



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مأخذ شناسي

ابوالفتوح رازي

نویسنده: محمد نوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماخذ شناسي ابوالفتوح رازي رحمه الله

نويسنده:

محمد نوري

ناشر چاپي:

موسسه علمي فرهنگي دارالحدیث

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	ماخذ شناسی ابوالفتوح رازی رحمه الله
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۳	یادداشت دبیر علمی کنگره
۲۹	مقدمه
۴۱	فصل یکم : آثار مکتوب ابوالفتوح رازی
۴۱	اشاره
۴۳	پیش درآمد
۴۵	تبصره العوام و معرفه مقالات الانام
۴۶	حُسنیه
۵۷	روض الجنان و روح الجنان
۱۱۹	تفسیر عربی
۱۲۰	کلمات قصار پیغمبر خاتم (ص)
۱۲۵	یوحنا
۱۲۹	فصل دوم آثار درباره ابوالفتوح رازی
۱۲۹	اشاره
۱۳۱	پیش درآمد
۱۳۵	الف: کتابها
۱۳۵	ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۴۸۸_۵۸۸ ق)
۱۳۷	عبدالجلیل قزوینی ، عبدالجلیل بن ابوالحسین (۵۰۴_۵۸۵ ق)
۱۴۰	منتجب الدین رازی ، ابوالحسن علی بن عبداللّه بن بابویه قمی (۵۰۴_۶۰۰ ق)
۱۴۳	بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (قرن ششم هجری)
۱۴۳	رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (درگذشت ۶۲۳ ق)

- ۱۴۳ ----- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر (درگذشت ۷۴۰ق)
- ۱۴۵ ----- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (قرن هشتم قمری)
- ۱۵۳ ----- مقدس اردبیلی، احمد بن احمد (درگذشت ۹۹۳ق)
- ۱۵۸ ----- شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۹۵۶_۱۰۱۹ق)
- ۱۶۲ ----- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۰۱۷_۱۰۶۷ق)؛ بغدادی، اسماعیل پاشا
- ۱۶۴ ----- آزادانی اصفهانی، محمدصادق بن محمد (متولد ۱۰۱۸ق)
- ۱۶۸ ----- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۰۳۳_۱۱۰۴ق)
- ۱۶۹ ----- مجلسی، محمد باقر (۱۰۳۷_۱۱۱۱ق)
- ۱۷۰ ----- اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی [درگذشت سده دوازدهم قمری]
- ۱۷۱ ----- افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی بک (درگذشت سده دوازدهم قمری)
- ۱۷۴ ----- مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (۱۱۵۹_۱۲۱۵ق)
- ۱۷۴ ----- نیشابوری کنتوری، سید اعجاز حسین (درگذشت ۱۲۸۶ق)
- ۱۷۵ ----- تنکابنی، میرزا محمد (۱۲۳۴_۱۳۰۲ق)
- ۱۷۵ ----- خوانساری، سید محمد باقر (درگذشت ۱۳۱۳ق)
- ۱۷۷ ----- واعظ تهرانی، ملاباقر (درگذشت ۱۳۱۳ق)
- ۱۷۸ ----- تفرشی، میرمصطفی
- ۱۷۸ ----- طباطبایی، محمدکاظم بن محمدیوسف
- ۱۸۴ ----- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی (درگذشت ۱۳۲۰ق)
- ۱۸۶ ----- علیاری تبریزی، ملاعلی (۱۲۳۶_۱۳۲۷ق)
- ۱۸۷ ----- سهپوری، محمدعلی (درگذشت ۱۳۲۸ق)
- ۱۸۸ ----- معصومعلیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین (۱۲۷۰_۱۳۴۴ق)
- ۱۸۸ ----- مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (۱۲۵۲_۱۳۱۱/۱۲۹۰_۱۳۵۱ق/۱۸۷۲_۱۹۳۲م)
- ۱۹۰ ----- شیرازی، ابن یوسف
- ۱۹۴ ----- قمی، شیخ عباس (۱۲۵۴_۱۳۱۹/۱۲۹۴_۱۳۵۹ق)
- ۱۹۶ ----- صدر، سید حسن (۱۲۷۲_۱۳۵۴ق/۱۸۵۶_۱۹۳۵م)
- ۱۹۶ ----- قزوینی، محمد (علامه قزوینی) (۱۲۵۶_۱۳۲۸)

- بهار، محمد تقی مشهور به ملک الشعراء بهار (۱۲۶۵_۱۳۳۰/۱۳۰۴_۱۳۶۹ق) ۲۰۵
- امین، سیدمحسن (۱۲۸۴_۱۳۷۱ق/۱۸۶۵_۱۹۵۲م) ۲۰۶
- صفا، ذبیح الله (۱۲۹۰_۱۳۸۲) ۲۱۰
- مدرس تبریزی، محمد علی (۱۲۵۸_۱۳۳۳ / ۱۳۷۳ق) ۲۱۲
- دهخدا، علی اکبر (درگذشت ۱۳۳۴) ۲۱۳
- کحاله، عمررضا ۲۱۷
- شریف رازی، محمد (متولد ۱۳۰۱) ۲۱۷
- اسدی زاده، پرویز (زیرنظر) (متولد ۱۳۲۲) ۲۱۷
- رضوی کاشانی، سیدمحمدحسین ۲۱۸
- نفیسی، سعید (۱۲۷۴_۱۳۴۵) ۲۱۹
- حقوقی، عسکر (متولد ۱۲۹۹) ۲۱۹
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۲۵۵_۱۳۴۸) ۲۲۳
- امینی، عبدالحسین احمد (معروف به علامه امینی) (۱۲۸۱_۱۳۲۰/۱۳۴۹_۱۳۹۰ق) ۲۲۹
- معین، محمد (۱۲۹۱_۱۳۵۰) ۲۳۰
- مشار، خان بابا (متولد ۱۲۷۹) ۲۳۱
- شعرانی، ابوالحسن (۱۲۸۱_۱۳۵۲) ۲۳۲
- اعلمی حائری، محمدحسین (درگذشت ۱۲۸۱_۱۳۵۴ق/۱۳۹۳ق) ۲۳۴
- گرایلی، فریدون ۲۳۵
- حقیقت، عبدالرفیع (متولد ۱۳۱۳) ۲۳۶
- مصاحب، غلامحسین (۱۲۸۹_۱۳۵۸) ۲۳۷
- مطهری، مرتضی (۱۲۹۹_۱۳۵۸) ۲۳۷
- حجتی، سیدمحمدباقر (متولد ۱۳۱۱) ۲۳۸
- درودی، موسی ۲۳۹
- دوانی، علی (متولد ۱۳۰۷) ۲۳۹
- نمازی شاهرودی، علی (۱۲۹۳_۱۳۶۳) ۲۴۱
- جرفادقانی، م. (متولد ۱۳۲۰) ۲۴۲

- ۲۴۴ یاحقی، محمد جعفر (متولد ۱۳۱۶)
- ۲۴۹ حسینی دشتی، سید مصطفی
- ۲۵۰ سادات ناصری، سیدحسن و دانش پڑوه، منوچهر (متولد ۱۳۱۷)
- ۲۵۲ فکرت، محمد آصف (متولد ۱۳۱۵)
- ۲۵۲ ناصح، محمد
- ۲۵۸ سلماسی زاده، جواد (متولد ۱۲۹۵)
- ۲۵۹ جلالیان، حبیب الله
- ۲۶۰ خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱_۱۲۷۸)
- ۲۶۰ طباطبایی اردکانی، سید محمود (۱۳۱۵_۱۳۷۲)
- ۲۶۱ حاج سید جوادی، سید احمد و فانی، کامران (ناظر و سرویراستار)
- ۲۶۳ بجنوردی، سید کاظم (سرویراستار)
- ۲۶۵ آذرنوش، آذرتاش (متولد ۱۳۱۶)
- ۲۷۵ طباطبایی مجد، غلامرضا
- ۲۷۵ دانش پڑوه، محمد تقی (۱۲۹۰_۱۳۷۵)
- ۲۷۶ حاج سید جوادی، سید کمال (زیر نظر)
- ۲۷۶ استادی، رضا (متولد ۱۳۱۶)
- ۲۷۸ خرمشاهی، بهاء الدین (سرویراستار) (متولد ۱۳۲۴)
- ۲۷۹ معرفت، محمدهادی
- ۲۸۰ ایازی، سید محمد علی
- ۲۸۳ مراقبی، غلامحسین (متولد ۱۳۲۰)
- ۲۸۴ انوار، سید عبدالله (متولد ۱۳۰۳)
- ۲۸۶ احمدی بیرجندی، احمد (متولد ۱۳۰۱)
- ۲۸۸ حسینی جلالی، سید محمد حسین
- ۲۸۸ علوی مهر، حسین (متولد ۱۳۳۱)
- ۲۸۸ صادقی، محسن
- ۲۹۲ حافظیان بابلی، ابوالفضل و صدراپی خوبی، علی

- ۲۹۳ آرنولد، ت. و. و. م. ت. هوتسما و ر. هارتمان (ویراستاران)
- ۲۹۴ یارشاطر، احسان (سر ویراستار)
- ۲۹۶ ب. پایان نامه ها
- ۲۹۶ حسنی زاده، محمد حسین
- ۲۹۶ حقوقی، عسکر
- ۲۹۶ حقی، محمد مهدی
- ۲۹۷ عنایتی، عبدالعلی
- ۲۹۷ فتحی، فاروق
- ۲۹۸ نعمت زاده، پرویز
- ۲۹۸ ج مقالات
- ۲۹۸ بینش، تقی
- ۲۹۸ حقوقی، عسکر
- ۲۹۹ خرمشاهی، بهاءالدین
- ۲۹۹ خزاعی، محمد حسن
- ۲۹۹ دوانی، علی
- ۲۹۹ ذاکری، مصطفی
- ۲۹۹ رفیعی، علی محمد
- ۳۰۰ زادهوش، محمدرضا
- ۳۰۰ ساغروانیان، جلیل
- ۳۰۰ صفری نادری، حسن
- ۳۰۰ عاشوری تلوکی، نادعلی
- ۳۰۰ عاطفی، حسن
- ۳۰۱ عزیزی، ف.
- ۳۰۱ فیاض، علی اکبر
- ۳۰۱ قزوینی، محمد (علامه قزوینی)
- ۳۰۲ مبلخ، محمد حسین

۳۰۲ مهدوی راد، محمد علی

۳۰۲ مهیار، محمد

۳۰۲ مؤذن جامی، محمد مهدی

۳۰۲ ناصح، محمد مهدی و یاحقی، محمد جعفر

۳۰۲ نفیسی، سعید

۳۰۳ هوشیار، رضا

۳۰۳ یاحقی، محمد جعفر

۳۰۴ درباره مرکز

سرشناسه : نوری، محمد، 1340 -

عنوان و نام پدیدآور : ماخذ شناسی ابوالفتوح رازی رحمه الله / محمد نوری.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1384.

مشخصات ظاهری : 294 ص.

فروست : مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی رحمه الله ؛ 15.

شابک : 18000 ریال

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

موضوع : ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن 6ق-- کنگره ها

موضوع : ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن 6ق-- کتابشناسی

رده بندی کنگره : BP55/3 / الف 2 ن 9 1384

رده بندی دیویی : 297/99

شماره کتابشناسی ملی : 1178042

ص: 1

اشاره

و ترجمان الذکر ذو الاعزاز اس الهدی ابوالفتوح الرازی بحر الفضائل استناد الکمکنز المعارف الحسین بن علی فخر المشککین شیخ
القالهلاخذ من افضاله افضی له قد سرق الحق له بغير حقنعم ، و من قبل اخ له سرق (1)

1- این ابیات را مرحوم محدث ارموی در تعلیقات کتاب التّقصّ از عدّة الخلف فی عدّة السلف _ کتابی منظوم در تراجم احوال ائمّه
هدی علیهم السلام و علمای بزرگ شیعه امامیه اثر شیخ محمدعلی سهوری نقل کرده است. سهوری ضمن ذکر علمای قرن ششم در
مورد ابوالفتوح این شعر را آورده است . نیز در کتاب بزرگان ری ، نوشته محسن صادقی (ص 103) آمده است .

یادداشت دبیر علمی کنگره

یادداشت دبیر علمی کنگره شهر ری، یکی از پایگاه های کهن تشیع و مهد رشد و بالندگی عالمانی چون کلینی، صدوق، ابوالفتوح رازی و... بوده است. طرح گرامیداشت بزرگان و عالمان ری، از نیمه دوم سال 1380، در دستور کار آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مؤسسه علمی _ فرهنگی دارالحدیث قرار گرفت. نخستین همایش از این سلسله، در بهار 1382 با برپایی کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام آغاز شد و اکنون، دومین همایش از این سلسله، به بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی رحمه الله مفسر قرن ششم هجری، اختصاص دارد. دبیرخانه علمی کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی، از نیمه دوم سال 1382 و پس از برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام با اهداف زیر، کار خود را آغاز کرد: 1. معرفی و بزرگداشت شخصیت علمی و معنوی شیخ ابوالفتوح رازی، 2. تحقیق و پژوهش در میراث به جا مانده از آن مفسر و دانشمند کم نظیر، 3. شناخت جایگاه و تأثیر تفسیر ابوالفتوح بر سایر تفاسیر (اعم از تفاسیر شیعه و اهل سنت)، 4. ترویج معارف قرآنی و حدیث اهل بیت علیهم السلام، محصولات علمی کنگره که در این بیست ماه به ثمر رسیده اند و هنگام برپایی کنگره عرضه می شوند، از این قرارند: يك . مجموعه آثار کنگره 20 جلد دو . ویژه نامه های مجلات 4 مجله سه . خبرنامه کنگره 4 شماره چهار . لوح فشرده متن تفسیر ابوالفتوح و مجموعه آثار کنگره

گزارش اجمالی این چهار محور، به قرار زیر است:

يك. مجموعه آثار کنگره مجموعه آثار کنگره که به صورت مکتوب در بیست مجلد عرضه می گردد، در نه حوزه، بدین شرح، ساماندهی شده است:

1. مجموعه مقالات کنگره 4 جلد از مجموع هفتاد مقاله رسیده به کنگره، 43 مقاله پس از ارزیابی علمی برگزیده شده اند که در سه موضوع، دسته بندی شده، به چاپ می رسند: الف. روش تفسیری ابوالفتوح رازی (21 مقاله) 2 جلد ب. مباحث کلامی در تفسیر ابوالفتوح رازی (10 مقاله) 1 جلد ج. گوناگون (شامل: فقه و اصول، کتاب شناسی و...) (12 مقاله) 1 جلد

2. شناخت نامه ابوالفتوح رازی 3 جلد آنچه درباره شیخ ابوالفتوح رازی و تفسیر وی در لا به لای کتاب ها و یا به صورت مقاله و رساله تدوین یافته بسیار است. مجموع این اطلاعات و تحلیل ها، در سه مجلد، بدین ترتیب، سامان یافته است: الف. شناخت نامه ابوالفتوح رازی (علوم قرآن در تفسیر روض الجنان) 1 جلد ب. شناخت نامه ابوالفتوح رازی (شرح حال) 1 جلد ج. شناخت نامه ابوالفتوح رازی (کتاب شناسی و نسخه شناسی) 1 جلد

3. تصحیح کتاب «تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی» تألیف دکتر عسکر حقوقی 3 جلد کامل ترین اثری که تاکنون درباره تفسیر ابوالفتوح رازی نگارش یافته، کتاب سه جلدی مرحوم دکتر عسکر حقوقی است که قریب به پنجاه سال از تألیف و چهل سال از انتشار آن می گذرد و تاکنون نیز تجدید چاپ نشده است. تصحیح علمی این کتاب، با استخراج مصادر اقوال و ارجاع پانویست ها به چاپ

جدید تفسیر، و ویرایش و صفحه آرایی جدید، بخشی از کارهایی است که بر روی این اثر انجام شده است.

4. نمایه موضوعی و فهرست های فنی تفسیر ابوالفتوح رازی 3 جلد از آن جا که سه چاپ اول 1 تفسیر ابوالفتوح، دارای فهرست های فنی نیست و چاپ اخیر (آستان قدس رضوی) نیز نمایه موضوعی ندارد و فهرست های هر جلد آن به تفکیک و در پایان همان جلد چاپ شده است، تهیه نمایه موضوعی و فهرست های فنی جهت استفاده از این گنجینه معارف قرآنی امری ضروری می نمود. بدین جهت، با استفاده از محققان بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی و برخی فضلاء قم، مجموعه «نمایه موضوعی و فهرست های فنی» در سه جلد، بدین شرح، آماده شد: الف. نمایه موضوعی 1 جلد ب. فهرست های عمومی و فنی 1 جلد ج. فهرست اشعار فارسی و عربی 1 جلد

5. پژوهش نامه تفسیر ابوالفتوح رازی 1 جلد جایگاه بلند تفسیر ابوالفتوح رازی سبب شده است که تاکنون پانزده پایان نامه کارشناسی ارشد و دکتری و کتاب مستقل درباره آن تدوین شود. گزارش تفصیلی و علمی از این پایان نامه ها و کتاب ها و استخراج نکات بدیع علمی و آرای نو در آنها، بن مایه و اساس این کتاب است.

6. زندگی نامه ابوالفتوح رازی 1 جلدگرچه درباره شیخ ابوالفتوح رازی در لا به لای کتاب های تراجم و تفسیر، شرح احوال هایی آمده، اما تاکنون درباره وی، اثری مستقل و قابل استفاده برای عموم در دسترس نبوده است. این زندگی نامه به انگیزه معرفی ابوالفتوح و تفسیر او (روض الجنان) برای فارسی زبانان (بویژه جوانان و دانشجویان) است.

7. بازنویسی داستان های تفسیر ابوالفتوح 2 جلدتفسیر ابوالفتوح، حاوی داستان های بسیار است که مرحوم دکتر عسکر حقوقی، اکثر آنها را در يك جلد در کتاب خود آورده است. با توجه به سازندگی داستان، مجموعه ای از این قصه ها که حاوی مطالب اخلاقی و معنوی (بویژه در ضمن شرح احوال پیامبران و پیشوایان دینی) است، گزینش و برای استفاده بهتر جوانان، با ادبیاتی امروزی، بازنویسی شده است. این مجموعه در دو جلد رقعی عرضه می گردد.

8. مأخذشناسی ابوالفتوح رازی و تفسیر وی 1 جلداین کتاب، حاوی گزارش تطبیقی و توصیفی از آثار ابوالفتوح و آنچه درباره ابوالفتوح در قالب کتاب، مقاله، پایان نامه و یا ضمن کتاب ها، به فارسی، عربی و برخی زبان های اروپایی، تاکنون عرضه شده است.

9. حواشی علامه شعرانی بر تفسیر ابوالفتوح 2 جلدعلامه میرزا ابوالحسن شعرانی، حواشی عالمانه و سودمندی بر تفسیر ابوالفتوح دارد که چون در ضمن یکی از چاپ های پیشین منتشر شده، مهجور مانده است. مجموعه این حواشی، استخراج گردیده، که در قالب دو جلد عرضه می گردد.

دو. ویژه نامه های مجلات علمیبر اساس پیگیری ها و توافق های به عمل آمده از سوی دبیرخانه علمی کنگره،

مجلات: 1. پژوهش های قرآنی، 2. بیّنات، 3. آینه پژوهش، 4. علوم حدیث، هم زمان با برپایی کنگره، یک شماره خود را ویژه «ابوالفتوح رازی و تفسیر وی» عرضه می کنند.

سه . خبرنامه کنگره تاکنون دو شماره از این خبرنامه به چاپ رسیده و دو شماره دیگر نیز در دست تهیه است که یک شماره پیش از برگزاری کنگره و یک شماره نیز در روز برگزاری آن، عرضه می شود.

چهار . تهیه لوح فشرده (CD) حاوی متن تفسیر ابوالفتوح و محصولات علمی کنگره این لوح فشرده، با مشارکت مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی آماده و هم زمان با برپایی کنگره عرضه می گردد. *** در پایان، از همه فرهیختگان و اندیشه مندان، سازمان ها و نهادهای علمی _ پژوهشی و دست اندرکاران امور اجرایی که در به ثمر رسیدن این همایش سهم داشته اند، سپاس گزاری می شود، و بویژه از: تولیت محترم آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و ریاست محترم مؤسسه علمی _ فرهنگی دارالحدیث، شورای عالی سیاست گذاری و شورای علمی کنگره، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، مدیران عالی آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام، مدیران و محققان مرکز تحقیقات دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، دانشکده علوم حدیث. مه_دی_مه_ری_زی دبیر کمیته علمی تابستان 1384

مقدمه‌ایران در دوره اسلامی در عرصه دانش های گوناگون ترقی و توسعه فراوان یافت و دانشمندان بزرگ ظهور پیدا کردند که زندگی شخصی و حیات اجتماعی و آثار علمی و خدمات فرهنگی آنان اعجاب برانگیز و شرف زا و شورانگیز است. هرکدام از دانشمندان مسلمان ایرانی را که در نظر آورید، ابداعات و خلاقیت‌هایی داشته که تا ابد، مایه افتخار و مباهات مسلمانان ایرانی است. یکی از اینان ابوالفتوح رازی است که این در مجموعه اطلاعات آثار وی، آثار درباره او، وابستگان، معاصران، همچنین اطلاعات منابع درباره عصر و زیستگاه او گرد آمده است. ابوالفتوح را در يك سطر می توان اینگونه تعریف کرد: سلسله جنبان دین پژوهی در حوزه ادبیات و فرهنگ فارسی و در مرزهای شیعه اثنی عشری. او آغازگر جریان تفسیرنگاری فارسی در عرصه شیعه بود و تشیع مردم ایران در این روزگار مرهون زحمات او است. در آن روزگار که عربیت با خلافت سنی ممزوج شده بود، با تلاشهای امثال ابوالفتوح تشیع با ایرانیت هماهنگ شد. اگر فردوسی را پدر ادبیات فارسی در دوره اسلامی دانسته اند، باید ابوالفتوح را پدر فرهنگ شیعی ایرانیان دانست؛ زیرا از رهگذر فعالیت‌های او بود که مایه های شیرین و دلنشین زبان فارسی در خدمت آموزه‌های شیعه درآمد.

1. نام کامل او جمال الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد خُزاعی است که حدود 480 ق به دنیا آمده و پس از 552 ق/1157 م از دنیا رفت. مهمترین القاب و عناوین مشهور او عالم و مفسر است. اغلب او را به عنوان مؤلف تفسیر روض الجنان و روح الجنان می شناسند. ابوالفتوح در برخی از علوم متداول زمان خود استاد بود؛ تفسیر او بیانگر تبحر وی در نحو، قرانات، فقه، اصول فقه و تاریخ است. منتجب الدین از وی با تعبیر «الامام السید ترجمان کلام الله تعالی» یاد کرده و او را عالم، واعظ و مفسر دین دانسته است. پژوهشگر دیگری بنام کیدری از او با عنوان «الشیخ الامام» نام برده است. او از دودمانی بزرگ برخاست و در خاندان او دانشمندان مشهور قد برافراشتند. به طوری که بعضی از مؤلفان قدیمی این خاندان را با اهمیت و قابل مطالعه دانسته اند. افندی از آنان با عنوان سلسله ای معروف از علمای امامیه که هر یک تألیفات متعدّد داشته اند، یاد کرده و اطلاعات و تحلیلهایی درباره آنها عرضه کرده است. نسبت ابوالفتوح و خاندانش به نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی می رسد. از همین رو نژادی عربی دارند. زمان مهاجرت اجداد رازی به ایران روشن نیست، ولی احتمالاً در سدههای 1 و 2 ق/7 و 8 م بوده است که نخست در نیشابور مسکن گزیدند. به همین دلیل، جدّ دوم ابوالفتوح، ابوبکر احمد بن حسین بن احمد با نسبت نیشابوری خزاعی خوانده می شد. عموی پدر ابوالفتوح، ابومحمد عبدالرحمن بن احمد، مفید نیشابوری از محدّثان بلند پایه امامیه در عصر خود بوده و نزد اهل سنت نیز فردی شناخته شده است. وی از شاگردان سید مرتضی، شیخ طوسی، سلار دیلمی، ابن براج و کراچکی - از علمای نامدار امامیه - بود و در حدیث کتابهای معتبری نوشت. منتجب الدین، نام نیای ابوالفتوح را ابوسعید محمد بن احمد دانسته و از وی با عنوان «الشیخ المفید» نام برده است. او محدّثی چیره دست بود و تألیفات متنوع و متعدّدی نگاشت.

اگر چه در الفهرست منتجب الدین به طور مستقل از پدر ابوالفتوح نام برده نشده است، لیکن از آنجا که ابوالفتوح از وی بهره علمی برده، می توان او را در زمره علما و دانشمندان جای داد. دانسته ها درباره زندگی ابوالفتوح اندک است. احتمالاً در ری متولد شد و در همانجا رشد و پرورش یافت. قراین نشانگر این است که احتمالاً در حدود سال 480ق/1087م زاده شده است. برخی پژوهشگران تصریح کرده اند که شاگردی وی نزد عموی پدرش، مفید ابو محمد عبدالرحمن بن احمد، نظریه فوق را تقویت می کند. دیگر استادان او، به نامهای شیخ مفید عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقری رازی، عمادالدین ابو محمد حسن بن محمد قاضی استرآبادی و ابوالحسن علی بن الناصر بن الرضا شناخته شده اند. برخی نوشته اند: ابوالفتوح به دلیل علاقه، بیشتر به وعظ و خطابه می پرداخت. این رویه و دلبستگی، تأثیر آشکاری بر سبک تفسیری او نهاده است. به گزارش خود ابوالفتوح در روح الاحباب که افندی آن را نقل کرده است، مجالس وعظ او، در دوره جوانی در خان علان ری با استقبال عظیم مردمان مواجه بوده است. لذا بعضی به او رشک بردند و به دلیل سعایت حاسدان نزد والی شهر، مدتی از وعظ محروم گردید. ابوالفتوح علاوه بر وعظ برای عموم، به تربیت شاگرد در چند رشته علمی هم همت گماشت. یکی از شاگردان برجسته او منتجب الدین رازی و دیگر شاگرد او ابن شهر آشوب است. منتجب الدین دو اثر استادش با عنوانهای روض الجنان و روح الاحباب را نزد خود وی تلمذ کرد و ابن شهر آشوب به کسب اجازه روایت تفسیر او، روض الجنان، نایل آمد. از فرزندان ابوالفتوح دوتن در شمار عالمان بودند: یکی صدر الدین علی که منتجب الدین از وی با تعبیر «فقیه دین» یاد کرده و دیگری تاج الدین ابوجعفر محمد که از او با عنوان «فاضل ورع» نام برده است.

جالب اینکه پس از فرزندان، این خاندان به رغم اینکه از نام و نشان آنها خبری نیست، آثار ابوالفتوح، شهرت و رونق می‌گیرد. اولین اطلاعات در دسترس از ابوالفتوح مربوط به اجازه ای در سال 552 ق است که بر اساس آن، اجازه روایت روض الجنان را به شاگرد خود داده است. بنابراین، گزارش آزادانی اصفهانی درباره تاریخ مرگ ابوالفتوح در 540 ق نمی‌تواند درست باشد. محدث ارموی با توجه به اجازه یاد شده و دیگر شواهد، این تاریخ را تصحیفی از 554 ق می‌داند. با این حال، از گزارش ابن حمزه مؤلف ایجاز المطالب که در زمان مرگ ابوالفتوح در ری بوده و سپس به مکه رفته است، چنین برمی‌آید که شیخ در بازگشت از مکه، به اصفهان رفته و این مسافرت پس از مرگ ابوالفتوح عجلی شافعی اتفاق افتاده است. ولی این گزارش نمی‌تواند از صحت برخوردار باشد؛ زیرا ابوالفتوح رازی به طور قطع در زمان تألیف کتاب التَّقْض در قید حیات نبوده است. ابوالفتوح به وصیت خودش در جوار مرقد امامزاده عبدالعظیم حسنی در ری دفن شد و گزارش شوشتی که مدفن او را در اصفهان دانسته، از اشتباه ابوالفتوح رازی با ابوالفتوح عجلی ناشی شده که در میان مردم اصفهان از سده 10 ق/16 م سابقه داشته است. (1) 2. مطالب فوق‌گویی این است که ابوالفتوح از شخصیت‌های مبرز و فرهیخته شیعه به شمار می‌رود و بایست زودتر از این با برگزاری همایش به معرفی او اقدام می‌شد. با این حال، همایشی که توسط آستان حضرت عبدالعظیم و برخی از نهادها و مؤسسات برگزار خواهد شد، اقدامات مفیدی انجام داده است؛ از جمله کتابشناسی ابوالفتوح

1- مطالب درباره زندگینامه ابوالفتوح از این منابع اخذ شده است: ریاض العلماء نوشته افندی اصفهانی؛ الفهرست از منتجب الدین، ضمیمه تفسیر روح الجنان نوشته محمد قزوینی؛ حدائق الحقائق از محمد کیدری؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ طبقات اعلام الشیعه از آقا بزرگ تهرانی، مناقب از ابن شهر آشوب؛ معالم العلماء از ابن شهر آشوب.

را جزء برنامه های خود قرار داده است که افتخار این کتابشناسی نصیب اینجانب گردید. پس از تصویب موضوع حدود دوماه مطالعه می کردم. در ابتدا تصوّر می کردم، آثار چندانی در دسترس و موجود نباشد، ولی با جستجو در آثار قدیم و جدید، مآخذ خوبی یافتیم. این اطلاعات گوناگون و متنوع است؛ بعضی درباره شخصیت و خاندان ابوالفتوح و برخی پیرامون آثار او است. در هفت فصل طبقه بندی شده است: فصل اول، آثار ابوالفتوح که هر اثر در دو قسمت معرفی شده است. ابتدا مشخصات صوری و ظاهری و چاپی اثر معرفی، آن گاه محتوای کتاب گزارش می شود. در این قسمت، آثار مرتبط با آثار ابوالفتوح، مانند ترجمه ها، شرحها، حاشیه ها و... نیز معرفی می شوند. در این فصل همچنین آثار قطعی الانتساب، مشکوک، منتسب و منحول، بر اساس الفبای عنوان اثر مرتب شده است. فصل دوم، معرفی آثار قلمی و مکتوب درباره ابوالفتوح است که این معرفی هم در دو قسمت صوری و محتوایی صورت گرفته است. آثار درباره ابوالفتوح به ترتیب تاریخ تألیف معرفی شده اند. این فصل بیشترین حجم این مجموعه را به خود اختصاص داده است. در ابتدا، در مقدمه ای به تفصیل، مسائل مربوط به آثار درباره او توضیح داده شده است. فصل سوم، اطلاع رسانی در حوزه خاندان و خانواده ابوالفتوح است. البته این اطلاع رسانی به صورت کتابشناسی و معرفی آثار مکتوب است؛ اعم از آثاری که خودشان نوشته اند یا آثاری که دیگران درباره آنها نوشته اند. این فصل به ترتیب تاریخ وفات شخصیتها است. فصل چهارم، اطلاع رسانی در حوزه استادان و مشایخ ابوالفتوح است؛ اعم از آثاری که خود آنها نوشته اند و یا دیگران درباره آنها نوشته اند.

فصل پنجم، اطلاع‌رسانی درباره شاگردان ابوالفتوح است. نیز آثار خود آنها هم در این فصل معرفی شده است. این دو فصل بر اساس الفبای نام کوچک شخصیتها تنظیم شده است. فصل ششم، درباره عصر ابوالفتوح است. شخصیتها تعلق و پیوند گسست‌ناپذیری با زمانه خود و مقطعی که در آن می‌زیسته‌اند، دارند؛ مثلاً برای شناخت ابن سینا تنها نمی‌توان به معرفی فعالیتها، آثار درباره او و آثار علمی خودش بسنده کرد، بلکه عصر او نیز همچون نورافکنی بر چهره شخصیت و کارهای او پرتوافکنی دارد و او را روشن می‌سازد. به همین دلیل، یک فصل به منابع درباره عصر ابوالفتوح اختصاص دادیم تا پژوهشگران با شناخت این بُعد از زندگی او، واقعیتها و رخدادهای درباره او بهتر بشناسند. آخرین فصل درباره زیستگاه ابوالفتوح است. بیشتر سنین و بهترین دوره عمر ابوالفتوح در ری گذشت. دانش، آثار و... ارتباط زیادی با آگاهی به محلّ زیست او دارد. دو شخصیتی که یکی از آنها در قم زندگی می‌کند و دیگری در نجف اشرف زندگی می‌کند، دو رویه و حتی دو نوع نگاه دارند. بنابراین، زیستگاه، تأثیر جدی بر دیگر ابعاد زندگی انسان دارد. در این فصل کتابها و مقالاتی که درباره زیستگاه ابوالفتوح در دوره حیات او است، آورده‌ام. در ابتدای هر فصل، نوشتاری در توضیح نکات ضروری مربوط به اطلاعات و موضوعات همان فصل آمده است. خوانندگان محترم پیش از مراجعه به هر فصل لزوماً باید این نوشتار را مطالعه کنند. 3. این مآخذشناسی بدون توجه به خصایص و ویژگیهای ابوالفتوح و جایگاه و منزلت آثارش در تاریخ شیعه و فرهنگ اسلامی، سامان نمی‌یابد. کتابشناسی که منزلت ابوالفتوح و آثارش را نداند، در عرضه تحلیل کتابشناسی توفیق نخواهد داشت.

اصلی ترین ویژگی ابوالفتوح اولاً- ابتکارات و نوآوریهای او و ثانياً تأثیرات او در فرهنگ اسلامی - شیعی است . مهمترین نوآوری او تفسیرنگاری فارسی او است . گسترش فتوحات و الحاق بلاد عجم از جمله سرزمین پارس به قلمرو اسلامی و و نیاز فرهنگی ایرانیان به متونی مناسب با فرهنگ ملی خودشان و احتیاج به منابع دینی به زبان فارسی ، ترجمه متون را اجتناب ناپذیر ساخته بود . این نیاز از اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم قمری عیانتر شد ، اما ذهنیت فقهی و نگرشهای کلامی تا سده چهارم مخالف با ترجمه بود ؛ زیرا ترجمه قرآن و روایات را نوعی دخل و تصرف در نصوص الهی و مقدّس می دانستند و موجب وهن قرآن یا سبک ساختن این کتاب می شمردند . تا زمان سامانیان ترجمه و تفسیر فارسی قرآن و دیگر منابع مجاز نبود ، اما نیازها آنقدر بالا گرفت که به دربار سامانی و بویژه شخص پادشاه کشیده شد و خود منصور بن نوح سامانی از فهم متون عربی اظهار عجز کرد . و بالاخره عالمان دین و فقیهان فتوای مشروعیت برگردان متون دینی به فارسی را صادر کردند. ترجمه تفسیر طبری آغاز راه و شکستن سدّ بلندی بود که جلوی ترجمه کشیده شده بود . از آن تاریخ به بعد تاکنون هر چند عدّه ای علیه ترجمه متون دینی شبهاتی مطرح کرده اند، ولی تلاشهای آنها نتوانسته است مانعی برای پیشرفت ترجمه متون ایجاد کند و روز به روز بر تعداد و تنوّع ترجمه ها افزوده می شود. مقدمه تفسیر طبری گویای این است که زبان فارسی قدمت بیشتری نسبت به زبان عربی دارد و قبلاً همه پیامبران الهی و پادشاهان با این زبان مکالمه و محاوره داشته اند و عربی از زمان حضرت اسماعیل پا به عرصه فرهنگ نهاده است . از این رو قرآن هم باید به این زبان ترجمه شود . در واقع، مترجمان از این طریق میخواهند برای فارسی کسب مشروعیت بنمایند تا بتوانند معضل جواز ترجمه را حلّ کنند و فتوای علما به مجاز بودن ترجمه را بگیرند.

همانگونه که از عبارت مقدمه تفسیر طبری پیداست، دو دلیل برای مشروعیت ترجمه آمده است: یکی ضرورت انطباق و همسانی زبان دین با زبان مردم و دیگری سابقه بیشتر فارسی نسبت به عربی و تکلم پیامبران سلف به این زبان. ادله علمای آن زمان که به ترجمه تفسیر طبری دست زدند، آنقدر نیرومند بود که فتوای آنها را با مقبولیت همراه نمود و سدّ مخالفت با ترجمه شکسته شد. البته این تلاش عالمان و فقیهان سامانی به دلیل اینکه شرایط و زمینه هایش فراهم بود، نتیجه داد و گرنه اگر عواملی که در ادامه خواهد آمد، تحقق نمی داشت، معلوم نبود این فتوا به ثمر بنشیند. از نظر زمانی نخستین ترجمه قرآن، همان ترجمه تفسیر طبری است که شامل آیات و تفسیر آیات به فارسی است، ولی برخی قدمت آن را به چهار سده پیش از آن برگردانده اند و ترجمه سوره فاتحه توسط سلمان فارسی (م 35ق) را اولین ترجمه فارسی قرآن دانسته اند. داستان آن اینگونه است که اهل فارس نامه ای به سلمان نوشتند و خواستار ترجمه سوره فاتحه به فارسی شدند و او اینگونه نوشت: «به نام یزدان بخشاینده». سپس نامه را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عرضه کرد. کسانی همچون زرقانی این واقعه را اثبات مشروعیت ترجمه به دلیل تأیید سنت دانسته اند. تاریخ ترجمه قرآن پس از ترجمه تفسیر طبری را به دلیل اینکه بسیاری از ترجمه ها تاریخ ندارند، نمی توان به طور مشخص تعیین کرد و دقیقاً گفت فلان کتاب پس از تفسیر طبری، ترجمه شده است. آیت الله زاده شیرازی ترجمه ای را با عنوان بخشی از تفسیری کهن به فارسی به چاپ سپرد که مؤلف آن مجهول و بدون تاریخ است و فقط از ویژگیهای نثری آن، احتمال داده اند، مربوط به سده سوم و چهارم قمری باشد. برخی تفسیر سورآبادی را بعد از تفسیر طبری و تفسیر اسفراینی کهن ترین ترجمه فارسی قرآن دانسته اند. تفسیر سورآبادی متعلق به ابوبکر عتیق نیشابوری (م 494ق) است و مؤلف خود، آن را تفسیر التفاسیر نامیده است. در دوره معاصر دو چاپ از آن

عرضه شده است؛ ابتدا پرویز خانلری عکس نسخه ای از آن را منتشر کرد و بعدها به کوشش سعیدی سیرجانی به روش جدید آن را تصحیح و منتشر شد. در موزه پارس شیراز، ترجمه ای از افراد ناشناس هست که مشتمل بر سوره مریم تا پایان قرآن است و احتمال داده اند که این ترجمه متعلق به اوایل قرن پنجم قمری باشد. ترجمه ای که با عنوان پلی میان شعر هجایی و عروضی به کوشش احمدعلی رجایی منتشر شده و در واقع ترجمه آهنگین قرآن است، هر چند فاقد تاریخ است، ولی يك تحریر آن را متعلق به سده سوم و چهارم قمری دانسته اند. این ترجمه ها هر چند تاریخ ندارد، ولی فراین مختلف گویای تأخیر آنها از ترجمه تفسیر طبری است. البته ترتیب تاریخی آنها مشخص نیست. قرآن ری، ترجمه ای است که تاریخ آن سیزدهم صفر 556 را نشان می دهد. نام مترجم ابوعلی بن الحسن بن محمد بن الحسن الخطیب از اهالی ری است و از معدود ترجمه هایی است که تاریخ دارد. این اثر با عنوان ترجمة القرآن (نسخه مورخ 556 ق) به اهتمام محمدجعفر یاحقی منتشر شده است. (1) با مطالعه نگارشهای فارسی در حوزه علوم قرآن از سده اول قمری تا دوره ابوالفتوح در سده ششم قمری به دست می آید که کار ابوالفتوح جامع تر، باسلوب تر و حکیمانه تر است و او توانست فارسی نگاری در عرصه تفسیر را هزاران گام به پیش ببرد. 4. ساختار و بنیان این کتاب گزارمان نگاری (2) است و علاوه بر گزارش مشخصات صوری هر اثر با نگاههای درونی و بیرونی ابعاد مختلف آن اثر را گزارش می دهد. بخشهای این گزارمانها عبارت از: نشان دادن اقوال و نظریات مختلف درباره

1- «تحول تاریخی ترجمه متون دینی»، محمد نوری، یادگارنامه فیض الاسلام، ص 581_586.

شخصیت و کتابها؛ پیگیری سیر بسط تاریخی تحلیلها و اطلاعات درباره ابوالفتوح و آثار او است. این مآخذشناسی همچون بسیاری از کتابشناسی‌ها صرفاً مجموعه‌ای از اطلاعات صوری نیست، بلکه علاوه بر گردآوری اطلاعات صوری مآخذ، محتوا و ارتباطات و پیوندهای درونی آنها را به هم ربط داده است. سختی کار هم در تطبیقی بودن و تاریخی بودن اطلاعات است. گاه درباره يك منبع که سی کلمه درباره ابوالفتوح داشته، جهت تحلیل تطبیقی آن بالغ بر یکصد کلمه آن نوشته شده است. در هر مورد اطلاعات مآخذشناسی همراه با نظریات آمده است؛ یعنی فقط اطلاعات صوری مآخذ نیامده، بلکه دیدگاهها هم مطرح شده است. نظریات به دو صورت منعکس شده؛ جاهایی که اهمیت داشته، به روش نقل قول، عین جمله نقل شده و در برخی موارد، نظریات ضمن تحلیل آمده است. البته در هر دو مورد مرجع و رفرنس ذکر شده است تا کاربران به راحتی بتوانند به اطلاعات مورد نظر خود دست یابند. مجدداً تأکید می‌شود که اساس این پژوهش اولاً بر این فرضیه مبتنی است که آثار مکتوب ابوالفتوح و آثار درباره او بسط کمی - کیفی یافته است؛ ثانیاً بر بررسی تطبیقی دیدگاهها استوار شده است؛ ثالثاً توصیف منابع به روش گزارمان نگاری و تکیه بر برجسته سازی اطلاعات مهم و صرف نظر کردن از اطلاعات غیر کلیدی و معرفی صرف منابع اینگونه اطلاعات است. مآخذشناسی به عنوان يك دانش و حرفه در حوزه اطلاع رسانی در دهه های اخیر پیشرفتهای چشمگیری داشته است و از مدل‌های متفاوت و متنوعی برخوردار شده است. عده ای می‌پندارند مآخذشناسی‌ها يك ساختار و محتوا دارند نه بیشتر. به عبارت دیگر، کتابی را که مجموعه اطلاعاتی از مشخصات صوری آثار مربوط به يك موضوع را گردآوری و تنظیم می‌کند، کتابشناسی می‌دانند. اما دانش اطلاع رسانی

تأکید می کند که مأخذشناسی باید متناسب با موضوع و نوع اطلاعات باشد. برای ابوالفتوح بهترین مدل و ساختاری که تشخیص داده شد، همین کارنامه حاضر است. عواملی که اینجانب را متوجه این مدل کرد، این بود که ابوالفتوح از يك سو بیش از چند اثر مکتوب انگشت شمار ندارد، و از سوی دیگر تأثیر زیادی در تاریخ فرهنگ شیعه و ایران داشته است. سومین عامل، تنوع و تعارض نظریات در حوزه آثار او است و چهارمین عامل، تحوّل منابع درباره او از قلت به متون حجیم بوده است. وقتی این چهار مقوله را کنار هم قرار می دهیم، به این نتیجه می رسیم که تأثیر گذاری این آثار قلیل را باید در قرون متمادی جستجو کرد و جاهایی که فرهنگ متأثر از این مقولات شده، را یافت و گزارش کرد. نیز آرا و نظریات متفاوت یا موازی را به روش تطبیقی تحلیل کرد تا علل تنوع آرا به دست آید. يك نکته مهم دیگر اینکه «کتابشناسی گزارمانی» درست مانند معرفی کتاب در نشریات که اصطلاحاً بوک رویو (1) نامیده می شود، به برجسته سازی اطلاعات می پردازد؛ یعنی با گزینش يك دسته از اطلاعاتی که مهمتر تشخیص می دهند، بقیه اطلاعات را حذف یا با راهنمایی خوانندگان به منابع آن اطلاعات از آنها ردّ می شوند. بنابراین، جوهره این کتابشناسی گزینشی عمل کردن است نه جامعیت. ممکن است عده ای بگویند اینگونه پژوهشها جزء وظایف کتابشناس نیست. در پاسخ باید گفت کتابشناس چندین وظیفه دارد که اول فهرست سازی از مشخصات صوری منابع و دوم تحلیل و نقّادی این اطلاعات و سوم بررسی محتوای آثار است. من و همکارانم در این مجموعه تلاش کرده ایم این وظایف را به خوبی انجام دهیم. 5. فرض است از کسانی که مرا در انجام این مهم یاری رساندند، تقدیر و تشکر شود. غیر از آقایانی که نام آنها در فهرست پدید آورندگان آمده است و هر کدام خشتی بر

بنای این مجموعه نهادند تا تکمیل گردید ، لازم است از مسئولان کتابخانه تخصصی قرآن ، کتابخانه تخصصی تاریخ وابسته به بیت آیه الله سیستانی، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی و کتابخانه دایرة المعارف بزرگ اسلامی سپاسگزاری شود . همچنین از جناب آقای مهدی مهریزی که از سر لطف همواره مرا پشتیبانی کرده و با حوصله مشاوره داده اند، تشکر می شود. از آقایان سید محمد علی ایازی، محمدکاظم رحمان ستایش و علی اکبر زمانی نژاد که نکات سودمندی را تذکر دادند و خطاهای مرا به روشنی گوشزد کردند نیز سپاسگزارم. محمد نوری

فصل یکم : آثار مکتوب ابوالفتوح رازی

اشاره

فصل یکم : آثار مکتوب ابوالفتوح رازی

.

پیش درآمد

پیش درآمد ابوالفتوح رازی با اینکه در علوم متداول زمان خود استاد بود و تفسیر قرآن وی نشانگر مهارت و تخصص او در رشته های حدیث، رجال، کلام، تاریخ، فقه، اصول فقه و جز اینها است، اما کم اثر و کم نویس بوده است. آنگونه که منتجب الدین که معاصر او است گزارش داده، بیشتر به وعظ و خطابه مشغول بوده و بدان تعلق خاطر داشته است. این دلبستگی حتی تأثیری آشکار بر سبک تفسیری او نهاده است. بنا به گزارشی از خود ابوالفتوح در روح الاحباب مجالس وعظ او حتی از دوره جوانی با استقبال عمومی مواجه شده است. به دلیل تبحر او در برخی از علوم متداول زمان خود به ویژه علوم قرآنی از وی با تعبیر «الامام السعید ترجمان کلام الله تعالی» یاد کرده اند؛ برخی دیگر او را عالم، واعظ و مفسر دین نامیده اند. کیدری نیز او را با عنوان «الشیخ الامام» خوانده است. همچنین بر روی نسخه ای از کتاب تفسیرش او را چنین خوانده اند: «الشیخ الاجل الاوحد الامام العالم الرئيس جمال الملة و الدين قطب الاسلام و المسلمین شرف الائمة فخر العلماء مفتی الطائفة سلطان المفسرین ترجمان کلام الله المبین». بیشترین آثاری که برای او ثبت کرده اند، پنج عنوان است که از بین آنها دو اثر مشکوک الانتساب است و دو اثر قطعی الانتساب است و یک اثر عدم نسبتش قطعی است.

تفسیر روض الجنان و کلمات قصار پیغمبر خاتم قطعی الانتساب است. حسنیه و یوحنا، مشکوک الانتساب است و تبصرة العوام قطعا از ابوالفتوح نیست. با اینکه بعضی پژوهشگران با تحقیقات جدید به این نتیجه رسیده اند، هنوز عدّه ای بدون توجه به پژوهشها، تبصرة العوام را از ابوالفتوح می دانند. (1) مدخلهای این فصل، بدون توجه به وضع انتساب، به ترتیب الفبای عنوان، و ذیل هر کتاب اطلاعات مربوط جمع آوری و تنظیم شده است. ذیل هر اثر گزارشی از محتوای آن و تحلیلها و دیدگاههای کارشناسان قدیم و جدید پیرامون آن اثر آمده است. در واقع برای هر اثر يك گزارمان عرضه شده است. از این رو نه به سبک چکیده نگاری و نه به سبک کتابشناسی هایی که فقط مجموعه مشخصات صوری آثارند، است، بلکه گزارمانی (2) از چاپها، ترجمه ها، شرحها و دیگر وابستگان و نیز از محتوا و دیدگاههایی درباره برای هر اثر عرضه شده است. تلاش کرده ایم ضوابط گزارمان نگاری کاملاً رعایت گردد و از قواعد این روش تخطی نشود. چون این شیوه در ایران کاملاً شناخته نیست و ذهنها با کتابشناسی های بدون توصیف یا با توصیف آشنایی دارند، شاید عدّه ای تصور کنند این شیوه تفصیلی و مطوّل است، ولی کارآمدی این شیوه شناخته شده است و ضوابط این شیوه دقیقاً اجرا شده است. تذکر این نکته هم لازم است که هر گزارمان متناسب با متن است. اگر متن پر محتوا و دارای ابعاد گسترده و حجیم باشد، گزارمان آن هم مفصّل است و بر عکس، اگر متن کم حجم باشد، گزارمان آن کوتاه. بر اساس این ضابطه، گزارمان تفسیر ابوالفتوح طولانی تر از دیگر آثار ایشان است.

1- برای نمونه نگاه کنید به المفسرون، از سید محمد علی ایازی، ص 487.

2- Annotation.

تبصرة العوام و معرفة مقالات الانام

تبصرة العوام و معرفة مقالات الانام کتابی به فارسی در موضوع ملل و نحل یا فرقه شناسی اسلامی است که انواع و اقسام گرایشهای کلامی و اعتقادات اسلامی و غیر اسلامی مانند باورهای فلاسفه، مجوس، منجمین، صابئین، خوارج، معتزله، صوفیان و نیز عقاید امامیه و فرقه های شیعه را در 26 باب مرتب کرده است. بسیاری از مورخان و کتابشناسان نسبت این اثر را به ابوالفتوح رازی رد کرده اند. حتی صاحب ریاض این انتساب را مردود دانسته است. اگر در گذشته تردیدهایی در این باره وجود داشت، ولی در دوره معاصر با تحقیقات متعدّد، اثبات شده که این اثر از مرتضی بن داعی است (1). شاید به همین دلیل بوده که نویسنده مقاله ابوالفتوح در دایرة المعارف بزرگ اسلامی اصلاً این اثر را در زمره آثار ابوالفتوح فهرست نکرده است. خوانساری به نقل از ریاض العلماء، تبصرة العوام را از ابوالفتوح دانسته است. در دوره اخیر، دهخدا این نقل را آورده و به این شبهه دامن زده است. (2) عبارت خوانساری اینگونه است: ممکن است رساله یوحنا و حسنیه از ابوالفتوح باشد. لیکن نسبت تبصرة العوام به ابوالفتوح خالی از اشکال نیست. (3) افندی تحلیلی درباره این کتاب دارد: قد نسب إليه بعضهم أيضا كتاب تبصرة العوام في الملل والنحل بالفارسية والظاهر أنه سهو، لانه من مؤلفات السيد المرتضى الثاني على ما قيل أو لغيره، فلعل مراده غير الكتاب المعروف. فتأمل. و هذا الكتاب على ثمان وعشرين بابا، وقد ذكر فيه ذم الصوفية أيضا، و هذا مما يؤيد عدم صحة نسبه إليه كما مر. (4)

1- لغت نامه، ج 1، ص 616.

2- الذريعة، ج 3، ص 320.

3- روضات الجنات، ج 3، ص 111.

4- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج 2، ص 159.

به هرحال، کتابی که با عنوان تبصرة العوام با تصحيح عباس اقبال آشتیانی منتشر شده، دارای این ویژگیها است: تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام. نوشته سیدمرتضی بن داعی حسینی رازی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی. تهران، نشر اساطیر، 1364، ص 122_125. چاپ قدیمی: مطبعه مجلس.

حُسْنِيَه این کتاب به نامهای رساله الحسنيه، المناظره مع ابراهيم السيار، رساله حسنيه، مکالمات حسنيه، حسنيه، مناظره حسنيه، مباحثه حسنيه با علمای مخالفین و مباحثه الحسنيه فی مجلس هارون ثبت شده است. موضوع آن اثبات حَقَانِيَت و مشروعیت اهل بیت و امامت شیعی است. مکالمات حُسْنِيَه حکایت کنیزی دانشمند حسنيه نام است که در عهد هارون الرشید با عالمان اهل سُنَّت در حضور خلیفه مناظره می کند و بر آنان چیره می شود. در واقع نویسنده گفتگوی حسنيه با گروهی از متفکران سُنِّي به رهبری ابواسحاق ابراهیم بن خالد سیار نظام عوفی بصری (درگذشت 231ق) در حضور هارون الرشید خلیفه عباسی و یحیی بن خالد برمکی وزیر او را گزارش کرده است. ابراهیم بن سیار نظام از دانشمندان معتزله است (1) و برخی از نسخه های این اثر به نام المناظره مع ابراهیم السيار ثبت شده است. (2) بعضی از پژوهشگران، حسنيه را از شاگردان امام صادق علیه السلام دانسته اند که البته هیچ سندی ذکر نکرده اند. (3) انتساب: در حالی که در بعضی از کتابشناسی ها مؤلف این رساله را ابوالفتوح

1- برای اطلاعات بیشتر درباره او، بهترین منبع مذاهب الاسلامیین از عبدالرحمن بدوی است که در جلد اول يك فصل ویژه به او اختصاص داده و منابع قدیمی درباره او را معرفی کرده است. نیز محمد عبدالهادی ابوریده يك کتاب مستقل درباره او دارد (نک: مأخذشناسی عقلی، محمد نوری و محسن کدیور، ص 215).

2- الذریعه، ج 22، ص 302.

3- مقاله «مکالمات حسنيه»، محمد رضا زاد هوش، ارائه شده به کنگره ابوالفتوح رازی، مجموعه مقالات کنگره، ج 4.

دانسته اند، ولی خان بابا مشار (1)، دایرة المعارف بزرگ اسلامی (2) و آقابزرگ تهرانی (3) در صحت انتساب آن به ابوالفتوح تردید کرده اند. محمد تقی دانش پژوه (1290_1375) به اتکای نقد درونی و تاریخی اثر، داوری صحیح تری دارد و آن را ساخته دوره صفوی می داند و معتقد است آن را از روی داستان کنیز ناطقی با هارون الرشید که در قره العین از قاضی نوس آمده نوشته اند. (4) دیدگاه دیگر این است که انتساب «مکالمات» به ابوالفتوح از دیرباز مورد تردید بوده است؛ زیرا با اوضاع ری در زمان ابوالفتوح و رویه و روحیه خود ابوالفتوح تناسب ندارد. از این رو، تألیف چنین اثری را نمی توان از او دانست. (5) دلیل دیگر که برای عدم صحت انتساب گفته اند این است که ابوالفتوح از زمان هارون الرشید فاصله زیادی داشته و خودش نمی توانسته مستقیماً شاهد مناظره باشد و از سوی دیگر راویان و واسطه ها هم مذکور نیستند. (6) دیدگاهها: در منابع کهن مثل فهرست منتجب الدین درباره این اثر سخنی به میان نیامده است و اسناد نشانگر این است که از دوره صفویه مطرح شده است. خوانساری در زمره اولین کسانی است که درباره این رساله گزارش داده و گفته است که: ممکن است رساله یوحنا و حسنیه از ابوالفتوح باشد. (7) البته خوانساری متعلق به سده سیزدهم قمری است و افندی حدود یک قرن قبل از خوانساری درباره حسنیه نوشته است: علی ما نسب إليه الرسالة الحسنية، وهي أيضا رسالة مشهورة جيدة نفیسة، و

-
- 1- فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج 2، ص 1691.
 - 2- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 112.
 - 3- الذریعه، ج 7، ص 20.
 - 4- فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ج 1، ص 208.
 - 5- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 112.
 - 6- مقاله «مکالمات حسنیه» محمدرضا زادهوش، ارائه شده به کنگره ابوالفتوح رازی، مجموعه مقالات کنگره، ج 4.
 - 7- روضات الجنات، ج 3، ص 111.

كانت بالعربية وقد ترجمها بعضهم بالفارسية، في مسألة الإمامة، ووضعها على لسان جارية اسمها حسنية وقد كانت كافرة ثم أسلمت و قد تكلمت بحضرة هارون الرشيد في مذهب الشيعة و ابطال مذاهب أهل السنة، و هي أيضا حسنة الفوائد و لكن لم يثبت انتسابهما إليه. و قد مر في باب الالف في ترجمة الشيخ ابراهيم الاسترابادي أن هذه الرسالة قد تنسب إليه، و لكن قد كان المترجم لها هو الشيخ ابراهيم المذكور و أصل الرسالة للشيخ ابي الفتوح، و يحتمل أن تلك الرواية مروية عن الشيخ ابي الفتوح لا أنه من مروياته كما يلوح من أول تلك الرسالة. فلاحظ. (1) نیز افندی تذکر می دهد که رساله دیگری به نام حسّ نیه هست که در زمينه اصول دين است و آقاسن وزير مازندرانی آن را تأليف کرده است. (2) شعرانی در مقدمه روح الجنان درباره این کتاب از قول خوانساری، چنین نوشته است: در روضات الجنات از قول صاحب رياض تأليف کتابي بنام حسنيه کنيزك حضرت امام جعفر صادق عليه السلام و کتاب يوحناى مسيحي بوى نسبت می دهد و هيچ يك از این دو را دو شاگرد وی نام نبردند. کتاب حسنيه با کتاب حلية المتقين مرحوم مجلسی بطبع رسیده است و آن قصه کنيزکی است که در مجلس هارون با علمای عصر خود در چند علم بحث کرد و بر همه غالب آمد. (3) نظر آقابزرگ تهرانی درباره این اثر اینگونه است: الحسنية رسالة في الإمامة تنسب الى مؤلفها و هو بعض الجوارى من بنات الشيعة. دؤنت فيها مناظرتها مع علماء المخالفين في عصر هارون الرشيد في الرياض إنها تنسب إلى الشيخ أبي الفتوح الرازي و مرّ في (ج4، ص97) أن

1- رياض العلماء و حياض الفضلاء، ج 2، ص 159 .

2- همان، ص 160 .

3- روض الجنان، به کوشش شعرانی، ج 1، ص 20_21 .

المولى ابراهيم ترجمها بالفارسية بعد ما حملها من دمشق إلى بلاده في سفر حجه في (958) و نسخة ترجمة المولى ابراهيم المذكور فاتنى ذكر خصوصياتها فاني قدر أيتها في مكتبة (الخوانساري) و هي كانت بخط السيد المير مرتضى بن علم الهدى الطالقاني فرغ من كتابتها في الأربعاء (3_ع_2_1129) ولم تكن مصدرة باسم الشاه طهماسب، ثم رأيت في النجف نسخة أخرى من الترجمة ذكر في أولها أنه ترجمه الورع المشهور الأمير ضياء الدين الذي ظفر بالنسخة وأتى بها إلى ايران فاشتهرت في مدة قليلة، و سمع بها الشاه طهماسب فأمر أن يتوشح باسمه، فكتب له خطبة باسمه، و من المحتمل أن يكون ضياء الدين لقب المولى ابراهيم والله أعلم. (1) مدرس تبريزي اطلاعات آقابزرگ که در بالا آمد را اینگونه به فارسی بازنوشته است. صرفا به دليل استفاده خوانندگان که با عربی کمتر آشنایی دارند و نیز پاره ای از اختلافات جزئی بین قطعه عربی و متن فارسی، عبارت مدرس تبریزی را می آورم: در ذریعه گفته است: حسنیه رساله ایست در امامت که بیکی از دختران شیعه منسوبش داشته و گویند که در آن مناظرات خود را که در عصر هارون الرشید با علمای اهل سنت کرده تدوین و تألیف داده و يك نسخه از آن در سال نهصد و پنجاه و هشتم هجرت در دمشق بدست ملا ابراهيم بن ولی الله استرآبادی رسیده و آن نسخه را ببلاد خودش برده و بخواش بعضی از اخيار محض تکثير منفعت بفارسی ترجمه اش کرده است. بعد از این بحکم پاره ای قرائن دیگر احتمال داده که ملا ابراهيم مذکور لقب ضياء الدين داشته است. (2) پژوهشگری در سالهای اخیر درباره آن اینگونه گزارش داده است: رساله حسنیه در مسأله امامت نخست به تازی نگاشته آمده و سپس به فارسی برگردانیده شده است. در این رساله کنیزکی بنام حسنیّه که نخست کافر بوده و بعد اسلام آورده است، در محضر هارون الرشید در باب درستی مذهب

1- الذریعه، ج 7، ص 20.

2- ریحانة الادب، ص 228.

شیعه و ابطال مذاهب اهل سنت بحث و مناظره کرده . و سودمندی آن در اعتقادات عقلی و عبارات شرعی است . بعضی در انتساب آن به شیخ ابوالفتوح رازی تردید کرده اند. (1) این گزارش مشتمل بر پنج نکته است و وقتی این نکات را با گزارشهای خوانساری به بعد مقایسه کنیم، همه را در آنها می یابیم مگر این نکته: سودمندی آن در اعتقادات عقلی و عبارات شرعی. چاپها: این اثر حدود سی چاپ دارد که برخی از آنها مستقل است و برخی همراه با کتابی دیگر. مشخصات این چاپها عبارت اند از: رساله الحسنية، 1239ق، 81 برگ، چاپ سربى. (2) حسنيه، اصفهان، بی نا، 1244ق، سربى، رقعى. رساله الحسنية، ترجمه شيخ ابراهيم گرگين استرآبادى، اصفهان، 1246ق، چاپ سربى و قطع خشتى . حسنيه، [بى جا، بى نا]، 1248ق. رساله حسنيه، تهران، 1259ق، چاپ سنگى، 62 ورق، قطع وزيرى. (3) رساله الحسنية، هند، 1302ق، چاپ سنگى. حسنيه، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، 1976م. حسنيه، تهران، چاپخانه آفتاب، 1327، سربى. حسنيه، شيراز، [بى نا]، 1328ق، سربى. تهران، كتاب فروشى حاج محمد على علمى، 1334ق. حسنيه در دربار هارون، به كوشش محمد فربودى، قم، بقيه الله، 1381، 152ص. حسنيه در مكتب امام جعفر صادق عليه السلام، به كوشش محمد سليمى نيا، ويرايش عصمت دانش، كرج، گلشن اندیشه، 1382، چاپ اول، 120ص.

1- فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج2، ص1691.

2- هزار سال تفسیر فارسی، ص402.

3- مجله دانشکده ادبیات، سال هشتم، ش 1، ص210.

شهابی از دامن خورشید، به کوشش حسین اثنی عشری، تهران، منیر، 1382، چاپ اول، 184ص. حسنیه، تهران، [بی نا]، 1372ق. حسنیه، تهران، چاپ ثارالله، 1383ق، چاپ اول، 108ص. حسنیه، به کوشش سید علی اکبر شفیعی، قم، 1386ق، 214ص. محمد محمدی اشتهاوردی آن را بر اساس ادبیات امروز بازنویسی کرده و با مشخصات زیر چاپ شده است: دفاع از حریم تشیع (حسنیه و یوحنا). به کوشش محمد مهدی اشتهاوردی، قم، مهر، 1354/1396ق، 244ص. حسنیه، تهران، مرکز شبر، 1420ق/1378، 110ص. حسنیه، استانبول، در زمان سفارت میرزا محمدحسین خان مشیرالدوله در دوره ناصر الدین شاه قاجار (1264_1313ق) و گویا به دستور او منتشر شده است. (1) غیر از چاپهای مستقل فوق حسنیه همراه کتابهایی چاپ شده است. مهمترین این چاپها، انتشار همراه با حلیة المتقین از علامه محمد باقر مجلسی است. حلیة المتقین همراه با حسنیه، [بی جا: بی نا]، 1287ق، وزیری. حلیة المتقین همراه با حسنیه، تهران، 1371ق، به انضمام مجمع المعارف، 385 + 194 + 75ص، سنگی، وزیری. حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، تهران: [بی نا]، 1334، سربی، وزیری. حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، تهران: طبع کتاب، 1382ق، 333 + 162 + 60ص، وزیری. حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، تهران: محمد، 1362، وزیری. حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، قم: نشر قم، چاپ اول، 1381، 480ص، وزیری.

1- این اثر پس از چاپ به دلیل مصلحت سنجی های سیاسی دولت ایران جمع آوری شد (ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ص 227_229).

حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، قم: لوح محفوظ، چاپ دوم، 1381، 520ص، وزیری. حلیة المتقین همراه با مکالمات حسنیه، ترجمه استرآبادی، تهران، 1362. حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، قم: بوستان دانش، چاپ اول، 1382، 516ص، وزیری. حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، قم: موعود اسلام، چاپ اول، 1382، 480ص، وزیری. حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، قم: جمال، چاپ اول، 1382، 520ص، وزیری. حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، تهران: ارمغان طوبی، چاپ سوم، 1382، 520ص، وزیری. حلیة المتقین همراه با حسنیه، تهران: علمیة اسلامیة، [بی تا]، به انضمام مجمع المعارف، 234 + 164 + 63ص، وزیری. حلیة المتقین به ضمیمه حسنیه، [تهران]: علی اکبر علمی، بی تا، 333 + 164 + 60ص، وزیری. همچنین دست نوشته ای از خلاصه آن در کتابخانه آیت الله گلپایگانی در سه برگ با عنوان زبده من کلام الحسنیة هست که هنوز چاپ نشده است. سرجان ملکم (1769_1833م) خلاصه انگلیسی از آن را در *The History of Persia* منتشر کرد. همین خلاصه مجدداً توسط اسماعیل بن محمد علی حیرت (1254_1316ق) منتشر شد. (1) ترجمه: ملاابراهیم بن ولی الله گرگین استرآبادی (زنده در 958ق) به عنوان تنها مترجم فارسی حسنیة شناخته شده است. مطابق گزارش آقا بزرگ تهرانی استرآبادی در سفر حج در 958ق در دمشق این رساله را نزد برخی از بزرگان شیعه یافت و با خود به شهر خود بُرد و از برخی نخبگان، ترجمه آن را به فارسی خواست تا منفعت

آن تعمیم پیدا کند. (1) آقابزرگ نسخه ای از این ترجمه را در کتابخانه خوانساری به خط سید میر مرتضی بن علم الهدی طالقانی (کتاب 1129) دیده است. نیز نسخه دیگری از ترجمه فارسی دیده که در اول آن اینگونه نوشته بوده است: ترجمه الورع المشهور الامیر ضیاء الدین الذی ظفر بالنسخة و اُتی بها الی ایران فاشتهرت فی مدة قليلة و سَمِعَ بها الشاه طهماست. فأمر أن یتوشح باسمه فکتب له خطبة باسمه. آقابزرگ در پایان متذکر می شود که شاید ضیاء الدین لقب ابراهیم باشد. (2) بر این اساس حسنیه یک ترجمه بیشتر ندارد. با توجه به اینکه تا کنون نسخه ای خطی از متن عربی این کتاب به دست نیامده است و از طرف دیگر نسخه های فارسی آن بسیار زیاد و در جهان پراکنده است، می توان حدس زد که اساساً اصالت عربی ندارد. ولی در ابتدای آن تصریح شده که اصل آن عربی است و به فارسی برگردان شده است. برخی در صحّت عربی بودن اصل آن شک دارند و آن را ساخته کسانی می دانند که با این ادّعا می خواسته اند شأن و منزلت این اثر را بالا ببرند و یک موقعیت علمی برای آن بسازند. (3) نیز دو ترجمه اردو از آن سراغ داریم: سید عنایت حسین پهرسری آن را به اردو ترجمه کرده است. و توسط مولانا ذیشان حیدر زیر عنوان مناظره حسنیه به اردو برگردان شده است. (4) همچنین یک ترجمه ترکی دارد که در قاهره، به سال 1298 ق چاپ شده است. گویا گزیده ای از حسنیه توسط سرجان ملکم به انگلیسی ترجمه شده است. (5)

1- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 112.

2- الذریعه، ج 4، ص 97.

3- همان، ج 7، ص 20.

4- نک: مقاله مکالمات حسنیه، محمد رضا زادهوش، ارائه شده به کنگره ابوالفتح رازی، مجموعه مقالات کنگره ابوالفتح، ج 4.

5- ترجمه های متون فارسی، اختر راهی، ص 34؛ امامیه مصنفین، سید حسین عارف تقوی، ج 2، ص 359.

نسخه شناسی: مطابق برخی گزارشها، حسنیه 112 عنوان نسخه دستنوشته دارد که در کتابخانه های ایران و خارج از آن پراکنده است. (1) در کتابخانه آیت الله مرعشی شمش نسخه هست. (2) در کتابخانه آستان قدس رضوی، حدود بیست دستنوشته دارد. (3) در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ده دستنوشته دارد. (4) نسخه های زیادی در شبه قاره، مانند کتابخانه اوچ پاکستان، کتابخانه دانشگاه لاهور، کتابخانه گنج بخش اسلام آباد، کتابخانه موزه ملی کراچی و کتابخانه ندوة العلماء هست. (5) دست نوشته هایی هم در اروپا و آمریکا مانند کتابخانه دانشگاه لُس آنجلس، کتابخانه موزه بریتانیا در لندن هست. 6 تا کنون پژوهش تطبیقی بر پایه همه نسخه ها انجام نیافته است تا بتوان به تفاوتها و تمایزهای آنها پی برد. گزارش يك نسخه: نسخه ای از حسنیه در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است و گزارشی از آن در نشریه آن دانشکده چاپ شده است. این مقاله دارای نکات و تحلیلهایی است که بسیاری از مشکلات علمی را مرتفع می نماید. بنابر این از اهمیت زیادی برای شناخت این رساله و محتوای آن برخوردار است. فزازهایی از این مقاله را نقل می کنم تا کاربرها به درستی به کتابشناختی مبادرت ورزند: نسخه دانشکده ادبیات، ترجمه ایست از مولی ابراهیم بن ولی الله استرآبادی در 958ق از رساله ای عربی بروایت از ابی الفتوح رازی درباره مناظره یکی از کنیزان شیعی با ابراهیم بن خالد عونی در زمان هارون الرشید که در بازگشت از سفر مکه در دمشق در 958ق آن را نزد سیدی پارسا دیده و با خود آورده و بدرخواست یکی از بزرگان آن را بفارسی برگرداند. در نسخه ای

-
- 1- مقاله «مکالمات حسنیه»، محمدرضا زادهوش، ارائه شده به کنگره ابوالفتوح، مجموعه مقالات کنگره، ج 4.
 - 2- فهرست کتابخانه مرعشی، سید احمد اشکوری، ج 22، ص 142؛ ج 24، ص 311؛ ج 20، ص 125؛ ج 8، ص 192؛ ج 9، ص 155؛ ج 14، ص 194.
 - 3- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، جلد های 11، 4، 11.
 - 4- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد های 8، 9، 16، 15.
 - 5- همان.

مترجم امیر ضیاء الدین دانسته شده و او بود که آن را به ایران آورد و میان مردم مشهور شده و شاه تهماسب شنید و دستور داد که بنام او سازند و خطبه ای هم بنام او در آغاز آن گذارده شده است. ابراهیم استرآبادی در بازگشت از مکه با شیعیان آنجا آمیزش می کند و رساله حسنیه را نزد سیدی پارسا می بیند و می خواند و از او می گیرد و نسخه برمی دارد و بایران ارمغان می آورد و بدرخواست دوستی آن را بفارسی برمی گرداند و راوی داستان در آن «پیشوای جهان و علامه دوران جامع معانی معلم ثانی العارف بالله والعالم بالله شیخ ابوالفتح رازی مکی» است. داستان کنیزی است حسنیه نام از آن بازرگانی شیعی و از یاران و ملازمان جعفر بن محمد صادق (83_147ق) که او را در پنج سالگی خریده و بمکتب برده بود و او ده سال بخانه امام جعفر صادق می رفت و می آمد و نزدیک بیست سال دانشها آموخت و بسیار هم زیبا بود و خواجه بسیار تنگدست شد و بکنیز شکایت از تهی دستی خود کرد و بگفته همو او را نزد یحیی بن خالد برمکی و هارون رشید برد و بهای او صد هزار دینار زر خلیفتی گفت و در پاسخ هارون هم گفته بود که او با همه دانشمندان می تواند مناظره کند و آنها را ملزم سازد. باری او در نزد هارون رشید (170_193ق) با دانشمندانی مانند قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم شاگرد ابی حنیفه (113_182ق) و شافعی (150_204ق) و ابراهیم بن خالد عونى گویا ابراهیم بن خالد کلبی بغدادی (م 240) که در پایان رساله ابراهیم نظام (185_222ق) می شود و دانشمندان دیگر مناظره کرده و در بیش از هشتاد و سه مسئله با آنها گفتگو نموده و بر آنان چیره گردیده است و در پایان گفتگو حق بودن مذهب شیعی بر همه آشکار می شود. در این رساله بسیاری از استدلالهایی که در کتب جدال و کلام شیعی آمده است دیده می شود. گویا در همان سال 958ق یا اندکی پیش و پس از آن در دستگاه تبلیغ مذهبی دربار صفوی این رساله را ساخته اند.

سرانجام حسنیة پس از چیره شدن بر دانشمندان در بود هارون با خواجه خود پنهانی از بغداد بمدینه می رود و خود را بامام رضا (148_203ق) می رساند . پس این گفتگو باید در هنگام امامت او پس از مرگ موسی کاظم (128_183ق) هنگامی که هارون (170_193ق) خلیفه بوده است شده باشد درست میان سالهای 183ق و 193ق که حسنیة می باید شصت سالی داشته باشد چه او در سال مرگ صادق (148ق) بایستی دست کم 25 ساله باشد و تا سال 183ق می شود 60 سال و کنیز شصت ساله را هم نمی خردند و یکسال پیش از این هم قاضی ابویوسف مرده بود و نظام هم دو سال پس از این تولد یافت . در آن آمده که میان شافعی و قاضی ابویوسف دشمنی بوده است و ابراهیم بن خالد صد مجلد کتاب نوشته و بدشمنی با علی می بالیده است و حسنیة به هشتاد یا هشتاد و سه پرسش او پاسخ گفته است . در آن از چهار مذهب شافعی و حنفی و حنبلی و مالکی و از معتزلی! یاد گردیده (گ 26 ر چاپی) با اینکه چهار مذهب پس از هارون رسمیت پیدا کرده بود و احمد بن حنبل هم در تاریخ 164_241ق می زیسته و در سالهای 183_193ق بیست تا سی سال داشته است. در پایان قضاوت نویسنده مقاله اینگونه است : گویا کسانی که این داستان را ساخته اند داستان کنیز ناطقی با هارون را که در قره العین قاضی اوس (حکایت 5 فصل 3 قسم 3) آمده است دیده و این را از روی آن پرداخته اند. (1) نکاتی که در این مقاله آمده مؤید داوری مرحوم دانش پژوه است که حسنیة را ساخته دوره صفویه می دانست. (2) نویسنده این مقاله با استناد به منابعی همچون حسنیة (چاپ 1239ق) به تألیف پرداخته است.

1- .دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 112.

2- .مجله دانشکده ادبیات ، سال هشتم ، ش 1 ، مهر 1339 ، ص 209_210 .

روض الجنان و روح الجنان

منابع اطلاعاتی: جهت اطلاع بیشتر درباره رساله حسنیه به این منابع می توان مراجعه کرد: تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران: فردوس، 1366ش، بخش سوم از جلد پنجم، ص 1474؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، سعید نفیسی، تهران، 1344ش، ج 2، ص 814، ش 164؛ دایرة المعارف تشیع، ج 6، ص 323_324؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقابزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء، ج 4، ص 97؛ ج 7، ص 20؛ ج 8، ص 34؛ ج 22، ص 303_304؛ ج 25، ص 296؛ روضات الجنات، شرح حال ابراهیم بن سیار؛ ریاض العلماء، افندی، (تبریزی از او نقل کرده. فراجع)؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات، محمد تقی دانش پژوه، تهران، [مجله دانشکده ادبیات]، [1339ش]، ج 1، ص 208؛ فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان، احمد منزوی، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، 1365ش، ج 6، ص 1116؛ فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1383ش، ج 1، ص 319؛ مرآت الکتب، میرزا علی ثقة الاسلام تبریزی، چاپ اول، ج 2، ص 196_197؛ مستدرک سفینة البحار، علی نمازی، به تحقیق حسن نمازی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1419ق، ج 5، ص 246؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خان بابامشار، [تهران]، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1340_1344ش، ج 1، ص 87؛ هدیه العارفین، اسماعیل پاشا بغدادی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج 1، ص 312؛ یادداشتها، محمد قزوینی تهران: دانشگاه تهران، ج 4، ص 149_150.

روض الجنان و روح الجنانمهمترین و معروفترین کتاب ابوالفتوح است و به دلیل فارسی بودن مورد توجه ایرانیان و دانشمندان پارسی قرار گرفته است. این اثر در شمار اولین تفسیرهای کامل قرآن است که به فارسی روان تألیف شده و باب فارسی نویسی را در علوم شرعی و دانشهای قرآنی گشوده است. ادبیات آن وزین و جذاب است. تفسیر ابوالفتوح اگرچه به زبان پارسی تألیف شده در عین حال در کمال

درستی و آراستگی و دقت نظر و بیسابقگی بنگارش درآمده است. (1) نام و عنوان: روض الجنان و روح الجنان در دوره جدید بیشتر معروف به تفسیر ابوالفتوح بوده است. عنوان آن در معالم العلماء نوشته ابن شهر آشوب به صورت روح الجنان و روح الجنان ضبط شده است، اما در مناقب از همو و نیز الفهرست از منتجب الدین به صورت روض الجنان آمده است. تشتهها و مشکلات در نامگذاری این اثر به دلیل این است که مؤلف در مقدمه یا جای دیگر این کتاب نامی برای آن تعیین نکرده است. رَوْح الجنان و رُوح الجنان به معنی نسیم خوش بهشت و جان دل است. و چون بی شکل و بدون اعراب نوشته شود، دو کلمه مشابه باشند و توهم می شود تکرار یکدیگراند. ولی این جناسی شیرین و صنعتی دلنشین از صنایع بدیع است (2). نظیر این، نام تألیف دیگر ابوالفتوح است که در شرح شهاب الاخبار نوشته و روح الاحباب و روح الالباب یعنی خوشی و آسایش دوستان و جان خردها نامگذاری شده است. روح اول در نام هر دو کتاب به فتح راء و سکون واو به معنی نسیم و باد نرم آمده است و روح دوم به ضم راء به معنی جان است. جنان اول به کسر جیم جمع جَنَّة و جنان دوم به فتح جیم به معنی دل است. داوری برخی اینگونه است که بعض ناسخان، چون از این جناس بی خبر بوده و روح الجنان را تکرار پنداشته اند، از این رو تصحیف کرده و روح الجنان را تبدیل به روض الجنان کرده اند. اینگونه تصحیف به دست ناسخان بسیار اتفاق افتاده است. آنان کلمه غیر مأنوس را به کلمه مأنوس تبدیل می کنند و از تکرار کلمه هر چند لازم باشد، احتراز می جویند. رجال ابوعلی مسمی به منتهی المقال، ذیل نام حسین بن علی بن محمد، به نقل از فهرست شیخ منتجب الدین آن را روض الجنان و روح الجنان نامیده است؛ و نیز همین اثر در باب کنی ذیل ابوالفتوح، به نقل از معالم العلماء ابن شهر آشوب آن را روح الجنان و روح الجنان نامیده است. نویسنده امل الآمل به نقل از دو کتاب فوق همین نام را پذیرفته است.

1- روضات الجنات (ترجمه فارسی)، ج 3، ص 109.

2- گزیده متون تفسیری فارسی، سید محمود طباطبایی اردکانی، تهران، 1375، ص 177.

صحیح همان است که در معالم العلماء گفته است . در فهرست شیخ منتجب الدین تصحیف راه یافته چنانکه در بعضی نسخ آن اصلاً کلمه روح الجنان را حذف کرده و به روض الجنان اکتفا کرده اند؛ زیرا این کاتب، لفظ جنان را تکرار دانست. یاحقی و ناصح درباره نام این تفسیر نوشته اند: چنان که علامه قزوینی ثابت کرده بر اساس کلیه نسخه های کهن که ما در اختیار داریم و برخی از آنها در زمان حیات مؤلف یا بسیار نزدیک به آن زمان نوشته شده است ، نام کتاب روض الجنان و روح الجنان است . در حالی که مرحوم شعرانی شاید به استناد قول ابن شهر آشوب در معالم العلماء «روح الجنان و روح الجنان» را پذیرفته و چاپ خود را به این نام موسوم گردانیده است . باید دانست که در متن این تفسیر از طرف مؤلف به نام کتاب اشارتی نرفته ... و ما نمی دانیم که آیا بواقع این نام را خود ابوالفتوح برگزیده است و یا نسخه نویسان آن را بدین نام موسوم گردانیده اند. چون اختلافی در نام کتاب بین نسخه ها نیست ، شاید نخستین نسخه نویس ، این نام را به کتاب داده و بعد همه جا پراکنده شده است. قرینه مختصری که از متن تفسیر برای علاقه مؤلف به این تسمیه یافته ایم، این است که در تفسیر آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره ، 185) می گوید : اَمَّا دُوْعَصْمَتِ يَكِي از شَيْطَانٍ وَ يَكِي از نِيرَانٍ ، هر یکی از چیزی ؛ عَصْمَتِ شَيْطَانٍ ، مَنْ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ يَصْفَدُ فِيهِ مَرْدَةُ الشَّيْطَانِ ، وَ عَصْمَتِ نِيرَانٍ قَوْلُهُ : وَ يُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّيْرَانِ . اما دو نعمت: فَتَحَ الْجَنَانَ وَ رَوْحَ الْجَنَانِ ؛ درهای بهشت بگشایند و دلها را راحت دهند». (1) جمع بندی نویسنده مقاله ابوالفتوح در دایرة المعارف بزرگ اسلامی اینگونه است.

1- روض الجنان ، به کوشش یاحقی و ناصح ، مقدمه ، ج 1 ، ص شصت و چهار .

او نظریات مهم را اینگونه به هم ربط داده است: روض الجنان و روح الجنان معروف به تفسیر ابوالفتوح است. عنوان آن در معالم العلماء ابن شهر آشوب به صورت روض الجنان و روح الجنان ضبط شده است، اما در مناقب همو و نیز الفهرست منتجب الدین به همان صورت روض الجنان ... آمده است، حال آنکه در مقدمه کتاب اساساً به نام آن اشاره ای نشده است. (1) اهمیت و مقبولیت: درباره تأثیرگذاری و جایگاه رفیع این تفسیر در فرهنگ ایرانی - اسلامی و در ادبیات فارسی و فرهنگ شیعی فراوان گفته و نوشته اند. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود. ابتدا از ابوالفتوح آغاز می کنم. همو در مقدمه تفسیرش، اهمیت و جایگاه آن را با درخواست عامه مردم از او برای تألیف این تفسیر اینگونه نشان می دهد: پس چون جماعتی از دوستان و بزرگان از امثال و اهل علم و تدین اقتراح کردند که در این باب جمعی باید کردن، چه اصحاب ما را تفسیری نیست مشتمل بر این انواع واجب دیدم اجابت کردن ایشان و وعده دادن به دو تفسیر یکی به پارسی و دیگری به تازی جز که پارسی مقدم شد بر تازی برای اینکه طالبان این بیشتر بودند و فایده هر کسی بدو عامتر بود. (2) شیخ عبدالجلیل رازی در التَّقْض، همه مردم را دوستدار تفسیر ابوالفتوح دانسته و گفته است: «خواجه امام ابوالفتوح، بیست مجلد از تفسیر قرآن تصنیف اوست که ائمه و علمای همه طوائف طالب و راغب اند». علامه مجلسی در مقدمه بحار الانوار، ابوالفتوح را «محقق نحیر» و علامه نوری در خاتمه مستدرک «رئیس المفسرین» و صاحب ریاض و روضات و دیگران او را «ترجمان کلام الله» می دانند. این سه تعبیر نشانگر شخصیت این مفسر و بطور غیر مستقیم گویای اهمیت تفسیر او است. (3)

1- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 111.

2- آشنایی با تفسیر قرآن مجید و مفسران، ص 120.

3- مفاخر اسلام، علی دوانی، ج 3، ص 408.

آقای شعرانی در مقدمه روح الجنان راجع به اهمیت این اثر نکاتی نوشته است. ابتدا درباره رجحان تفسیر شیخ ابوالفتوح، از جهت فصاحت لفظ و لطف عبارت بر همه تفاسیر فارسی شیعه می نویسد: با اینکه مؤلف اصلاً از نژاد عرب است چون خاندان او سالیان دراز در بلاد عجم زیسته و او خود در ادب زبان فارسی از نظم و نثر تبحر کامل داشت و کتاب او از بزرگترین نمونه های نثر فصیح فارسی است و آن لطف تحریر و عذوبت بیان که در آن است در تفاسیر دیگر نیست. اما خوانندگان را به این نکته توجه می دهد که اگر عبارت او برای مردم زمان ما اندکی غیر مأنوس باشد با اندک ممارست مأنوس می گردد. (1) مقاله نگار ابوالفتوح در دایره المعارف بزرگ درباره رواج این اثر و استقبال مردم از آن به چند مطلب اشاره کرده و چند عامل را به هم پیوند داده است: تفسیر ابوالفتوح با اقبالی شایان روبه روشد و رواجی گسترده یافت، چندانکه در زمان تألیف التَّقْضُ به گفته قزوینی رازی: «نسختهای بی مر و بی عدد است آن را در طوایف اسلام و ظاهر و باهر در بلاد عالم» و نیز «ائمه و علمای همه طوایف طالب و راغب اند» آن را. ابوالفتوح در مقدمه کتاب پس از ذکر شروط تفسیر و مفسر قرآن چنین می گوید: «پس چون جماعتی از دوستان و بزرگان از امثال و اهل علم و تدین اقتراح کردند که در این باب جمعی باید کردن، چه اصحاب ما را تفسیری نیست مشتمل بر این انواع، واجب دیدم اجابت کردن ایشان و وعده دادن به دو تفسیر: یکی به پارسی و یکی به تازی؛ جز که پارسی مقدم شد بر تازی، برای آنکه طالبان این بیشتر بودند و فایده هر کسی بدو عام تر بود».

با اینهمه، اینکه آیا به واقع ابوالفتوح به تألیف تفسیری مشتمل بر آنچه خود وی در همین مقدمه بایسته هر تفسیری دانسته، توفیق یافته است یا نه، مطلبی است که نیاز به تحقیق بیشتر دارد. مسلم باید دانست که تفسیر وی از دیدگاه علمی به هیچ روی پرفایده تر از التبیان شیخ طوسی نیست و نمی توان

ادعای وی را مبنی بر اینکه تفسیرش از نظر جامعیت در میان امامیه بی سابقه بوده است، پذیرفت. (1) امتیازات و ویژگیها: تفسیر ابوالفتوح از منظرهای مختلف تمایز و تفاوت‌هایی با دیگر آثار تفسیری دارد؛ مثلاً از نگاه ادبیات فارسی برجستگی‌هایی دارد و حداقل با دیگر آثار فرق دارد. اما اگر از زاویه دانش‌های اسلامی و فرهنگ مسلمانان نگاه کنیم، امتیازات قابل توجهی در آن خواهیم یافت. آقای معرفت این امتیازات را اینگونه گزارش کرده است: و مما یمتاز به هذا التفسیر، إحاطة صاحبه بالتاریخ و السیرة الکریمة، و كذلك بالأحادیث الشریفة فی مختلف شؤون الدین، و من ثمّ تراه فی شتی المناسبات یخوض المعركة، و یأتی بلباب القول باستیفاء و شمول. و مما امتاز به هذا التفسیر أنه لم یرک موضعا جاءت مناسبة الوعظ و الإرشاد إلاّ و قد استغلّ الفرصة، و أخذ فی الوعظ و الزجر و الترغیب و الترهیب. (2) روض الجنان اصولاً- تفسیری واعظانه و برای ارشاد و راهنمایی مردم است. این ویژگی و نیز جامعیتی که ابوالفتوح در کار خود به آن توجه داشته، اصلی‌ترین ویژگی‌های محتوایی تفسیر وی را می‌سازند. ابوالفتوح بخش بزرگی از کتاب را به بیان احکام فقهی مورد نیاز مخاطبان خود اختصاص داده است. این که ابوالفتوح کمتر به مباحث کلامی پرداخته و چون در آن وارد شده، به مباحثی چون جبر و اختیار، قضا و قدر، گناهان، شفاعت، ایمان و کفر، ثواب و عقاب، سؤال و جواب در گور توجه کرده، احتمالاً برای رعایت حال و نیاز مخاطبان عام و فارسی‌خوان بوده است. خصلت شیعی تفسیر ابوالفتوح و شهرت آن باعث می‌شد که برخی مخالفان شیعه مطالب آن را در جهت مقاصد خود به نحو نادرستی گزارش کنند؛ چنانکه صاحب فضائح الروافض به تفسیر او مطالبی نسبت داده که قزوینی

-
- 1- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 112.
 - 2- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 400_401.

رازی به پاسخگویی و دفاع از ابوالفتوح پرداخته است. آنگونه که افندی از تفسیر ابوالفتوح استنباط کرده، وی به تصوّف و کلام صوفیان نیز گرایش داشته است؛ چنانکه شیوه واعظانه نیز در تفسیر او مشاهده می شود. در واقع مؤلف گاهی در تفسیر آیات به مشرب عرفا و صوفیه - که آنان را اهل معانی و اهل اشارت می خواند - رفتار کرده و مباحثی را درباره اخلاص، توکل، ذکر، صبر، فقر و صدق به مذاق آنان آورده است. (4) تاریخ نگارش: تاریخ تألیف به روشنی دانسته نیست. محمد قزوینی طی بحثی مفصّل، تألیف آن را بین سالهای 510_556 ق می داند (1). سید محمد علی ایازی تاریخ تألیف آن را بین سالهای 510 تا 532 ق تعیین می کند. اما نفیسی در نقد نظر قزوینی، متن اجازه نامه ای را مورد استناد قرار می دهد که ابوالفتوح در ذیقعده 547 ق برای اجازه روایت تفسیر خود به یکی از شاگردانش داده است. (2) بر اساس تاریخ این اجازه نامه، نظر نفیسی این است که تألیف تفسیر در همان سال یا یکی دو سال پیش از آن به اتمام رسیده است (3). در عین حال بر اساس جدیدترین پژوهش توسط محمد جعفر یاحقی، تألیف حداقل نیمی از بخش نخستین این کتاب، حدود 14 سال پیش از این تاریخ پایان یافته است؛ زیرا به استناد خاتمه یکی از نسخه های جلد 11 این تفسیر 20 جلدی، کتابت آن در صفر 533 به اتمام رسیده است. (4) سید محمد علی ایازی بدون توجه به اینکه این تاریخ در پایان جلد یازده ثبت شده، به غلط تاریخ انجام تمامی کتاب را 533 نوشته است. اهمیت تاریخ تألیف این اثر موجب شد که برخی نظریات مهم را عیناً نقل کنم. ابتدا دیدگاه محمد قزوینی را می آورم: در هیچ يك از كتب رجال و تواریخ و غیره که متعرض ذکرى از تفسیر شیخ

1- . خاتمة الطبع، ضمیمه تفسیر ابوالفتوح، ص 631_638 .

2- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 112 .

3- . «ملاحظاتى چند درباره تفسیر فارسى ابوالفتوح رازى»، سعید نفیسی، ص 978_979 .

4- . مقدمه تفسیر ابوالفتوح، چاپ محمد جعفر یاحقی، ج 1، ص 60_61 .

ابوالفتوح رازی شده اند به هیچ وجه تاریخی راجع به وقایع احوال وی از قبیل تاریخ ولادت یا تاریخ وفات و غیره مذکور نیست و از مطالعه خود تفسیر حاضر نیز تا آنجا که راقم سطور تتبع نموده تاریخی در خصوص شروع یا اتمام تألیف کتاب یا اشارت دیگری راجع به شخصیات مؤلف به نظر نرسید. ولی از روی پاره ای قرائن و امارات خارجی که ذیلاً اشاره بدانها خواهد شد و نیز از ذکر اسامی بعضی از مشاهیر اشخاص که استطراداً نام ایشان در اثناء تفسیر حاضر برده شده است روی هم رفته این نتیجه گرفته می شود که مؤلف کتاب به نحو قطع و یقین از رجال اواخر قرن پنجم و اوایل ایل اواسط قرن ششم هجری بوده است به شرح ذیل: اولاً - مؤلف کتاب به تصریح این شهر آشوب در مناقب (ج 1، ص 9) و صاحب روضات (ص 184) و صاحب مستدرک الوسائل (ج 3، ص 489) بلاواسطه از شیخ ابوعلی حسن بن محمد بن الحسن الطوسی پسر شیخ طوسی معروف روایت می کند: و وفات شیخ ابوعلی مزبور به تصریح ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان (ج 2، ص 250) در حدود پانصد هجری بوده است. پس اگر به اقل تقدیرات، سن راوی بلاواسطه از او را یعنی ابوالفتوح رازی مانحن فیه را در وقت وفات شیخ در حدود 500 هجری بیست ساله هم فرض کنیم نتیجه ضروری این فقره این می شود که تولد ابوالفتوح رازی به نحو قطع و یقین مؤخر از حدود 480 هجری ممکن نیست روی داده باشد.

ثانیاً - آنکه شیخ منتجب الدین معروف ابوالحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه رازی صاحب فهرست مشهور به فهرست منتجب الدین که از اخص تلامذه مؤلف کتاب است به تصریح خود او در قریب ده موضع از فهرست مزبور بلاواسطه از مؤلف مانحن فیه روایت می کند و تفسیر حاضر را با تألیف دیگر صاحب ترجمه شرح شهاب الاخبار قضاعی هر دو را نزد مؤلف آنها قرائت نموده است. و علاوه بر آن مؤلفات کثیره عدیده دیگری را از علماء شیعه را که تراجم احوال ایشان در فهرست مزبور مذکور است به توسط صاحب ترجمه از مؤلفان آنها روایت می کند، و تولد شیخ منتجب الدین به تصریح عموم کتب رجال و به تصریح معاصر او

امام الدین عبدالکریم بن محمد رافعی در کتاب التدریس فی اخبار قزوین که ترجمه حال مفصل مبسوطی در کتاب مزبور مرقوم داشته در سنه پانصد و چهارم بوده است، پس اگر سن منتجب الدین را در حین تحصیل وی از روایات کتب کثیره مذکوره از ابوالفتح رازی، به اقل تقدیرات در امثال این موارد بیست ساله هم فرض کنیم نتیجه ضروری این فقره این می شود که استاد او ابوالفتح رازی به نحو قدر متیقن و به طور حتم و قطع در حدود 525 در حیات بوده است. پس چنان که ملاحظه می شود دو قضیه از قضایای راجع به تعیین عصر مؤلف از روی قراین خارجی مذکوره به نحو قطع و یقین و خارج از دایره شك و احتمال محقق و محرز است، یکی آنکه ولادت او مؤخر از حدود 480 نبوده است و دیگر آنکه وی در حدود 525 قطعاً و محققاً در حیات بوده است. البته معلوم نیست چه مقدار مدت قبل از 480 ممکن است متولد شده باشد یا چه مقدار دیگر بعد از حدود 525 باز در قید حیات بوده است لکن گمان می رود که تاریخ تولد او چنان که مؤخر از حدود 480 نبوده چندان مقدم بر تاریخ مزبور نیز نبوده است زیرا که مؤلف چنان که بعد از این مذکور خواهد شد از زمخشری به «شیخ ما ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری» تعبیر کرده است که از آن واضح می شود که زمخشری از مشایخ و اساتید مؤلف مانحن فیه بوده است. و چون عادة و در اکثریت موارد شیخ مسن تر از تلمیذ و تلمیذ کم سن تر از استاد است پس اگر در مورد مفروض ما نیز این اغلیت جاری و از قبیل افراد شاذه نادره نباشد نتیجه این خواهد شد که تولد مؤلف کتاب حاضر به احتمال قوی یا بعد از تولد زمخشری یعنی بعد از سنه 467 بوده است یا اقل در حدود همان سنوات ولی نه چندان مقدم بر آن. حال گوئیم که از ورود اسامی اشخاص ثلاثه مذکور در فوق یعنی فصیحی متوفی در سنه 516 و سنائی متوفی در 525 و زمخشری متوفی در 538 در اثناء تفسیر حاضر شاید بتوان استنباط نمود که تألیف کتاب مانحن فیه بعد از وفات اشخاص مزبوره بوده است نه در حال حیات ایشان، و اگر در مورد زمخشری که تاریخ وفات

او مؤخر از آندوی دیگر است احتمال دهیم که تألیف کتاب در حال حیات او بوده در مورد دو نفر اول یعنی فصیحی نحوی و سنائی این احتمال بغایت ضعیف است. (1) یاحقی و ناصح که اخیراً بهترین چاپ روض الجنان را عرضه کردند، با قراین موجود در نسخه‌ها درصدد به دست آوردن تاریخ تألیف این اثر برآمدند. روش ابتکاری آنان قابل توجه است. این شیوه مبتنی بر نکات موجود در متن است و متمایز از روش قزوینی که متکی به قراین خارجی است می باشد. این شیوه را خود آنان اینگونه گزارش داده اند: تاریخ این تفسیر را از تصفح نسخه‌ها می توان به دست آورد. نکته‌هایی که می توان از آنها استفاده کرد: یکی از دستنویسهای معتبر و بسیار کهنی که به دلیل قدمت و دیگر ملاکهای نسخه شناسی در مجلّات 11 و 12 به عنوان اساس مورد استفاده قرار گرفته است، نسخه نفیسی است متعلق به کتابخانه شخصی مرحوم میرجلال الدین محدّث ارموی مورّخ 579 که پس از نسخه‌های (آت و آک) یعنی نسخه‌های اساس مجلّات 16 و 17 و 20 قدیمترین دستنویسهای است که در اختیار ماست. مجلّد یازدهم این نسخه با این خطبه مهم پایان می پذیرد: «تمّت المجلد الحادیة عشر، و يتلوه فی الثانية عشر سورة النحل. و وقع الفراغ منه فی العاشر من صفر سنة ثلاث و ثلاثین و خمس مائة، واللّه المستعان علی اتمامه و هو المتفضّل باحسانه و فرغ منه فی یوم الخامس الثانی من صفر سنة تسع و سبعین و خمس مائة. و هذا خط احقر عباد اللّه، الحسین بن محمد بن الحسن بن ابراهیم بن محمد بن متکا العمّار، حامداً للّه و شاکراً لنعمه و مصلياً علی نبیّه محمد وآله.» آنچه از این خطبه برمی آید، این است که این مجلّد که استنساخ آن در روز پنجشنبه دوم صفر سال 579 پایان یافته از روی نسخه ای نوشته شده که کتابت آن، روز دهم صفر سال 533 هجری تمام شده بوده است. تاریخ 533

1- . خاتمة الطبع، به نقل از مجله گلستان قرآن، ش 70، 18 تیر 1380، ص 29_30.

که خواننده می تواند در کلیشه صفحه چهارده جلد یازدهم از چاپ حاضر ملاحظه کند ، نکته هایی را در سرگذشت این تفسیر روشن می کند : این تاریخ چه پایان استنساخ مجلد حاضر بر دست کاتب اصلی و چه تاریخ ختم این بخش از تفسیر به خامه خود شیخ ابوالفتوح خزاعی بوده باشد ، در هر صورت این نکته را مسلم می دارد که دست کم تألیف نیمه اول این تفسیر و شاید هم تألیف تمامی آن در سال مذکور (533 هجری) به پایان رسیده و بنابراین شروع به تألیف آن بایستی سالها پیش از این و احتمالاً در اوایل دهه دوم قرن ششم هجری باشد . در این صورت به احتمال قریب به یقین دستنویس مورد بحث از روی نسخه ای به خط مؤلف و یا نسخه ای مربوط به زمان صاحب تفسیر ، که شاید به رؤیت و تأیید او نیز رسیده ، استنساخ گردیده است ؛ و در این صورت بطور قطع و یقین باید اعلام شود که : تاریخ آغاز به تألیف کتاب پیش از سال 533 بوده است. چنان که پیش از این دیدیم مرحوم قزوینی با استدلالهای محکم تاریخی ، به این نتیجه رسیده که «تاریخ تألیف تفسیر حاضر از طرفی به ظن غالب مقدم بر حدود 510 نبوده است و از طرفی دیگر به نحو قطع و یقین و به دلیل خارجی _ حسی [تاریخ تحریر نسخه 134 کتابخانه آستان قدس رضوی] مؤخر از سنه 556 نیز نمی تواند باشد . پس تاریخ آن محصور خواهد بود مابین حدود 510_556».⁽¹⁾ به هر حال، پژوهشگران هر کدام با تکیه بر روشی تلاش کرده اند تاریخ تألیف این تفسیر را به دست آورند، ولی مهمترین آنها دوروش فوق است که یکی متکی بر قراین متنی و دیگری متکی بر قراین خارجی می باشد.

ساختار : تفسیر روض الجنان تفسیری است با سبک واعظانه و آنچه درباره اعتقادات کلامی و فقه بیان کرده احتمالاً برای رعایت حال و نیاز مخاطبان عامه و فارسی خوان بوده است چنان که گاهی به مشرب عرفا و صوفیه که آنان را «اهل معانی

1- روض الجنان ، تصحیح یاققی و ناصح ، ج 1 ، ص شصت _ شصت و یک .

و اهل اشارت» می خوانند نزدیک می شود و مباحثی مانند اخلاص، توکل، ذکر، صبر، فقر و صدق را به مذاق آنان طرح می نماید. بدین جهات ابوالفتوح در شیوه کار خود معتدل و در داوریهای خود سنجیده است. (1) ابوالفتوح همه مباحث روض الجنان را درهم و یک نواخت بیان نموده و مثل مجمع البیان از هم تفکیک نکرده است، از این رو شاید برای افراد غیر اهل علم مطالعه آن قدری مشکل باشد، و گرنه به گفته علامه نوری «تفسیر ابوالفتوح کتابی است که قارئین آن کسل نمی شوند و ناظرین آن ناراحت نمی گردند. فقیه و مفسر و ادیب و مورخ و واعظ و طالبین فضائل و مناقب از آن بهره مند می گردند». (2) ابوالفتوح در تفسیر هر یک از سور شریف قرآن اطلاعاتی درباره نام آن و شماره آیات و حروف و مکی یا مدنی و ناسخ و منسوخ بودن و فوائد هر سوره و نظرهای قراء درباره آیات و شأن نزول آنها و امثال این مسائل مطالبی عرضه می کند؛ سپس ترجمه آیات و معانی تحت اللفظی هر آیه را می آورد؛ آن گاه يك يك کلمات را معنی و تفسیر می کند و معنی هر لغت و کیفیت و قراءت و چگونگی اعراب هر کلمه را روشن می سازد؛ ضمناً عقاید و نظریات نادرست را نقد می کند و در پایان نظر خود را بیان می نماید. گاه ذیل بعضی آیات، مسائل فقهی و کلامی را بیان می کند و براساس آن فتوی می دهد. همچنین گاهی به ذکر روایات می پردازد و عین روایت را نقل می کند و گاهی هم ضمن نقل روایت معلوم می دارد که از قول کیست و گاهی نیز به بحث لغوی می آغازد و به تفسیر جنبه علمی می بخشد. ولی در اعراب و لغت و اشتقاق و قراءت، یعنی مسائلی که مربوط به زبان است، چندان اصرار نمی ورزد. چون شیخ ابوالفتوح مردی واعظ و مددگر، نه مدرّس و معلّم بوده، از این نظر تفسیرش نسبت به مجمع البیان طبری از لحاظ معانی و توجیه و روشنگری آیات رجحان دارد. بخصوص ضمن تفسیر هر آیه، حکایات و داستانهای مربوط به آن را با شیوایی درج کرده است. (3)

1- گزینه روض الجنان، به کوشش احمدی بیرجندی، ج 1، ص 15.

2- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 487، و چاپ جدید، ج 21، ص 73؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، ج 3، ص 4.

3- هزار سال تفسیر فارسی، ص 403.

با اینکه مجمع البیان جامعتر است، ولی تأثیرگذارتر نیست. علی رغم این تمایزها بعضی معتقدند: ساختار تفسیر ابوالفتوح مانند مجمع البیان است، با این تفاوت که در تفکیک مباحث، عنوان های مجزاً از هم وجود ندارد، بلکه، قرائت ها و تعداد آیات، مکی و مدنی بودن هر سوره، ترجمه، توضیح لغات و واژه ها بررسی نکات ادبی، استفاده از آیات و روایات و حتی روایات اهل سنت و نیز اقوال صحابه و تابعین را بدون چینش خاص بیان کرده است. (1) آقای محمدهادی معرفت هم تأکید می کند که تفسیر ابوالفتوح بر منوال دیگر تفاسیر است و شباهت زیادی با دیگر تفاسیر دارد. در توضیح این شباهت، نظم و ترتیب مطالب را اینگونه گزارش می دهد: فجری علی منوال سائر التفاسیر، فیبدأ بذكر السورة و اسمائها و فضلها و ثواب قراءتها، ثم يذكر جملة من الآيات، مع ترجمتها بالفارسیة، و یفسرها جملة جملة، فیبدأ باللغة والنحو والصرف، ثم القراءة أحياناً ثم ذكر أسباب النزول، والتفسیر أخیراً، كل ذلك باللغة الفارسیة القديمة. (2) بعضی پژوهشگران، نظم مطالب و بالاخره ساختار این اثر را به گونه ای گزارش کرده اند که با گزارش آقای معرفت اختلافاتی دار. از این رو متن گزارش را نقل می کنیم: به ابعاد مختلف ادبی، تاریخی، کلامی، فقهی، روایی و اخلاقی در هر مبحث توجه کرده است. مفسر در آغاز هر سوره به تعداد آیات، مکی و مدنی بودن، فضیلت سوره و تلاوتش اشاره می کند، آن گاه به ترجمه و تفسیر آیات می پردازد و پس از آن به نکات ادبی، صرف، نحو و لغت شناسی می پردازد. وی از عقل و نقل استفاده می کند و در نقل روایات، هم از منابع و جوامع روایی شیعه و هم از جوامع اهل سنت استفاده می کند و به همین دلیل، حجم

1- روشها و گرایش های تفسیری، ص 211.

2- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 393.

انبوهی از روایات صحیح و سقیم و اسرائیلیات، به ویژه در بخش قصص و فضائل آیات و سوره ها به این تفسیر راه یافته است. با این حال این تفسیر در رده تفاسیر اجتهادی قرار دارد. (1) جامعیت: تفسیر ابوالفتوح شامل علوم مختلف است. دارای ابعاد مختلف ادبی، تاریخی، کلامی، فقهی، روایی و اخلاقی است. يك علت اینکه این تفسیر توانسته به عنوان متنی استوار و قدیمی از قرن ششم خود را نشان دهد و در میان آثار پرحجم و ممتاز ادب فارسی به عنوان یکی از ارزنده ترین آنها جای خاص خود را باز نماید، جامعیت آن است. مفسر در هر مبحث از آغاز که به تعداد آیه در سوره و مکی و مدنی بودن آن می پردازد، این مبحث را پر دامنه و جامع بیان می کند؛ پس از آن وقتی وارد ترجمه می شود، یا وقتی به تفسیر آیه به آیه می پردازد و کلمات را شرح و توضیح می دهد و به نکات ادبی، صرف، نحو، و لغت شناسی جمله می پردازد در همه این موارد تحلیلهای جامعی عرضه کرده است و از اقوال مفسرین و آثار صحابه و تابعین در هر زمینه کمک می گیرد. (2) مؤلف اقوال مفسران معروف مانند ابن عباس و قتاده و سدی و مجاهد و دیگران را نقل کرده و هیچ يك را غالباً ترجیح نداده است مگر آنکه یکی عامتر باشد. همیشه هر آیه را طوری تفسیر کرده که خاص يك تن و يك قوم و یا واقعه نباشد و عمومیت دارد. دیدگاههای اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن را هم آورده است. نیز از اقوال مشایخ صوفیه و عرفا در اخلاق و زهد و تهذیب غفلت نکرده است. البته علمای پیشین از اقوال صوفیه احتراز نمی جستند و علت آن را بیان کردیم که چرا به اهل تصوف خوشبین بودند یعنی متصوفانی که از حدود شرع تجاوز نمی کردند. (3) این تفسیر بزرگ از جهات مختلف جامع نکات بسیار مهم تفسیری، لغوی، فقهی روایی و کلامی است و مشتمل بر اشعار عربی و فارسی می باشد که از شعرای

1- کتابشناسی جهانی قرآن کریم، ج 2، ص 466.

2- سیر تطور تفاسیر شیعه، محمدعلی ایازی، ص 70.

3- روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 1، ص 27.

بزرگ عرب در ادوار نخستین و جاهلیت و بعد می باشد که به عنوان استشهاد نقل شده است. در این تفسیر دقیق صرفی و نحوی و اشتقاق لغات و تحلیل‌های بسیار درباره کلام الهی و نکات قرآنی آمده است. از این نظر این کتاب ارزشمند است و از جهات مختلف می تواند برای پژوهشگران و اهل تحقیق مفید باشد.

روش نویسنده در تفسیر خود چنین است که: آیات، جدا جدا با ترجمه ای لفظ به لفظ در زیر هر آیه نقل می شود، سپس آیه را بعد از (قوله تعالی) ذکر می کند و از جهات صرفی و نحوی، لغوی به کمک شواهد و وجوه مختلف لغت و اشتقاق به بحث می پردازد و به نقل حدیث یا قصه و یا مطلبی به اقتضای سخن روی می آورد. البته در ذیل تفسیر آیات گاهی مباحث فقهی، اصولی و کلامی مطرح می گردد که مؤلف حق مطلب را ادا می کند و بحث‌های مربوط به قرائات و جهات دقیق دیگر را روشن می سازد و هیچ نکته ای بدون دلیل و شاهد بیان نمی شود. (1) دیدگاه‌های ابوالفتوح در تفسیر: گرایش کلامی ویژه در این تفسیر مطرح شده است. نیز این تفسیر مشتمل بر نظریات فقهی و برخوردار از سبک ادبی خاص است. این گرایشها در تألیف تفسیرش مؤثر بوده است. دیدگاه‌های کلیدی و مهم او در این بخش گزارش می شود. ابوالفتوح در مقدمه با سپاس خداوندی که آورنده پیامبران و امامان است آغاز می کند. (2) اشاره او به امامت نشانگر رویکرد شیعی او است. پژوهشگران به گرایش ابوالفتوح به عرفان و تصوف و اخلاق اشاره کرده اند: یکی از خصوصیات این تفسیر این است که به نقل مطالبی که در کتب عرفا و... دیده می شود، گرایش دارد که این موارد اصلاً در مجمع و تبیان دیده نمی شود. (3)

-
- 1- گزینه روض الجنان، به کوشش احمدی بیرجندی، ج 1، ص 13.
 - 2- مقدمه تفسیر روض الجنان.
 - 3- آشنایی با تفاسیر قرآن کریم، رضا استادی، ص 132.

در يك پایان نامه يك فصل به مطالب عرفانی در تفسیر ابوالفتوح اختصاص داده شده و دیدگاههای او درباره اخلاص، توبه نصوح، توکل، شکر و عبادت تحلیل و گزارش شده است. (1) شعرانی هم يك بُعد روض الجنان را مطالب اخلاقی و آداب صوفیانه آن دانسته و در این زمینه می نویسد: در اخلاق و آداب تفسیر شیخ ابوالفتوح از اخبار و آثار و سخنان مشایخ صوفیه و اشعار و کلمات قصار بزرگان بسیار آورده است. (2) آقای محمدهادی معرفت مهمترین باورهای کلامی ابوالفتوح را که ذیل آیات مندرج است، به تفصیل گزارش داده است که به نمونه هایی از آن اشاره می شود: من ذلك نجده عند تفسیر قوله تعالی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً...» ببحث هل كان بنو إسرائيل مكلفين بالخصوصيات من بدء الأمر؟ أوليس في ذلك تأخير للبيان عن وقت الخطاب؟ فيقول: هذا عند المعتزلة وأصحاب الحديث وأكثر أهل الكلام غير جائز، لكن السيد المرتضى علم الهدى أجاز تأخير البيان عن وقت الخطاب إلى وقت الحاجة، و يأخذ الآية دليلاً على صحة مذهب المرتضى. (3) همو دیدگاه ابوالفتوح درباره ایمان و مؤمن و در مقابل آن کفر را گزارش کرده است. این موضوع از مباحث اختلافی بین فرق اسلامی است و شیعه در این زمینه دارای آرای ویژه است: هكذا يذهب إلى أن المؤمن من لا يرتد و لا يكفر بعد الإيمان، و يؤول ما ظاهره الخلاف، مستدلاً بأن الإيمان عمل يستحق صاحب المثوبة الدائمة، و لا مثوبة مع موافاة الكفر، و كانت عقوبته دائمة أيضاً؛ إذ لا يجتمع تداوم الأمرين.

1- روش شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر روح الجنان، محمد مهدی حقی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1371، ص 231_242.

2- روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 1، ص 25_26.

3- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 395.

ثم أخذ في الاستدلال على أن الإيمان لا يتعقبه كفرٌ أو نفاقٌ ، وإنما هو كاشف عن عدمه من قبل ، ولم يكن سوى إيمان ظاهري لا واقعي . قال _ ما لفظه بالفارسية _ : «و مذهب ما آن است که مؤمن حقیقی ، که خدای تعالی از او ایمان داند ، کافر نشود ، برای منع دلیلی ، و آن دلیل آن است که اجماع امت است که مؤمن مستحق ثواب ابد بود ، و کافر مستحق عقاب ابد بود ، و جمع بین استحقاقین بر سبیل تأیید محال بود ، چه استحقاق در صحت و استحالت ، تبع وصول باشد . و احباط بنزدیک ما باطل است ، چنانکه بیانش کرده شود ، پس دلیل مانع از ارتداد مؤمن این است که گفتیم . و ابلیس همیشه کافر بود و منافق «و کان من الکافرین» (تفسیر ابي الفتوح، ج 1 ، ص 138_139 . و راجع أيضا ج 4 ، ص 233) . يقول : انعقد إجماع الأمة على أن المؤمن يستحق مثوبة دائمة ، و كذلك الكافر يستحق عقوبة دائمة ، و الجمع بين تداوم الاستحقاقين محال ؛ ذلك لأن الاستحقاق يستدعي بلوغ الثواب و وصوله إليه . فإذا كان الإيمان متأخراً كفر ما قبله «الإسلام يجب ما قبله» (المستدرک ، ج 7 ، ص 448 ، رقم 8625 و البحار ، ج 21 ، ص 114) و أما الكفر المتأخر فلا يوجب حبس الإيمان ؛ لأن من يعمل مثقال ذرة خيرا يره . اعتقاد به امام دوازدهم از باورهای خاص شیعه است و در بین فرق اسلامی از مباحث حادّ و پرتنش بوده است . این موضوع در تفسیر ابوالفتوح منعکس شده است . آقای معرفت گزارشی از دیدگاه ابوالفتوح در این باره آورده است : يقول في تفسير «الغيب» من قوله تعالى : «يؤمنون بالغيب» جاء في تفسير أهل البيت عليهم السلام : أنّ المراد به هو المهدي عليه السلام و هو الغائب الموعود في الكتاب والسنة ، أما الكتاب فقوله تعالى : «وعد الله الذين امنوا منكم و عملوا الصّالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم» . و أما الأحاديث ، فكثيرة ، منها قوله عليه السلام : «لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من أهل بيتي يواطى اسمه اسمي و كنيته

كنيتى ، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً». وهذه الأوصاف لم تجتمع إلا فى شخص المهدي المنتظر _ عجل الله تعالى فرجه الشريف _ ثم يقول : كلما مررنا بآية تعرّضت لهذا المعنى ، استقصينا الأخبار بشأنه . (تفسير أبي الفتوح ، ج 1 ، ص 64) . آقاي معرفت معتقد است تفسير ابوالفتوح مشتمل بر آراء كلامى شيعه است و همه باورهاى شيعه در لابه لاي مطالب آن شرح شده است . بنابر رأى آقاي معرفت اين تفسير يك اثر صرفاً ادبى يا تاريخى يا تفسيرى نيست ، بلكه يك اثر كلامى است ؛ زيرا هم آراى شيعيان را نقل کرده و شرح داده و هم نظريات فرقه هاى مخالف را مطرح و نقدادى کرده است . براى نمونه به مباحث زير كه در تفسير ابوالفتوح درج شده استشهاد مى كند: عند تفسير قوله تعالى: «وإذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا» يتعرّض لأنحاء السجود ، منها : السجود فى الصلاة ، و هو ركن من أركانها _ ويفسّر معنى الركن _ و سجدة السهو ، و سجدة الشكر ، و سجدة القرآن ، و هذه الأخيرة إما واجبة فى أربعة مواضع : الم تنزيل ، حم السجدة ، النجم ، اقرأ . أو سنة ، ففى أحد عشر موضعاً ، فالمجموع : خمسة عشر موضعاً عندنا . وعند الشافعى : أربعة عشر موضعاً ، كلها سنة . ثم يُفصّل فى أحكام سور العزائم ، مما يخص مذهب الإمامية ، و يذكر مواضع سجود السهو للصلاة ، و مذهب سائر المذاهب فى ذلك . و يذكر علائم المؤمن الخمس : الصلاة إحدى و خمسين ، و زيارة الأربعين _ فى اليوم العشرين من شهر صفر بكربلاء _ والتختم باليمين ، و تعفير الجبين ، والجهر بسم الله الرحمن الرحيم . و يذكر سبب استحباب زيارة الحسين عليه السلام فى يوم الأربعين بكربلاء ، و هو يوم ورود جابر بكربلاء ، بعد مقتل الحسين بأربعين يوماً . (1)

بعضی نظریات کلامی ابوالفتوح درباره مسائل توحید، عدل، نبوت و معاد در بعضی منابع بررسی شده است. (1) علم الحدیث: روض الجنان فقط يك كتاب علوم قرآنی نیست و در جای جای آن علوم حدیث هم انعکاس یافته است. ابوالفتوح علاوه بر تبحر در علوم قرآن، در علوم حدیث هم متخصص است و در سلسله راویان جایگاه ویژه ای دارد و مقدم بر او راویانی هستند که از آنها نقل کرده است. برخی در این باره نوشته اند: طریق روایت شیخ ابوالفتوح این است که او روایت می کند از پدر فاضل خود علی بن محمد و او از پدر خود که جدّ ابوالفتوح باشد. و همچنین روایت می کند از عم خود و او از پدر خود که باز جدّ صاحب عنوان است و جدّ او روایت می کند از پدر خود و همچنین از شیخ مفید عبدالجبار بن علیّ مقری رازی و نیز از شیخ ابی علیّ بن شیخ طوسی و جمیع ایشان روایت می کنند از شیخ طوسی. (2) اما کسانی که از ابوالفتوح روایت کرده اند، عبارت اند از: شیخ فقیه عماد عبدالله بن حمزة الطوسی و شیخ رشید الدین بن شهر آشوب مازندرانی صاحب کتاب معالم العلماء و شیخ منتجب الدین بن بابویه القمی صاحب کتاب فهرست در رجال و بعضی از فضلاى دیگر. (3) با اینکه ابوالفتوح در علوم حدیث خبره بود، ولی روض الجنان را به گونه يك تفسیر روایی نوشت، بلکه يك تفسیر عمومی و هدایتی و برای ارشاد و راهنمایی عموم است. داوری برخی از محققان درباره وضعیت روایت در این تفسیر اینگونه است: کل روایاتی که در این تفسیر مطرح است استخراج شده و عدد بسیار زیادی نیست.

1- روش شیخ ابوالفتوح در تفسیر روح الجنان، محمد مهدی حقّی، پایان نامه کارشناسی ارشد، 1371، ص 206_230.

2- طباطبایی در مقدمه روض الجنان، چاپ 1313ق، ص 3.

3- همان.

معلوم است که عالم شیعی در تفسیر قرآن حتما باید به روایات اهل بیت علیهم السلام مراجعه کند. اما مراجعه ایشان به روایات مثل مجمع و تبیان خیلی کم است یعنی آنطور که مرحوم فیض و مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر به روایات تمسک کردند آنها تمسک نداشته اند. البته ممکن است بگوییم تفاسیر روایی را در اختیار نداشته اند. (1) اسباب نزول: یکی از ابعاد تفسیر ابوالفتوح، پرداختن به اسباب نزول است. آقای مبلغ مقاله مستقلی در این باره نوشته است. (2) در بخشی از این مقاله آمده است: ابوالفتوح رازی اسباب نزول را با تعبیرات ذیل نقل می کند: مفسران گفتند، بعضی از مفسران گفتند، مفسران در سبب نزول آیه اختلاف کردند، عبدالله عباس گفت و تعبیراتی از این گونه و هیچ گاه با تعبیر «گفته شد» (مترادف «قیل») در زبان عربی) و تعبیرات دیگری که بیانگر عدم توجه وی به اسباب نزول باشد، آن را نقل نکرده است. آقای مبلغ در فراز دیگری به گزارشی بودن اسباب نزول اشاره می کند و می نویسد: بر اساس استقرا، ابوالفتوح رازی برای 316 آیه و 7 سوره تمام، جمعا 323 مورد، سبب نزول نقل کرده است. از مجموع موارد یاد شده فقط در 12 مورد بعد از نقل اسباب نزول به شیوه های مختلف، به نقد و یا تحلیل آنها پرداخته و در سایر موارد (311 مورد) به صرف گزارش اکتفا کرده است. بنابراین، می توان گفت: سبک ابوالفتوح رازی در پرداختن به اسباب نزول، گزارشی است و نه تحلیلی. سرفصلهایی که در این مقاله بررسی شده عبارت اند از: اسباب نزول در تفسیر ابوالفتوح، اهتمام ابوالفتوح به اسباب نزول، موارد کاربرد اسباب نزول، عمومیت

1- آشنایی با تفاسیر قرآن مجید، رضا استادی، 123_124.

2- این مقاله با این مشخصات چاپ شده است: «روض الجنان و اسباب النزول»، محمدحسین مبلغ، پژوهشهای قرآنی، ش 1، بهار 1374، ص 183_200.

نصّ و خصوصیت سبب نزول، سبک پرداختن ابوالفتوح رازی به اسباب نزول، منابع ابوالفتوح رازی در اسباب نزول، ملاک نقد سبب نزول. جایگاه مذهبی: تفسیر ابوالفتوح اولاً در فرهنگ شیعی منزلت ویژه ای دارد؛ ثانیاً به دلیل بررسیهای تطبیقی در حوزه فرقه های اسلامی که عرضه کرده، در فرهنگ اسلامی هم قابل توجه است. در اینجا تلاش می کنم جایگاه و منزلت این تفسیر را در فرهنگ شیعی و در بین مسلمانان با تکیه به دو سند یکی از قزوینی و دوم از خود ابوالفتوح روشن سازم. قزوینی رازی (سده ششم قمری) که معاصر ابوالفتوح بوده، در کتاب النقص که در نقد و ردّ اهل سنت نوشته است، به تفسیر ابوالفتوح می پردازد و درباره آن می نویسد: «نسختهای بی مر و بی عدد است آن را در طوایف اسلام، و ظاهر و باهر در بلاد عالم» و «ائمه و علمای همه طوایف طالب و راغب اند». (1) این دو عبارت نشانگر منزلت این اثر در بین مسلمانان و فرهنگ اسلامی است. ابوالفتوح در مقدمه کتاب، تألیف این اثر را اجابت به درخواست عدّه ای از شیعیان می داند و چنین می نویسد: «پس چون جماعتی از دوستان و بزرگان از امثال و اهل علم و تدبیر اقتراح کردند که در این باب جمعی باید کردن، چه اصحاب ما را تفسیری نیست مشتمل بر این انواع، واجب دیدم اجابت کردن ایشان و وعده دادن به دو تفسیر: یکی به پارسی و یکی به تازی؛ جز که پارسی مقدم شد بر تازی، برای آنکه طالبان این بیشتر بودند و فایده هرکسی بدو عام تر بود». (2) در این نوشته چند مطلب هست که نشانگر منزلت این تفسیر است. یکی درخواست شیعیان از نویسنده است که حاکی از جایگاه والای نویسنده در نزد آنها است. ضرورتاً کتاب چنین نویسنده ای هم ارزشمند است؛ دوم فقدان چنین تفسیری در فرهنگ شیعه است که با تألیف آن، جای خالی آن پر شد؛ سوم کثرت طالبان و عامتر بودن فایده این تفسیر است که منزلت آن در بین شیعیان را نشان می دهد. رویکرد مذهبی: منظور از رویکرد، گرایش علمی، فکری و اعتقادی است. هر

1- النقص، ص 212 و 280.

2- روض الجنان، مقدمه مؤلف.

کدام از مفسران گرایشهای ویژه ای دارند و آثار تفسیری آنها هم به تبع، سبک و صبغه خاصی پیدا می کند. مفسران امامیه تا پیش از عصر سید رضی و شیخ طوسی، بیشتر به تألیف تفاسیر روایی علاقه مند بودند، تا تفاسیری مشتمل بر بحث و نظر درباره آیات قرآن، و در واقع سید رضی در حقائق التأویل و نیز شیخ طوسی در التبیان به صورت جدیدی به تفسیر قرآن روی آوردند؛ به ویژه طوسی که در واقع با روش خود، مباحث ادبی و نقلی را در کنار مطالب نظری و عقلی به رشته تحریر در آورد و از آن در خدمت تفسیر قرآن بهره برد. پس از این دوره تفاسیرهای ابوالفتوح و طبرسی در دنباله تفسیر طوسی تألیف شد و از رویکرد نقل صرف فاصله گرفت و به مشرب عقلی علاقه نشان داد. ولی يك تفاوت اساسی میان این دو _ که متعلق به يك دوره اند _ با تفسیر طوسی وجود دارد و آن اینکه ابوالفتوح و طبرسی در تفاسیرهایشان از تفاسیر اهل سنت استفاده کرده اند؛ بویژه ابوالفتوح که تفسیر وی منعکس کننده بسیاری آراء و نظریات علمای اهل سنت است. گاه در برخی مباحث به جای نقل اقوال و نظرهای امامان شیعه علیهم السلام که در مجامع روایی شیعه و نیز تفاسیری چون تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی درج شده است، گفته های مفسرانی چون قتاده، سُدی و کسانی چون آن دو را نقل کرده و توضیح می دهد. افزون بر این، ذیل آیات فقهی، به نقل فتاوای فقیهان اهل سنت اصرار می ورزد. البته امامت و مرزها را مراعات کرده و اختلافات فقهی امامیه با آنان را یاد آور شده است. این در حالی است که در مباحث کلامی، نقطه نظرهای امامیه را مورد توجه قرار داده و از آن دفاع کرده است و در بسیاری مواقع در ذیل برخی آیات، به مناسبت، به ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام، خصوصاً حضرت علی علیه السلام پرداخته است. مارتین مکدر موت با بررسی مقایسه ای دو تفسیر ابوالفتوح والتبیان، نتیجه گرفته که آن دو از لحاظ بافت و محتوا دقیقاً شبیه یکدیگر هستند. (1) عده ای این دیدگاه را نپذیرفته و در نقد آن گفته اند: با آنکه ابوالفتوح، به التبیان نظر داشته است، ولی تفسیر

او تنها در کلیات می تواند با تفسیر شیخ طوسی مشابهت داشته باشد. (1) بنابراین، سرچشمه تأثیرپذیریهای ابوالفتوح را باید در میان دیگر تفاسیر جستجو و جو کرد. در حقیقت، آنچه درباره اسلوب تفسیر ابوالفتوح کمتر مورد توجه قرار گرفته، پیروی آن از سنت تفسیر نویسی فارسی است. درباره مقایسه دو تفسیر ابوالفتوح و تفسیر طبری داوریهای مختلف عرضه شده است. این مقایسه از آن جهت اهمیت دارد که ربط و پیوند يك اثر شیعی با يك اثر سنّی را نشان می دهد. نظر عسکر حقوقی این است که دلیلی بر تأثیرپذیری ابوالفتوح از تفسیر طبری و ترجمه آن در دست نیست (2). ولی این سخن با یافته های یاحقی و ناصح، مصححان تفسیر ابوالفتوح سازگار نیست؛ زیرا با پژوهش آنها مسلم شده است که تفسیر و ترجمه تفسیر طبری یکی از منابع اصلی ابوالفتوح بوده است. ترجمه ابوالفتوح از آیات قرآنی، در موارد متعدّد با ترجمه آیات در ترجمه تفسیر طبری همانندی یا همخوانی نشان می دهد. مشترکات در زمینه شواهد شعری نیز به حدّی است که نمی توان ادّعا کرد که ابوالفتوح عنایت خاصّی از این جهت به طبری نداشته است. در مباحث لغوی و نحوی نیز این عنایت دیده می شود. حتّی در مسائل فقهی با آنکه میان ابوالفتوح و طبری اختلاف مذهب وجود دارد، ابوالفتوح به نقل نظر طبری و نقد آن توجه خاصّی نشان می دهد. بر اساس شمارش یاحقی و برخلاف نظری که تاکنون وجود داشته است، ابوالفتوح بارها، بلکه افزون بر 50 بار به نام طبری اشاره کرده است و این غیر از استفاده های موردی و غیر مستقیم او از تفسیر طبری است. (3) اقتباسهای ابوالفتوح از طبری موجب نشود که وی را متمایل به اهل سنّت بدانیم، بلکه فوراً باید به عبدالجلیل قزوینی رازی که معاصر ابوالفتوح است، نظر

1- دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 112.

2- تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، عسکر حقوقی، ج 1، ص 210.

3- «تفسیر آیات تفسیر طبری و ابوالفتوح رازی»، محمد مهدی ناصح، ص 305 و 308 و 316؛ «طبری و ابوالفتوح» محمد جعفر یاحقی، ص 325 و 327 و 329_332.

افکنیم که ضمن توضیح دیدگاههای شیعی او اعتقاد ابوالفتوح در مورد خلفای سه گانه و لعن آنها را مطرح کرده است. (1) سخن مدرس تبریزی در این باره را یادآور می‌شوم که نوشت ابوالفتوح در تفسیرش به ردّ و نقد و ابطال شبهات مخالفین همّت گماشت. (2) بنابر این، نقلها یا اقتباسهای ابوالفتوح از طبری یا از دیگر منابع سنّی صرفاً در جهت عرضه مسائل علمی است یا در حوزه مباحث اعتقادی است که پس از نقل به نقد آنها می‌پردازد.

جایگاه ادبی: تفسیر ابوالفتوح یک اثر ادبی است و در ادبیات و فرهنگ فارسی دارای منزلت می‌باشد. از این رو بسیاری از ادیبان را مجذوب خود ساخته و از این منظر، ابعاد آن را تحلیل کرده‌اند. یکی از نویسندگان در این باره چنین نوشته است: با این که ابوالفتوح رازی، خود عرب نژاد بوده، این تفسیر را به زبان فارسی متداول زمان خویش تدوین کرد و اثری خلق کرد که دیگر آثار فارسی را تحت تأثیر قرار داد. (3) میرزا ابوالحسن شعرانی درباره ادبیات فارسی مفسر، چنین می‌گوید: تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، از جهت فصاحت لفظ و لطف عبارت بر همه تفاسیر فارسی شیعه رجحان دارد، با این که مؤلف اصلاً از نژاد عرب است. او در ادب زبان فارسی، از نظم و نثر تبهر کامل داشت. کتاب او از بزرگترین نمونه‌های نثر فصیح فارسی است و آن لطف تحریر و عذوبت بیان که در آن است در تفاسیر دیگر نیست. (4) البته نباید از نظر دور داشت که برخی تعابیر غیر مطابق با قواعد فارسی، در عبارات فارسی ابوالفتوح دیده می‌شود؛ مانند ترکیبهای اولی‌تر و اسبابها، که در نثر

1- نقض معروف به بعضی مثالب النواصب، به کوشش میرجلال الدین محدث ارموی، ص 212، 262، 263، 280، 281، 525، 526.

2- ریحانة الادب، ص 227.

3- «روض الجنان و اسباب نزول»، محمدحسین مبلغ، پژوهشهای قرآنی، ش 1، بهار 1374، ص 183.

4- روح الجنان، به کوشش شعرانی، تهران، اسلامیه، 1352، ج 1، ص 19.

وی زیاد به چشم می خورد، ولی در مجموع نثری مستحکم دارد و توانسته طرفداران ادبیات فارسی را جذب کند. سبک ادبی: در فصل قبل جایگاه و منزلت این تفسیر در فرهنگ و ادبیات فارسی بررسی شد. این جایگاه مرهون سبک ادبی آن است؛ یعنی به خاطر داشتن سبک و صبغه ادبی، آن منزلت را یافته است. از این رو در این فصل سبک آن بررسی می شود. یکی از مشخصه های تفسیر ابوالفتوح در عرصه سبک شناختی، نثر فصیح فارسی آن است و دارای لطف تحریر و عذوبت بیان است. بعضی عبارات او برای مردم این روزگار شاید اندکی غیر مأنوس باشد، ولی با اندک ممارست می توان با آن مأنوس شد و غیر مأنوس بودن خللی به فصاحت آن نمی زند. این تفسیر از لحاظ سبک، در برخی ابعاد شبیه مجمع البیان و تبیان است، زیرا همه این تفاسیر در ادبیات فارسی از آثار ارزنده محسوب می شوند. و از منابع و مصادر اصیل فرهنگ فارسی بشمار می آیند. اهل ادب فارسی قبول دارند که این آثار از متون قابل ملاحظه و اعتماد و دارای مرجعیت اند. (1) این ویژگیها تا حدّ زیاد برخاسته از سبک آنها است. این اثر در عداد کتب علمی دوره ای قرار دارد که از نثر قدیم تقلید می شده است؛ زیرا در صرف و نحو و لغات و طرز جمله بندی کاملاً به کتب قرن پنجم شباهت دارد و غالب سلیقه های آن عصر در این کتاب دیده می شود. نوع نثر تفسیر ابوالفتوح کاملاً به کتب سده 5 ق/ 11 م شباهت دارد. بویژه در هنگام نقل قصص از نوع نثر مرسل پیروی کرده است. (2) با اینکه این تفسیر در نیمه اول قرن ششم قمری نگاشته شده، ولی کاملاً از نثر مرسل و ساده که در قرن چهارم و پنجم قمری رواج داشته تقلید کرده است. همین نثر در کتابهایی مثل قابوسنامه مشهود است. نثر مرسل در عین رعایت جانب فصاحت و

1- آشنایی با تفاسیر قرآن مجید، ص 124.

2- گزینه روض الجنان، به کوشش احمدی بیرجندی، ج 1، ص 16.

بلاغت از ایجاز و سادگی برخوردار است؛ اما با گذشت زمان بتدریج نثر فارسی به سبک مصنوع، مشحون به موازات و سجعها و آوردن صنایع لفظی و معنوی نزدیک می شود و به الفاظ و عبارات و اشعار عربی و آیات و احادیث آراسته می گردد. نوع دلپذیر این نوع نثر، کلیله و دمنه بهرامشاهی و در قرن بعد، گلستان سعدی است؛ و نوع متکلف آن مقامات حمیدی و تاریخ و صاف است. (1) بعضی نظر واقعی تر دارند و بر این باورند که نثر تفسیر ابوالفتوح حالت بینابین دارد که در آن هم نثر مرسل و ساده دیده می شود، و هم در جاهایی از آن نثر مسجع و حتی متکلف به چشم می خورد. این اثر به دلیل ماهیت تفسیری آن شواهد زیاد، و اشعار عربی فراوان در خود جای داده است. نیز مسائل فقهی و لغوی و کلامی در آن کم نیست؛ از این رو نثر آن بیشتر خطایی شده است. آن جا که عرصه سخن گشاده بوده است، مانند: نقل داستانها و قصص و تاریخ، نویسنده بیشتر به نثر ساده پرداخته است. این امر به خاطر آن است که ابوالفتح به وعظ و موعظه می پرداخته و بدان گرایش داشته است. (2) تفسیر کشف با آنکه مؤلفش زمخشری استاد بزرگ فنّ معانی و بیان است، به اندازه تفسیر ابوالفتوح تحقیق لغوی و ادبی ندارد و شواهد این کتاب چندین برابر کشف است و با آنکه مؤلف خود به استادی زمخشری معترف است و او را از مشایخ و اساتید خود می شمارد، با این حال در عربیت از او پیشی گرفته است. نکات معانی و بیان در تفسیر کشف بیش از همه تفاسیر است و تفسیر ابوالفتوح و مجمع البیان از این جهت به پای تفسیر کشف نمی رسد، چنانکه کشف هم در سایر نکات ادبی به پای این دو نمی رسد. (3) بهر حال ابوالفتوح در عرصه ادبیات، بیان، صرف، نحو، لغت و دیگر شاخه های ادبیات بسیار کوشیده است و تلاش نموده همه جوانب موضوعات و ابعاد و مسائل را

- 1- گزینه روض الجنان، به کوشش احمدی بیرجندی، ج 1، ص 17.
- 2- گزینه روض الجنان، چاپ احمدی بیرجندی، ج 1، ص 17_18.
- 3- روح الجنان، ابوالحسن شعرانی، ج 1، ص 24.

کاوش کند. و هیچ موضوعی را فروگذار نکرده است. آن اندازه شواهد از اشعار عرب و امثال که برای بیان لغات و قواعد عربیت آورده در هیچ يك از دیگر تفاسیر مانند کشاف و تفسیر طبری نیارده اند. البته احتیاج مفسر به ادبیات عرب بیش از سایر علوم است و فهم قرآن بیش از همه چیز توقف بر مهارت در ادب دارد و برای فهم قرآن بود که صرف و نحو و لغت و سایر علوم عربیت پدید آمد و مدون گشت چنانکه علوم ادبی در هیچ زبان به این وسعت و تفصیل نیست که در زبان عربی. شیوه ویژه این تفسیر یکی مفرد آوردن فعل برای جمع مخاطب است که در برخی کتابهای آن دوره گاهی مشاهده می شود؛ ولی در تفسیر ابوالفتوح در همه صفحه ها به چشم می خورد. دیگر، کاربرد صورتی از فعل جمع اول شخص همچون کردمانی است که سابقه آن را هم می توان در کتب سده 5 ق بازیافت. سوم استفاده از قیود و ظروف عربی مانند سواء، عند، ائما و اما به جای معادل‌های فارسی آنها است. البته این کاربردها را باید ناشی از سبک واعظانه او دانست. چهارم کاربرد ساختهای عامیانه همچون سنب (سم)، چفسان (چسبان)، آتش تاغ (داغ)، بیران (ویران)، دختره (دخترک) و کال زار (کارزار) است. اینها ظاهرا گویای شفاهی بودن بخشهایی از این تفسیر و گفته های ابوالفتوح در مجالست و عطف بوده است. از خصوصیات دیگر نثر و بیان ابوالفتوح کاربرد مکرر افعالی است با افزونه «ها» در آغاز، مثل هازدن، هاشدن، هاگرفتن است. این ویژگی از لهجه ری، سمنان، دامغان و طبرستان بوده و هنوز در برخی از این نواحی باقی مانده است. این استعمالات، مؤید دیگری بر آمیختگی زبان شیخ با زبان مردم و کاربردهای شفاهی ایشان است. با آنکه تنه اصلی تفسیر را باید برگرفته از مجالس و امالی مؤلف دانست، اما در جای مختلف آن، قطعه های بازنویسی شده دیده می شود. در چنین مواردی است که گاه زبان ابوالفتوح به صنایع ادبی، البته در حدی طبیعی و غیر متکلف و بیشتر در حوزه سجع و جناس آراسته می شود.

فعل و دو بدل آن، حرف و اسم از ارکان جمله است و در سبک ادبی يك اثر نقشی تعیین کننده دارد. به همین دلیل، سبک ادبی تفسیر ابوالفتوح متمایز

است، زیرا فعلهای آن با دیگر آثار متفاوت است. برخی از مشخصه های فعلها این گونه است: فعلهای شرطی و تردیدی و استمراری را با یای مجهول استعمال کرده است. متکلم مع الغیر در فعلهای تردیدی یا شرطی مزبور به صیغه خاصی را که فقط در قرن چهارم یا در قرن پنجم به تقلید قدیم، معمول بوده است؛ مانند: «کردمانی» و «دیدمانی» و «مردمانی» که در بلعمی و کتب متصوفه و اسکندرنامه بوده، در این تفسیر هم به چشم می خورد. دیگر استعمال فعلهای مکرر_ و عدم حذف افعال به قرینه، جز بندرت. (1) سبک تفسیر ابوالفتوح در باید با فرهنگ زمانه خودش سنجید نه با این زمان؛ زیرا در این کتاب اصطلاحات خاصی به کار رفته که در عصر خودش میان مردم متداول بوده؛ ولی در روزگار ما، مردم به آنها انسی ندارند. برای نمونه استعمال جمع مخاطب، به جای مفرد؛ چنانکه در این دوران، چون به يك تن خطاب کنیم، می گوئیم: رفتی و زمانی که به گروهی خطاب نماییم، می گوئیم: رفتید، همچنین است گفتی و گفتید یا زدی و زدید. ولی ابوالفتوح در بسیاری از موارد در خطاب به جمع به جای گفتید، گفتی و به جای رفتید، رفتی به کار برده است و آیات قرآنی را چنین ترجمه کرده است: «و انتم تعلمون» و شما می دانی «و ان کنتم فی ریب» و اگر می باشی در شک. همچنین فعل ماضی متکلم وحده مانند: رفتیم، گفتیم و کردیم به صورت رفتمانی، گفتمانی، کردمانی به کار رفته است. و این صیغه بیشتر در شرط استعمال می شده است. مشابه آن هنوز در قم و کرمانشاه و بعضی دیگر شهرها در زبان عامه متداول است و مورد استعمال دارد و به صورت رفتیمان و گفتیمان به کار می برند. (2) ابوالفتوح گاه در آوردن واژه های دشوار و دور از ذهن افراط کرده است؛ چنانکه گوید: «حق تعالی در این آیت صفت تزویق زبان منافقان گفت که ایشان به زبان

1- روح الجنان، ابوالحسن شعرانی، مقدمه.

2- گزیده متون تفسیری فارسی، ص 170.

چگونه چاپلوسی می کنند و کلام منمق مزخرف چگونه می کنند تا تو را به گفتِ زبان به عجب می آرند .» (1) مدیریت مجله گلستان قرآن بخشی از مقاله خاتمة الطبع نوشته محمد قزوینی را با عنوان «تعبیرات ، اصطلاحات و لغات نادره تفسیر ابوالفتوح رازی» چاپ کرده است . این مقاله ، جامع و تحلیلی ترین نوشته در این زمینه است. (2) بخش زیادی از تفسیر ابوالفتوح، ترجمه است و باید ضوابط ترجمه را مراعات کند. سبک این اثر از يك نظر منوط به مراعات ضوابط ترجمه به ویژه معادل گزینی است. اینکه تا چه اندازه ابوالفتوح به متن وفادار مانده یا آزاد ترجمه کرده است ؛ نیز معادلهای او تا چه اندازه بیانگر هویت و ماهیت واژگان و اصطلاحات اصلی است، از مباحث جدی است. يك تحلیل در این باره اینگونه است: إحاطته بمفردات اللغة الفارسية المرادفة تماما مع مفردات لغة العرب ، فی مثل : «فسوس» مرادفة لكلمة «الاستهزاء» و «دیو» لكلمة «الشيطان» ؛ لأنه من الجنّ ، والجنّ فی الفارسية : «دیو» و «پیمان» لكلمة «الميثاق» و «برفروزد» لقوله «استوقد» و «دوزخ» لجهنم ، و «كارشكسته» بمعنی «كاركشته» مرادفة لكلمة «ذلول» و «شكمش بیاماسامد» بمعنی «انفخ بطنه» و «خداوندان علم» بمعنی «اولوا العلم» و «خاك باز شیاراند» بمعنی «تثیر الأرض» و «همتا» و «انباز» بمعنی «الشريك» و «ستون چوب درکش گرفت» بمعنی «چوب ستون را در بغل گرفت» مرادفة لقولهم: «احتضن الشیء» و «ما خواستمانی که در آن خیری بودی تا ما نیز به آن خیر برسیدمانی» تعبیر فارسی قدیم و هکذا «و ما را بیای ، و گوش نما» مرادفة لكلمة «راعنا» و «با من بازار می کنی» ترجمة لعبارة : «أم إليّ تشوقت» من کلام الإمام أميرالمؤمنین علیه السلام ، و ربما قرئ بالسين ، و لعل العبارة ترجمة «تسوقت» بالسين لتكون ترجمتها «بازار گرمی می کنی». و استعمل «مه» _ بكسر الميم _ بمعنی «الأكبر» فی قوله: «هارون در سال امن و

-
- 1- .گزینه روض الجنان ، احمدی بیرجندی ، ج 1 ، ص 19 .
 - 2- .گلستان قرآن ، ش 72 ، 1 مرداد 1380 ، ص 32_37 .

عفو زاد و به یکسال مه موسی بود»، و هوفی مقابله «که» _ بکسر الکاف _ بمعنی الأصغر. (1) قصه نگاری: تفسیر ابوالفتوح ادامه دهنده سنت تفسیرهای قصصی یا داستان نگاری است و به شیوه تفسیرهای ممتاز فارسی چون ترجمه تفسیر طبری و تفسیر سوراآبادی تألیف شده است. ابوالفتوح، این شیوه و سنت مسلط بر تفاسیر فارسی پیش از خود را پیروی کرده و در تفسیر خود اجرا نموده است. توجه او به کتابهای قصص غیر فارسی همچون عرائس ثعلبی نیشابوری و تفسیر او نیز که صبغه قصه گویی دارد، مؤید علاقه او به قصص است. همچنین، گذشته از تأثیر سنت قصه گویی در تفسیرنویسی فارسی، نباید فراموش کرد که ابوالفتوح از آنجا که واعظی برجسته بود، گرایشی طبیعی به ذکر قصص داشت که در وعظ مقامی ویژه دارد. عسکر حقوقی بخشی از قصص مذکور در تفسیر ابوالفتوح را گردآورده و در مجلّدی جداگانه منتشر کرده است. (2) مرحوم شعرانی در این باره تحلیلی شنیدنی دارد: در قصص انبیای گذشته از عرائس ثعلبی فراوان نقل کرده و چون اخبار ضعیف در عرائس بسیار است و اعتماد بر آن نیست خواننده این تفسیر را شگفت آید که مردی عالم مانند مؤلف که اعتماد به روایت غیر ائمه معصومین علیهم السلام را مطلقاً جائز نمی داند حتی اگر از صحاح سته آنان باشد، چگونه از کتابی ضعیف از کتب اهل سنت نقل روایت می کند، اما از چند جهت او را مصیب باید شمرد یکی آنکه غالب وقایع بوجوه مختلف روایت شده و خواننده می داند چون قضیه را به چند گونه روایت کنند هیچ یک را اعتبار نباشد و مراد نقل قدر مشترك است. دویم اینکه قصص و حکایات انبیای گذشته منشأ حکمی از احکام شرعی نیست و از آن حلال و حرام استنباط نمی شود و ناقل آن را برای شنیدن نقل می کند نه برای اعتقاد به صحت آن. سیم آنکه روایت قصص هرچند ضعیف بلکه کاذب باشد چون

1- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج 2، ص 393_394.

2- تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 1، ص 31_32.

متضمن پند و نصیحت و عبرت بود جائز است و از حکایات کلیده و دمنه و صادح و باغم و مرزبان نامه که برای تعلیم و ادب آورده اند پست تر نیست إلا آنکه خواننده باید بداند آنچه در ضمن تفسیر آیه قرآن آورند مانند خود قرآن صحیح و معتمد نیست و تفسیر امام فخر رازی بر سایر تفاسیر از این جهت رجحان دارد که از امثال این قصص اندک آورده است. (1) پرویز نعمت زاده پایان نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان معجم قصص الانبیاء نوشت و در آن به مقایسه قصه های تفسیر ابوالفتوح با تفاسیر طبری، سورآبادی و کشف الاسرار پرداخت. (2) شعر: کلام منظوم در این اثر جایگاه ویژه ای دارد و شعرهای مختلف با قصدهای گوناگون آمده است. مؤلف به رسم عموم تفاسیر برای بیان وجوه مختلف استعمالات کلام عرب راجع به مفردات و ترکیبات قرآن و تعلیل صور اعراب آن و تفسیر غریب آن و ایضاً مشکل آن دائماً به شواهد شعری عرب استشهد جسته است؛ به گونه ای که تقریباً صفحه ای از صفحات این کتاب از اینگونه اشعار خالی نیست. اکثر اشعار، عربی است ولی گاهگاه به پاره ای اشعار فارسی نیز به مناسبات مقام استناد جسته است. مؤلف این اشعار را مانند اشعار عربی از کتب تفاسیر مشهور که عموماً به زبان عربی بوده اقتباس نکرده بلکه آنها را از محفوظات و مسموعات شخصی خود نقل کرده است. از این رو اغلب این اشعار را اکنون مطلقاً و اصلاً در هیچ مأخذ دیگری جز در همین تفسیر حاضر نشانی و اثری از آن نمی توان یافت. لهذا اندک اشعار فارسی را که مؤلف در کتاب حاضر ایراد نموده به همان نسبت قدیمی و یادگاری از سده ششم قمری و از اشعار شعراء دوره های گذشته است که اکنون چیز زیادی از آنها باقی نمانده است و هر چه از هر جا از آنها بدست آید باید مغتنم شمرد. (3)

1- روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 1، ص 25_26.

2- ویژگیهای این پایان نامه اینگونه است: معجم قصص انبیاء، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم، [1372].

3- خاتمة الطبع، محمد قزوینی. بخشی از این نوشته با عنوان «استناد به اشعار فارسی در تفسیر ابوالفتوح رازی» در مجله گلستان قرآن (ش 71، ص 28 به بعد) چاپ شده است.

به هر حال، هم اشعار فارسی و هم اشعار عربی مندرج در این اثر، از نگاههای مختلف قابل بررسی و تحلیل است. مرحوم قزوینی این اشعار را دسته بندی و برخی جنبه های آنها را تحلیل کرده است، ولی بیشتر از این جای پژوهش دارد. زبان: زبان این تفسیر فارسی است، ولی بعضی گویند شیخ تفسیری به زبان عربی در بیست مجلد می خواسته تألیف کند. این تصمیم را خود مؤلف در آغاز تفسیر فارسی خود وعده داده است، اما گویا موفق نگشته و این وعده را نتوانسته به انجام رساند. از این رو دو شاگردش شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب اشارتی به تفسیر عربی او نکرده اند. همین وعده مؤلف سبب اشتباه بعضی شده و فکر کرده اند ابوالفتوح تفسیر عربی هم دارد یا داشته است (1) و در تاریخ از بین رفته است. افندی از کسانی است که معتقد است، ابوالفتوح تفسیر عربی تألیف کرد. عبارت افندی اینگونه است: «وقد نسب إليه بعض متأخری العلماء کتاب تفسیر آخر بالعربی أيضا، وقد صرح نفسه «قده» فی أول تفسیر الفارسی الکبیر بأنه وعد لأصحابه تفسیرین أحدهما بالفارسیة والآخر بالعربیة وأنه قدم الفارسی فی التألیف علی العربی، فالظاهر أنه قد ألفه أيضا. (2) با توجه به اینکه افندی در سده دوازدهم قمری می زیسته، معلوم می شود که تفسیر عربی ابوالفتوح در آن دوره مطرح بوده است. (3) اما افندی این خبر را به متأخرین استناد می دهد که در تاریخ، سندی در تأیید آن یافت نکرده است. همو در جای دیگر، گزارش دیگری از قول شوشتری در مجالس المؤمنین نقل کرده است: له تفسیر آخر عربی، و قد أشار إليه فی أول تفسیره الفارسی و لکن لم أره إلی الغایة. و قد ذکره الشیخ عبد الجلیل الرازی فی بعض مصنفاته فقال: الإمام ابوالفتوح الرازی مصنف عشرين مجلدا فی تفسیر القرآن. و قال فی موضع

1- روض الجنان، به کوشش شعرانی، ج 1، ص 19_21.

2- ریاض العلماء، ج 2، ص 159_160.

3- همان.

آخر: للشيخ الإمام ابي الفتوح الرازي عشرون مجلدا في تفسير القرآن من مصنفاته، و الاثمة و العلماء من جميع الطوائف طالبون راغبون فيه. و الظاهر أن اكثر تلك المجلدات من تفسيره العربي، لان تفسيره الفارسي أربع مجلدات كل مجلد بقدر ثلاثون ألف بيت، و لعله يجعل ثمان مجلدات فالباقي منه إلى العشرين يكون من تفسيره العربي. (1) نیز خوانساری شایعه تفسیر عربی ابوالفتوح را متوجه عبدالجلیل رازی کرده و نوشته است: قد ذکر الشيخ عبدالجلیل الرازی فی بعض مصنفاته أنّ للشيخ الإمام ابي الفتوح الرازی عشرين مجلداً فی التفسیر تهوی اليها أفئدة العلماء النحارير، و الظاهر أنّ أكثر تلك المجلدات من تفسيره العربي لأن الفارسي منه ينيف على مائة و عشرين ألف بيت يجمعها أربع مجلدات أو ما يبلغ ضعف ذلك، و أتى هو من العشرين _ و ققنا الله تعالى على تحصيله و الاستفادة منه. (2) همو پس از ذکر این خبر اینگونه داوری می کند: بر اثر اینکه به تفسیر مزبور دسترسی پیدا نکرده اند مرتکب چنین توجیه ناحق گردیده اند با آنکه تفسیر پارسی نامبرده در بیست مجلد موضوعی است که ابن شهر آشوب و منتجب الدین که از شاگردان وی بوده اند بدان تصریح نکرده اند. ... طبق اظهاریه صاحب ریاض چنانچه از مجلسی هم نقل کرده انتساب تفسیر عربی به ابوالفتوح احتمال بی اساسی است. (3) مطابق نوشته مدرّس تبریزی که اینگونه نوشته است: «آنچه چاپ شده همین ترجمه است و الاصل کتاب از شیخ ابوالفتوح هم باشد باید بعربی باشد چنانچه واضح است (4)»، باید ایشان را متمایل به این دانست که ابوالفتوح تفسیر عربی داشته است. ارتباط محتوایی: این بخش درصدد توضیح ربط و پیوند درونی و علمی تفسیر ابوالفتوح با دیگر تفاسیر مشهور است. ابوالفتوح درصدد تألیف تفسیری

1- ریاض العلماء، ج 2، ص 162.

2- روضات الجنات (عربی)، چاپ اسماعیلیان، ج 2، ص 316.

3- روضات الجنات (ترجمه فارسی)، چاپ اسلامیة، ج 3، ص 111.

4- ریحانة الادب، ص 228.

برای اثنی عشریه بوده که حیثیت شیعیان را تضمین کند و آبروی علمی برای آنان باشد. از این رو می بایست به تجارب پیشین و آثار تفسیری گذشته نظر می افکند و از آنها بهره می برد. بنابراین، تفسیر ابوالفتوح ارتباطاتی با دیگر آثار دارد که در این بخش بررسی می شود. این اثر از يك نظر متکی به آثار گذشته و از دیگر سو مؤثر در آثار آینده بوده است. بنابراین، برای شناخت تفسیر ابوالفتوح اولاً باید این اثر را با آثار مشابه مقایسه دیگر و بررسی تطبیقی نمود؛ ثانياً اقتباسات ابوالفتوح از دیگر آثار را کشف کرد؛ ثالثاً تأثیر آن بر دیگر آثار در زمانهای بعد را کشف کرد. البته این بررسی ها تا حدّ زیادی توسط دیگران انجام یافته است. بعضی از پژوهشگران معتقدند که تفسیر وی از دیدگاه علمی به هیچ روی پرفایده تر از التبیان شیخ طوسی نیست و نمی توان ادعای وی را مبنی بر اینکه تفسیرش از نظر جامعیت در میان امامیه بی سابقه بوده است، پذیرفت. (1) اما یاحقی بر این باور است که ابوالفتوح در تفسیر خود از التبیان شیخ طوسی بهره برده است. (2)

برخی محققان درباره ارتباط تفسیر ابوالفتوح با تفاسیر عربی و فارسی اینگونه داوری کرده اند: مؤلف دانشمند این تفسیر بیقین از تفاسیر عربی قبل از خود ـ مانند تفسیر تبیان شیخ طوسی و تفسیر طبری ـ سود جسته، اما از تفاسیرهای فارسی پیش از عصر خود کمتر اثر پذیرفته و شاید نیازی به آنها نداشته است. (3) پیوند و مناسبات تفسیر ابوالفتوح با تفاسیر اهل سنت مبحث دیگری است و برخی در این باره نوشته اند: در نقل نکات تفسیری، گاه ابوالفتوح تحت تأثیر تفاسیر اهل سنت واقع شده است تا حدّی که می توان تفسیر وی را منعکس کننده آرا و نظریات علمای

1- دایرة المعارف بزرگ فارسی، ج 6، ص 112.

2- مقدمه تفسیر ابوالفتوح، چاپ محمد جعفر یاحقی، ج 1، ص 63.

3- گزینه روض الجنان، به کوشش احمدی بیرجندی، ج 1، ص 15.

اهل سنت در باب تفسیر قرآن دانست . گاه در این امر تا بدان جا پیش می رود که به جای نقل اقوال و نظرهای امامان شیعه علیهم السلام که در مجموعه های روایی شیعه و نیز در تفاسیری مانند تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی نقل شده است گفته های مفسرانی همچون قتاده ، سُدی و نظایر آنان را مورد استناد قرار می دهد . . . و در ذیل آیات مشتمل بر احکام فقهی ، به نقل فتاوی فقیهان اهل سنت اصرار دارد. (1) مدرّس تبریزی مدّعی است که تفسیر ابوالفتوح اجمع کتب است و رابطه آن با دیگر تفاسیر را اینگونه گزارش کرده است : بعد از تعمق در مزایای مجمع البیان که سرآمد تفاسیر است مکشوف می گردد که تلخیص همین روض الجنان است . فخر رازی نیز بر اساس تفسیر کبیر خود از انوار آن اقتباس نموده است. (2) نویسنده مقاله ابوالفتوح در دایرة المعارف بزرگ اسلامی همین نکته را آورده ، اما سندی برای تحلیل خود ذکر نکرده است: ابوالفتوح و طبرسی در تفاسیرهایشان بیش از حد معمول _ که حتّی در التبیان طوسی نیز قابل ملاحظه است _ تحت تأثیر تفاسیر اهل سنت واقع شده اند، به ویژه ابوالفتوح که می توان به يك معنی تفسیر وی را منعکس کننده آراء و نظریات علمای اهل سنت در باب تفسیر قرآن دانست . این مسأله تا بدانجاست که او بیش از آنکه اقوال و نظرهای امامان شیعه علیهم السلام را در باب تفسیر که در بسیاری از مجامیع روایی شیعه و نیز تفاسیری چون تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی نقل شده است ، مورد توجه و استفاده قرار دهد ، گفته های مفسرانی چون قتاده ، سُدی و کسانی چون آن دو را نقل کرده ، توضیح می دهد . افزون بر این ، در ذیل آیات مشتمل بر احکام فقهی ، به نقل فتاوی فقیهان اهل سنت اصرار تمام دارد ؛ با اینهمه ، وی جابه جا اختلافات

1- ریحانة الادب ، ص 228 .

2- گزینه روض الجنان ، به کوشش احمدی بیرجندی ، ج 1 ، ص 15 .

فقهی امامیه با آنان را یاد کرده است و این در حالی است که در مباحث کلامی نقطه نظرهای امامیه را مورد توجه قرار داده و از آن دفاع کرده است و در بسیاری مواقع در ذیل برخی آیات، به مناسبت، به ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام، خصوصا حضرت علی علیه السلام پرداخته است. (1) اینکه افندی تفسیر اسفراینی را همسنگ تفسیر ابوالفتوح دانسته، تا اندازه ای نشانگر تشابه ها و توازیهای این دو اثر است و ضمنا نیز دلالت بر رویکرد ابوالفتوح به اهل سنت می نماید: قد أَلَفَ الشَّيْخُ ابوالمظفر طاهر بن محمد الاسفراینی من علماء العامة أيضا كتاب تفسیر تاج التراجم فی تفسیر قرآن الاعاجم بالفارسیة علی محاذاة كتاب تفسیر الشیخ ابی الفتوح هذا، و هو أيضا تفسیر کبیر جدا بالفارسیة، و لم أعلم تقدم احدهما علی الآخر. (2) نظریه يك محقق مسیحی این است که تفسیر ابوالفتوح از هر جهت شبیه التبیان است و این نظریه نقادی شده است: مکدرموت در ایرانیکا تفسیر ابوالفتوح را از لحاظ بافت و محتوا دقیقا شبیه التبیان شیخ طوسی می داند که پذیرفتنی نیست. در واقع، با آنکه ابوالفتوح، بی گمان به التبیان نظر داشته است، تفسیر او تنها در کلیات می تواند با تفسیر شیخ طوسی مشابهت داشته باشد. بنابراین، سرچشمه تأثیرپذیریهای ابوالفتوح را باید در میان دیگر تفاسیر جست و جو کرد. در حقیقت، آنچه درباره اسلوب تفسیر ابوالفتوح کمتر مورد توجه قرار گرفته، پیروی آن از سنت تفسیرنویسی فارسی است. (3) باید گفت که امامیه تا پیش از عصر سید رضی و شیخ طوسی، بیشتر به تألیف تفاسیر روایی علاقه مند بودند، تا تفاسیری مشتمل بر بحث و نظر درباره آیات قرآن

-
- 1- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 112.
 - 2- ریاض العلماء، چاپ خیام، ج 2، ص 160.
 - 3- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، مقاله ابوالفتوح.

و در واقع، سید رضی در حقائق التّأویل و نیز شیخ طوسی در التّبیان به صورت جدیدی به تفسیر قرآن روی آوردند. اما از مقایسه این دو تفسیر با یکدیگر به دست می آید که تفسیر ابوالفتوح امتیازاتی دارد: کامیابی شیخ در تفسیرنگاری چندان است که برخی تفسیر شیخ ابوالفتوح را، روی هم رفته، بر تفاسیر بزرگی چون تبیان و مجمع البیان ترجیح می دهند. تردیدی نیست که اگر تفسیر ابوالفتوح به تازی نگاشته شده بود، آوازه ای بس بلندتر از آنچه دارد می یافت. (1) ظاهراً ابوالفتوح از کار عالم امامی معاصرش که در همان ایام به تألیف تفسیری عربی اشتغال داشته، یعنی ابوعلی فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان بی اطلاع بوده است. (2) درباره سبک آنها گفته اند به دلیل اینکه مطالب تفکیک نشده و تبویب شده نیست از این رو شبیه به هم اند. (3) گسترده ترین تحلیل درباره تفاوتها و تشابه های این دو تفسیر توسط حسین کریمان عرضه شده است. (4) در رابطه با تفسیر ابوالفتوح رازی و استفاده آن از کشف زمخشری فراوان گفته و نوشته اند. نمونه ای از این داورها را می آورم: ابوالفتوح یکی دو جا در تفسیرش از زمخشری نام می برد و شعری از او نقل می کند برای شاهد مثال. اما اینکه کشف را دیده و از آن استفاده کرده باشد، دلیلی نداریم. مطالب را هم که با یکدیگر مقایسه می کنیم به ذهن نمی آید که از آن استفاده کرده باشد، البته بررسی بیشتری لازم است. چون حدیث معروف که: «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً» که در کشف است و

1- دانشنامه قرآن، ج 1، ص 661.

2- روض الجنان، چاپ یاققی، ج 1، ص 63؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 112.

3- آشنایی با تفاسیر قرآن مجید، ص 120.

4- طبرسی و مجمع البیان، حسین کریمان، بخش سوم.

کتابهای بعدی از کشف، و خود کشف از تفسیر ثعلبی گرفته است. در تفسیر ابوالفتوح هم هست و به نظر می رسد که از کشف گرفته باشد. (1) عبارت افندی به گونه ای است که گویا ابوالفتوح از تفسیر الکشف استفاده کرده است. از سوی دیگر روض الجنان در تفسیر الکبیر فخر رازی مؤثر بوده است. يظهر من تفسیره الفارسی أنه کان معاصرا لصاحب الکشف، و قد وصل إليه بعض آیاته و لکن لم یصل إليه الکشف. (2) برخی گفته اند فخر الدین رازی، مطالبی از تفسیر کبیر را از روض الجنان برگرفته ولی جهت دفع توهم انتحال، بعضی از تشکیکات خود را به آن افزوده است. (3) افندی درباره تفسیر فخر رازی و رابطه اش با تفسیر ابوالفتوح می نویسد: و تفسیره الفارسی مما لا نظیر له فی وثاقه التحریر و عذوبه التقرير و دقة النظر، والفخر الرازی فی تفسیره الکبیر قد أخذ منه و بنی علیه أساسه و لکن لاجل دفع الانتحال أضاف إليه بعض تشکیکاته، و قد آوردنا شطرا من فوائده فی مطاوی هذا الکتاب. 4

آقای محمدباقر ساعدی خراسانی، مترجم روضات الجنات، ذیل زندگینامه ابوالفتوح در همان کتاب سخن شعرانی در مورد تأثیر تفسیر فخر رازی از تفسیر ابوالفتوح را نمی پذیرد و در نقد آن نوشته است: فاضل معاصر آقای شعرانی در مقدمه تفسیر ابوالفتوح می نویسد مراد قاضی را از اینکه تفسیر فخر رازی مقتبس از تفسیر ابوالفتوح است ندانستم چون تفسیر فخر رازی هیچگونه شباهت به تفسیر ابوالفتوح ندارد و غرض تفسیر سیاق مفاد قرآن کریم است و تحقیق آنچه فهم آیات الهی بر آن توقف دارد و

1- ریاض العلماء، چاپ خیام، ج 2، ص 160.

2- آشنایی با تفاسیر قرآن مجید، ص 120.

3- مجالس المؤمنین، چاپ سنگی 1268 شماره دستی ص 202 و 203، تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 1، ص 14؛ تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا؛ تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 1 و 2 و 3، دکتر عسکر حقوقی، طبع دانشگاه تهران؛ گنجینه سخن، ذبیح الله صفا، چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ج 2 ص 221.

در تفسیر امام فخر این غرض چنانکه باید مراعات نشده برخلاف تفسیر ابوالفتوح؛ و مطالب نیکو و دانستنی گرچه در تفسیر رازی بسیار است اما نه مربوط به تفسیر قرآن است و هر يك در محل مناسب در کتابی که برای آن تألیف کرده اند بهتر و مشروح تر آمده و گفته اند در تفسیر امام فخر، همه چیز هست غیر تفسیر و ظریفی گفته است: (بیهوده سخن بدین درازی/ تفسیر کبیر فخر رازی) آری باید گفت فخر از خواندن تفاسیر شیعه فائده کامل برده و از آن سخت متأثر شده گاه بی اختیار مطالب شیعه را که برخلاف عقاید اشاعره و مذهب خود امامست به مقتضای ذوق و فطرت خویش برگزیده و ذکر کرده و به مناسبت چند آیه را شاهد آورده که بر اساس عقیده شیعه تفسیر شده و این موضوع می رساند امام فخر تحت تأثیر نکات شیعه قرار گرفته و به رویه آنان تفسیر نموده است. (1) اما درباره تأثیرگذاری روض الجنان بر آثار بعد از خودش، پژوهشگران کوشیده اند به حقایق دست یابند. يك تحقیق می گوید: تفسیر ابوالفتوح در تفسیرهای فارسی بعد از خود مانند تفسیر فارسی گازر تألیف ابوالمحاسن جرجانی و تفسیر منهج الصادقین ملافتح الله کاشانی تأثیری شگرف کرده است تا بدان حد که آثار آن در کتابهای مزبور به وضوح برجاست. (2) تأثیر روض الجنان بر تفاسیر بعدی از جمله بر جلاء الاذهان یا تفسیر گازر آشکار است؛ به طوری که محدث ارموی، مصحح جلاء الاذهان، آن را خلاصه روض الجنان دانست. اما امام صاحب جلاء الاذهان هیچ جا به روض الجنان و این که تفسیر او در حقیقت چکیده کار ابوالفتوح است، اشاره ای نکرده است. ملافتح الله کاشانی نیز اساس تفسیر خود موسوم به منهج الصادقین را بر تفسیر گازر نهاد و به این ترتیب روض

1- روضات الجنات، سیدمحمدباقر خوانساری، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه، 1298ق، ج 3، ص 108_109.

2- گزینه روض الجنان، به کوشش احمدی بیرجندی، ج 1، ص 15.

الجنان يك بار ديگر در قالبی تازه ارائه شد . گرچه به نظر می رسد كاشانی اصولاً تفسیر گازر و روض الجنان را یکی می پنداشته است . تفسیر ابوالفتوح و تفسیر طبری : در بخش ارتباط محتوایی از رابطه و مناسبات تقاسیر مختلف با تفسیر ابوالفتوح یاد شد و ضروری بود به تفسیر طبری هم می پرداختیم، ولی به دلیل اهمیت این رابطه ، يك بخش مستقل به آن اختصاص داده شد . ابوالفتوح با آن که با طبری اختلاف مذهب داشته به نقل نظریات طبری و گاه نقد کلام وی توجه خاصی نشان می دهد . از جهت شیوه کار ، ابوالفتوح ادامه دهنده سنت تفسیرهای قصصی است که در تفسیرنویسی فارسی نمونه های ممتازی مانند ترجمه تفسیر طبری و تفسیر سورآبادی دارد . (1) بر خلاف نظر حقوقی که دلیلی بر تأثیرپذیری ابوالفتوح از تفسیر طبری و ترجمه آن نمی یابد ، اینک با یافته های یاقحی و ناصح ، ویراستاران تازه ترین دوره چاپ تفسیر ابوالفتوح ، مسلم شده است که طبری یکی از منابع عمده و طرف توجه وی بوده است . با آنکه ترجمه ابوالفتوح از آیات قرآنی ، استقلال کافی دارد ، اما در موارد متعدّد با ترجمه آیات در ترجمه تفسیر طبری همانندی یا همخوانی نشان می دهد . مشترکات در زمینه شواهد شعری نیز به حدی است که نمی توان ادعا کرد که ابوالفتوح عنایت خاصی از این جهت به طبری نداشته است . در مباحث لغوی و نحوی نیز این عنایت دیده می شود . حتی در مسائل فقهی با آنکه میان ابوالفتوح و طبری اختلاف مذهب وجود دارد ، ابوالفتوح به نقل نظر طبری و نقد آن توجه خاصی نشان می دهد . محمدجعفر یاقحی در مقاله ای بلند (2) به تمایزها و تشابه های دو تفسیر فخر رازی و ابوالفتوح می پردازد . به نظر او جامعیت و عظمت تفسیر کبیر طبری از يك طرف ، و دقت علمی و انصاف ابوالفتوح از طرف دیگر ، موجب آمده است که با

1- .گزینه روض الجنان ، به کوشش احمدی بیرجندی ، ج 1 ، ص 15 .

2- . این مقاله با عنوان «طبری و ابوالفتوح» ، در یادنامه طبری (ص 323_333) چاپ شده است .

وجود اختلاف مذهب و مشرب فقهی، هیچ‌گاه شیخ از این کتاب غافل نماند و در مورد‌های متعدّد، حتّی آن‌جا که مسائل کلامی ظریف و مورد اختلاف فرق و مذاهب در پیش است، از نقل آراء طبری_ و اگر لازم شد نقد آنها_ تن‌نزند. البته باید انصاف داد که وسعت مشرب و پرهیز ابرام آمیز طبری از تعصّبات رایج آن زمان، که وی را تا حدّ طرد از تسنّن و حتّی انتساب به تشیّع مورد ملامت قرار داده، بیشتر از هر مفسر عامّه دیگر او را به دایره علاقه و آشنایی شیعه نزدیک کرده است و سبب شده که افراد بی‌تعصّبی از امامیه همچون شیخ ابوالفتوح رازی با گشاده دلی و گشاده رویی تمام آراء او را مورد استفاده قرار دهند. یاحقی در این مقاله، به راه‌های استفاده و شیوه‌های بهره‌گیری شیخ ابوالفتوح رازی از اصل جامع البیان فی تفسیر القرآن اثر محمد بن جریر طبری اشاره می‌کند و معتقد است: ابوالفتوح به دو گونه غیرمستقیم و مستقیم از تفسیر طبری بهره‌برده است، به این معنی که یا بدون ذکر نام_ و چه بسا که اتّفاقی و چنان‌که رسم قدما بوده است_ مطلبی را از آن اقتباس کرده و یا به طور مستقیم و با غرض و هدفی معیّن و با تصریح نام موضوعی را بعین یا نزدیک به عین اصل نقل می‌کند. یکی از عمده‌ترین تکیه‌گاه‌های تفسیر ابوالفتوح بویژه در قلمرو شواهد شعری البیان فی تفسیر القرآن محمد بن جریر بوده است. هم‌اکنون ما بیش از 31 از شواهد شعری تفسیر ابوالفتوح را که بالغ بر هزاران بیت می‌شود در فایل‌های جداگانه‌ای استخراج کرده و منابع و مأخذ آن را گرد آورده ایم و از آن میان سهم مشترکات شواهد ابوالفتوح به نظر می‌آید که با تفسیر طبری حتّی از لسان العرب هم بیشتر است. جنبه دوم بحث حاضر به مواردی مربوط می‌شود که ابوالفتوح به تصریح و با ذکر نام محمد بن جریر طبری یا ابن جریر طبری به آراء وی در تفسیر اشاره می‌کند و عین یا چیزی نزدیک به عین عبارت طبری را می‌آورد و بسته به مورد با آن موافقت یا مخالفت می‌کند و یا به صرف نقل مطلب و بدون

هیچ اظهارنظری از کنار آن می‌گذرد. بر اساس شواهد متعدّد و مکرّری که گرد آورده ایم این گونه اشاره‌ها را می‌توان در چند عنوان کلی دسته‌بندی کرد. پس از این زمینه چینی‌ها، یاحقی در بررسی تعاملات طبری و ابوالفتوح در عرصه علوم و فنون مختلف، ابتدا به مباحث ادبی و لغوی می‌پردازد و می‌نویسد: تقریباً هیچ تفسیری - چه فارسی و چه عربی - از پرداختن به اصل لغت قرآنی و معنی و ریشه و اشتقاق و ضبط و اعراب و... آن بی‌نیاز نیست، زیرا لفظ فاخر و ادبی قرآن که محتمل‌بیشترین معانی و گسترده‌ترین وجوه بلاغی نیز هست بنفسه ارزش آن را دارد که از هر جهت مورد توجه مفسر قرار گیرد. روش کار ابوالفتوح مثل بسیاری دیگر از مفسران، و از آن جمله خود طبری، این است که ابتدا تمام نکته‌های لغوی مربوط به هر واژه را مطرح می‌کند و در پرتو آن آگاهیها به کشف معانی و تفسیرهای گونه‌گون آن نایل می‌آید.

ملاحظات نحوی در هر دو تفسیر قابل توجه است و استنادهای ابوالفتوح به طبری توأم با احتیاط و اجتهاد علمی. به هنگام بحث از مرجع ضمیر مکرّر «ه» در عبارت «بِه قَبْلَ مَوْتِه» (سوره نساء: آیه 159)، می‌گوید: «حسن و فتاده و ربیع بن انس و ابومالک و ابن زید گفتند: هر دو راجع است با عیسی... جز که بر این قول آیه مخصوص باشد. و عطیه از عبدالله عباس؛ و محمد بن جریر در تفسیر اختیار این قول کرد». (1) پس از ادبیات، یاحقی تشابه و تمایزها در عرصه فقه را بررسی کرده و معتقد است: بخش عظیمی از مطالب تفسیری روض الجنان مربوط به مباحث فقهی و شرعی است. شیخ ابوالفتوح گاهی در ضمن تحلیل و تفسیر آیات با استناد به ادله شرعی و تکیه بر آیات و احادیث خود رأساً به اظهار نظر می‌پردازد و با مقایسه آراء پیشینیان از محدثان و مفسران به استنباطهای تازه فقهی

می‌رسد. روی هم رفته این امتیاز تفسیر شیخ را از نظر فقاہت و بیان مسائل دینی و فلسفه تشریح احکام در بین تفسیرهای فارسی مشخص می‌کند، تا آن جا که می‌توان با گردآوری و دسته‌بندی این گونه مباحث از خلال تفسیر مورد بحث، دفتری مبسوط فراهم آورد. این خصیصه در تفسیر جامع البیان طبری هم به وجه احسن دیده می‌شود و ابوالفتوح که کار او استقصا و تطبیق و استنباط است از این منبع گرانقدر نه تنها غافل نمانده، بلکه همواره از آن سود جسته است. در مسیر این بهره‌وری مواردی هست که عین نظر طبری را بدون هیچ گونه داوری نقل می‌کند، مثل مسأله مهر و متعه زنان ذیل آیه 241 بقره که گوید: «و چون فراق از جهت زن باشد زن را نه مهر رسد و نه مُتعه، و این قول حسن بصری است و سعید بن جبیر و ابوالعالیه و اختیار محمد بن جریر طبری» (1). و یا آن جا که در ارتباط با آیه 128 سوره بقره در مورد توبه آورده است که «محمد بن جریر گفت اصل توبه رجوع باشد من المکروه إلی المحبوب» (2). گاهی هم نظر طبری را به تصریح می‌آورد و ظاهراً مورد تأیید قرار می‌دهد، مثل توضیح «بِمَعْرُوفٍ» در آیه 231 سوره بقره. (3) بسیار طبیعی خواهد بود اگر بگوییم که همیشه میان طبری و ابوالفتوح پیرامون مباحث فقهی توافق نیست، و حتی موارد اختلاف بمراتب از مواضع توافق بیشتر است. این امر به طور کلی باز می‌گردد به اختلاف مذهب دو مفسر که عمده‌ترین تفاوت‌هایش می‌تواند در عرصه احکام فقهی ظاهر گردد. مواردی که ابوالفتوح به تصریح نظر طبری را نقل و سپس رد می‌کند کم نیست، و همین امر می‌نماید که مفسر آگاه شیعی ما با وجود آنکه در روزگار تضییقات عقیدتی بر ضد امامیه می‌زیسته، از رد آراء مذهب مختار با همه

1- روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 2، ص 258.

2- همان، ج 1، ص 332.

3- همان، ج 2، ص 240.

خطرات احتمالی که برای او در پی داشته، ابایی نداشته است. (1) در مورد قصص و تاریخ هم نیاز به مقایسه دو تفسیر بوده و یا حقی با دقت ترابط آنها را بازنمایی کرده است: ابوالفتوح هم به غزوات پیامبر اسلام (ص) به مناسبت موقع و مقام اشاره می کند و هم به قصص و روایات مربوط به انبیای پیشین که در قرآن به تصریح یا اشاره از آنها نامی به میان آمده است. به علاوه بسیاری از داستانهای اساطیری امم سابق هم در این تفسیر نقل شده است که به احتمال زیاد شیخ آنها را از تفاسیر و منابع تاریخی مقدم بر خود نقل کرده است اما به نظر می رسد که هم در گزینش منابع خود دقت و اهتمام داشته و هم ضمن ملاحظه جهات شرعی و اعتقادی به نقد و داوری در باب آنها پرداخته است. طبری را پدر تاریخ گفته اند، به حق می توان وی را پدر تفسیر هم به شمار آورد. به دلیل همین دو امتیاز طبری می تواند یکی از منابع عمده و طرف توجه ابوالفتوح باشد، که هست. راست است که در تفسیر طبری و بالنتیجه در ابوالفتوح هم ممکن است به اخباری بر بخوریم که مأخوذ از قصص اسرائیلی (اسرائیلیات) باشد به اسناد و از کسانی همچون کعب الاحبار، وهب بن منبّه، ابن جریح و سُدّی؛ اما این هم گفتنی است که اینان با شیوه ای پسندیده در مستندات خود به دقت فرو می نگرسته و اغلب سره را از ناسره باز می نموده اند. و در این نقد و داوریهاست که هر کدام طبق معتقدات و اصول شرعی مذهب خود حکم می کرده اند. (2) مقایسه قصص و روایات تاریخی ابوالفتوح و طبری مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و ابعاد آن را کاوش کرده اند. (3)

1- «طبری و ابوالفتوح»، یادنامه طبری، ص 323.

2- همان، ص 323_ 333.

3- روش شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر روح الجنان، از محمد مهدی حقی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1371، ص 39 به بعد.

روی هم رفته به دلایلی چند، از جمله تفاوت زمان حیات و اختلاف مذهب، به نظر می‌رسد که ابوالفتوح به اسرانیلیات با دیدی منطقی‌تر می‌نگرد و آسان‌زیر بار خرافات و روایات نادلپسند نمی‌رود. در بحث از داستان سامری و گوساله، زمانی که فرعون کودکان را می‌کشت و مردم از ترس کودکان خود را در غارها و گورها و شکاف سنگها پنهان می‌کردند، روایت طبری از ابن زید قریب به این مضمون است که جبرئیل در این کار بر اسپ می‌نشست که فرس الحیة نام داشت، و این اسپ هر جا که پای می‌نهاد سبز می‌شد و سامری از جای سنب او خاک برمی‌داشت و معتقد بود که اگر این خاک را بر جمادی زند زنده می‌شود. «پس او این خاک نگاه می‌داشت و هنگامی که بنی اسرائیل آن حلیها و طلاها را که از قبطیان گرفته و در خاک پنهان کرده بودند، در آتش انداختند، سامری بیامد و از آن خاک در آتش ریخت و گفت: گوساله ای شو. پس گوساله شد». ابوالفتوح این قول طبری را نمی‌پذیرد و دلیل می‌آورد که سامری خود زرگری استاد بود و از آن حلیها گوساله می‌ساخت. پژوهش یا حقی تلاشی است که همه ابعاد مناسبات دو تفسیر طبری و ابوالفتوح را بررسی و کاوش می‌کند و آینه تمام‌نمای روابط این دو تفسیر است. نقد: یکی از وجوه تفسیر ابوالفتوح انتقاد او از دیگران است؛ بویژه آراء مخالفان شیعه را با جرأت نقادی کرده است. صاحب مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری (درگذشت 1019ق) در این باره می‌نویسد: بالجمله متأثر فضل و مساعی جمیله او در تفسیر کتاب کریم و ابطال تأویلات سقیم مخالفان ائیم و تعنّفات نامستقیم مبتدعان رجیم بر همگنان مخفی نیست. (1)

از دیگر سو، پژوهشگرانی به نقادی این تفسیر پرداخته اند. از جمله شعرانی برخی از ابعاد این تفسیر را قابل نقد می‌دانند. برای مثال می‌نویسد: قصه‌ها و مطالبی که در خیلی از کتب ارزنده نقل شده است، وقتی درباره آنها تحقیق کنیم ممکن است به این نتیجه برسیم که یا مجعول است و یا مشکوک و غیر قابل اثبات. این سؤال پیش می‌آید که این عالم بزرگوار چرا این مطالب را نقل کرده است آیا این مطالب اعتبار کتابش را پایین نمی‌آورد؟ (1) خود شعرانی این عیب را توجیه کرده و می‌گوید: در کتابهای ما گاهی مطالبی برای استناد و مدرک نقل می‌شود که علماء ما هیچگاه در این سنخ مطالب نه سادگی کردند و نه سهل انگاری. بلکه محکم کاری نمودند. اما گاهی مطالبی را برای پند و اندرز نقل می‌کنند. در این موردها راست و دروغ بودن برخی خصوصیات مؤثر نیست. چون هدف موعظه است اصل مطلب مهم است که مثلاً شخصی هنگام مرگش فلان حرف آموزنده رزده اما مهم نیست که گوینده اش شیخ انصاری باشد یا مثلاً سید بحر العلوم. بحث کلامی یا فقهی یا تاریخی نیست که دقت بخواند. در این باره باز هم سخن خواهیم گفت. (2) شعرانی در جای دیگر می‌نویسد: شیخ ابوالفتح از اخبار و آثار و سخنان مشایخ صوفیه و اشعار و کلمات قصار بزرگان بسیار آورده و در قصص انبیاء گذشته از عرائس ثعلبی زیاد نقل کرده است و چون اخبار ضعیف در عرائس بسیار است و اعتماد بر آن نیست، خواننده تفسیر را شگفت آید که مردی عالم مانند مؤلف که اعتماد بر روایات غیر ائمه معصومین علیهم السلام را مطلقاً جایز نمی‌داند حتی اگر از صحاح سته باشد، چگونه از کتاب ضعیف اهل سنت، نقل روایت از اهل بیت علیهم السلام می‌کند. (3)

1- آشنایی با تفاسیر قرآن مجید، ص 122_123.

2- همان، ص 123.

3- همان، ص 125.

آقای استادی به دفاع از ابوالفتوح و ردّ نقد شعرانی بر آمده و به تفصیل نکاتی را آورده است. (1) یکی از نقدهایی که در مورد ابوالفتوح گفته اند، استفاده از مطالب صوفیان و نقل آراء آنها است. (2) برای نمونه ابوالفتوح يك داستان از تذكرة الاولیای عطار نیشابوری در زمینه اعتراض فرشتگان به خلقت انسان آورده است و آقای شعرانی بر او خرده گرفته که چرا حکایات ضعیف را نقل می کند و در جامعه شبیه افکنی می کند. (3) منابع: وقتی در لابلاي مطالب تفسیر ابوالفتوح تفحص می کنیم، حدود چهل عنوان کتاب می یابیم (4). این آثار به چند طبقه آثار ادبی مثل العین، آثار علوم قرآنی مثل تفسیر طبری و تفسیر علی بن ابراهیم، آثار حدیثی مثل معانی الاخبار، آثار کلامی مثل تنزیه الانبیاء و کتاب الغیبة و بالاخره آثار تاریخی مثل اخبار ابوبکر مردویه تقسیم می شوند.

از نگاه دیگر این آثار شامل کتابهای مهمّ اهل سنت مثل تفسیر طبری و آثار شیعی است. نسخه شناسی (5): تفسیر ابوالفتوح دارای نسخه های زیادی است. فهرست نگار کتابخانه آیه الله مرعشی نسخه موجود در این کتابخانه را اینگونه توصیف و گزارش می کند: «نسخه، ابوسعید بن الحسین الکاتب بیهقی، یکشنبه 12 صفر 595، آیه ها به ثلث درشت، حاشیه های کوتاهی دارد با نشانیهای «عبدالعالی» در صفحه آخر تملك اسحاق بن عبدالملك الواعظ بتاريخ 773 دیده می شود، جلد دورو تیماج فرسوده

-
- 1- نك: همان، ص 125_ 126.
 - 2- همان، ص 126_ 127.
 - 3- همان، ص 128_ 130.
 - 4- روش شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر روح الجنان، محمد مهدی حقی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1371، ص 54_ 70.
 - 5- همانطور که در مقدمه اول کتاب و ابتدای این فصل تصریح شد که روش ما، گزارمان نگاری است؛ در بخش دستنوشته ها هم همین شیوه مراعات می شود. از این رو گزارشی از وضعیت نسخه پژوهی این تفسیر عرضه می شود، بدون اینکه خود نسخه ها فهرست شوند. البته برای اطلاعات و دستنوشته ها، خوانندگان به منابع معتبر هدایت می شوند.

تعمیر شده است.» (1) راجع به نسخه موجود در کتابخانه ملی اینگونه گزارش شده است: این نسخه شامل ده جزء یا ده جلد اول این تفسیر می باشد، به سال 1058 به خط نسخ غلامعلی نام نوشته شده در آخر جزء ششم که آن را آخر مجلد اول نیز معرفی نموده یادداشت‌هایی که پشت نسخه نقل شده از آن بوده نقل گردیده و در اینجا تصریح شده که تاریخ کتابت اصل سال 615 بوده و آنان که از روی آن استنساخ یا از آن استفاده کرده اند نیز هر یک در آنجا یادداشت و سال آن را هم معین نموده اند و آخر آنها یادداشت قاضی نورالله شوشتری به سال 1000 هجری در شهر لاهور می باشد و تذکر داده اند که در مدت سه ماه به مطالعه و مقابله آن نسخه موفق گردیده اند. (2) فهرست نگاران گاه فقط به ویژگیهای صوری نسخه پرداخته اند و گاه از محتوای نسخه هم گزارش کرده اند. همه فهرستها که دستنوشته های روض الجنان را گزارش کرده اند، کما بیش همین نکات را بیان کرده اند. اکثر مصححان و احیاگران این تفسیر در مقدمه، بخشی را به نسخه شناسی اختصاص داده اند. مفصلترین و کاملترین آنها، پژوهش آقایان محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح است. اینان برای انجام تصحیح بهتر، تقریباً همه نسخه ها حتی نسخه های خارجی این تفسیر را هم گردآوری و مطالعه کرده اند و در ابتدای هر جلد تمامی نسخه های آن جلد را معرفی نموده اند. (3) این معرفی ها همراه با تحلیل و بررسی است. از این رو خوانندگان را به مقدمه های مجلدات این چاپ ارجاع می دهم.

-
- 1- فهرست نسخه های خطی کتابخانه حضرت آیه الله نجفی مرعشی، به کوشش سید محمود مرعشی و سید احمد حسینی، چاپ دوم، قم، بی تا. ج 1، ص 388_389.
 - 2- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج 6، ص 24_25.
 - 3- نك: مقدمه های روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشها، 1372.

آقای احمدی بیرجندی درباره نسخه هایی که خودش دیده و براساس آنها به تصحیح پرداخته، می نویسد: نسخه های سی و هشتگانه ای که در دسترس مصححان چاپ نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، قرار داشته و از داخل و خارج کشور فراهم شده و ای بسا که نسخه های خطی دیگری هم در اکناف ایران و جهان باشد که هنوز شناسایی نشده است؛ نشانی از قبول عام این تفسیر بزرگ است. (1) این گزارش نشانگر این است که سی و هشت نسخه توسط نامبرده دیده شده، ولی بسیاری از نسخه های داخلی و خارجی دیده نشده است. آقایان یاحقی و ناصح، در مقدمه چاپ خود، 53 نسخه را فهرست کرده اند و آنها را بر اساس شاخصهای مختلف طبقه بندی نموده اند. (2) در بین این نسخه ها، عناوینی از کتابخانه پتته هند، موزه چاپهای روض الجنان از قدیم تاکنون علاوه بر تمایزها و تفاوتها در ابعاد مختلف در نسخه شناسی هم، تفاوت دارند. چاپهای جدیدتر متکی بر نسخه های بیشتر و نسخه پژوهی گسترده تر بوده اند و برعکس چاپهای قدیمی تر از نسخه های کمتر بهره برده اند؛ مثلاً در دوره ای که آقای شعرانی به تصحیح اقدام کرد، نسخه پژوهی تفسیر ابوالفتوح پیشرفت چندانی نکرده بود و گزارش ایشان حاکی از آن است که چند نسخه معدود در اختیار داشته است: محرر این سطور [شعرانی] گوید نسخ خطی تفسیر ابوالفتوح بسیار نیست و دو سه نسخه که ما دیده ایم بسیار مغلوط است و خود این بنده نسخه ناقص خطی دارم کتابت آن در حدود 900 و آنهم مغلوط است و نسخه های چاپ شده آن نیز درست تصحیح نشده خصوصاً اشعار عربی آن را ممسوخ باید گفت و ما آنچه توانستیم در تصحیح مضایقه نکردیم گرچه وقت بسیار مصرف کرده و تتبع بسیار نمودیم. هر جا که مشتبه بود به مدارک اصلی مراجعه کردیم. (3)

1- .گزینه روض الجنان، ج 1، ص 14 .

2- .روض الجنان، چاپ یاحقی _ ناصح، ج 1، ص هشتاد و هشت تا هشتاد و نه .

3- .روح الجنان و روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 1، ص 28 .

برخی گفته اند چاپ 1323ق استحصانی بوده و مبتنی بر سلیقه و ذوق مصحح است. نیز تصریح کرده اند که در این چاپ نسخه دستنوشته مبنای کار نبوده است. اما محمد قزوینی (درگذشت 1328) در خاتمة الطبع فصلی را به نسخه شناسی این چاپ اختصاص داده و نوشته است: نسخه خطی تفسیر شیخ جلیل ابوالفتح رازی که طبع حاضر از روی آن بعمل آمده نسخه ایست از نسخ کتابخانه سلطنتی طهران در چهار مجلد. (1) نسخه دیگر این تصحیح، دستنوشته هایی در کتابخانه آستان قدس رضوی است که قزوینی به تفصیل ویژگیهای آنها را آورده است. گزارش شعرانی از نسخه شناسی چاپ 1323ق اینگونه است: مرحوم قزوینی در خاتمه طبع اول تفسیر گوید در کتابخانه آستانه مقدس حضرت رضا علیه السلام نسخه تفسیر کاملی است در دو مجلد بخط دو کاتب و هر دو بخط نستعلیق خوش در سال 947 و 949 نوشته شده جلد اول که در سال 949 بانجام رسیده است تا آخر سوره توبه است و جلد دوم در 947 از سوره یونس تا آخر قرآن. و نسخه کتابخانه سلطنتی از روی این دو جلد نوشته شده است در سال 1307 و 1309 و در چهار مجلد تجلید شده و چاپ اول از روی آن به طبع رسیده است. و در کتابخانه آستانه قدس چند نسخه دیگر ناقص هست که دو نسخه آن بسیار قدیم است یکی از اواسط سوره احزاب تا آخر سوره فتح که تاریخ کتابت آن روز یکشنبه پنجم ربیع الأول 556 است بقلم حیدر بن محمد بن اسماعیل بن سلیمان بن ابراهیم الاردلانی النیشابوری. و نسخه دیگر از اوایل سوره مزمل است تا آخر قرآن و تاریخ کتابت آن روز یکشنبه بیست و چهارم جمادی الاخرة سال 557 است بقلم ابوزید بن بندار بن محمد بن حسین بن حسن بن محمد بن یونس براوستانی مقیم سبده من نسابوبه و دو کلمه آخر را بی نقطه نوشته اند.

و این دو نسخه یا در عهد صاحب کتاب نوشته شده است یا اندکی پس از رحلت او. (1) پراکندگی نسخه های روض الجنان در جهان مبحثی مهم و قابل بررسی است و خود می تواند موضوع چندین پژوهش باشد. (2) در پایان این بخش مناسب است از مقاله «دستنویسهای روض الجنان» (3) هم سخن به میان آوریم. این مقاله پس از بررسی های مقدماتی 57 نسخه را معرفی می کند. نویسنده پیش از معرفی نسخه ها در چند صفحه، به مباحثی مانند تحوّل کمی نسخه ها در تاریخ و علت رویکرد به کاهش یا ازدیاد نسخه ها در يك دوره؛ رابطه استقبال مردم از تفسیر ابوالفتوح با استنساخ؛ گرایش به دیگر تفسیرها و تأثیر آن در کمیت نسخه های روض الجنان؛ نفوذ روض الجنان در مناطق جغرافیایی و علت آن؛ محلّ کتابت نسخه ها، رابطه محلّ توطن ابوالفتوح و شهر کتابت نسخه ها؛ نقش سلاطین در نسخه های روض الجنان پرداخته و پس از بررسی این موضوعات 57 نسخه را فهرست و معرفی کرده است. این مقاله برای اولین بار مستقلاً به بررسی نسخه ها با شیوه تاریخی و با ربط دادن متغیّره های مختلف به دستنوشته می پردازد. چاپ سنگی: اطلاعات چاپ سنگی تفسیر ابوالفتوح نیز در فهرستهای چاپ سنگی و در فهرستها و کتابشناسی های معمولی آمده است. برای نمونه در يك فهرست چاپ سنگی این گزارش آمده است: تفسیر ابوالفتوح رازی (روض الجنان و روح الجنان) از: ابوالفتوح حسین بن علی نیشابوری رازی (قرن 6ق) چاپ سربی در پنج جلد، تهران، 1313_1314ق، مطبوعه خاصه

1- روح الجنان و روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 1، ص 27_28.

2- فقط يك مقاله مستقل با عنوان «دستنویسهای روض الجنان و روح الجنان» نوشته سید محمد حسین حکیم و درج شده در مجموعه مقالات کنگره ابوالفتوح سراغ داریم که برخی ابعاد نسخه های این تفسیر را بررسی کرده است.

3- این مقاله از سید محمد حسین حکیم است و در مجموعه مقالات کنگره ابوالفتوح چاپ خواهد شد.

شاهنشاهی، رحلی، ج 1: 788 ص. ج 2: 657 ص. ج 3: 645 ص. ج 4: 582 ص. ج 5: 656 ص. چاپ سربی در پنج جلد، تهران، مطبعه خاصه شاهنشاهی، 1323 ق، رحلی، ج 1: 788 ص. ج 2: 657 ص. (1) چاپ و نشر: از دوره قاجاریه تاکنون چند چاپ از تفسیر ابوالفتوح عرضه شده است و در بین کتابهای کهن، تنها اثری است که این اندازه تصحیح و چاپ دارد. این، نشانگر استقبال شیعیان و ایرانیان از آن است. این چاپها به ترتیب تاریخی معرفی، توصیف و گزارش می شوند. چاپ اول این اثر در عهد مظفر الدین شاه قاجار و زیر نظر محمدکاظم بن محمد طباطبایی تبریزی (2) در 1323 ق یعنی حدود يك سده قبل منتشر شد. ملك الشعراء صبوری با همکاری دستیارش ملا داوود ملباشی، به فرمان شاهزاده محمدتقی میرزا رکن الدوله به تصحیح تفسیر ابوالفتوح مشغول شد. اما آن را ادامه نداد (3) و دنبال کارش را ملا داوود گرفت و به این ترتیب دو مجلد از این تفسیر در عهد مظفر الدین شاه در 1323 ق منتشر شد. بعد از حدود سه دهه، به دستور علی اصغر حکمت، سیدنصرالله تقوی به انتشار سه جلد دیگر آن در سالهای 1313 تا 1315 همت گماشت. (4) از این رو تمامی تفسیر تا 70 سال پیش منتشر شد. آقابزرگ تهرانی بدون اشاره به مصحح ها، صرفاً گزارش کرده که دو جلد اول در سال 1323 ق در عهد مظفر الدین شاه و سه جلد دیگر بعداً چاپ شد.

-
- 1- فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم، تهران، کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم، 1382، ص 58.
 - 2- گویا ایشان از طرف پادشاه مأموریت داشته که بر تصحیح و انتشار این اثر نظارت کند. نام ایشان را اینگونه ثبت کرده است: حاجی میرزا کاظم آقای امام جمعه تبریزی پسر مرحوم حاجی میرزا یوسف آقای امام جمعه (یادداشت های قزوینی، ج 3 و 4، ص 220).
 - 3- محمد قزوینی در مورد علت ادامه نیافتن تصحیح و انتشار تفسیر ابوالفتوح می نویسد: تفسیر ابوالفتوح دو جلدش بتوسط و در تحت نظر حاجی میرزا کاظم آقای امام جمعه تبریزی چاپ شد و بواسطه وفات مظفرالدین شاه در عهده تعویق ماند (یادداشت های قزوینی، ج 3 و 4، ص 220_221).
 - 4- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 113؛ گزینه روض الجنان، به کوشش احمدی بیرجندی، ج 1، ص 29.

چاپ تقوی (1313_1315) همراه با رساله مفصلی از محمدخان قزوینی (1256_1328) درباره زندگینامه ابوالفتوح است که در پایان جلد پنجم با عنوان خاتمة الطبع آمده است. همچنین مقدمه ای از سیدکاظم تبریزی در این چاپ آمده است. (1) با اینکه سیدکاظم تبریزی نقش زیربنایی در چاپ اول داشت، ولی گاه این نقش نادیده گرفته شده است؛ مثلاً در مقاله دایرة المعارف بزرگ اسلامی از آن یاد نشده است. حتی در برخی کتابشناسی ها به اشتباه، مصحح جلد‌های اول و دوم محمدکاظم بن محمد طباطبایی تبریزی ثبت شده است. واقع این است که سیدکاظم تبریزی که بعضی به صورت محمدکاظم طباطبایی نوشته اند، مقدمه و تقریظ نویس بوده است و مصحح این چاپ ملك الشّعراء محمدکاظم صبوری است. ولی بعضی طباطبایی را مصحح دانسته اند. دلیل این اشکال گویا عدم ثبت نام مصحح در ابتدای دو جلد اول است.

مشخصات کتابشناختی این دو چاپ (1323ق) و چاپ تقوی اینگونه است: روض الجنان و روح الجنان، جلد اول و دوم: تصحیح به کوشش ملك الشّعراء محمدکاظم صبوری، مقدمه محمدکاظم بن محمد طباطبایی تبریزی (یا سید کاظم تبریزی)، تهران، 1323ق، سربی، رحلی. جلد سوم و چهارم و پنجم: تصحیح به کوشش سید نصرالله تقوی، مؤخره میرزا محمدخان قزوینی با عنوان خاتمة الطبع، تهران، 1313_1315ش، 645+582+654ص. دو جلد اول را چاپ 1323ق و سه جلد دوم را چاپ تقوی (یا چاپ 1313_1315) و پنج جلد را روی هم رفته، نخستین چاپ تفسیر ابوالفتوح می نامیم. در واقع چاپ 1323ق، در 103 سال پیش و چاپ تقوی از 69 تا 71 سال پیش انجام یافت. چاپ دیگر که در واقع چاپ دوم این اثر است، با تصحیح مهدی الهی قمشه ای

1- الذریعة، ج 11، ص 275. در کتاب یادداشت های قزوینی آمده است: محمد قزوینی شرح حال مفصلی از ابوالفتوح تنظیم و ترتیب کرده و در آخر جلد پنجم تفسیر ابوالفتوح (طبع تهران) چاپ شده است (ج 5 و 6، ص 90).

در 1320 تا 1322ش انجام یافت و منتشر شد. یعنی پنج سال بعد از نشر آخرین جلد چاپ تقوی، اولین جلد چاپ قمشه ای بیرون آمد. آقای قمشه ای چاپ تقوی را ویرایش کرد و اغلاط زیاد آن را اصلاح و نسخه ای منقحتر عرضه کرد. ناشر، روی جلد این چاپ، عبارت «چاپ دوم» را درج کرده است. آقای قمشه ای در مقدمه ای راجع به ویژگیهای این چاپ می نویسد: چاپ دوم را بر طبع نخست مزیت و برتری از جهاتی چند است: 1. تقریباً از هر جلدی بیش از هزار غلط اصلاح شده و خصوصاً در جلد اول و دوم که بسایک جمله یا چندین جمله اسقاط شده بود تصحیح گردید، 2. آیات تفسیر در طی سطور ناپیدا بود، در این چاپ به خط معرب و پرانتز نگاشته شد که به سهولت بدان رجوع توان کرد، 3. گاهی حواشی از نظر مصحح بر آن افزوده شده که شاید برای حل مشکلی یا توضیح مطلبی سودمند افتد، 4. فهرست بعضی مطالب مهمه به نظر مصحح که بر آن در اول کتاب مسطور گردید، باشد که مطالعه کنندگان بر آن مطالب به آسانی دست یابند، 5. خوبی چاپ و کاغذ و قطع مناسب و این خود آشکار است و مهم تر از همه تصحیح اغلاط آن است و اصلاح جمل ساقط شده که در حقیقت چنانکه حکماء گفته اند اغلاط لفظی سرایت در معانی ذهنی نموده و حقایق علمی را در پس پرده الفاظ نادرست ناپدید و مجهول ابدی می دارد و این نگارنده مدعی آن نیست که هر چه غلط در چاپ سابق بوده همه را اصلاح [کرده است] بلکه اعتراف به عدم آن می کند لیکن چندان که میسر شد جهد و دقت نمود (خصوصاً در جلد اول و دوم و پاره از جلد سوم که در دوره قاجار بسیار مغلوط چاپ شده بود) و تا آنجا که در وسع او بود در رفع اغلاط آن کوشش کرد. ویژگیهای کتابشناختی چاپ قمشه ای اینگونه است: روض الجنان و روح الجنان، چاپ دوم: به کوشش مهدی الهی قمشه ای، ده جلد،

تهران، 1320 / 1362ق؛ چاپ سوم: ده جلد، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، 1335، چاپ سربی. چاپ قمشه ای حدّاقل سه نوبت چاپ شناخته شده دارد که نخستین آن در 1320 است. مشخصات دومین چاپ قمشه ای اینگونه است: تفسیر شیخنا ابوالفتح رازی، تهران، شرکت تضامنی علمی، 1320. مشخصات سومین چاپ آن در فوق آمده است. مجدداً آقای ابوالحسن شعرانی به تصحیح این اثر مبادرت ورزید و بر اساس چند نسخه دیگر آن را آماده چاپ کرد و بالاخره در 1382ق منتشر نمود. این چاپ که به چاپ سوم یا چاپ شعرانی یا چاپ اسلامیه مشهور است، گویا چند بار چاپ شده، از این رو نوبت چاپ آن مکرر است. برای تمایز هر نوبت چاپ آن با دیگر چاپها، گفته می شود: مثلاً چاپ دوم شعرانی، چاپ اول شعرانی. داوری شعرانی درباره کارش اینگونه است: با تلاشهایی که کردیم، امیدواریم این نسخه ما بهترین نسخ مطبوعه باشد. ضمناً ترجمه اشعار را در ذیل صفحه نوشتیم به تلخیص نه لفظ به لفظ و گاهی فوایدی غیر ترجمه افزودیم و لغات فارسی غیر مأنوس که در زمان ما متداول نیست [را] تفسیر کردیم و اگر روایتی و خبری در متن کتاب بود که آن را ضعیف می دانستیم یا فتوای فقهی که موافق عقیده ما نبود یا جزئیات مسائل دیگر که نمی پسندیدیم و صحیح نمی شمردیم و بالجمله هر مطلبی که مطابق عقیده و رأی ما نبود خود را ملزم به ذکر آن ندیدیم و بیشتر توجه به توضیح و شرح متن نمودیم و سکوت خود را علامت رضایت به معنی و تصحیح مضمون متن قرار ندادیم و از خوانندگان عزیز تمنا داریم هر جا به غلط و سهو و اشتباه واقف شوند چه در تصحیح متن و چه در توضیح حواشی ما را معذور دارند. (1) گویا وجه مشترك چاپهای 1323ق، تقوی، قمشه ای و شعرانی آن است که از

روی نسخه ای واحد انجام یافته و نسخه بدل‌های متنوع در اختیار مصححان نبوده است. احمدی بیرجندی در مقدمه خود بر روض الجنان همین نکته را یادآور شده و نوشته است: چاپ قبلی از روی نسخه معتبری صورت نگرفته و بیشتر ذوقی و استحسانی بوده است. البته در بین چاپ‌های قبل، چاپ شعرانی متکی بر نسخه یا نسخه‌های یکسان بوده و بر بقیه چاپها رجحان دارد. (1) چاپ شعرانی يك بار با تصحیح و بازنگری علی اکبر غفّاری با این مشخصات چاپ شد: تفسیر روح الجنان و روح الجنان، تهران، اسلامیه، 1382_1385ق/1356ش، 12 جلد. در يك گزارش هست که يك بار هم با حواشی آقایان عبدالله جوادی آملی و حسن حسن زاده آملی و تصحیح آنان توسط انتشارات اسلامیه تهران منتشر شده است. شاید این، همان چاپ غفّاری باشد. (2) آقای استادی با مقایسه این چاپها می نویسد: چاپ اسلامیه از جهتی بهتر است چون پاورقی‌های ارزنده ای دارد. و چاپ مشهد (یا حقی و ناصح) هم از جهتی بهتر است چون نسخه‌های متعددی داشته اند و دقیقاً تصحیح کرده اند. اما مرحوم شعرانی دو سه نسخه بیشتر در دست نداشته است. 3 همو درباره کارهای قرآن پژوهی شعرانی می نویسد: مرحوم آقای شعرانی سه دوره تفسیر تصحیح کرده: تفسیر مجمع البیان، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر منهج الصادقین. در بخشی از این کار، آقای حسن زاده آملی در خدمتشان بودند و با هم کار می کردند. آقای شعرانی در کار سومش به این فکر افتاده است که در طول مطالعه و

1- گزینه روض الجنان، ج 1، ص 30.

2- آشنایی با تفاسیر قرآن مجید، ص 121.

تصحیح و مقابله، یادداشتهایی به ترتیب حروف الفبا بردارد. یعنی به هر موضوعی که رسیده، از آن یادداشت برداشته و چند سطر درباره اش توضیح و از ابوالفتوح آدرس داده است [در واقع می خواسته اصطلاح نامه گزارشی مثل قاموس قرآن، مفردات راغب عرضه کند]. این کتاب بسیار مشکل گشا است و به نام نثر طوبی فی لغات القرآن چاپ شده است. البته ایشان موفق نشدند که آن را به آخر برسانند و فقط تا حرف «سین» تنظیم شده است. و ملحق به جلد 12 ابوالفتوح است. کس دیگر، اصطلاحات بعد از «سین» را تکمیل کرد و مستقل چاپ کرد. البته معلوم نیست کدام قسمت از آقای شعرانی و کدام از آن شخص است. آن شخص دیگر، کتابی به نام لغات القرآن داشته، و قسمتی از کتاب او را برای تکمیل حرف سین به بعد به نثر طوبی ضمیمه کردند. این چاپ جداگانه بعد از درگذشت آقای شعرانی انجام شد. چاپ اول را مطمئن هستیم که همه مطالبش از خود آقای شعرانی است زیرا در زمان خودش چاپ شد. (1) قابل توجه پژوهشگران اینکه، مقاله بلند محمد قزوینی که با عنوان خاتمة الطبع در آخر جلد پنجم چاپ تقوی آمده بود، در آخر جلد دوازدهم چاپ شعرانی هم درج شده است. در سالهای اخیر نیاز به تصحیح مجدد تفسیر ابوالفتوح و عرضه آن در چارچوب فرهنگ این دوره احساس شد. بنیاد پژوهشهای اسلامی وابسته به آستان قدس رضوی با برنامه ریزی توانست تصحیح بهتری ارائه کند. این چاپ که توسط آقایان محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح از استادان ادبیات دانشگاه فردوسی انجام یافت، به چاپ یاحقی _ ناصح یا چاپ چهارم مشهور است. این آخرین چاپ در 20 جلد است و با فهارس دقیق و علمی همراه است. کار آن مطابق گزارشی از سال 1360ش آغاز شد و در سال 1376 به پایان رسید. در این هفده سال بیشتر از ده هزار صفحه مجلدات بیستگانه تفسیر بر اساس

نسخه های سی و هشتگانه موجود مقابله و مقایسه شده است. در میانه این سالهای دراز صدها هزار واژه، نام، جای، طایفه، حدیث، مثل، بیت عربی یا فارسی بیرون کشیده شد و در فهرستهای ده یازده گانه در مجلّات بیستگانه گرد آمد و فایده کتاب را برای خواننده دوچندان و برای ما که به نازکی کار، دل داده بودیم ده چندان کرد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال 1376 چاپ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی را در شمار کتب برگزیده پنجمین نمایشگاه قرآن کریم مورد تشویق و تحسین قرار داد و از مصححان و بنیاد پژوهشها تجلیل و تقدیر به عمل آورد. (1) گزارش دایرة المعارف بزرگ اسلامی اینگونه است: آخرین چاپ، بنا به سنت و تقسیم بندی خود ابوالفتوح به 20 جلد تقسیم شده است، به کوشش یاحقی و ناصح و با در نظر گرفتن شیوه های علمی تصحیح از 1365ش در مشهد آغاز شده است. در این چاپ متأسفانه مصححان ضبط و قرائت آیات قرآنی را از صورت اصلی خود در تفسیر تغییر داده و بر قرائت حفص از عاصم انطباق داده اند که ناگزیر تفاوتی را بین معانی آیات با متن پیش آورده است. (2) سال آغاز تصحیح در این گزارش با گزارش احمدی بیرجندی که آن را 1360 دانسته تعارض دارد و به دلیل چاپ مجلّاتی در 1365 معلوم می شود که گزارش احمدی صحیح است. مشخصات کتابشناختی این چاپ اینگونه است: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، 20 جلد / جلد 1، چاپ اول: مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1365. گویا این چاپ در 1371 نیز منتشر شده است یا نشر مجلّات از 1365 آغاز شده و تا بعد از 1370 تداوم داشته است.

1- گزینة روض الجنان، ج 1، ص 30.

2- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 113.

کتابشناسی تفاسیر قرآن کریم که با ادعای اطلاع رسانی در زمینه منابع جهانی قرآنی تألیف شده و توسط دبیرخانه نمایشگاه بین المللی قرآن و خانه کتاب قم چاپ شده، ذیل این تفسیر، مشکلاتی دارد. برای نمونه ابوالفتوح را اینگونه شناسه کرده است: رازی خزاعی نیشابوری، حسین بن علی ابوالفتوح؛ در حالی که شهرت و مشهوریت او، ابوالفتوح است. مهمتر اینکه چاپهای مهم این تفسیر را معرفی نکرده و اطلاعات اندک و کم مایه عرضه کرده است. (1) این کتابشناسی در مورد چاپ یاحقی - ناصح، بدون ذکر شماره جلد، چاپ اول مجلداتی را در 1365 دانسته و تاریخ جلد هفدهم را 1366، جلد نهم را 1367 و جلد یازدهم را 1367 دانسته است. (2) قابل توجه پژوهشگران اینکه، مقاله ای در توصیف و نقد چاپ یاحقی - ناصح در مجله آینه پژوهش (پیاپی 17 و 18، بهمن 1371 - اردیبهشت 1372، ص 124) درج شده است.

مشخصات کتابشناختی دیگر چاپها اینگونه است: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ویراسته محمدحسن خزاعی، 5 جلد/ جلد اول، مشهد، ملک، چاپ دوم: 5000/1378 نسخه، فارسی، وزیری (گالینگور). تفسیر روح الجنان، به کوشش مرتضی مدرسی، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، 1404 ق. این چاپ، افسست چاپ تهران، 1331 ق، پنج جلدی است. این چاپ در واقع افسست چاپ 1323 ق و تقوی است. (3) مقاله محمد قزوینی با نام خاتمة الطبع در آخر جلد 5 (ص 650 تا 656) آمده است. گزیده ها و تحلیلها: پژوهشگران درباره این تفسیر، تحقیقهای فراوان از منظرهای مختلف انجام داده و آثاری به صورت کتاب یا مقاله چاپ کرده اند.
احمد

-
- 1- برای شناختن محتوای کتابشناسی جهانی قرآن کریم، فقط اطلاعات گرفته شده در بخش چاپها در یادنامه ابوالفتوح و اطلاعات عرضه شده در کتابشناسی جهانی را مقایسه کنید.
 - 2- کتاب شناسی تفاسیر قرآن کریم، ص 55_61.
 - 3- آشنایی با تفاسیر قرآن مجید، ص 121.

احمدی بیرجندی که چند سال به تلخیص و گزیده سازی آن مشغول بوده، در این باره می نویسد: از سه چهار سال قبل خداوند منان به این بنده ناتوان توفیق عنایت فرمود که با بامدادان پس از ادای دوگانه به درگاه یگانه، تفسیر ابوالفتوح را از اول تا آخر به مطالعه گیرم و به فیض رابطه با کلام الهی نایل آیم. در ضمن مطالعه نکته ها، روایات، حکایات بویژه آنچه مربوط به «علی بن ابیطالب» علیه السلام و اهل البیت علیهم السلام را در دفترهایی یادداشت می کردم. درباره «فصل بندی» مطالب به ناهمگونی آنها پی بردم، و تلخیص کلی تفسیر را نیز از توان خود بیش یافتم. مبنای کار نامبرده تفسیر چاپ یاققی _ ناصح بود و حاصل کارش، آثار زیر است: گزینه روض الجنان و روح الجنان، گزیده احمد احمدی بیرجندی (1301_1377)، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1379، 334ص، فارسی. (1) منتخبات از تفسیر ابوالفتوح رازی، گزیده رضیه حدائق شیرازی، چاپ اول، تهران، مصطفوی، 1372، 162ص، رقی. «شمه ای از فضائل علی علیه السلام در کتاب روض الجنان و روح الجنان مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی». احمد احمدی بیرجندی، مشکوة، ش 45، دی 1373. آقای ارشاد سرابی مقاله ای عالمانه درباره شعر فارسی به ویژه بیتی از رودکی در این تفسیر پرداخت: «بیتی بازیافته از رودکی در خلال تفسیر ابوالفتوح رازی». اصغر ارشاد سرابی، مشکوة، ش 31، تیر 1370. ص 146_153. دیگر پژوهشها در حوزه تفسیر ابوالفتوح عبارت اند از: «ابوالفتوح رازی و تفسیر او». نوشته محمد بن عبدالوهاب قزوینی، مقالات قزوینی، گردآورده ع. جُرَبزه دار، انتشارات اساطیر، تهران، 1362، 1/8_62.

1- مطابق گزارش يك کتابشناسی این چاپ مجددا در 1381 منتشر شده است (مرجع 81، تهران، مؤسسه پارسا، 1383، ج 2، ص 874).

«ارزش ادبی تفسیر ابوالفتوح رازی»، عسکر حقوقی، تحقیقات ایرانی، تهران، دانشگاه تهران، 1353/1395 ق. «اصولی در تصحیح انتقادی تفسیر ابوالفتوح رازی»، نوشته محمد مهدی ناصح و یاحقی، مشکوة، نشریه آستان قدس رضوی، ش 6، زمستان 1363، ص 9_25. تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، عسکر حقوقی، تهران، دانشگاه تهران، 1344، سه جلد. «ترجمه آیات تفسیر طبری و ابوالفتوح رازی»، نوشته محمد مهدی ناصح، یادنامه طبری، تهران، 1369، ص 301 به بعد. (1) تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی طبرسی، ج 1، مقدمه در صفحه شانزده تا بیست، المقدمه، این دو مقدمه درباره تفسیر ابوالفتوح مطالبی دارد، ص 1_4. تفسیر گازر، ابوالمحاسن حسین بن حسن، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، مقدمه الف _ پنج، ص 1_4. در این مقدمه مطالبی درباره تفسیر ابوالفتوح درج شده است. «خاتمة الطبع»، علامه محمد قزوینی، این مقاله در آخر جلد پنجم چاپ تقوی و آخر جلد 12 چاپ شعرانی آمده است. درباره زندگی و آثار ابوالفتوح بویژه تفسیر روح الجنان است. «دستور باش و تفسیر ساختی ویژه در روض الجنان و روح الجنان». جلیل ساغروانیان، مشکوة، ش 27، تابستان 1369. ص 80_95. رَوْح الجنان و رُوح الجنان، به کوشش ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، تهران، 1356. مقدمه این اثر به قلم شعرانی درباره تفسیر روح الجنان است. «روح الجنان»، مجله حوزه، سال چهارم، ش 20، ص 64. «روض الجنان و اسباب نزول»، محمد حسین مبلغ، پژوهشهای قرآنی، ش 1، بهار 1374، ص 183_199. «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، محمدعلی مهدوی راد، آینه پژوهش، ش 17 و 18، بهمن 1372_ اردیبهشت 1373، ص 124.

گزارش و توصیف این تفسیر است که به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح چاپ شده است. سبک شناسی، ملك الشعرای بهار، تهران، 1337، ج2، ص391 به بعد. «فرهنگ لغات و مصطلحات تفسیر ابوالفتوح رازی»، نوشته عسکر حقوقی، مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، 1351، ج1، ص36_56. مجمع البیان، ابوعلی طبرسی، بیروت، دارمکتبه الحیاة، ج1، مقدمه، ص+1، 18، 21. در صفحات فوق، نکات و مطالبی درباره تفسیر ابوالفتوح آمده است. «ملاحظاتی چند درباره تفسیر فارسی ابوالفتوح»، نوشته سعید نفیسی، مجله مهر، سال چهارم. منتخبات از تفسیر ابوالفتوح رازی، گزیده رضیه حدائق شیرازی، تهران، مصطفوی، چاپ اول: 1372، 2000 نسخه، 162ص، فارسی، رقعی (شمیز). نشر طویبی یا دایرة المعارف لغات قرآن مجید. پایان جلد 12 آن مخصوص ابوالفتوح است. «نقائس کتابخانه آستان قدس رضوی، دو تکه از تفسیر ابوالفتوح رازی»، نوشته تقی بینش، نامه آستان قدس، سال پنجم، اردیبهشت و خرداد 1340، ص44 و 51. هفده گفتار در علوم قرآنی، چاپ دوم: تهران، بدر، 1378، 3500 نسخه، 402ص، فارسی، وزیری، شمیز. مجموعه ای از مقالاتی است که از مقدمه های تفاسیر روض الجنان و روح الجنان از ابوالفتوح رازی، الصّافی تألیف ملامحسن فیض کاشانی و بخشی از جلد دوم محبّة البیضاء او و آلاء الرّحمن محمد جواد بلاغی بر گرفته شده است. موضوعات این مقالات به عنوان پیش درآمد، مباحث مورد نیاز برای ورود به تفسیر است. عناوین آنها عبارت اند از: اوصاف و اسامی قرآن، کمالات قرآن، اعجاز قرآن، جامعیت قرآن، عارفان به حقائق قرآن، قطب و محور قرآن، نزول قرآن، اقسام آیات قرآن، مصطلحات علوم قرآن، قرائت کلمات قرآن، نکاتی در تفسیر قرآن، حرمت تفسیر به رأی، روش کار در تفسیر صافی، فضیلت تلاوت قرآن و بالاخره آداب کَلّی، ظاهری و باطنی تلاوت قرآن. در مقدمه کتاب خلاصه ای از زندگینامه و شرح احوال مفسران یاد شده است. این کتاب هر چند گزیده و منتخب به معنای رسمی نیست، ولی مشتمل بر بخشها و گزیده هایی از تفسیر ابوالفتوح است.

تفسیر عربی

* برای اطلاعات بیشتر درباره روض الجنان نیز نك: فصل دوم: آثار درباره ابوالفتوح رازی.

تفسیر عربی‌آیا ابوالفتوح غیر از تفسیر مشهور فارسی، تفسیری هم به زبان عربی داشته یا دارد؟ خود ابوالفتوح در مقدمه تفسیر فارسی از آن خبر داده است. در يك خبر هست که دانشمند معاصر آقابزرگ طهرانی به نسخه ای از تفسیر عربی دست یافته بود؛ و از ایشان استعلام شد، و او در جواب نوشت که من تا به حال بدان دست نیافته ام. لیکن در ادامه می نویسد یکی از هندوها که به عتبات مشرف شده بود و وجود آن را در یکی از کتابخانه های هند خبر داد و بنا شد که نمونه ای از آن در مراجعت بدانجا استتساخ و برای او بفرستند اما تاکنون نفرستاده است. (1) علی دوانی در این باره می نویسد: ابوالفتوح در اول تفسیرش صریحا نوشته است که تفسیر دیگری هم به عربی خواهد داشت، و ظاهرا آن را هم تألیف کرده است، ولی من تاکنون آن را ندیده ام. باید دانست این که ابوالفتوح فرمود دو تفسیر عربی و فارسی دارم؛ لازم است بدانیم که نسخه تفسیر عربی او را هنوز ندیده اند. حاج آقابزرگ تهرانی می فرماید کسی به من گفت که تفسیر عربی او هم هست. به او نامه نوشتم که کجاست؟ او گفت می گویند در هند است ولی ما تحقیق کردیم و ندیدیم. (2) پاره ای از دیدگاهها و گزارشها درباره تفسیر عربی ابوالفتوح در بخش زبان تفسیر ابوالفتوح آمده است. از این رو برای اطلاعات بیشتر به آنجا مراجعه شود.

1- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج 6، ص 26_27.

2- مفاخر اسلام، ج 3، ص 403.

کلمات قصار پیغمبر خاتم (ص)

کلمات قصار پیغمبر خاتم (ص) ابوالفتوح این اثر را در شرح شهاب الاخبار که متن آن از قاضی محمد بن سلامه شافعی مصری معروف به قاضی قُضاعی (درگذشت 454ق) است، به زبان فارسی نوشت. نام کامل ماتن را اینگونه هم نوشته اند: قاضی ابی عبداللّه محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون قُضاعی مغربی. این ثبت نشانگر مغربی بودن او است. این مرد از شیعه اسماعیلیه و به عهد فاطمیین قاضی مصر بود. شرح زندگانی او در منابع فراوان آمده است. راجع به اصل کتاب هم گفتنی است که شهاب الاخبار از آثار شناخته شده در فرهنگ اسلامی و مشهور نزد پژوهشگران مسلمان بوده است. برای نمونه جنید شیرازی ذیل السید مجد الدین جعفر بن محمد به این اثر پرداخته و گزارش می دهد که نزد مجدالدین این اثر را قرائت می کرد. شعری هم در وصف آن گفته است: ان الشهاب شهابٌ يستضاء به فی العلم والحلم والآداب والحکم سقى القضاء غیث کَلِّما بقیت هذی المصایح فی الأوراق والکَلِّم (1) محمد قزوینی مصحح شدّ الازار در پاورقی آن، اطلاعات دیگری آورده که نشانگر اهمیت کتاب شهاب الاخبار است: کتاب الشهاب فی الحکم والآداب کتابی است بسیار مشهور محتوی بر هزار حدیث از احادیث نبوی در حکم و امثال و آداب تألیف قاضی ابوعبداللّه محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون مصری قُضاعی شافعی از قضاة مصر در عهد فاطمیین و متوفی در سنه 454ق، بسیاری از علماء از خاصه و عامه شروح عدیده بر این کتاب نگاشته اند از جمله شیخ ابوالفتوح رازی مؤلف تفسیر معروف و شرح او موسوم است بروح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب، و قُضاعی مزبور را تألیف مهم دیگری بوده راجع به خطط مصر موسوم بالمختار فی ذکر الخطط والآثار که یکی از مأخذ عمده یاقوت است در

1- شدّ الازار فی حطّ الاوزار عن زوّار المزار، معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، به کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس، 1328، ص 175_176.

معجم البلدان و مقریزی در خطط مشهور خود که تقریباً صفحه ازین کتاب اخیر از ذکر آن خالی نیست (رجوع شود به انساب در نسبت «قضاعی»، و ابن الاثیر و ابوالفداء و دول الاسلام ذهبی و یافعی هر چهار در حوادث سنه 454ق، و ابن خلکان 4:36، و سبکی 62_3:63، و دیباجه خطط مقریزی 1:6، و حاجی خلیفه در عناوین شهاب الاخبار و خطط مصر و روضات الجنات، 3425 و 428 و مستدرک الوسائل مرحوم حاح میرزا حسین نوری (367_3:368)، و خاتمة الطبع راقم این سطور محمد بن عبدالوهاب قزوینی بر جلد پنجم از تفسیر ابوالفتوح رازی طبع طهران سنه 1315 شمسی ص 623 و 628). نامگذاری: نامهای مختلفی برای این اثر ذکر کرده اند. از متون کهن معالم العلماء آن را شرح الشهاب نامیده است. در امل الآمل، روح الالباب و روح الالباب ثبت گردیده (1) و فهرست سپهسالار آن را پیروی نموده، (2) ولی در فهرست منتجب الدین و مستدرک الوسائل و کشف الحجب والاستار، روح الاحباب و روح الالباب ضبط گردیده (3) و آقای قزوینی همین نام اخیر را در خاتمة الطبع ذکر نموده است. برخی درباره وجه تسمیه آن نوشته اند: نام روح الاحباب و روح الالباب یعنی خوشی و آسایش دوستان و جان خردها است که در شرح شهاب الاخبار است. روح اول در نام هر دو کتاب به فتح راء است و سکون واو به معنی «آسایش» آمده است و هم به معنی باد نرم و نسیم. و روح دوم به ضم راء به معنی «جان» است و جنان اول به کسر جیم، جمع جنة و جنان دوم به فتح جیم به معنی «دل» و با تصرف بعضی ناسخان در بعضی کتب تصحیف شده و روض الجنان نوشته اند و چون از لطف این جناس بی خبر بوده اند و روح الجنان را تکرار

1- امل الآمل، ج 2، ص 42.

2- فهرست سپهسالار، ج 1، ص 130.

3- فهرست منتجب الدین، مندرج در بحار الانوار، ج 25، ص 5؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 367؛ کشف الحجب، ص 293.

پنداشته اند، چنین تصرفی کرده اند و این گونه تصحیفها به وسیله ناسخان بسیار اتفاق افتاده است و کلمه غیر مأنوس را به کلمه مأنوس تبدیل کرده اند تا از تکرار کلمه احتراز جویند. (1) انتساب: ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء منتجب الدین در فهرست از جمله اولین نویسندگانی اند که از این کتاب خبر داده و آن را نوشته ابوالفتوح رازی دانسته اند. بعدها و هم کسان دیگری آن را از ابوالفتوح دانستند، از جمله علامه محمد باقر مجلسی شهاب الاخبار و شرح آن را از ابوالفتوح در شمار منابع بحار الانوار یاد کرده است. (2) ولی محدث ارموی که آن را تصحیح و چاپ کرد، در مقدمه ادله عدم صحّت انتساب آن به ابوالفتوح را تقویت کرده است. البته سخن ارموی بر سر نسخه ای است که تصحیح کرد، نه خود کتاب کلمات قصار؛ زیرا او معتقد است که نسخه مذکور متعلق به 690 ق است و در این تاریخ در دست تألیف بوده است. لذا به طور قطع نمی تواند همان شرح شهاب ابوالفتوح بوده باشد. گذشته از آن، حکایت خان علان که در ریاض العلماء از شرح شهاب نقل شده، در این نسخه نیامده 3 و این مطلب مؤید نادرستی انتساب آن به ابوالفتوح است.

1- .گزیده متون تفسیری فارسی، ص 176.

2- .بحار الانوار، ج 1، ص 22؛ مستدرک الوسائل از حسین نوری، ج 3، ص 487؛ کلمات قصار، تصحیح محدث ارموی، صفحه یط و 368.

آقا بزرگ تهرانی این اثر را از ابوالفتوح دانسته است و درباره آن نوشته است: روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب للشیخ المفسر جمال الدین أبی الفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی النیسابوری الرازی شیخ الشیخ منتجب الدین. همو منابع مختلفی را که این اثر را در خود جای داده اند یا آن را نقل کرده اند، معرفی می کند. این منابع مؤید این است که این اثر از ابوالفتوح است. عین عبارت آقا بزرگ بدین قرار است: ذکر منتجب الدین فی فهرسه و توفی تلمیذه الشیخ منتجب الدین 585 ق، و ینقل عن روح الاحباب المجلسی فی البحار و عبدالجلیل فی التَّقْض (ص 51) و فی المستدرک (ج 3، ص 478) عن الریاض. و ینقل عنه الأردوبادی فی مجموعة، الریاض الزاهرة عند شرح «المرء مع من احب» ذکر حدیث حارث الأعور «وآبیاته یا حار همدان» و عند شرح «الایمان قید الفتک» ذکر عدم فتک مسلم باین زیاد غیلة. (1) موضوع و محتوا: مؤلف روایاتی که درباره اخلاق، آداب، امثال و حکم بوده، در این کتاب جمع آوری کرده است. گویا هدف او موعظه مردم و هدایت فکری و اخلاقی آنها بوده است. ابوالفتوح هم به دلیل علاقه ذاتی اش به این مشرب، به شرح آن پرداخته است. مؤلف 900 حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به صورت کلمات قصار داشته را در این کتاب جمع آوری کرده است. همه این احادیث ارشادی و سودمند برای نصیحت است. مؤلف متن سنّی مذهب است و بتّناچار، ابوالفتوح بایست برخی جاهای آن را نقّادی می کرد تا با باورها و آموزه های شیعه سازگار شود، امّا در جایی از آن سخن از فضایل خلفای ثلاثه به میان آورده است. افندی ذکر فضایل خلفای ثلاث توسط ابوالفتوح را بعید می شمارد و به توجیه آن مبادرت می ورزد: ثمّ اعلم أنّ من الغرائب أنّ الشیخ ابوالفتوح هذا قد آورد فی شرح الشهاب عند قوله صلی الله علیه و آله احفظ لی اصحابی فانهم خیار امتی طرفاً من الاخبار فی فضائل الخلفاء الثلاث، و لعله فعل ذلك تقیة من أهل عصره، بل لعل تاج الدین الّذی ألف الشرح

باسمه قدکان من أهل السنة. فتأمل. و یلوح منه أيضا ميله إلى التصوف و لعله أيضا من باب التقية. (1) روایتگری: این کتاب نشانگر تبحر ابوالفتوح در علوم حدیث است و گویای این است که، ایشان فقط در علوم قرآن، تبحر نداشته و در دیگر علوم اسلامی از جمله دانشهای حدیث هم تخصص داشته است. يك جنبه از دانش روایی او کیفیت نقل از مشایخ روایی خاص است. محمد قزوینی در خاتمة الطبع به نقل از مستدرک، کسانی که ابوالفتوح از آنها روایت کرده را اینگونه گزارش کرده است: شیخ ابوالوفا عبدالجبار [بن عبدالله بن علی المقرئ] الرازی؛ پدرش علی بن محمد؛ عمّ پدرش شیخ جلیل مفید حافظ ابو محمد عبدالرحمن بن ابی بکر احمد نیشابوری خزاعی ساکن در ری؛ شیخ ابوعلی طوسی؛ قاضی فاضل حسن استرآبادی. نسخه شناسی: دستنوشته های این اثر همچون روض الجنان بسیار نیست، ولی در چند کتابخانه پراکنده است. گزارش نسخه های مدرسه شهید مطهری و کتابخانه ملی اینگونه است: رساله روح الالباب به عربی و ضمیمه الدرّ الثمین فی فضائل امیر المؤمنین است که بشماره (1851) در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار می باشد و ترجمه فارسی آن که ظاهرا انشاء آن در عصر صفویه می باشد نیز ضمیمه کتاب شماره (2163) آن کتابخانه است. (2) نسخه ای از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. (3) گویا آقابزرگ نسخه ای از آن را در کتابخانه مشکاة یافته است؛ زیرا چنین گزارش داده است: توجد نسخة ناقصة منه فی مكتبة (المشكاة) كما فی فهرسها (ج3، ص1333) أولها: [الدین: یعنی واجب دعاراست حضرت رسول... فرماید که عظیم ترین گناهان از پس کبایر آنستکه بنده از دنیا برود و بر گردنش وام بود] فی حدیث «الدین شین الدین» قال و فیها اختلافات مع المتن (4). چاپ: محدث ارموی با انگا بر دو نسخه، یکی نسخه دانشگاه تهران به چاپ آن

1- الذریعه، ج11، ص261.

2- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج2، ص163.

3- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج6، ص26.

4- فهرست کتابخانه مرکز دانشگاه تهران، نوشته محمد تقی دانش پژوه، 3(3)/1336.

پرداخت. گویا يك چاپ بیشتر ندارد و به کوشش جلال الدین محدث ارموی انجام شده است: کلمات قصار پیغمبر خاتم: شرح فارسی شهاب الاخبار، نوشته قاضی قضاعی، به کوشش محدث ارموی، مقدمه محمد قزوینی، تهران، دانشگاه تهران، 1342.

یوحنا رساله یوحنا که نام دیگرش منهاج المناهج است، به فارسی و در بطلان مذاهب اربعه و حقانیت مذهب جعفری است. در این رساله که بر نهج کتاب طرائف ابن طاوس تألیف شده، مردی بنام یوحنا که مسیحی بوده به اسلام گرویده است. البته این گروه پس از تحقیق و تفحص در فرق گوناگون اسلامی بوده است؛ و سرانجام به مذهب شیعه دوازده امامی ایمان می آورد. (1) انتساب: درباره نویسنده اطلاعات چندانی در دسترس نیست، غیر از اینکه گفته اند مسیحی بوده و مسلمان و سپس مستبصر شده است. گاه نام او را یوحنا بن اسرائیل المصری ثبت کرده اند (2). رساله یوحنا همچون حسنیه منسوب به ابوالفتوح است و برخی در صحت انتساب آن تردید کرده اند. ریاض العلماء آن را تألیف ابوالفتوح دانسته است. و خوانساری نوشته: ممکن است یوحنا از ابوالفتوح باشد. (3) و در پاورقی آورده که اگر ابوالفتوح چنین اثری داشت، باید شاگردان او از جمله ابن شهر آشوب و منتجب الدین در فهرستهای خود از آن یاد می کردند. (4) به هرحال تنها کسی که با جدیت یوحنا را از ابوالفتوح دانسته، صاحب ریاض العلماء است. محتوا و مضمون آن، داستانی خیالی از زبان فردی نصرانی به نام یوحنا اسرائیلی مصری است که پس از بررسی چهار مذهب و تفحص در عقاید آنها به تشیع گروید. موضوع و محتوا: آقا بزرگ محتوای آن را دو مطلب می داند: اول تفحص در

1- هزار سال تفسیر فارسی، ص 402.

2- الذریعه، ج 23، ص 177.

3- روضات، ج 3، ص 111.

4- همان.

مذاهب اربعه و نقادی مذاهب مختلف و اثبات مشروعیت شیعه اثنی عشریه و دوم اثبات امامت بر اساس آموزه های جعفریه. (1) زبان: علاوه بر نسخه های متعدّد، تحریرهای گوناگون فارسی و عربی هم دارد. (2) گویا نسخه اصلی فارسی بوده و نویسندگان آن را ابتدا به فارسی نوشته است و بعدها افراد دیگری آن را به عربی تحریر کرده اند. نیز در يك نسخه، ترجمه انگلیسی آن، به پیوست موجود است. این نسخه و ترجمه متعلق به قرن سیزدهم قمری است و در موزه بریتانیا موجود است. (3) اول و آخر نسخه ای که تحریر عربی دارد، اینگونه است: «الحمد لله رب... و بعد، يجب على كلّ بالغ عاقل أن ينظر لنفسه قبل حلول رمسه... اعلم أنّي رجل من أهل الكتاب سألت الله الهداية إلى الصواب فهداني إلى دين الإسلام... خالطت علمائهم وفضلائهم فرأيت اختلافا كثيرا و تفسيقا و تكفيرا... ثم إنّه اختار المذهب الاثني عشرى و أقام عليه البراهين المسلّمة عند الجمهور...» ثمّ عقد عدّة ابواب في ذكر انساب رؤساء المخالفين، و بدء بالقول في نسب الأول (أبي بكر) ثم الثاني (عمر) ثم الثالث (عثمان) ثم معاوية و يزيد و طلحة و الزبير و بني أمية، ثم آورد مثال بهم من كتبهم المعتمدة عندهم. و قال في آخره: «هذا ما أردنا إيراده في هذه الرسالة و قصدنا جمعه و تأليفه!» دیدگاهها: نویسندگان و پژوهشگران درباره این اثر نظریات مختلف عرضه کرده اند که نشانگر محتوا و ابعاد مختلف آن است. مرحوم شعرانی درباره آن می نویسد: دو کتاب حسنیه و یوحنا را به ابوالفتح نسبت داده اند ولی شاگردان او از آنها یاد نکرده اند. محتوای این اثر و قصه نصرانی یوحنا نام به زبان عربی است که مسلمان شده و می خواهد یکی از چهار مذهب اهل اسلام را انتخاب کند و با علمای هر يك به مباحثه پرداخت و در هر مذهب عیبی یافت هیچ يك را نپسندید تا عالم

1- الذریعه، ج 23، ص 177.

2- الذریعه، ج 23، ص 177.

3- همان.

شیعی را ملاقات کرد و تقریر مذهب از او خواست او مذهب خود بگفت نصرانی مذهب شیعه را از آن عیوب مبرا دید و اختیار کرد. نظیر آن کتابی دیگر به سید بن طاوس نسبت می دهند که نصرانی به نام عبدالحمود مسلمان شده بود همان اتفاق برای او افتاد. این گونه قصه های منحول برای بیان مذاهب و احتجاج بر صحت آن از قدیم معمول بود. در زمان ائمه ما علیهم السلام که با بسیاری از صحابه رسول صلی الله علیه و آله ملاقات کرد و از آنها چیزها پرسید و خبرها شنید و در ضمن ادله بر معتقدات شیعه در آن گنجانیده است و در عهد ما یکی از علمای عراق موسوم به شیخ جواد بلاغی کتابی تألیف کرده است به نام الرحلة المدرسية و قصه مباحثه مسلمان و نصرانی است در مسائل دین از قول یکی سخنی می آورد و دیگری جواب می دهد و کتاب دیگر به نام گفتار خوش یارقلی از دیگری و اینگونه قصص را در عهد ما، رمان دینی می گویند بهرحال نسبت کتاب یوحنا به مؤلف مشکوکست. (1) افندی در سده دوازدهم قمری هم درباره این اثر نکاتی آورده است: رسالة یوحنا بالفارسية علی ما ينسب إليه، و هی رسالة جيدة لطيفة معروفة مشتملة علی بطلان المذاهب الاربعة و تصحيح المذهب الجعفری أعنی مذهب الامامية، و أجرى الكلام فیها علی لسان یوحنا الذمی الانجیلی النصرانی علی أنه کان کافرا ثم أسلم و تفحص و بحث عن المذاهب فاختر مذهب الشيعة، علی نهج الطوائف لابن طاوس فی الإمامة حیث تکلم فیہ علی لسان عبدالحمید الذمی. (2) نسخه شناسی: یوحنا دارای پراکندگی نسخه ها در کتابخانه های مختلف است. از این رو نامهای آن نیز متنوع است. نسخه ای به نام الدرّ الثمین در کتابخانه مدرسه شهید مطهری تهران هست که در آخر آن رساله یوحنا الاسرائیلی آمده است. (3) نسخه دیگری به نام منهاج المناهج شناخته شده و ریاض العلماء آن را به ابوالفتح نسبت داده است.

1- روض الجنان، مقدمه شعرانی، ج 1، ص 20_21.

2- ریاض العلماء، ج 2، ص 159؛ نام عبدالحمید گویا عبدالحمود ثبت شده است.

3- فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار، ج 1، ص 252.

دیگر نامهای آن، کتاب یوحنا، امامت و رساله کلامی است. نیز نسخه ای به نام رساله ای در حقانیت شیعه است. (1) نسخه ای از آن که به نام منهاج المناهج شهرت دارد در کتابخانه های امیرالمؤمنین نجف، موزه بریتانیا و کتابخانه ملک تهران موجود است. (2) نسخه ای دیگر از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی است. برای فارسی این اثر، تا دوازده نسخه برشمرده و گزارش کرده اند. (3) چاپ: چند بار به عربی و فارسی در بیروت و ایران چاپ شده که چاپهای مهم آن دارای این مشخصات است: 1- تحریر عربی آن در کتاب الکشکول نوشته شیخ یوسف بحرانی چاپ شده است. مشخصات این چاپ اینگونه است: الکشکول، شیخ یوسف بحرانی، بیروت، الوفاء و دارالنعمان، 1406ق/1985م، ج 2، ص 27_70. 2- چاپ سنگی، تبریز، 1307ق، 57 ورق. با خط علی بن محمد حسن تبریزی. 3- به کوشش علی اکبر شهابی بر اساس نسخه موزه بریتانیا، تهران، 1393 ق/1972 م. 58 ص. همراه با مقدمه حسن سعید. 4- به کوشش محمد محمدی اشتهاردی، با بازنویسی بر اساس ادبیات امروز، همراه با حسنیه با این مشخصات چاپ شده است: دفاع از حریم تشیع، قم، مهر، 1354. چند سال بعد همراه با مقدمه حسن سعید با این مشخصات چاپ شد: تهران، 1395ق/1974م، 244ص.

1- الذریعه، ج 23، ص 177.

2- فهرست نسخه های خطی فارسی، منزوی، ج 2 (1) / ص 950.

3- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج 4، ص 154.

فصل دوم آثار درباره ابوالفتح رازی

اشاره

فصل دوم: آثار درباره ابوالفتح رازی

.

پیش درآمد

پیش درآمد این فصل شامل اطلاعات و آثاری است که در قرون متمادی درباره ابوالفتوح نوشته و عرضه شده است. آثار درباره ابوالفتوح تنوع و گوناگونی دارد؛ برخی کتابهای رجال است که ضمناً به ایشان هم پرداخته اند؛ بعضی هم به سبک تراجم نگاری و دسته دیگر، نسخه شناسی و کتابشناسی و گروه دیگر اندیشه شناسی است. همه این آثار به ترتیب تاریخ تألیف یا چاپ یا به ترتیب سال درگذشت نویسنده تنظیم شده اند. البته اولویت با تاریخ درگذشت است که اگر یافت نشود، تاریخ تألیف مبنای قرار می گیرد و اگر این هم یافت نشود، تاریخ چاپ اول و در پایان نامه ها، تاریخ دفاع ملاک عمل است. به این روش خواسته ایم حدود تاریخ کتاب به دست آید تا تحولات این منابع مجسم شود. کتابها و مقالات هم تفکیک شده اند و مقالات نظم الفبایی - به تاریخی - دارند. مهم آن است که کتاب و مقاله مستقل درباره ایشان نسبت به بعضی از شخصیت‌های شیعه کمتر است و تعداد آثار مستقل درباره او بسیار اندک است، اما در لابه لای کتابهای تراجم، رجال، دایرة المعارف ها، کتابشناسی ها و نسخه شناسی ها، مطالبی درباره او مندرج است. هر کتاب یا مقاله معرفی شده، یک مدخل محسوب می شود؛ البته همراه با گزارمان و توصیف. ساختار هر مدخل اینگونه است که ابتدا نام پدید آورنده، سپس نام کتاب یا مقاله و پس از آن سند و در آخر توصیف آن می آید. تعدادی از منابع صرفاً به دلیل اطلاعات کتابشناختی آمده و به دلایل مختلف از

توصیف آنها خودداری شده است و برخی منابع هم به دلیل اندکی اطلاعات، توصیف آها هم کوتاه است. اما برخی آثار دهها صفحه مطلب دارد و حاوی نکات متنوع و گاه بدیعی است که بخش توصیفی آنها هم طولانی است. قابل توجه اینکه برخی آثار چاپهای مختلف دارند و بعضی چاپهای آن مستحکم تر است ولی ما به دلیل اینکه به چاپها توجهی نداشته و فقط به گزارش آنها درباره ابوالفتوح پرداخته ایم، چاپها را گزارش نکرده ایم یا در صدد انتخاب چاپ بهتر برنیامده ایم. توصیفها هم به روش برجسته سازی و صرفا در چارچوب زندگینامه و آثار ابوالفتوح است و نکات مربوط به او را برجسته ساخته و گزارش کرده ایم. با اینکه در این مجموعه، کتاب و مقاله را تفکیک کرده ایم، اما بین آثار مستقل و متضمن تمایز قائل نشده ایم. و همه آثاری که دارای مطلبی درباره ایشان بوده به ترتیب تاریخ تألیف یا چاپ معرفی کرده ایم. البته مقالات نظم تاریخی ندارند و بر اساس الفبای نام پدیدآورنده مرتب شده اند. تحلیلها، گزارشها و پژوهشهای درباره يك شخصیت ممکن است سیر صعودی یا نزولی داشته باشد. آثار درباره شخصیهایی که در طول قرون متمادی افزایش یافته یا رکود و کاهش داشته است، از نگاههای مختلف و با روشهای علمی قابل مطالعه است. ابوالفتوح جزء شخصیهایی است که آثار درباره او در طی نه قرن افزایش کمی داشته است. وظیفه کتابشناس این است که این آثار را به ترتیب تاریخی تنظیم کند و اطلاعات لازم را گردآوری نماید. پس از آن، وظیفه پژوهشگران است که این سیر تاریخی را با روشهای علمی و بر اساس ضوابط مقبول تحلیل نمایند. و علل افزایش حجم و ازدیاد انواع آثار را کشف کنند و نتایج این افزایش را به دست آورند. به هر حال، این فصل، منابع را به ترتیب تاریخی عرضه می کند تا محققان، فرضیه های مختلف مربوط به سیر افزایش مطالب درباره ابوالفتوح را به راحتی مطالعه کنند. کسانی که معاصر ابوالفتوح بودند، گزارش و تحلیل آنها درباره ابوالفتوح از 200 کلمه تجاوز نمی کند. دو تن یعنی منتجب الدین و ابن شهر آشوب که نویسنده و محقق و نیز معاصر ابوالفتوح بودند، گزارش و تحلیل آنها بسیار کم حجم است. ولی

وقتی به سده چهاردهم و مثلاً روضات الجنات می‌رسیم، حجم نوشته‌های درباره او بسیار گسترده می‌شود. علت چیست؟ و فرضیه کدام است؟ برخی تصور می‌کنند مطالب اولیه که ویژگی معاصرت دارند، اصیل و صحیح و درست‌اند و نوشته‌های قرون بعد، دست‌کم، آغشته به ذهنیت نویسندگان‌اند و کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت می‌باشند. اینان ملاک اصلی را واقعیت‌مداری نوشته می‌شمارند و نوشته‌های اولیه را انعکاس واقعیت می‌دانند و می‌گویند: نوشته‌های چند قرن بعد از واقعیت‌مداری است و بیشتر متکی به ذهنیت است. مجموعه اطلاعات قدیمی دستمایه پژوهشگران در سده‌های بعد قرار گرفت. این اطلاعات در تحقیقات بعدی تأثیرات بسزایی داشته و بسیاری از شبهات و ابهامات را مشکل‌گشا بوده است. این نظریه در مورد آثار درباره شخصیتها از جمله ابوالفتوح وجود دارد و صحت یا سقم آن قابل‌آزمون است؛ گرچه نگارنده قائل است که این نظریه در فرضیه ابوالفتوح صددرصد صحیح نیست، ولی باید به آن توجه داشت و نوشته‌های بعدی را با دقت و وسواس مطالعه کرد. خوب اگر علت بسط تاریخی نکته فوق نیست، پس علت سیر از قلت به کثرت و از لاغری به فربهی در نوشتار طی چند قرن چیست؟ اطلاعات این فصل مطالعه موردی درباره ابوالفتوح رازی می‌تواند این پرسش‌ها را پاسخ‌گوید. بر اساس رسالت و وظیفه‌ای که این کتابشناسی برای خود قائل است، مجبور است نوشته‌های درباره او را کاملاً کالبدشکافی کند و اولاً ریشه‌های تاریخی و پیشینه تاریخی آن نوشته‌ها را پیدا کند؛ مثلاً بررسی کند که اولین بار چه کسی گفته‌جَدّ اعلاى ابوالفتوح بدیل خزاعی است؛ ثانیاً مشخص نماید که این نوشته‌ها چه تحولاتی پیدا کرده تا به دست ما رسیده‌اند؛ ثالثاً نوشته‌ها را با یکدیگر تطبیق و مقایسه کرده، ضعفها و قوت‌های آنها را در ارتباط با یکدیگر کشف نماید.

به همین دلیل، نام این کتابشناسی را توصیفی یعنی گزارش واقعیت و نوشته ها، تحلیلی یعنی کشف علل و عوامل و تطبیقی یعنی مقایسه نوشته ها و دیدگاهها نهادم تا به خوبی گویای این سه کارکرد و نقشهای این کتابشناسی باشد. این فصل در واقع سه بخش دارد: در بخش اول کتابها به ترتیب تاریخ درگذشت نویسنده یا تألیف و چاپ آمده است. در بخش دوم پایان نامه ها به ترتیب الفبای پدید آورنده، و در بخش سوم مقالات درباره ابوالفتوح به ترتیب الفبای شهرت نویسندگان مرتب شده اند. البته فقط مقالات نشریات تفکیک شده اند، ولی مقالات دایره المعارف ها در بخش اول مانده اند؛ زیرا تفاوتی با کتابهایی که بخشی از آنها درباره ابوالفتوح است، ندارند. توصیفها شامل این عناوین است: نکات کلیدی و مهم منبع؛ نوآوری ها و ابتکارها؛ اشتباهات و اغلاط، وابستگی به دیگر منابع و ارتباط بین آنها. به هرحال، مجموع این بخش، نشانگر تحولات تاریخی _ علمی درباره ابوالفتوح است. گزارشها و تحلیلهای درباره او در حدود هشت _ نه قرن از نوشته های ساده و بسیط به متون پیچیده و مشبک تحول یافته است و در لابه لای این تطورات علمی، گاه سوء تعبیرها و کج فهمی ها رخنه کرده است. نوشتار حاضر سعی کرده است که این موارد را شناسایی و معرفی کند. تذکار مهم اینکه این بخش با بسیاری از کتابشناسی های مرسوم متفاوت است و علاوه بر عرضه اطلاعات صوری آثار به محتوا و مطالب آثار و دیدگاههای نویسنده در یک اثر هم می پردازد. به همین دلیل گاه يك متن کوتاه را در نوشته ای مفصل تحلیل و بررسی کرده ایم. بهر حال، این کتابشناسی هدف ویژه ای را دنبال می کند و از خط مشی خود عدول نمی نماید. شاید این روش برای بعضی از محققان نامأنوس باشد، ولی تجربه نشان داده که کارآمدی زیادی در پژوهش دارد.

الف: کتابها**ابن شهر آشوب، محمد بن علی (488_588 ق)**

الف: کتابها ابن شهر آشوب، محمد بن علی (488_588 ق) معالم العلماء فی فهرسة كتب الشيعة و اسماء المصنفين منهم قديما و حديثا ، به كوشش محمد صادق آل بحر العلوم. نجف، مطبعة الحيدرية، 1380 ق/ 1961 م. ابن شهر آشوب همانند منتجب الدين به دليل معاصرت و اينكه شاگرد ابوالفتوح بوده ، اطلاعات بدون واسطه مهمی را آورده است . اطلاعات او و منتجب الدين از نظر قدمت ، اعتبار فراوانی دارد ، اما از نظر حجم بسيار كم است . ابن شهر آشوب اطلاعات درباره ابوالفتوح را در سه سطر، ذيل مدخل شماره 987 آورده است : شيخی ابوالفتوح بن علی الرازی، عالم له كتاب روح الجنان و روح الجنان فی تفسير القرآن فارسی إلا أنه عجيب ، شرح الشهاب . (1) ریشه و منشأ تمامی تحلیلها و گزارشهای درباره ابوالفتوح که در سده های بعد ارائه شد و گاه به دهها صفحه می رسد ، همین پانزده تا بیست کلمه است . ابن شهر آشوب از ابوالفتوح به عنوان شيخ خود یاد کرده و او را با لقب عالم (دانشمند) توصیف می نموده و دو کتاب برای او برشمرده است . اما مصحح کتاب ، اطلاعات بیشتری در ابتدای کتاب آورده و اینگونه نوشته است : الشيخ الإمام جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن علی بن محمد بن احمد الخزاعي الرازی النيشابوري المفسر الاديب الكامل المعروف بابي الفتوح الرازی والمنتهی نسبه إلى عبداللّه بن بديل بن ورقاء الخزاعي الذي كان أبوه من الصحابة ، و هو صاحب التفسير الكبير الفارسی ، و يقال ان الفخر الرازی أخذ جملة من تفسيره من هذا التفسير الفارسی ، و هو مما لا نظر له فی وثيقة التحرير

و عذوبة التقرير ودقة النظر ، يقول العلامة النوری فی خاتمة مستدرک الوسائل (ج 3، ص 488) إنه لم يتحقق تاريخ وفاته إلاّ أن قبره الشريف فی صحن السيد حمزة بن موسى بن جعفر (ع) فی مزار السيد عبدالعظیم الحسنی رحمه الله _ خارج بلدة طهران من ایران . (1)

ابن شهر آشوب در جای دیگر نکاتی درباره عموی ابوالفتوح ، عبدالرحمن بن احمد دارد. (2) نیز در جایی به تلمذ خودش نزد ابوالفتوح برای کتاب روض الجنان اشاره می کند. (3) چاپ دیگر این کتاب دارای این مشخصات کتابشناختی است : معالم العلماء، تهران، نشر قزوین، 1353 و برخی اطلاعات درباره ابوالفتوح در صفحات 127 و 128 این چاپ درج شده است. المناقب، به کوشش دانش آشتیانی، قم، مطبعة العلمية، ج 1، ص 11، 13؛ ج 4، ص 445. مناقب کتاب مهم دیگری است که اطلاعات موجود در آن به همان دلیل معاصرست و تلمذ ابن شهر آشوب همچون مطالب معالم العلماء اهمیت فراوان دارد ؛ زیرا اطلاعات این کتاب هر چند اندک ، ولی راهگشا و مفید است . در جایی اشاره می کند که ابوالفتوح محضر ابوعلی فرزندی شیخ طوسی (زنده در 511 ق) را احتمالاً در نجف اشرف درک کرده است. (4) نیز به شیخ دیگر ابوالفتوح یعنی شیخ مفید عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقرئ رازی اشاره می کند. (5) همچنین از اجازه نامه روایت تفسیر روض الجنان که ابوالفتوح به ابن شهر آشوب اجازه داده است، یاد کرده است. (6)

-
- 1- همان ، ص 15 .
 - 2- همان ، ص 116 .
 - 3- همان ، ص 141 .
 - 4- المناقب ، ج 1 ، ص 11_12 ؛ نیز نک : دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6 ، ص 111 .
 - 5- همان ، ج 1 ، ص 12 .
 - 6- المناقب ، ج 4 ، ص 445 .

عبدالجلیل قزوینی، عبدالجلیل بن ابوالحسین (585_504 ق)

به هرحال، این دو کتاب ابن شهر آشوب اولین گزارشها درباره ابوالفتوح را نقل کرده اند. نزدیکی معنوی و فکری ابن شهر آشوب با ابوالفتوح، معاصرت و قرب زمانی آن دو و مشاهده مستقیم حوادث توسط ابن شهر آشوب موجب شده که گزارشهای ابن شهر آشوب از اعتبار بالایی برخوردار باشد و علی رغم کم بودن حجم گزارشها، کیفیت بالا و مقبولیت تام داشته باشد.

عبدالجلیل قزوینی، عبدالجلیل بن ابوالحسین (585_504 ق) نقض معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض. تحقیق محدث ارموی. تهران، انجمن انتشارات آثار ملی، مقدمه، ج 1، ص 51. ج 2، ص 20 و 21، 41، 221، 262، 280، 281، 300، 525_526، 1342_1346. عبدالجلیل قزوینی با ابوالفتوح معاصر بوده و در کتاب النقص که در نقد و ردّ اهل سنت نوشته است، دیدگاههای شیعی ابوالفتوح را توضیح می دهد. گویا آثار ابوالفتوح در آن دوره مقبولیت ویژه پیدا کرده بود؛ زیرا رازی قزوینی درباره آنها می نویسد: ائمه و علمای همه طوایف طالب و راغب این آثارند. نظریات ابوالفتوح در مورد امامت و مسائل پیرامون آن در این اثر منعکس شده است. صفحاتی که رازی به ابوالفتوح پرداخته، در مأخذشناسی آمده است. یکی از پژوهشگران بزرگ معاصر به نام جلال الدین حسینی ارموی معروف به محدث تعلیقاتی بر نقض نوشته و منتشر کرده است (تهران، 1358). هدف او توضیح یا نقد برخی از نکات بوده است. بسیاری از این تعلیقات مربوط به ابوالفتوح است. از این رو منبع سودمندی برای کسانی است که می خواهند دیدگاههای شیعی و کلامی ابوالفتوح را بدانند. برخی پژوهشگران بر عبدالجلیل در مورد گزارش حجم تفسیر ابوالفتوح خرده گرفته و نوشته اند: شیخ عبدالجلیل رازی در بعضی از مصنفات خود ذکر شیخ ابوالفتوح نموده و گفته که خواجه امام ابوالفتوح رازی مصنف بیست مجلد است از تفسیر قرآن و در موضعی دیگر گفته که خواجه امام ابوالفتوح رازی بیست مجلد تفسیر قرآن تفسیر

اوست که ائمه و علمای همه طوائف طالب و راغب اند آن را و ظاهراً اکثر آن مجلدات از تفسیر عربی او خواهد بود زیرا که نسخه تفسیر فارسی او چهار مجلد است که هر کدام به قدر سی هزار بیت باشد و شاید که هشت مجلد نیز سازند پس باقی آن مجلدات از تفسیر عربی او خواهد بود. (1) محدث ارموی با نقل برخی از مطالب عبدالجلیل به بررسی و نقد آنها پرداخته است. او اینگونه شروع می کند: شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض معروف به نقض ضمن ذکر علمای بزرگ و نامی شیعه که به اصطلاح کنونی می توان از آنها به مفاخر شیعه تعبیر کرد گفته است (ص 51): «و خواجه امام ابوالفتوح عالم که مصنف بیست مجلد است در تفسیر قرآن و مؤلف کتاب شرح الشهاب النبوی است که همه طوائف اسلام به خواندن و نوشتن آن راغب اند». آن گاه محدث ارموی می گوید: اشاره به این عبارتست آنچه افندی در ریاض العلماء در ترجمه شیخ ابوالفتوح گفته: «قد ذكره الشيخ الجليل الرازي في بعض مصنفاته فقال: الإمام ابوالفتوح الرازي مصنف عشرين مجلدا في تفسير القرآن من مصنفاته و الأئمة و العلماء من جميع الطوائف طالبون راغبون فيه» و افندی در استخراج این مطلب پیرو سید سند جلیل، قاضی شوشتری می باشد چنانکه عن قریب کلام او بتمام عبارته نقل خواهد شد. و نیز شیخ عبدالجلیل در کتاب نقض ضمن معرفی مفسران معروف شیعه گفته (ص 194): «و خواجه امام ابوالفتوح الرازي که بیست مجلد تفسیر قرآن تصنیف اوست که ائمه و علماء همه طوائف طالب و راغب اند آن را». و نیز در جواب صاحب فضائح الروافض که گفته «ابوالفتوح علی عالم در تفسیری که کرده است در تأویل این آیه بیاورده است».

جواب این فصل آن است که چون دعوی کرده است و حوالت به پیروی معروف چون شیخ ابوالفتوح علی عالم کرده و تفسیر او که نسخه های بی مر و بی عدد است آن را در طوائف اسلام و ظاهر و باهر در بلاد عالم. و نیز در آن کتاب ضمن کلامی در جواب مدّعی خصم مذکور گفته (ص 304): «و اگر شیعه امامیه خواهند که از مفسران خود لافی زنند از جماعتی نامعتبر نامعروف زنند که خواهی آورده است. از تفسیر محمدباقر علیه السلام لاف زنند و از قول جعفر صادق علیه السلام و از تفسیر حسن عسکری علیه السلام و بعد از آن از تفسیر کبیر بوجعفر طوسی و تفسیر شیخ محمد فتّال و تفسیر خواجه بوعلی طبرسی و تفسیر شیخ جمال الدین ابوالفتوح رازی». اگر کسی اشکال کند که چرا شیخ عبدالجلیل نام تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر عیاشی را در عداد این تفاسیر نیاورده است، محدث ارموی در پاسخ می گوید: قویاً محتمل است که نظر به کثرت ورود اخبار اهل بیت عصمت و طهارت در این دو کتاب آنها را زمره علما در آن زمان در عداد کتب اخبار محسوب می داشته اند و اگر نه چنانکه از تفسیر ابوالفتوح و کتاب نقض برمی آید، هر دو کتاب در آن زمان در دسترس علما بوده است چنانکه در سابق نیز به این اشاره کردیم. باری از ملاحظه عبارات کتاب نقض دو امر صریحاً برمی آید: 1. آنکه از جمله دعائیه «رحمة الله علیه» که در دو مورد بعد از ذکر نام او به قلم مؤلف نقض به کار رفته است، معلوم می شود که شیخ ابوالفتوح در زمان تألیف نقض (یعنی مابین سالهای 556_559) در قید حیات نبوده بلکه به رحمت ایزدی پیوسته بوده است. 2. آنکه تفسیر ابوالفتوح در آن زمان معروف و مشهور بوده و طوائف اسلام اعم از سنی و شیعی از آن استفاده می نموده است. (1)

1- تفسیر گازر، مقدمه محدث ارموی، ص کب - کج.

منتجب الدین رازی، ابوالحسن علی بن عبیدالله بن بابویه قمی (504_600 ق)

منتجب الدین رازی، ابوالحسن علی بن عبیدالله بن بابویه قمی (504_600 ق) فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم، به کوشش عبدالعزیز طباطبایی، بیروت، دارالاضواء، 1406ق/1986م. قم، 1404ق. ص 7، 8، 11، 45، 48، 108، 125، 157، 173. منتجب الدین به دلیل معاصر بودن با ابوالفتوح اولین اطلاعات از زندگی و آثار ابوالفتوح را در کتاب اش، الفهرست به ثبت و درج رسانده است. از این رو این کتاب یکی از اصیل ترین منابع برای مطالعه زندگانی ابوالفتوح است. منتجب الدین همچون ابوالفتوح منسوب به ری و رازی است. تاریخ ولادت او را شاگردش، الرافعی، در کتاب التّدوین، 504 ق ثبت کرده است، ولی تاریخ وفات او معلوم نیست، با اینکه در سال 600 زنده بوده است. او از خانواده آل بویه است که خانواده ای علمی و مشهور بوده است و بسیاری از فقها و متکلمان در این خاندان رشد و تربیت یافتند. عبدالعزیز طباطبایی در مقدمه کتاب فهرست، ابوالفتوح را در زمره مشایخ منتجب الدین نام برده است. (1)

منتجب الدین، يك مدخل مستقل به ابوالفتوح اختصاص داده است. این نوشتار با اینکه کوتاه است ولی به دلیل اهمیت آن عینا نقل می شود: الشیخ الامام جمال الدین ابوالفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی الرازی. عالم واعظ مفسر دین، له تصانیف منها التفسیر المسمی روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن عشرین مجلدة، و روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب، قرأتهما علیه. منتجب الدین غیر از خود ابوالفتوح اطلاعاتی درباره خاندان، استادان و شاگردان او عرضه کرده است و راجع به جد دوم ابوالفتوح اینگونه آورده است: الشیخ الثقة ابوبکر احمد بن الحسین بن احمد النیسابوری الخزاعی نزیل الری 2،

والد الشيخ الحافظ عبدالرحمن. أخبرنا بها الشيخ الامام السعيد ترجمان كلام الله تعالى جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن علي بن محمد بن احمد الخزاعي الرازي النيسابوري عن والده عن جده عنه. (1) اطالعات برخي شخصيتها را خود ابوالفتوح داده است؛ يعنى مأخذ و منبع اطالعاتى منتجب الدين ابوالفتوح بوده است. منتجب الدين در اين مورد چنين مى نويسد: السيد ابوالمعالي اسماعيل بن الحسن بن محمد الحسنى النقيب نيسابور، فاضل ثقة، له كتاب أنساب الطالبية، و كتاب شجون الاحاديث، و زهرة [الرياض] فى الحكايات. أخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين ابوالفتوح الخزاعي عن والده عن جده عنه. (2) نمونه ديگر، اينكه اطالعات زندگى شيخ مفيد را از قول ابوالفتوح نقل مى كند: الشيخ الجليل ابو عبدالله جعفر بن محمد الدوريسى، ثقة عين عدل، قرأ على شيخنا المفيد ابي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان الحارثى البغدادي المعروف بابن المعلم، و على السيد الاجل المرتضى علم الهدى ابي القاسم على، و له تصانيف منها كتاب الكفاية فى العبادات، و كتاب عمل يوم و ليلة، و كتاب الاعتقاد. أخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن علي الخزاعي عن الشيخ المفيد عبدالجبار المقرئ الرازي عنه. (3)

1- الفهرست، ص 7_8.

2- الفهرست، ص 115_116.

3- الفهرست، ص 37.

اطلاعات او درباره اساتيد و مشايخ ابوالفتوح اينگونه است: الشيخ المفيد ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسين النيسابورى الخزاعى شيخ الاصحاب بالرى حافظ واعظ ثقة، سافر فى البلاد شرقا و غربا، و سمع الاحاديث عن المؤلف و المخالف، وله تصانيف منها: سفينة النجاة فى مناقب أهل البيت، العلويات، الرضويات، الامالى، عيون الاخبار مختصرات فى المواعظ و الزواج. أخبرنا بها جماعة منهم السيدان المرتضى و المجتبى ابنا الداعى الحسنى و ابن اخيه الشيخ الامام جمال الدين ابوالفتوح الخزاعى عنه (1) الشيخ المفيد عبد الجبار بن عبد الله بن على المقرئ الرازى، فقيه الاصحاب بالرى، قرأ عليه فى زمانه قاطبة المتعلمين من السادة و العلماء و هو قد قرأ على الشيخ ابى جعفر الطوسى جميع تصانيفه، و قرأ على الشيخين سالار و ابن البراج، وله تصانيف بالعربية و الفارسية فى الفقه، أخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين ابوالفتوح الخزاعى (2) نيز منتجب الدين اطلاعاتى را از قول ابوالفتوح درباره فرد زير آورده است: الشيخ الخليل بن ظفر بن الخليل الاسدى، ثقة ورع، له تصانيف منها كتاب الانصاف و الانتصاف، كتاب الدلائل، كتاب النور، كتاب البهاء، جوابات الزيدية، جوابات الاسماعيلية، جوابات القرامطة. أخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن على بن محمد الخزاعى عن والده عن جده عنه (3) از فرزندان ابوالفتوح هم منتجب الدين اطلاعاتى آورده است: الشيخ الامام تاج الدين محمد بن الشيخ الامام جمال الدين ابى الفتوح الحسين بن على الخزاعى فاضل، ورع (4)

1- الفهرست، ص 108.

2- الفهرست، ص 109.

3- فهرست، ص 69.

4- الفهرست، ص 173.

بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (قرن ششم هجری)

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (درگذشت 623 ق)

مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر (درگذشت 740 ق)

بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (قرن ششم هجری) حدائق الحقایق فی شرح نهج البلاغه. دهلی، 1404ق. تحقیق عزیزالله عطاردی خوششانی. چاپ اول: نشر عطارد، تهران و قم، 1375. ج 1، ص 462_465 و ج 3، ص 1233_1234. کتاب مهمی است و از منابع اطلاعاتی اولیه درباره ابوالفتوح است. برخی نکاتی که در آن آمده از این قرار است: از ابوالفتوح با لقب شیخ الإمام یاد کرده و شهرت او را صاحب التفسیر دانسته است؛ دوم اینکه المفید عبدالجبار را به عنوان شیخ روایی ابوالفتوح دانسته است.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (درگذشت 623 ق) التدوین فی اخبار قزوین. چاپ اول: حیدرآباد کن، 1985م. تحقیق عزیزالله عطاردی. بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408. رافعی اطلاعاتی درباره برخی جوانب زندگی ابوالفتوح عرضه کرده است و کتابش یکی از منابع اولیه درباره یکی از مشایخ ابوالفتوح به نام ابوالحسن علی بن ناصر بن رضا است. مطابق گزارش رافعی در این کتاب، ابوالفتوح اخباری را از ابوالحسن علی بن ناصر نقل کرده است. (1)

مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر (درگذشت 740 ق) نزهة القلوب. تحقیق محمد دبیرسیاقی. تهران، نشر طهوری، 1336. مستوفی در مقاله سوم به هنگام توصیف ری می نویسد: ری از اقلیم چهارم و أم البلاد و به جهت قدمت شیخ البلاد است. (2) در ادامه از وضعیت اجتماعی و فرهنگ دینی و مردم ری می نویسد: اهل شهر و اکثر ولایات شیعه اثنی عشری اند الا دیه قوهه و چند موضع دیگر

1- التدوین، ج 2، ص 293؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 111.

2- نزهة القلوب، ص 57.

که حنفی باشند. (1) درباره فرهنگ شیعی در ری گزارش می دهد که: در ری اهل بیت بسیار مدفونند و از اکابر و اولیاء بسیار آسوده اند. چون ابراهیم خواص و کسائی سابع قراء السبعة و محمد بن الحسن الفقیه و هشام و شیخ جمال الدین ابوالفتوح و جوانمرد قصاب. (2) این گزارش گویای این است که ابوالفتوح به عنوان يك رجل بزرگ شیعی در سده هشتم قمری مشهور بوده است. قزوینی درباره نزهة القلوب گزارش می دهد که: پس از منتجب الدین و ابن شهر آشوب در کتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی که در سنه 740 تألیف شده ذکر می کند که ابوالفتوح آمده است. علامه قزوینی در اینجا مرتکب يك اشتباه شده است؛ زیرا نزهة القلوب را از نظر تاریخی سومین منبع پس از منتجب الدین و ابن شهر آشوب دانسته است؛ در حالی که بین منتجب الدین و ابن شهر آشوب و مستوفی چند مؤلف و چند اثر تاریخی دیگر وجود دارد که در همین کتاب گزارش آنها آمده است. قزوینی در ادامه می نویسد: در کتاب مزبور در فصل راجع به ری گوید: «و در ری اهل بیت بسیار مدفون اند و از اکابر و اولیاء [نیز جمعی کثیر در آنجا] آسوده اند، چون ابراهیم خواص و کسائی سابع قراء السبعة و محمد بن الحسن الفقیه و هشام و شیخ جمال الدین ابوالفتوح و جوانمرد قصاب» (نزهة القلوب، طبع لیدن، ص 54)، و شکی نیست که مقصود از شیخ جمال الدین ابوالفتوح به نحو قطع و یقین همین جمال الدین ابوالفتوح رازی مؤلف تفسیر حاضر است که چنان که معلوم است و عن قریب نیز مشروحا از آن صحبت خواهیم نمود مرقد او در جنب مزار حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی در دوفرسخی جنوب طهران واقع است. 3

1- همان، ص 59.

2- خاتمة الطبع، روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 12، ص 220_221؛ روض الجنان، چاپ یاحقی، ج 1، ص سی و یک و سی و دو.

جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (قرن هشتم قمری)

جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (1) (قرن هشتم قمری) تفسیر گازر: جلاء الاذهان و جلاء الاحزان. تحقیق جلال الدین محدث ارموی. تهران، مهرآئین، 1378ق/1337. جلد اول، ص کح به بعد و ص 1_4. این تفسیر اقتباس و گرتته برداری از تفسیر ابوالفتوح است. محدث ارموی در مقدمه ای مفصل به زندگینامه ابوالفتوح و آثارش پرداخته است که به دلیل اهمیت مطالب محدث ارموی عیناً نقل می شود: اساس بیانات این تفسیر ناظر به روح الجنان و روح الجنان است. به عبارت دیگر این تفسیر از آغاز تا انجام یعنی بدون هیچ مبالغه و اغراق بقول معروف از باء «بسمله» تا تاء «تمت» باستثنای خطبه و سبب تألیف که ناچار باید مغایر باشد از تفسیر ابوالفتوح رازی مأخوذ است. به این معنی که جرجانی تفسیر ابوالفتوح را اساس و اصل و مأخذ و مبنی برای تفسیر خود قرار داده است. بهرحال جرجانی، در تفسیر آیات و نقل مطالب لغوی و ادبی و رجالی و تاریخی که مشتمل بر آنست از ابوالفتوح تقلید کرده است. و بیانات و تحقیقات و مطالب و موضوعات وی را گاهی به عین عبارات بدون هیچ تغییر و گاهی با تغییر بسیار مختصری و گاه با تغییر عبارت و گاهی به تلخیص در این تفسیر خود آورده است. تفاسیر مهم شیعه که تا زمان شیخ عبدالجلیل در دست بوده و مورد استفاده مردم قرار می گرفته است اینها بوده و بعد از آن نیز تا زمان جرجانی که به قرائن قوی از قرن هشتم متأخرتر نتواند بود تفسیر مهمی نوشته نشده که معروف و مشهور باشد و مورد استفاده نوع مردم قرار گیرد. از میان تفاسیر، غیر تفسیر ابوالفتوح رازی نمی تواند مصداق کلام مصنف قرار گیرد. باید دانست که عدم ذکر مصنف (جرجانی) تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی را در عداد این تفاسیر گویا مبتنی بر این بوده که این دو کتاب از کتب اخبار است نه تفسیر زیرا چنانکه بر اهل فن مخفی نیست امر درباره این دو کتاب چنان

است و اگر نه هر دو در آن زمان در دسترس بوده است چنانکه از ملاحظه نقض و تفسیر ابوالفتوح برمی آید. محدث ارموی در اینجا در مورد اینکه چرا جرجانی به نام ابوالفتوح اشاره نکرده و بدون ذکر نام ابوالفتوح مطالب فراوانی را از او گرفته است، می نویسد: آنچه جای تعجب و حیرت است این است که چرا مصنف بمأخذ اصلی تفسیر خود که محل استفاده و مورد تلخیص وی بوده یعنی تفسیر روح الجنان تصریحی حتی اشاره نیز نکرده و حق مصنف آن را ادا ننموده است زیرا پر واضح است که رنج صاحب این تفسیر فقط رنج مطالعه و انتخاب و تلخیص و اختصار بوده است لیکن رنج ابوالفتوح رنج تتبع و تعمق و تحقیق و ابتکار بوده است که لازمه تصنیف و تألیفی مانند تفسیر وی است که دیده روزگار نظیرش شاید ندیده باشد و این دو امر هرگز یکسان و قابل مقایسه و سنجش با یکدیگر نیست و نسبت بین آنها همان نسبت است که بین بناء و تأسیس و تعمیر و تجدید نظر بنظر می رسد پس لازمه انصاف و حقگزاری این بوده است که مصنف به این امر به صراحت لهجه تصریح کند و چون نکرده است مایه بسی حیرت و تعجب گردیده است. ارموی بخش زیادی از مقدمه را به زندگینامه ابوالفتوح و آثار او اختصاص داده و می نویسد: از تفسیر ابوالفتوح و مؤلف آن نیز بطور اختصار در اینجا سخن می رانیم و اگر اندکی در بیانات گذشته تدبیر شود معلوم خواهد شد که خوض در این مطلب بی تناسب نیست بلکه در نهایت مناسبت است زیرا چنانکه مبسوطا یاد شده جلاء الاذهان مأخوذ از روض الجنان است با حفظ غالب خصائص تألیفیّه پس بحث از این در واقع بمثابه بحث از آن است. حاجی میرزا حسین نوری در جلد سوم مستدرک الوسائل در فائده دوم از خاتمه ضمن بیان شرح حال کتب و مؤلفین آنها تحت عنوان «فی شرح حال کتاب روض الجنان للشیخ ابی الفتوح الرازی» چنین گفته (ص 325): روض الجنان و هو تفسیر الکبیر للشیخ الجلیل ابی الفتوح الحسین بن علی بن

محمد بن احمد الخزاعي الرازي النيشابوري قدوة المفسرين من مشايخ الشيخ منتجب الدين و ابن شهر آشوب ذكراه في الفهرست و المعالم و في الثاني ان تفسيره فارسي إلا أنه عجيب ، قال في الرياض : و أما تفسيره الفارسي فهو من أجل الكتب و أفيدها و أنفعها و قدر رأيته فرأيت بحرا طمطاما. قال : وكان هو و ولده الشيخ الإمام تاج الدين محمد و والده و جده القريب و جده الاعلى الشيخ ابوبكر احمد و عمه الاعلى و هو الشيخ عبدالرحمن بن الشيخ ابى بكر احمد المذكور كلهم من مشاهير العلماء و بالجملة هؤلاء سلسلة معروفة من علماء الامامية و لكل واحد منهم تأليفات جياذ و تصنيفات عديدة حسان انتهى و هذا التفسير العجيب فى عشرين مجلدا و فيه أخبار كثيرة تناسب أبواب كتابنا هذا إلا أنه لكونه بالفارسية يحتاج نقله إلى الترجمة ثانيا بالعربية و يخاف منها فوات بعض مزايا الاخبار لم نرجع إليه إلا قليلاً و قد ينقل الخبر بمتنه ثم يترجمه فأخرجناه سالما والحمد لله .» نويسنده پس از نقل جملاتی از مستدرک الوسائل درباره تفسیر ابوالفتوح چنین نوشته است: روض الجنان همانا تفسیر بزرگی است که شیخ بزرگوار ابوالفتوح حسین بن علی خزاعی نیشابوری تألیف نموده ، منتجب الدین در فهرست و ابن شهر آشوب در معالم العلماء به ترجمه او پرداخته اند زیرا وی استاد ایشان بوده است و ابن شهر آشوب در معالم نسبت به تفسیر او گفته: تفسیر وی اگر چه فارسی است لیکن کتابی عجیب است ، صاحب ریاض العلماء گفته : تفسیر فارسی او از بزرگترین کتب و سودمندترین و پرفایده ترین آنهاست. من آن را خوانده ام، دریائی بیکران و بحری مؤاج می باشد. ابوالفتوح و پسرش و نیای نزدیک و دورش و عموی اعلايش شیخ عبدالرحمن همه از مشاهیر علمای ما می باشند و خاندان ایشان از خاندانهای معروف دانشمندان امامیه به شمار می رود. به نظر محدث ارموی ترجیح تفسیر ابوالفتوح بر مجمع البیان واضح است و هر کس که این تفسیر را به دیده دقت ملاحظه کند و تفسیر مجمع البیان را نیز از نظر

بگذرانند می فهمد که مجمع البیان ملخص مانندی است که قاضی نورالله در مجالس هم به مدح و ثنای او پرداخته است. نظر نهایی محدث ارموی درباره محتوای این اثر اینگونه است: این تفسیر کتابی است که خواننده خود را ملول نمی سازد و نگاه کننده اش را دلتنگ نمی گرداند کتاب جامعی است که فقیه و مفسر و ادیب و مورخ و ناطق و واعظ و طالب فضائل و مناقب و جوای مطاعن و مثالب از آن بهره مند می شوند. سپس به علو مقام ابوالفتوح در زمان خود پرداخته و درباره او می نویسد: در روزگار جوانی در سرای معروف به سرای علان مجلس وعظ و تذکیر داشتیم و عامه مردم آن محل نیز به من اقبال و توجه داشتند از این روی جماعتی از همکاران من بر من رشک بردند و پیش والی رفته از من بدگوئی و سعایت نمودند پس والی فرمان داد که مرا نگذارند دیگر به منبر بروم و تشکیل مجلس دهم از قضا مرا همسایه بود که از درباریان والی بود چون بر این امر واقف شد با آنکه روز عید بود و می خواست که طبق عادت معهود که این قبیل اشخاص دارند مشغول شرب گردد برخاسته پیش والی رفته او را نسبت به حقیقت این امر واقف گردانید پس والی از آن دستور خود منصرف شد و آن شخص همسایه به منزل من آمده و مرا بر طریق معهود به خان علان برد و من به منبر رفته مشغول موعظه شدم و آن مرد در پای منبر تا آخر بود آن گاه من مردم را مخاطب ساخته گفتم معامله این مرد و کمک او به من در این موضوعات معنی آن حدیث است که پیغمبر فرموده: گاهی خدا این دین را به مرد فاجر تقویت می کند. در ادامه و برای تأیید، از قاضی شوشتری در مجالس المؤمنین در مورد شیخ ابوالفتوح آورده است: «قدوة المفسرین الشیخ ابوالفتوح الحسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی از علمای تفسیر و کلام و عظمای ادبای انام است از خاندان فضل و بزرگی و اولاد و امجاد بدیل بن ورقاء خزاعی است که از کبار صحابه و اکابر خزاعه بود و سابقاً در مجلس طوائف مؤمنین و مجلس صحابه مخلصین شرح اخلاص بنی خزاعه

خصوصاً عبدالله و محمد و عبدالرحمن پسران بدیل مذکور و جان سپاری ایشان در حرب صفین در رکاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) مسطور گشته و جد او خواجه امام سعید ابوسعید که مصنف کتاب موسوم بروضة الزهراء است از اعلام زمان خود بوده و عمومی او شیخ فضال ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسين النیشابوری از مشاهیر روزگار است و بالجمله مآثر فضل و مساعی جمیله او در تفسیر کتاب کریم و ابطال تأویلات سقیم مخالفان ائیم و تعنفات نامستقیم مبتدعان رجیم بر همگی مخفی نیست. از تفسیر فارسی او ظاهر می شود که معاصر صاحب کشف بوده و بعضی از اشعار کشف باو رسیده اما کشف بنظر او نرسیده و این تفسیر فارسی او در وثاقت تحریر و عدوبت تقریر و دقت نظری نظیر است. فخر الدین رازی اساس تفسیر کبیر خود را از آنجا اقتباس نموده و جهت دفع انتحال بعضی از تشکیکات خود را بر آن افزوده در مطاوی این مجالس پرنور شطری از روایات و لطایف نکات و اشارات او مسطور است و او را تفسیری عربی است که در خطبه تفسیر فارسی به آن اشاره نموده اما تا این غایه بنظر مطالعه فقیر نرسیده. و شیخ عبدالجلیل رازی در بعضی از مصنفات خود ذکر شیخ ابوالفتوح نموده و گفته که خواجه امام ابوالفتوح رازی مصنف بیست مجلد است از تفسیر قرآن و در موضع دیگر گفته که خواجه امام ابوالفتوح بیست مجلد از تفسیر قرآن تصنیف اوست که ائمه و علمای همه طوایف طالب و راغب اند آن را و ظاهراً اکثر آن مجلدات از تفسیر عربی او خواهد بود. محدث ارموی در مورد وفات ابوالفتوح رازی چنین نوشته است: نظر به آنکه تاریخ وفات ابوالفتوح رازی روشن نیست و ناقدان بصیر و خَرّیتان خبیر مانند صاحب ریاض العلماء و صاحب روضات الجنات و محدث نوری و علامه قزوینی (میرزا محمدخان) و غیر ایشان بعد از تفحص در مظانّ این امر یا ساکت مانده یا تصریح در نیافتن تاریخ وفات وی کرده اند پس بدیهی است در چنین امری که یکی از مصادیق این بیت سعدی: بزرگان در این ره فرس رانده اندبه «لا أحمی» از تك فرو مانده اند

می باشد حال مثل نگارنده چه خواهد بود ، زیرا معلوم است که : آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد مرحوم ارموی در بخشی از مقدمه به نقادی تفسیر ابوالفتوح و تفسیر جرجانی پرداخته و به عنوان اینکه شیخ ابوالفتوح رازی و ابوالمحاسن جرجانی در نقل برخی مطالب مسامحه داشته اند، با نقل تکه هایی از آن دو اثر به نقد آنها پرداخته است: شیخ ابوالفتوح مانند غالب مفسران دیگر در نقل بعضی مطالب راه مسامحه و مساهله پیموده است و همچنین ابوالمحاسن جرجانی که تابع وی بوده است مثلاً قصه عوج بن عناق را چنانکه همه می دانیم که در غالب کتب تفسیر بلکه حدیث و تاریخ نیز ذکر شده است این دو نفر نیز در روض الجنان (چاپ اول: ج 2 ص 24 و چاپ دوم : ج 3 ص 25) و در جلاء الاذهان (ج 2 ص 27) آورده اند با آنکه پر واضح است که قسمتی از آن مطالب که ذکر شده است افسانه است و واقعیت ندارد بلی آن مقدار که از حضرات معصومین علیهم السلام رسیده مورد قبول است و زیاده بر آن مخصوصاً با آن مبالغه و گزاف که نقل شده است پایه و اساسی ندارد ، و همچنین است قسمتی از مطالبی که راجع به بنی اسرائیل آورده اند از قبیل اینکه نسبت به شماره ایشان وقتی که از مصر بیرون آمده اند گفته اند (روض الجنان ، چاپ اول (پنج جلدی) ج 1 ص 116 ؛ س 32 و چاپ دوم (ده جلدی) ص 180 ؛ س 1 و نیز جلد سوم چاپ اول ص 165 ؛ س 110 و تفسیر جلاء الاذهان ج 1 ص 84) : «و ایشان ششصد هزار و بیست هزار مرد مقاتل بودند چه هر کس را که زیر بیست سال بود در حساب نیاوردند و هر که را بالای شصت سال بود در آن حساب نیاوردند». بررسی تطبیقی جلاء الاذهان و منهج الصادقین نشانگر نکات فراوانی است. چنانکه ابوالمحاسن جرجانی مطالب ابوالفتوح رازی را مورد استفاده کامل خود قرار داده و هیچ گونه تصریح و اشاره به این امر نکرده بلکه نامی از ابوالفتوح و تفسیر او نبرده است همچنین طبق مثل معروف «کما تدین تدان» مفسر شهیر معروف ملا فتح الله کاشانی نیز شبیه به این معامله را با تفسیر وی کرده است

تفصیل این اجمال

آنکه مرحوم ملافتح الله در منهج الصادقين مطالب جلاء الاذهان را مورد استفاده تام و تمام خود از آغاز تا انجام قرار داده است بلکه از ملاحظه برخی از موارد برمی آید که غیر آن مطالب که آنها را به صاحبان آنها نسبت داده از قبیل آنچه از تبيان و مجمع البيان و كنز العرفان و تفسير فخر رازی و نظائر آنها نقل کرده باقی مطالب تقریباً مأخوذ از این تفسیر است لیکن به این روش که معنی را گرفته و عبارت را تغییر داده است و آن را موثّق به قسمتی از احتجاج بر مباحث مربوطه به امامت ائمه اثنی عشر سلام الله عليهم و نقل اخباری نسبت به این موضوع در مواردی که مقتضی دانسته است نموده پس در واقع می توان گفته که جلاء الاذهان نسبت به مطالب مهمّه مربوطه به تفسیر آیات و شأن نزول آنها و نقل قصص و حکایات و سیر و مغازی و غیر ذلك به مثابه اسّ اساس برای منهج الصادقين بوده است. با وجود این مرحوم مولی فتح الله هیچ گونه تصریحی و اشاره به این امر نکرده است بلکه تاکنون ندیده ام که در جایی از آن تفسیر نام ابوالمحاسن یا نام تفسیر او را برده باشد لیکن چون من همه آن تفسیر را به این منظور نگشته ام تا بتوانم در این باب به ضرس قاطع حکم کنم بلی تا جایی که ضرورت اقتضا می کرده یا به حسب اتفاق و تصادف مراجعه کرده ام از غالب آن موارد مراجعه صریحاً معلوم می شود که مورد استفاده وی جلاء الاذهان بوده است و با وجود این ادنی اشاره نیز نکرده است حتّی از يك عبارت وی برمی آید که وی جلاء الاذهان را با روض الجنان که تفسیر ابوالفتوح باشد یکی می دانسته است. به این معنی که عبارتی از جلاء الاذهان نقل کرده و آن را به تفسیر ابوالفتوح نسبت داده است و عبارت مذکور این است که در تفسیر آیه «یا ایّها الذّین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء: 59)» گفته: «و شیخ ابوالفتوح مکی رازی در تفسیر خود ذکر کرده که وجه استدلال این آیه بر امامت ائمه اثنی عشر آنست که» (تا آخر کلام او) اگرچه عبارت تفسیر ابوالفتوح و تفسیر ابوالمحاسن در اثر اینکه یکی از دیگری برداشته شده نزدیک به یکدیگر و شبیه بهمند الا آنکه عبارت منقوله به عبارت جلاء الاذهان شبیه تر است هر که طالب تطبیق و مقابله باشد خودش مراجعه فرماید، و این فقط اشارتی برای اهل فضل و دانش بود.

محدث ارموی بخشی را به کسانی که از این تفسیر نام برده و از آن اقتباس کرده اند، اختصاص داده و می نویسد: از جمله کسانی که از این تفسیر نام برده و مطالبی نقل کرده اند صاحب تفسیر لوامع التنزیل است. توضیح آنکه اگرچه او ضمن ذکر مآخذ تفسیر خود، نام جلاء الاذهان را بیان می کند لیکن در مواردی که معنی تا حدی بسیار تغییر می یافت و ممکن بوده که در بعضی موارد محلّ به فهم معنی و استفاده مراد شود بلکه گاهی هم منجر و منتهی به خلاف غرض قائل کلام یعنی مصنّف اصلی که ابوالفتوح رازی بوده است؛ بنابراین مصنّف نظر به حفظ امانت و مصونیت معنی از خلل تصرّف در این تلخیص و اختصار به حدّ ضرورت و اندازه لزوم اکتفا کرده و قدمی فراتر از آن نگذاشته است. این امر خود یکی از ادلّه بسیار جلی و روشن است بر اینکه ساحت مصنّف از نسبت خودنمائی و شهرت به تألیف و هر گونه امر هوسناک دنیوی دیگر منزّه بوده است و گرنه می توانسته است عبارت را تغییر داده و پی را گم کند تا معلوم نشود که وی تفسیر خود را از تفسیر ابوالفتوح گرفته است. این بخش نشانگر ارتباطات و پیوندهای تفسیر ابوالفتوح با دیگر تفاسیر است. اهمیت این تفسیر در فرهنگ و زبان فارسی از دیگر مباحث محدث ارموی است: این تفسیر يك فائده تطفلی بسیار مهمی را نیز مشتمل می باشد که برای فارسی زبانان از نقطه نظر ملیت و فرهنگ اهمیت شایان و مقام به سزائی دارد و آن به فارسی سلیس و شیرین بودن آن است که شاید تا حدی لطیف تر و شیرین تر از تفسیر شریف ابوالفتوح نیز باشد زیرا چون بعد از آن بوده است شاید در نتیجه دقت و توجه بیشتر پخته تر و آسان تر و در بیان مراد و فهم مطالب روشن تر باشد. چون مطلب به اینجا رسید، لازم دیده که اشاره به مطلبی بکنم که سعید نفیسی در پاره ای از یادداشتهای خود آورده است: «طبع و نشر تفسیرهای فارسی مخصوصا آنها که از زمانهای قدیم مانده است گذشته از اجر معنوی فوائد ادبی و لغوی گوناگون را به ما می رساند زیرا در این کتابها از موضوعهایی بحث کرده اند که در کتابهای رایج تاریخ و ادبیات و غیره اثری از آنها

مقدس اردبیلی، احمد بن احمد (درگذشت 993ق)

نیست و ناچار عده کثیری لغات و اصطلاحات و تعبیرات و تلفیقاتی از زبان فارسی بکار برده اند که در جمع آوری و تدوین فرهنگ این زبان بیش از آنچه تصوّر برود اهمیت دارد». تحلیل و گزارش محدث ارموی، جامعترین نوشته درباره گازر است؛ به طوری که ابعاد مختلف آن را بررسی کرده و توضیح داده است.

مقدس اردبیلی، احمد بن احمد (1) (درگذشت 993ق) حدیقه الشیعه. تهران، نشر علمیه اسلامی، ص 604_605. مقدس اردبیلی، در زمره اولین کسانی است که به مقبره ابوالفتوح در اصفهان اشاره کرده و اینگونه نوشته است: مرا گذار به اصفهان افتاد، دیدم مردم آن بلده شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی اصفهانی را شیخ ابوالفتوح رازی نام کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خویش قبر آن سنی صوفی را زیارت می کردند. اما این نظریه بعداً ردّ شد و بسیاری از محققان در نقد آن مطالبی نوشتند. از جمله خوانساری می نویسد: و نقلی که از بعض مؤلفان نموده که مرقد ابوالفتوح در اصبهان است، نقل نادرستی است؛ زیرا به طوری که پیش از این ذیل احوال شیخ ابوالفتوح اسعد بن ابی الفضائل عجلی نوشتیم، مرقد اصبهان قبر ابوالفتوح عجلی است نه ابوالفتوح رازی و ابن خلکان مورخ می نویسد: ابوالفتوح عجلی در اصفهان در گذشته، بنابراین روزگار وفاتش نزدیک به زمان ابوالفتوح رازی بوده است (2). (3)

1- نام دیگر: مقدس اردبیلی، احمد بن محمد اردبیلی است.

2- سال وفات ابوالفتوح را نقل نکرده اند و مرقد او بنا به وصیتش در جوار حضرت عبدالعظیم بوده و اینک مرقد او که در صحن مطهر حضرت امامزاده حمزه مجاور مرقد حضرت عبدالعظیم واقع است، به طرز آبرومندی تعمیر گردیده آقای محدث در مقدمه تفسیر گازر نتیجه تحقیقات خود را به اینجا رسانیده که سال وفات ابوالفتوح رازی 554 ق بوده و نوشته شاهد صادق را که وفات او را 540 ق دانسته است، برخلاف حقیقت می داند.

3- روضات الجنات، ج 3، ص 110.

برای روشن شدن این بحث و یافتن ریشه تاریخی خطاهای قلمی و پژوهش درباره ابوالفتوح به سراغ نوشته آقای شعرانی رفتیم . ابوالحسن شعرانی در مقدمه روض الجنان به نقادی نوشته مقدس اردبیلی در کتاب حدیقة الشیعة درباره ابوالفتوح پرداخته است . شعرانی ریشه تحلیل مقدس اردبیلی را در ابن حمزه و کتاب ایجاز المطالب دانسته است . به دلیل اهمیت، این مطالب عینا نقل می شود : ابن حمزه در دو کتاب ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب و در کتاب هادی إلى النجاة من جمیع المهلكات می گوید که در شهرری بودم که شیخ ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر به موجب وصیتش در جوار مرقد امام زاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون گشت پس به نیت حج متوجه مکه معظمه شدم در وقت برگشتن گذارم به اصفهان افتاد در چُنبلان و بعضی محلات دیگر آن شهر مردم را دیدم به زیارت شیخ ابوالفتوح عجللی شافعی اصفهانی و حافظ ابونعیم که پدر استاد اوست و شیخ یوسف که جد شیخ ابونعیم است و شیخ علی بن سهل و امثال ایشان که سنی و از مشایخ صوفیه بودند می رفتند که شیعه شهرری و نواحیش هزاریک به زیارت عبدالعظیم نمی رفتند و مولانا احمد اردبیلی در کتاب حدیقة الشیعة که منسوب به ایشان است نقل کرده که مرا گذار به اصفهان افتاد دیدم مردم این بلده شیخ ابوالفتوح عجللی شافعی اصفهانی را شیخ ابوالفتوح رازی کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خود قبر آن سنی صوفی را زیارت می کردند پس از این بیان معلوم می شود که قبر شیخ ابوالفتوح همان است که در جوار مزار حضرت عبدالعظیم علیه السلام والتکریم است . شعرانی در ادامه می نویسد: عبارتی که از ابن حمزه نقل شده از حدیقة الشیعة است و از چند جهت در صحت آن تردید داریم : یکی آنکه ابونعیم اصفهانی را ابن خلکان در وفیات الاعیان نام برده و نسب او را تا نخستین کس از اجداد او که اسلام آورد ذکر کرده است و او مهران نام داشت و در میان اجداد او یوسف نام یافت نمی شود و شیخ یوسف که جد شیخ ابونعیم است در نقل مزبور صحیح نیست . دیگر آنکه ابونعیم در سال 403

درگذشت و فرزندش البته در مائه پنجم وفات یافته ممکن نیست ابوالفتوح عجلی که در آخر مائه ششم در سال 600 از دنیا رفت شاگردی او کرده باشد. دیگر اینکه ابن حمزه وفات شیخ ابوالفتوح را در ری دریافت پس به نیت حج متوجه مکه شد و به اصفهان بازگشت و در اصفهان دید مردم به زیارت قبر ابوالفتوح عجلی می روند یعنی مدتی پس از وفات ابوالفتوح عجلی به اصفهان رسیده وفات ابوالفتوح عجلی را دریافت پس حج ابن حمزه متأخر از سال 600 بود و آن وقت اگر زنده بود از هفتاد سال متجاوز داشت زیرا که هنگام وفات ابوالفتوح رازی در حدود سال 550 اقلاباً بیست ساله بود با آنکه از عبارت وی که گوید: «پس به نیت حج متوجه مکه شدم» چنان به ذهن می رسد که حج رفتن او اندکی پس از وفات ابوالفتوح رازی بود در حدود سنه پانصد و پنجاه و این تناقضات را با تکلف می توان توجیه کرد. دیگر آنکه نمی دانیم ابن حمزه کیست؟ به قول صاحب روضات وی نصیر الدین ابوطالب عبدالله بن حمزه بن عبدالله طوسی است شاگرد شیخ ابوالفتوح و کتابی از او در امل الآمل و فهرست شیخ منتجب الدین نام نبرده اند و کسی کتاب ایجاز المطالب و هادی الی النجاة را به او نسبت نداده است غیر حدیقة الشیعة و بعید است ابن حمزه پس از سال 600 زنده بوده تا قبر ابوالفتوح عجلی را دیده باشد، چون خود شیخ منتجب الدین در سال 585 درگذشت و بیش از هشتاد سال داشت و ابن حمزه با او هم طبقه یا مقدم بر او بود. در روضات از میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض روایت کرده است که سید جلال الدین محمد بن غیاث بن محمد کتاب ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب و کتاب هادی الی النجاة من جمیع المهلکات را به ابن حمزه نسبت داده است و هم صاحب ریاض گوید کتاب حدیقة الشیعة ملا احمد اردبیلی را سید جلال الدین محمد بن غیاث بن محمد تلخیص کرد. و از کلام او معلوم می گردد این کتاب حدیقة الشیعة که امروز متداول است و در دست ما است از محمد بن غیاث بن محمد است و نسبت دو کتاب مذکور را به ابن حمزه از وی نقل کرد نه از ملا احمد اردبیلی چون محتمل است او هنگام تلخیص قصه ابن حمزه را افزوده باشد و در روضات گوید اصل کتاب حدیقة الشیعة را از مؤلف

دیگر مقدم بر ملا احمد اردبیلی دیده اند. باری کتاب حدیقة الشیعة به صورت فعلی از مقدس اردبیلی نیست و از گفته های اهل فن چنان نتیجه باید گرفت که این کتاب را یکی از مؤلفان آغاز دولت صفویه یا اواخر دولت گورکانیان در شرح حال پیغمبر صلی الله علیه و آله دوازده امام علیهم السلام نوشته است شبیه روضه الشهداء ملاحسین کاشفی و زینة المجالس و چند کتاب فارسی دیگر در مناقب ائمه اثنی عشر علیهم السلام که عبارت آنها فصیح و شیرین است اما روایات ضعیف بسیار دارد و نام ملا احمد اردبیلی و زبده البیان در این کتاب از آنجا آمد که نسخه از این حدیقه در تصرف ملا احمد اردبیلی بوده و در حاشیه آن توضیحاتی نوشته است و ناسخان پس از آن جزء متن کردند و باز محمد بن غیاث بن محمد آن را تلخیص کرده است و گرنه آن اخبار ضعیف و بی اصل را با عبارت فارسی فصیح نمی توان به عالمی مدقق نسبت داد که اصلاً آذربایجانی بود و در نجف اشرف پرورش یافت و ما هرگز احتمال نمی دهیم محقق اردبیلی تألیف دیگری را انتحال کند و چون باین علم و تقوی و شهرت و قبول عامه و جاه و عزت که داشت حاجت نبود کتابی ضعیف را به خویش نسبت دهد و عجیب تر آنکه گوید: «مرا گذر به اصفهان افتاد دیدم که مردم آن بلده شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی را شیخ ابوالفتوح رازی نام کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خویش قبر آن سنی صوفی را زیارت می کردند اگرچه از مردم آن دیار امثال این کردار دور نیست زیرا که ایشان پنجاه ماه زیاده از دیگران نسبت به حضرت شاه ولایت ناشایست و ناسزا گفته اند و در این زمان که مذهب شیعه به قدر قوتی گرفته ایشان همچنان مانند پدران چندان محبتی به شاه مردان ندارند. این اعتراض غیر وارد بر اهل اصفهان البته از مثل ملا احمد اردبیلی صاحب آیات الاحکام و شرح ارشاد سخت بعید است. مردی به آن درجه فضل و علم می داند که اگر مردم شهری اشتباه کنند و قبر سنی را قبر شیعی بدانند دلیل بر سوء سریرت آنان نیست و اشتباه قبر چنانکه گفتیم برای قاضی نورالله ششتری نیز رخ داد و هیچ کس توهم سوء سریرت درباره او نکند ملا احمد اردبیلی معاصر شاه عباس بزرگ است

که اصفهان پایتخت او بود چگونه مردم اصفهان در عهد او محبتی به شاه مردان نداشتند؟ و این بنده محرر این سطور در سفری که به زیارت آستانه حضرت علی بن موسی الرضا مشرف شدم چند روز در شهر دامغان بودم و مشاهده کردم مردم آنجا قبری را به نام بکیر بن اعین برادرزاده ابن اعین از اصحاب حضرت امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهما السلام زیارت می کردند در مجلسی از علما و صلحای آنجا گفتم بکیر بن اعین هرگز به دامغان نیامد و در بلاد عرب از دنیا رفت و این بکیر دامغانی یکی از علمای اهل سنت است و آن را به شباهت اسمی بکیر بن اعین پنداشته اید و می دانستم این اشتباه هرگز دلیل سوء سریرت اهل دامغان و میل آنان به تسنن نیست، و یکی از علمای آنجا گفت برای زیارت بکیر احتمال کافی است و فواتح ما به روح بکیر بن اعین می رسد گرچه این قبر او نباشد و در روضات گوید بسیار بعید است کتاب حدیقة الشیعة با این زبان فارسی فصیح از کسی باشد که همه عمر در نجف اشرف بسر برده که آنجا زبان همه عربی است و همین مضامین کتاب حدیقه را با اندک تغییر در دیباچه، در کتب یکی از شیعه متقدم دیده اند واللّه العالم و با این همه تفصیل و ضعف کتاب حدیقه و بی اعتباری آن قبر شیخ ابوالفتوح رازی در جوار حضرت عبدالعظیم است نه در اصفهان. برای آنکه مسکن او در ری بود و در آن شهر می زیست و قبر او در میان مردم ری معروف و متواتر بوده است اگرچه بر اهل اصفهان مخفی بود و نیز در نزهة القلوب حمدالله مستوفی از مزارات ری یکی قبر شیخ ابوالفتوح را شمرده است و این کتاب در قرن هشتم تألیف شده و شرط تواتر خبر آن نیست که همه اهل عالم بدانند بلکه تواتر در بین مردم يك شهر و يك محله و يك طائفه کافی است چنانکه همه مردم طهران نمی دانند قبر شیخ دوریستی از علمای بزرگ شیعه در درشت (1) است اما اهل درشت و اطراف آن می دانند. (2) قزوینی گزارش از حدیقة الشیعة را اینگونه آغاز می کند: پس از نزهة القلوب بر حسب ترتیب زمانی در کتاب حدیقة الشیعة مرحوم ملا احمد

1- درشت از روستاهای اطراف تهران قدیم است.

2- تفسیر روح الجنان و روض الجنان، به کوشش شعرانی، جلد اول، ص 12_15.

شوشتری، نورالله بن شریف الدین (956_1019ق)

اردبیلی متوفی در سنه 993ق در اواخر فصل راجع به مذاهب صوفیه و ذمّ عقاید ایشان در کتاب حدیقة الشیعه (1) شرحی مفید در خصوص مقبره ابوالفتوح رازی نقلاً از قول یکی از معاصرین صاحب ترجمه مذکور است. قزوینی عین عبارات و جملات حدیقة الشیعه را آورده است. ولی به دلیل اینکه همین عبارات و جملات را مرحوم شعرانی آورد و برای اینکه تکرار صورت نگیرد، خوانندگان را به همان نقل شعرانی ارجاع می دهیم. (2) نامبرده در ادامه این گزارش می نویسد: این شهادت صریح یکی از معاصرین ابوالفتوح رازی که خود شخصا در وقت وفات او در ری حاضر بوده به این که ابوالفتوح به موجب وصیت در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم مدفون گشت منضمّاً با شهادت حمدالله مستوفی در نزهة القلوب قریب صد و پنجاه سال بعد از ابن حمزه که از جمله مدفونین در ری یکی همین شیخ جمال الدین ابوالفتوح [رازی] را شمرده به نحو قطع و یقین و خارج از مجال هرگونه شك و ارتیابی ثابت می کند صحّت انتساب مقبره موجوده حالیه واقع در جنب مزار حضرت عبدالعظیم را به شیخ جلیل مؤلف کتاب؛ و اگر چه این فقره مابین اهالی مستفیض و محتاج به هیچ گونه تأیید و اثباتی نیست ولی برای رفع شك بعضی مانند صاحب مجالس المؤمنین - که چنان که خواهد آمد قبر او را در اصفهان فرض کرده و با قبر ابوالفتوح عجلای اصفهانی اشتباه نموده - برهان قاطعی است. (3)

شوشتری، نورالله بن شریف الدین (4) (956_1019ق) مجالس المؤمنین. تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1365. ج 1، ص 489_490. از منابع معتبر درباره ابوالفتوح که دارای اطلاعات مفیدی است، مجالس المؤمنین

1- یعنی این گزارش در حدیقة الشیعه، چاپ طهران، سنة 1260، ص 236 آمده است.

2- این قسمت از حدیقة الشیعه که مرحوم شعرانی نقل کرد در ص 133 همین کتاب آمد.

3- روض الجنان، چاپ یاققی، ص سی و دو و سی و سه به نقل از خاتمة الطبع قزوینی؛ نیز روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 12، ص 230 و 231.

4- نامهای دیگر او شهید ثالث؛ قاضی نورالله شوشتری؛ نورالله تستری؛ نورالله شوشتری است.

شوشتری است که به نظر برخی از منظر تاریخی پس از حدیقة الشیعة قرار دارد. کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری متوفی در سنه 1019 در اواسط مجلس پنجم فصلی راجع به ابوالفتوح دارد. (1) شوشتری ابتدا اطلاعات عمومی درباره ابوالفتوح عرضه کرده و اینگونه نوشته است: قدوة المفسرین الشیخ ابوالفتوح الحسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی از علمای تفسیر و کلام و عظمای ادبای بنام است از خاندان فضل و بزرگی و اولاد امجاد بدیل بن ورقاء خزاعی است. آن گاه درباره بدیل توضیح می دهد که: از کبار صحابه و اکابر خزاعه بود و سابقا در مجلس طوایف مؤمنین و مجلس صحابه مخلصین شرح اخلاص بنی خزاعه خصوصا عبدالله و محمد و عبدالرحمن پسران بدیل مذکور و جان سپاری ایشان در حرب صفین در رکاب حضرت امیرالمؤمنین(ع) مسطور گشته و جد او خواجه امام سعید ابوسعید که مصنف کتاب موسوم بروضة الزهراء است از اعلام زمان خود بوده و عم او شیخ فضال ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن احمد بن الحسین النیشابوری رحمه الله از مشاهیر روزگار است. سپس درباره تفسیر ابوالفتوح و رابطه آن با تفسیر کشف زمخشری و تفسیر کبیر فخر رازی چنین اظهار نظر می کند: بالجمله مآثر فضل و مساعی جمیله او در تفسیر کتاب کریم و ابطال تأویلات سقیم مخالفان ائیم و تعنفات نامستقیم مبتدعان رجیم بر همگی مخفی نیست از تفسیر فارسی او ظاهر می شود که معاصر صاحب کشف بوده و بعضی از اشعار کشف به او رسیده اما کشف بنظر او نرسیده و این تفسیر فارسی او در وثاقت تحریر و عدوبت تقریر و دقت نظر بی نظیر است. فخر الدین رازی اساس تفسیر کبیر خود را از آنجا اقتباس نموده و جهت دفع انتحال بعضی از تشکیکات خود را بر آن افزوده در

مطاوی این مجالس پرنور شطری از روایات و لطایف نکات و اشارات او مسطور است و او را تفسیری عربی است که در خطبه تفسیر فارسی به آن اشاره نموده اما تا این غایه بنظر مطالعه فقیر نرسیده است. داوری و تحلیل برخی مثل مرحوم طباطبایی، نخستین ناظر بر تصحیح و چاپ روض الجنان درباره نکات مجالس المؤمنین اینگونه است: قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین بعد از شرحی وافی از محامد صفات ابوالفتوح گوید مآثر فضل و مساعی جمیله شیخ را در تفسیر کتاب کریم و ابطال تأویلات سقیم مخالفان ائیم همه کس می داند و از تفسیر فارسی او معلوم می شود که معاصر محمود بن عمر خوارزمی معروف به زمخشری صاحب کشف بوده از این قرار علماء مائه سادسه هجری می باشد چه وفات زمخشری در سال پانصد و سی و هشت است و بعضی اشعار زمخشری به نظر شیخ ابوالفتوح رسیده اما کشف را ندیده و تفسیر شیخ معظم فارسی است و در وثاقت تحریر و لطف تقریر و دقت نظری نظیر. و امام فخر الدین رازی اساس تفسیر کبیر خود را از آنجا اقتباس نموده و برای آنکه نسبت انتحال و سرقت به وی ندهند بعضی تشکیکات بر آن افزوده و شیخ ابوالفتوح تفسیری عربی نیز دارد که در خطبه تفسیر فارسی به آن اشاره کرده اما تاکنون فقیر به مطالعت آن فائز نگشته ام. (1)

مرحوم طباطبایی اشکالات مجالس را استخراج کرده و به بررسی آنها پرداخته است: مخفی نماناد که صاحب مجالس المؤمنین را در ترجمه حال مزبور دوققره مختصر اشتباهی دست داده است: یکی آن که مستبعد شمرده که تفسیر فارسی صاحب ترجمه بیست مجلد باشد و توهم کرده که اکثر مجلدات آن بیست جلد شاید از تفسیر عربی او بوده است، و حال آن که شیخ منتجب الدین رازی که از تلامذه بلاواسطه مؤلف [بوده] و عین عبارت او سابقا نقل شد در کتاب فهرست واضحا تصریح کرده که «تفسیر او موسوم به روض الجنان [و روح الجنان] فی تفسیر القرآن بیست مجلد است و او آن تفسیر را نزد مؤلف آن خوانده است.» و اگر چه او ذکر نکرده که این تفسیر

1- روض الجنان، چاپ یاحقی و ناصح، ج 1، ص سی و پنج و سی و شش.

موسوم به این اسم فارسی بوده است ولی تلمیذ دیگر مؤلف ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء که عین عبارت او نیز سابقا نقل شد تصریح کرده که «از مؤلفات صاحب ترجمه یکی روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن است و آن به زبان فارسی است لکن خوش آیند است». و از مقایسه دو عبارت مزبور دو تلمیذ مؤلف با یکدیگر که هر یکی مکمل دیگری است ابا مجال شکی و شبهه ای باقی نمی ماند که بیست مجلد عدد همین تفسیر فارسی فعلی او بوده است نه تفسیر عربی او که هیچ کس تاکنون بوجه من الوجوه اثری و نشانی از آن ندیده و ظاهرا گرچه در دیباچه تفسیر حاضر وعده تألیف آن را داده هیچ وقت از عالم قوه به حیث فعل نیامده بوده است و ما سابقا نیز اشاره به همین فقره نمودیم و عین عبارت مؤلف را در این خصوص نقل کردیم. (1) البته شوشتری اشکال اول را به عبدالجلیل رازی استناد داده و نوشته است: شیخ عبدالجلیل رازی در بعضی مصنفات خود صاحب ترجمه را نام برده گوید: خواجه امام ابو الفتوح رازی صاحب بیست مجلد تفسیر قرآن است که علما و ائمه هر طایفه آن را طالبند و به مطالعت آن میل دارند و ظاهرا اکثر آن مجلدات از تفسیر عربی او می باشد چه تفسیر فارسی شیخ تقریبا صد و بیست هزار بیت یا قدری بیشتر است و آن را در چهار مجلد منتها در هشت مجلد می توان قرار داد و خیلی کمتر از بیست مجلد می شود. داوری طباطبایی در این زمینه اینگونه است: گویا قاضی نورالله از تفسیر شیخ ابوالفتوح اطلاع درستی حاصل نکرده که این توجیه بی قاعده را می نماید چه دو تلمیذ آگاه او شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب تصریح کرده اند که تفسیر فارسی ابوالفتوح بیست مجلد است و لازم نیست مجلدات عرفی کتاب یا اجزاء تصنیف که از آنها نیز به مجلدات تعبیر می کنند به يك اندازه باشد چنانکه مجمع البیان نیز تقریبا همین قدر کتابت دارد و مصنف آن کتاب را در ده جلد قرار داده است. (2) علامه قزوینی در مورد اشتباه دوم شوشتری نوشته است: اما اشتباه دیگر صاحب مجالس این است که قبر ابوالفتوح را احتمال داده که در

1- روض الجنان، چاپ یاحقی، ج 1، ص سی و شش تا سی و هفت.

2- روض الجنان، چاپ 1323ق، مقدمه طباطبایی، ص 3.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (1017_1067ق)؛ بغدادی، اسماعیل پاشا

اصفهان باشد و حال آنکه قبر او به شهادت یکی از معاصرین او ابن حمزه که خود در وقت وفات وی در شهر ری حاضر بوده و به شهادت حمدالله مستوفی در نزهة القلوب به علاوه شیاع و استفاضه مابین اهالی محل از اقدم الایام الی یومنا هذا، در جوار مرقد حضرت عبدالعظم در دو فرسخی جنوب طهران واقع است و واضح است که منشأ این اشتباه صاحب مجالس شهرت کاذبه ای است که در آن ایام یعنی در اوایل عهد صفویه به تصریح مولی احمد اردبیلی در حدیقة الشیعة، چنانکه گذشت، مابین عوام اصفهان منتشر بوده که قبر ابوالفتوح عجلی شافعی را که در اصفهان است با قبر سمی او ابوالفتوح رازی شیعی امامی عمدا یا سهوا اشتباه کرده و به این بهانه چون قریب العهد به مذهب اهل سنت و جماعت بوده زیارت پیران قدیم خویش را از دست نمی داده اند. (1) نیز مرحوم طباطبایی در مورد این اشتباه شوشتری می نویسد: اما اینکه قاضی نورالله شنیده است مزار شیخ ابوالفتوح در اصفهان است گویا صاحب عنوان را به شیخ ابوالفتوح اسعد بن ابی الفضایل عجلی شافعی که در زمانی نزدیک به شیخ رازی یعنی در سنه ششصد هجری در اصفهان در گذشته است اشتباه کرده باشد. (2)

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (1017_1067ق)؛ بغدادی، اسماعیل پاشا (درگذشت 1341ق/1839_1920م) کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. مقدمه احمد شمس الدین. چاپ اول: بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، 1413ق. ایضاح المکنون. محقق: محمد شرف الدین و رفعت بیلکه الکیسی. بغداد، منشورات مکتبة المثنی. نشر وكالة المعارف، 1945م.

1- خاتمة الطبع، روض الجنان، ج 12، ص 232.

2- روض الجنان، چاپ 1323ق، مقدمه طباطبایی، ص 4.

هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين. استانبول، وكالة المعارف الجلیلة، 1951م. بغداد، مكتبة المثنی، بی تا. بیروت، دارالاحیاء التراث العربی. كشف الظنون فهرستواره و کتابشناسی کتابهای فارسی، عربی و ترکی تا دوره مؤلف یعنی سده اول تا یازدهم قمری و معرفی علوم مختلف است. در مجموع اطلاعات بیست و پنج هزار عنوان کتاب و رساله و حدود نه هزار و پانصد نام مؤلف را گردآوری کرده و درباره سیصد علم و فن تحلیل کرده است. این کتابشناسی در فرهنگ اهل سنت بسیار مشهور است و حاجی خلیفه عمدتاً کتب نویسندگان اهل سنت را فهرست کرده و کمتر به معرفی آثار غیر سنی پرداخته است. در اکثر مواردی که به غیر تسنن پرداخته، خالی از اشتباه نیست. پس از حاجی خلیفه کسان زیادی به تکمیل و تهذیب آن اهتمام ورزیدند که دو اثر از همه مشهورتر است و همواره با خود كشف الظنون (1) منتشر شده است: یکی ایضاح المکنون از اسماعیل پاشا بغدادی و دیگری هدیه العارفين از رفعت بیگلر و محمد کمال اینال است. در این مجموعه، اطلاعاتی درباره ابوالفتوح آمده است. اهمیت این اطلاعات در این است که او را به عنوان شیعی معرفی کرده است. یعنی در فهرست نامهای آخر کتاب حسین بن علی را به رازی شیعی ارجاع داده و در رازی شیعی ارجاعات او را آورده است. بنابراین، در زمره معدود کتابهایی است که چهره و شخصیت ابوالفتوح را در جهان اسلام و به ویژه به سنی ها معرفی می کند. ضمن گزارشی از این مطالب به نقصهای آن هم اشاره می کنیم. حاجی خلیفه در حرف راء ذیل روض الجنان فقط يك کلمه «فی التفسیر» نوشته است و هیچ مطلبی درباره این تفسیر مهم ندارد، ولی اسماعیل پاشا در ایضاح المکنون چنین نوشته است: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، فی عشرین مجلد ابی الفتوح حسین بن علی الخزاعی، (2) اما خود حاجی خلیفه ذیل رازی شیعی این گزارش را آورده است: ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد بن الحسین بن احمد الخزاعی

1- .كشف الظنون، ج 1، ص 118.

2- .ایضاح المکنون، ج 3، ص 588.

آزادانی اصفهانی ، محمدصادق بن محمد (متولد 1018ق)

النيسابورى الاصل الرازى الشيعى من علماء الامامية توفى فى حدود سنة 535 و قيل سنة 560. صنف تبصرة الانام فى الملل و النحل، الرسالة الحسنية الفارسية، روح الاحباب و روح الالباب فى شرح الشهاب، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، فارسى فى عشرين مجلدا. (1) اسماعيل پاشا دربارہ روح الاحباب نیز نوشته است: روح الاحباب و روح الالباب فى شرح الشهاب لابی الفتوح جمال الدين حسين بن على الخزاعى الرازى شيعى. (2) حاجى خليفه ذيل شهاب الاخبار ، اطلاعات زيرا آورده است . كتاب شهاب الاخبار من الاحاديث النبوية للقاضى ابى عبدالله محمد بن سلامة بن جعفر بن على بن حكيمون القضاعى الشافعى المتوفى سنة 454ق. اوله الحمد لله القادر الفرد الحكيم الخ . قال جمعت فى كتابى هذا مما سمعته من حديث رسول الله صلى الله عليه و آله الف كلمة من الحكمة فى الوصايا والآداب والمواعظ والامثال و جعلتها مسرودة يتلو بعضها بعضا محذوفة الاسانيد مبوبة ابوابا على حسب تقارب الالفاظ ثم زدت مائتى كلمة و ختمت الكتاب بأدعية مروية عن رسول الله عليه الصلاة والسلام و افردت الاسانيد جميعها كتابا يرجع فى معرفتها إليه. (3) با اينکه حاجى خليفه از چندین شرح و حاشیه نام می برد ، حتما از شرح ابوالفتوح خبر نداشته که معرفی نکرده است . البته يك احتمال ضعيف هم هست که او به دليل تعصبهای سنی گرایانه نخواسته يك کار زیبای شيعى را معرفی کند .

آزادانی اصفهانی ، محمدصادق بن محمد (متولد 1018ق) شاهد صادق . خطی . موجود در کتابخانه دایرة المعارف بزرگ اسلامى . بخشى از آن را آقای محدث با مشخصات زیر چاپ کرده است : خاتمه شاهد صادق ، به کوشش میرهاشم محدث ، تهران ، کتابخانه موزه و مرکز

1- .هدية العارفين، ج5، ص312.

2- .ايضاح المكنون، ج3، ص586.

3- .كشf الظنون، ج1، ص1067 .

اسناد مجلس شورای اسلامی، 1377. صفحات 110 تا 111 این چاپ درباره وطن ابوالفتوح یعنی ری می باشد که چنین است: ری (به فتح راء): شهری است مشهور به عراج عجم، آن را «شیخ البلاد» خوانند و نسبت به آن رازی باشد برخلاف قیاس. و حمدالله مستوفی گفته که نخست شیث آن را بنا نهاد و به عهد چنگیز خان خراب شد و شاه طهماسب به عهد خویش طهران را که قریه ای از آن بود آباد ساخت و اکنون شهری معمور است. (1) مهمترین مطلبی که در نسخه خطی شاهد صادق آمده، تاریخ وفات ابوالفتوح است که نوشته است: «540 ابوالفتوح خزاعی درگذشت». (2) این مطلب با دیگر یافته ها متناقض است. از این رو در مقدمه روض الجنان چاپ یاحقی - ناصح اینگونه نوشته اند: حاصل مطلب از این قرار است که، میرزا محمدصادق بن محمدصالح آزادانی اصفهانی در کتاب شاهد صادق، در فصل هفتاد و نهم از باب سوم ضمن ذکر سال وفات بزرگان اسلام از سال اول تا سال 1042 هجری، ذیل سال پانصد و چهلم گفته است «540 ابوالفتوح خزاعی درگذشت». مرحوم محدث این تاریخ را با تاریخ سه اجازه که از ابوالفتوح به دست آورده، متناقض یافته است: نخستین اجازه را بر پشت صحیفه اول از نسخه ای از تفسیر ابوالفتوح در ماه صفر 980 به خط احمد بن شکرالله نوشته است: این اجازه را ابوالفتوح در اواخر ماه ذی قعدة 547 نوشته که ظاهراً پس از پایان تألیف کتاب بوده است. مسلم است که این اجازه بر پشت نسخه ای نوشته شده که در زمان خود او نوشته شده و باید از نسخه های اصیل و آغازین تفسیر بوده باشد. سپس

1- . خاتمه شاهد صادق، ص 110_111 .

2- . به نقل از مجله یادگار، سال دوم، ش 6، ص 25 .

همان یادداشت بر پشت نسخه مورّخ 980 یا نسخه دومی که این نسخه از روی آن استنساخ گردیده نقل شده است. از روی این قرینه می توان یقین داشت که تفسیر ابوالفتوح در 547 یا سالی چند پیش از آن به پایان رسیده و خود او نیز در این سال در قید حیات بوده است. اجازه دیگر بر پشت برگ اول نسخه ای از رجال نجاشی، متعلّق به کتابخانه آقای فخر الدین نصیری امینی به شماره 121 ثبت شده که نسخه ای است با تاریخ کتابت 982 به خط شخصی به نام حسن بن غالب البراقی. نصّ آن اجازه به نقل از مقدمه جلد اول تفسیر گازر است، که بنابراین سند، ابوالفتوح در ربیع الأوّل سال 551 زنده بوده است. اجازه دیگر را صاحب ریاض العلماء، در حین ترجمه حال ابوالفتوح به این عبارت نقل کرده است: در این جازه با سال 552 امضاء شده است. به گواهی این هر سه سند که مؤیّد یکدیگر نیز هست، ابوالفتوح قطعاً پس از 540 و دست کم تا سال 552 زنده بوده است. از طرفی وی در زمان تألیف کتاب نقض (556_559) در قید حیات نبوده است زیرا شیخ عبدالجلیل قزوینی صاحب نقض در چند موضع نام او را همراه ترحم «رحمه الله» آورده است. پس وفات وی محدود می ماند میان سالهای 552 تا 559؛ و تنها قول صاحب شاهد صادق با این تاریخ متعارض می نماید. مرحوم محدّث ارموی هوشمندانه تناقض را به این صورت حل کرده است که صاحب شاهد صادق این تاریخ را به صورت رقمی دیده، یعنی در جایی که مأخذ کتاب مذکور بوده، عبارت نه به طریق حرفی بلکه به شیوه عددنگاری بوده و ظاهراً «540» خوانده می شده است و نظر به آن که برخی نویسندگان اعداد را نیز همانند حروف و کلمات مندمج و در هم فروریخته می نویسند، چنان که تشخیص عدد مقدّم و مؤخر دشوار می شود و با کمک قرینه معلوم می گردد، و در صورت نبودن قرینه، خواننده که به نظر خود یکی را مقدّم می دارد، گاهی درست می خواند و گاهی هم به اشتباه می افتد، در این جا نیز می توان پنداشت که در اثر تقدیم و تأخر در دو رقم اول

این عدد، نوعی جابه جایی رخ داده و به احتمال نزدیک به یقین تاریخ وفات ابوالفتوح در آن مأخذ «554» بوده است، اما ناقل به اشتباه عدد چهار را که در مرتبه یکان بوده در مرتبه دهگان دیده و در اثر عدم تشخیص و بدخطی، عدد پنج آن را صفر خوانده و در مرتبه یکان دیده است، بنابراین عدد «554» سال وفات ابوالفتوح، «540» خوانده شده است. اگر این استحسان دلپذیر را به عنوان حلّ این تناقض پذیریم _ که ظاهراً دلیلی برای پذیرفتش در دست نیست _ هیچ گونه ابهام و اشکال دیگری باقی نمی ماند، در این صورت می توانیم با اطمینانی نزدیک به یقین اعلام کنیم که شیخ ابوالفتوح رازی مؤلف تفسیر گرانقدر روض الجنان و روح الجنان به سال 554 هجری در گذشته است. (1) محدث ارموی پس از بررسی اجازات ابوالفتوح می نویسد: پس به گواهی این اجازات، بعد از پانصد و چهل زنده بوده است و از طرفی هم می بینیم که وی در زمان تألیف کتاب نقض (556_559) مرده بوده است زیرا چنانکه گذشت شیخ عبدالجلیل در آن کتاب در چند موضع نام او را مقرون به ترخم ساخته و بعد از ذکر نام او «رحمه الله» گفته است پس وفات وی محدود بمابین پانصد و پنجاه و پانصد و پنجاه و نه می باشد و این تحدید معارضی ندارد مگر قول صاحب شاهد صادق که گفته «ابوالفتوح خزاعی در 540 درگذشت» پس باید برای حلّ این مشکل و رفع این ابهام فکری کرد. آنچه در حلّ این مشکل و رفع این ابهام به نظر نگارنده می رسد آنست که صاحب شاهد صادق این تاریخ وفات را به صورت رقمی دیده یعنی در جایی که مأخذ کتاب شاهد صادق بوده و صاحب این کتاب تاریخ مورد بحث را از آنجا گرفته است عبارت به تمام حروف ملفوظ بها درج نشده بوده بلکه به طریق عددنگاری رسم شده بوده و این صورت «540» را داشته است و نظر به آنکه بعضی نویسندگان گاهی اعداد را نیز مانند حروف و کلمات مندمج و درهم می نویسند بطوری که تشخیص مقدم و مؤخر و اول و دوم آن مشکل می شود و به کمک قرینه معین و معلوم می گردد و در صورت فقد قرینه خواننده که به نظر خود یکی را مقدم می دارد گاهی اصابه می کند و

1- روض الجنان، چاپ یاققی و ناصح، ج 1، ص پنجاه و شش _ پنجاه و نه.

حر عاملی ، محمد بن حسن (1033_1104ق)

گاهی به خطا می افتد گاهی تشخیص او موافق با واقع و حقیقت امر می شود و گاهی مخالف با آن می باشد پس در اینجا نیز گمان می کنم که در اثر تقدیم و تأخیر در قرائت دو رقم اول این عدد تصحیف و تحریفی بکار رفته و در نتیجه آن خلاف واقعی پدید آمده است. توضیح آنکه قویاً محتمل است بلکه با تدبّر در مطالب مندرجه این مطلب محفوف به قرائن جلیّه و امارات روشنی می گردد که می توان گفت که : به ظنّ قوی یعنی ظنّ متاخم به علم ضابط تاریخ وفات ابوالفتوح چنین نوشته بوده «554» لیکن ناقل از روی آن که دست دوم بوده در نتیجه اندماج ارقام اینصورت تاریخ اشتباه کرده چهار را که در مرتبه آحاد بوده به مرتبه عشرات آورده و پنج را در اثر عدم تشخیص و عدم تمکّن از قرائت آن صفر تصوّر کرده و به مرتبه آحاد برده است در نتیجه این عدد «554» یعنی پانصد و پنجاه و چهار که تاریخ واقعی وفات ابوالفتوح بوده به این صورت 540 افتاده یعنی پانصد و چهل شده است و چهارده سال مابه التّفاوت پیدا کرده است. (1)

حر عاملی ، محمد بن حسن (2) (1033_1104ق) امل الآمل. به کوشش احمد حسینی. قم، دارالکتاب الاسلامی، 1362. حر عاملی و افندی هر دو در سده دوازدهم قمری می زیستند و منابع مطالعاتی آنها هم مشابه بوده است، ولی نوشته افندی درباره ابوالفتوح، حدود هفت صفحه پُر است؛ در حالی که نوشته حر عاملی درباره ابوالفتوح چند سطر زیر است : عالم واعظ مفسر دین ، له تصانیف منها : التفسیر المسمی روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن عشرین مجلدا ، و روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب ، قرأتها علیه _ قاله منتجب الدین. وقد ذکر ابن شهر آشوب کما یأتی فی الکنی. نوشته حر عاملی نسبت به افندی که معاصر یکدیگر بوده اند، نوعی زندگی نامه

1- .تفسیر گازر، مقدمه محدث ارموی ، ص لب _ لج .

2- .نام دیگر او عاملی المشغری است.

مجلسی، محمد باقر (1037_1111ق)

نگاری کوتاه یا کوتاه نگاری در تراجم است. در مقابل، افندی به بلندنویسی عادت دارد و با استفاده از روش تطبیقی و تاریخی، به تحلیل ابعاد زندگانی و آثار دانشمندان از جمله ابوالفتوح پرداخته است. (1) تذکره المعترین فی علماء المتأخرین هذا شرح منهج المقال استرآبادی. ص 458_460، 473، 515. این کتاب بسط، تحریر و شرح منهج المقال از میرزا محمد استرآبادی است که در نیمه دوم سده یازدهم آن را تألیف کرد. حر عاملی در صفحات فوق به ابوالفتوح پرداخته است.

مجلسی، محمد باقر (1037_1111ق) بحار الانوار: الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403ق/1983م. ج 1، ص 6، 22_24، 26، 42. ج 3، ص 35، 47. ج 106، ص 47. کتاب بحار الانوار به عنوان دایره المعارف شیعه اثنی عشری، شامل اطلاعات مختلف و متنوع درباره ابوالفتوح است. البته این اطلاعات از دیگر منابع گردآوری شده است. صفحاتی که درباره ابوالفتوح نکته ای داشت، جستجو شده و مجموعه آنها در این مأخذشناسی آمده است. متن فهرست شیخ منتجب الدین درباره ابوالفتوح در اول مجلد بیست و پنجم بحار الانوار مرحوم مجلسی بتمامه مندرج است. (2) همچنین مرحوم مجلسی به نقل صاحب روضات از او و نیز خود صاحب روضات هر دو در نسبت تفسیری عربی به صاحب ترجمه به کلی تأمل دارند و احتمال اشتباه مؤلف را به غیر او می دهند. (3)

1- اطلاعات درباره ابوالفتوح در امل الآمل در ج 2، صفحات ذیل پراکنده است: 11، 12، 22، 23، 33، 34، 52، 54، 99، 112، 142، 152، 228، 340، 356.

2- بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 25، ص 5.

3- روض الجنان، چاپ یاققی، ج 1، ص سی.

اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی [درگذشت سده دوازدهم قمری]

نیز مرحوم مجلسی در جلد اول بحار الانوار در ضمن تعداد مأخذ خود ذکری از ابوالفتوح نموده و گوید: «و کتاب شرح شهاب الاخبار و کتاب تفسیر کبیر هر دو از تألیفات محقق نحریر شیخ ابوالفتوح رازی است». و سپس گوید: «و کتاب الشهاب گرچه از مؤلفات مخالفین است، لکن اکثر فقرات آن کتاب در کتب و اخباری که از طرق خود ما روایت شده مذکور است. لهذا علمای ما بر آن اعتماد نموده و متصدی شرح و تفسیر آن شده اند. .. و شیخ ابوالفتوح رازی در فضل مشهور است و کتب او معروف و مألوف است». (1)

اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی [درگذشت سده دوازدهم قمری] جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد. بیروت، دارالأضواء، ج 1، ص 46، 47، 61، 95، 249. قم، نشر آیه الله مرعشی نجفی، 1403ق. ج 1، ص 249. نویسنده از شاگردان محمدباقر مجلسی و شیخ جعفر کمرئی بوده و در سده یازدهم قمری می زیسته است. البته همانگونه که در مقدمه آمده، تاریخ تولد و محل تولد او به درستی معلوم نیست. آقابزرگ تهرانی نیز درباره او می نویسد: تاریخ تولد و وفات او را نیافته، ولی علامه مجلسی اجازه ای در 1098ق به او داده است. (2) بر اساس این اجازه باید در اوایل سده دوازدهم قمری فوت کرده باشد. این اثر یکی از کتابهای رجال شیعه است و مجموعه اطلاعاتی که درباره خود ابوالفتوح آورده، چنین است: الحسین بن علی بن محمد الخزاعی الرازی الشیخ الإمام جمال الدین ابوالفتوح عالم واعظ مفسر دین له تصانیف منها التفسیر المسمی روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن عشرين مجلدة و روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب قرأتها علیه. (3)

1- آدرس صفحاتی که درباره ابوالفتوح نکته دارد، در مأخذشناسی بحار الانوار آمده است.

2- الذریعه، ج 5، ص 54.

3- جامع الرواة، ج 1، ص 249.

افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسیٰ بک (درگذشت سده دوازدهم قمری)

در جاهای دیگر اطلاعاتی از بستگان و مشایخ و شاگردان ابوالفتوح عرضه کرده است. (1)

افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسیٰ بک (درگذشت سده دوازدهم قمری) ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. به کوشش سید احمد حسینی، سید محمود مرعشی، قم، نشر مطبعة الخيام، 1401ق. ج 2، ص 156_158. ج 5، ص 488. تمایز این نوشته نسبت به دیگر منابع، اشتمال آن بر اقوال و دیدگاههای مورخان گذشته و بررسی تطبیقی نظریات آنها است. افندی دیدگاههای درباره زندگی، شخصیت و آثار ابوالفتوح را گردآوری کرده است. تقریباً نیمی از این نوشته درباره آثار ابوالفتوح است. چکیده مطالب درباره شخصیت ابوالفتوح در این فصل و بررسی های کتابشناختی افندی در فصل اول آورده شده است. مقاله افندی، اینگونه آغاز می شود: الفاضل العالم الفقیه المفسر الكامل المعروف بالشیخ ابی الفتوح الرازی صاحب التفسیر الفارسی الكبير المشهور، من أجلة علماء الامامية وعظمائهم، و كان أصله من نيسابور و نزل أجداده بالری و أقاموا بها، و سیجی ء فی ترجمة ابن حمزة أن ابن حمزة كان معاصراً له و ان ابن حمزة قال: كنت حاضراً بالری و قد توفی الشیخ ابوالفتوح بها و دفن بجوار عبدالعظیم بموجب وصیته. و رأیت فی بعض المواضع فی مدحه: الشیخ الإمام السعید المفید جمال الدین قطب الاسلام فخر العلماء شرف الدولة شمس الشریعة مفتی الشیعة ابوالفتوح _ الخ. قال الشیخ منتجب الدین فی الفهرس: الشیخ الإمام جمال الدین ابوالفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی الرازی، واعظ عالم مفسر دین، له تصانیف منها التفسیر المسمی روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن عشرين مجلدة، و روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب قرأتها علیه.

قال ابن شهر آشوب في معالم العلماء موردا له في باب الكنى ظنا منه أن كنيته اسمه و هو مع كونه تلميذه غريب هكذا : شيخ ابوالفتوح بن علي الرازي عالم ، له روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن فارسي إلا أنه عجيب ، و شرح الشهاب. (1) قال هو أيضا في كتاب المناقب: و أجاز لي ابوالفتوح رواية روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن . داوري افندي در اين باره اينگونه است : أقول : و لذلك قد يشتهر تعدده و الحق الاتحاد ، ولكن قد غلب عليه ابوالفتوح حتى نسي اسمه. و أما شيخنا المعاصر فقد أورده في أمل الآمل تارة في باب الاسماء ذكر فيه ما مر من كلام الشيخ منتجب الدين بتمامه و اقتصر عليه ، و تارة في باب الكنى و نقل فيه كلام ابن شهر آشوب المذكور في معالم العلماء و اكتفى به ، و لعله ظن هو أيضا تعددهما . فتأمل. (2) همچنين اظهار نظر ديگري درباره تفسير ابوالفتوح دارد : ثم أقول : ان كتاب تفسيره الكبير كتاب مشهور متداول ، و قد رأيت الربع الأول من تفسيره هذا في اصبهان ، و كانت النسخة عتيقة جدا و قد كتبت في زمانه و على ظهرها خطه الشريف و اجازته لبعض تلامذته ، و كان تاريخ اجازته له سنة اثنتين و خمسين و خمسمائة ، و عبر عن نسبه هكذا : الحسين بن علي بن محمد بن احمد الخزاعي ، و قد قرأها جماعة اخرى من العلماء أيضا عليه ، و منهم ولد الشيخ ابي الفتوح هذا أيضا ، و خطه الشريف لا يخلو من رداءة . و هذا التفسير مع كتاب شرح الشهاب له داخلان في كتاب بحار الانوار ، و يعتمد عليهما في النقل فقال : كتاب شرح شهاب الاخبار و كتاب التفسير الكبير كلاهما للمحقق النحرير الشيخ ابي الفتوح الرازي . ثم قال : و الشيخ ابوالفتوح في الفضل مشهور و كتبه معروفة مألوفة .

1- معالم العلماء ، ص 141 .

2- نك : أمل الآمل، ج 1، ص 99 و 356 .

افندی درباره شرح الشَّهاب می نویسد: قد رأيت نسخة شرح الشَّهاب له في طهران و أخرى في الهرة، و هي حسنة الفوائد. آن گاه درباره جد و والد و دانشهای ابوالفتوح مطالب زیر را عرضه کرده است: و كان والده و جده أيضا من مشاهير العلماء و سيجىء ترجمتهما، و يروى هو عن والده عن جده المذكورين عن والد جده المذكور و هو الشيخ ابوبكر احمد بن الحسين بن احمد الخزاعى نزيل الري عن السيدين المرتضى و الرضى و عن الشيخ الطوسى. و يروى أيضا عن جماعة كثيرة أخرى من العلماء، منهم الشيخ المفيد ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن على المقرئ الرازى عن ابى عبدالله جعفر بن محمد الدورى عن المفيد، و منهم الشيخ. و يروى عنه أيضا جماعة: منهم الشيخ نصير الدين ابوطالب عبدالله بن حمزة الطوسى. و قال بعض تلامذة الشيخ على الكركى فى رسالته فى ذكر أسامى مشايخ الشيعة: و منهم الشيخ الفقيه ابوالفتوح الرازى، أحد الأئمة المشهورين. افندی پس از گزارش نظريات خود به داورى و اظهار نظر می پردازد: أقول: و كان هو رحمه الله و ولده الشيخ الإمام تاج الدين محمد و والده و جده القريب و جده الاعلى الشيخ ابى بكر احمد المذكور كلهم من مشاهير العلماء. و بالجملة هؤلاء سلسلة معروفة من علماء الامامية، و لكل واحد منهم تأليفات جيا و تصنيفات عديدة حسان. و أما تفسيره الفارسى فهو من أجل الكتب و أفيدها و أنفعها، و قد رأيت رأيته فرأيت منه بحرا طمطاما، و أدرجه الاستاد الاستاد أيده الله أيضا فى بحار الانوار، و كذلك شرح الشَّهاب المذكور، و قد رأيت فى طهران أيضا. به نظر افندی در تفسير ابوالفتوح و شرح الشَّهاب گرایش به تصوف مشاهده می شود. ایشان در زمره اولین کسانی است که این داورى را عرضه کرده اند: له «قده» ميل إلى التصوف و كلام الصوفية على ما يظهر من تفسيره الفارسى و شرح الشَّهاب المذكورين. (1)

مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (1159_1215ق)

نیشابوری کنتوری، سید اعجاز حسین (درگذشت 1286ق)

پایان بخش کلام افندی تا اینجا اینگونه است: کان رحمه الله كثير العلم وافر الفضل غزير الرواية عن العلماء والمشائخ جامعا للفضائل .
(1) افندی درباره آثار علمی ابوالفتوح هم گزارشهایی دارد که در فصل نخست آمده است .

مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (1159_1215ق) منتهی المقال فی احوال الرجال. چاپ اول: به کوشش مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، 1416ق. ص 32، 112، 113، 349. از کتابهای معتبر رجالی شیعه است و اطلاعات آن درباره ابوالفتوح، کوتاه است. حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی النیسابوری، مضی فی جدّه احمد بن الحسين بن احمد ما يدلّ علی جلالته . اقول: مرّ ذلك عن عمه . وفيه أيضا: الشيخ الإمام جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی، عالم واعظ مفسر دین، له تصانیف، منها: التفسیر المسمی بروض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن عشرون مجلّدا، وروح الاحباب وروح الالباب فی شرح الشهاب .

نیشابوری کنتوری، سید اعجاز حسین (درگذشت 1286ق) کشف الحجب و الاستار. قم، نشر مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، 1409ق. این کتابشناسی اطلاعات برخی از آثار ابوالفتوح را آورده است: روح الاحباب وروح الالباب فی شرح الشهاب لجمال الدین ابی الفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی الرازی. روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن فی عشرين مجلد بالفارسیة لجمال الدین ابی الفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی الرازی .

تنکابنی، میرزا محمد (1234_1302ق)**خوانساری، سید محمد باقر (درگذشت 1313ق)**

تنکابنی، میرزا محمد (1234_1302ق) زندگی دانشمندان (قصص العلماء). تحقیق محمد رضا حاج شریفی خوانساری، چاپ اول: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، 1380. کتاب قصص العلماء از نوشته های مربوط به نیمه دوم سده چهاردهم قمری و متعلق به حدود يك قرن و نیم پیش است. این اثر مورد توجه عموم مردم بوده، ولی پژوهشگران گاه به نقد آن پرداخته اند. در چاپ اصلی آن مطلبی درباره ابوالفتوح نیست. يك چاپ مشهور آن توسط انتشارات علمیه اسلامیة و به سرمایه سید محمود کتابچی انجام یافته است، ولی در چاپ مصحح توسط محمدرضا حاج شریفی خوانساری، ضمیمه ای به آن افزوده شده و اطلاعات شخصیت‌هایی به آن افزوده شده است. به هر حال، آنچه درباره ابوالفتوح آمده، اینگونه است: حسین بن علی بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد خزاعی نیشابوری رازی، شیخ ابن شهر آشوب و شیخ منتجب الدین است و صاحب تألیفات، مانند: تفسیر روض الجنان در بیست مجلد و فارسی است، فاضل‌نحیر مسلم است، و فخر الدین رازی نیشابوری از مطالب او در تفسیرش نوشته و او معاصر با صاحب کشف بود. (1)

خوانساری، سید محمد باقر (درگذشت 1313ق) روضات الجنات. قم، مکتبه اسماعیلیان، بی تا. ترجمه و اضافات محمد باقر ساعدی خراسانی. تهران، نشر اسلامیة، 1398/1357ق، ج3، ص104_113. ج2، ص314_317. خوانساری که از علمای سده سیزدهم و چهاردهم قمری است، در کتاب مشهورش روضات الجنات درباره ابوالفتوح اینگونه نوشته است: نامبرده اصلاً از مردم نیشابور است و به شیخ ابوالفتوح رازی و مفسر پارسی نویسنده مشهور است. ابوالفتوح از اعلام دانشمندان بوده و در تفسیر و کلام و ادب و آشنائی کامل به فن حدیث مهارت بی‌نهایتی داشته و از ماهران دانشمندان و ناقلان

احادیث اهل ایمان بحساب می آید و به عالیترین مرتبه اصالت و نجابت که کمتر اتفاق می افتد خانواده ای بغیر از خانواده عصمت و طهارت حقیقت آن دورا دارا باشند نائل گردیده بوده. به نظر خوانساری این مقام عالی را ابوالفتوح از آنجا بدست آورده که معظم له از نوادگان بدیل بن ورقاء خزاعی است که صحابی جلیل القدر مشهور بوده و از نیاکان اوست و بطوری که از مجالس المؤمنین بدست می آید بنی خزاعه از شیعیان آل محمد و دوستان برگزیده و قدیمی آنان بوده اند. (1) خوانساری فصل جامعی راجع به شرح احوال ابوالفتوح رازی نوشته است. راجع به منابع او باید گفت: اغلب مندرجات آن فصل مأخوذ از کتبی است که هم اکنون در اختیار است. به این دلیل که منابع خوانساری در دسترس بوده، قزوینی از نقل مطالب خوانساری خودداری کرده و فقط مضامین آنها را آورده است. قزوینی گفته است: قسمت غالب مطالب خوانساری توسط طابع جلدین اول و دوم تفسیر، فاضل محقق آقاسیدمحمدکاظم بن محمدیوسف بن محمدباقر طباطبائی حسینی در مقدمه جلد اول آمده است، فقط چیزی که در نوشتار خوانساری تازگی دارد و در هیچ یک از مآخذ متقدم به نظر نرسید این است که نقلاً از ریاض العلماء میرزا عبداللّه اصفهانی سه کتاب دیگر غیر تفسیر حاضر و غیر شرح شهاب الاخبار به ابوالفتوح رازی نسبت داده شده است از قرار ذیل: یکی رساله یوحنا به فارسی در ابطال مذهب اهل سنت از زبان یکی از نصاری موسوم به یوحنا، دیگر رساله حسنیه که از زبان یکی از کنیزکان عهد هارون الرشید

1- در مستدرک الوسائل آمده است: ورقاء از صحابه پیغمبر اکرم (ص) بوده و صدای رسایی داشت. رسول خدا در حجة الوداع موقعی که در منی بودند، به وی که صدایی رسا داشت و به اصطلاح جمهوری الصوت بود دستور داد، مردم را از روزه گرفتن در اوقاتی که در منی هستند، باز بدارد. او هم حسب الامر بر شتر خاکستری رنگی سوار شده، در میان خیمه ها حرکت می کرد و با صدای بلند می گفت ای مردم این روزها را که در منی هستید، روزه نگیرید؛ زیرا روزهای خوردن و آشامیدن است، نه روزه گرفتن، و فرزندش بدیل از صحابه و از پیشقدمانی است که قبول ولایت علی (ع) را نمود و در جنگ صفین در برابر آن حضرت شهید شد و در یاری علی (ع) سر از پا نشناخت و ناراحتیهای بسیاری متحمل گردید و آنی از خدمت فروگذاری ننمود.

واعظ تهرانی، ملاباقر (درگذشت 1313ق)

موسومه به حُسنیه که بسیار عالمه و فاضله و صاحب جمال بوده و در حضور خلیفه مزبور با جمعی از علماء عامه در باب حَقانیت مذهب شیعه مباحثه نموده و همه را مغلوب نموده، تألیف شده است. و سوم تبصرة العوام معروف در ملل و نحل، و سپس خود صاحب روضات گوید به غیر کتاب اخیر یعنی تبصرة العوام نسبت آن دو کتاب اول یعنی رساله یوحنا و رساله حسنیّه به ابوالفتوح رازی هیچ مستبعد نیست. (1)

واعظ تهرانی، ملاباقر (درگذشت 1313ق) جنة النعیم فی احوال عبدالعظیم، تهران، تألیف در 1296ق، ص 513_514. نویسنده در 1296ق از تألیف این کتاب فارغ شده است و در زمره اولین و مهمترین آثار درباره عبدالعظیم و اماکن و مقابر وابسته به آستان عبدالعظیم، از جمله مقبره ابوالفتوح است. مرحوم حاجی ملاباقر واعظ تهرانی در این کتاب ذکری از ابوالفتوح نموده و در ضمن تعداد علما و مشاهیری که در اطراف آستانه حضرت عبدالعظیم مدفون اند، از جمله ابوالفتوح را شمرده و پس از بیان زندگینامه مختصری از او که عیناً منقول از حدیقة الشیعة و مجالس المؤمنین است، گوید: «مزار وی در صحن امامزاده حمزه در زمان دخول در طرف دست راست جلو حجره اول است و الواحی از کاشی که زرد می نماید بر آن نصب شده است که اسم شریف آن مرحوم (بر آن) مکتوب است و بر حسب وصیت خواسته است در جوار حضرت عبدالعظیم و مقدمه مزار امامزاده حمزه مدفون شده باشد.» سیدمحمدکاظم طباطبائی در مقدمه چاپ اول (ص 4_5) پس از نقل عبارت مزبور از جنة النعیم توضیح ذیل را بر آن افزوده، گوید: «گویا آن تفصیلی که آن محدث جلیل [یعنی مرحوم حاجی ملاباقر واعظ مؤلف جنة النعیم] نگاشته در چند سال قبل بوده اکنون که سنه 1319 [است] فی الجملة تغییر یافته و بالفعل دو پارچه سنگ مرمر غیر محکوک در سر مقبره صاحب این تفسیر کبیر نصب شده و از میامن دولت

1- «خاتمة الطبع»، روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 12، ص 238_239.

تفرشی، میر مصطفی

طباطبایی، محمد کاظم بن محمد یوسف

مسرت اقتران به برکات سلطنت عدالت توأمان حضرت ظلّ اللّهی چند نفر از قاریان قرآن و خدام روشنایی معین شده در هر صبح و شام مشغول قرائت قرآن و دعاگویی دولت قاهره می باشند. (1)

تفرشی، میر مصطفی نقد الرجال. قم، نشر رسول مصطفی، 1415ق. ج 1، ص 108، 395. این اثر در 1318ق در تهران تألیف شده و همچون دیگر منابع رجالی به بررسی شخصیت‌های موجود در سلسله سند احادیث می پردازد. لذا قلمرو علمی اینگونه کتابها، رجال احادیث و نه هر شخصیت است و لابد ابوالفتوح در علوم حدیث منزلتی داشته که نام او را در این کتاب آمده است. معمولاً کتابهای رجال نوشته کوتاهی درباره شخصیتها درج کرده اند، ولی در تراجم، از هر کس، يك زندگینامه نسبتاً طولانی و مفصل عرضه می شود. نوشته این کتاب نیز درباره ابوالفتوح کوتاه و بدین قرار است: الحسين بن علی بن محمد الخزاعي الرازي جمال الدين ابوالفتوح الرازي عالم فاضل دين ثقة عين واعظ مفسر له تصانيف منها التفسير المسمّى بروض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن عشرين مجلدة. (2)

طباطبایی، محمد کاظم بن محمد یوسف وروض الجنان وروح الجنان، تهران، مطبعه شاهنشاهی، 1323ق. مرحوم طباطبایی بر چاپ اول این اثر مقدمه ای درباره ابوالفتوح نوشته است. مطابق یادداشت مرحوم قزوینی، نام ایشان میرزا کاظم امام جمعه تبریزی پسر حاجی میرزا یوسف امام جمعه است. (3) این مقدمه در نخستین چاپ روض الجنان

1- . خاتمة الطبع، روح الجنان، چاپ شعرانی، ج 12، ص 239.

2- . نقد الرجال، ص 108.

3- . یادداشت های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ج 3 و 4، ص 220_221.

(1323ق) در مقدمه آمده است . این چاپ به کوشش ملك الشعراء محمدکاظم صبوری تصحیح شد. نقش محمدکاظم طباطبایی، نظارت بر تصحیح و چاپ روض الجنان و مدیریت آن از سوی دربار قاجار بوده است؛ زیرا در ابتدای مقدمه اینگونه نوشته است: چون خاطر مهر مظاهر همایون بتصحیح و تنقیح و امتیاز این کتاب مستطاب از هر باب توجهی تمام داشت انجام این مهم مقدس و امر اقدس را به صرافت طبع همایون به این خادم شریعت مطهره و داعی دولت قاهره (محمدکاظم بن محمدیوسف بن محمدباقر الطباطبائی الحسن الحسینی التبریزی) محوّل و مرجوع فرمودند و این احقر مجلسی از فضلالی جامع و دانشمندان متتبع منعقد نموده دیری به این خدمت شریفه اشتغال جست و در مقابله و تصحیح آن سعی بلیغ و جهد وافی بجا آورده و غایت دقت و مراقبت را مبذول داشت تا این مهم بطوریکه منظور خاطر همایون بود پرداخته آمد. ⁽¹⁾ نوشته طباطبایی با عنوان «مجملی از ترجمه حال شیخ اجل اعلم ابوالفتوح رازی» آغاز می شود و درباره زندگی و آثار و ابعاد فعالیت‌های ابوالفتوح است. نویسنده تحلیل خود را اینگونه آغاز می کند: صاحب این تفسیر کبیر به نقل از کتاب روضات الجنات تألیف مرحوم میرزا محمدباقر خوانساری الشیخ جمال الملة والحق و الدین، الحسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیسابوری الاصل المعروف بالشیخ ابی الفتوح الرازی المفسر الفارسی المشهور از اعلام علماء تفسیر و کلام و اعظم فضلالی ناقلین احادیث قرن ششم هجری و از احفاد (بدیل) بن ورقاء خزاعی است. بدیل از اکابر صحابه حضرت رسول و خاندان ابوالفتوح یکی از اجله بیوتات عرب می باشد که در عجم توطن اختیار کردند و در ایران سکنی گزیدند. یکی از اجداد اعلاى شیخ ابوالفتوح شیخ ثقة احمد بن الحسین بن احمد خزاعی نزیل ری از تلامذه سید مرتضی و سید بن زهره و

شیخ طوسی می باشد. و از مصنفات او امالی الحدیث است در چهار جلد. و کتاب عیون الاحادیث و روضة در فقه و سنن و مفتاح در اصول و غیر ذلك، چنانکه در کتاب فهرست شیخ منتجب الدین که از تلامذه شیخ ابوالفتوح می باشد مذکور است. جدّ اول شیخ یعنی پدرش شیخ ابوسعید محمد بن الحسین خزاعی بوده باید محمد بن احمد باشد یا محمد بن احمد بن الحسین بن محمد بن الحسین چه جدّ او چنانکه در صدر عنوان نوشته شد محمد بن احمد است و شاید در عبارت فوق نسبت به جدّ داده باشد و این قسم انتساب در میانه عرب شیوع دارد مثل ابن هشام و ابن مالک (مترجم) و شیخ ابوسعید صاحب کتاب الروضة الزهراء فی مناقب الزهراء و کتاب منی الطالب فی اسلام ابی طالب و غیرها می باشد همچنین عم پدر ابوالفتوح شیخ فاضل ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسین از تلامذه شیخ فقیه جلیل محمد بن زید بن علی الفارسی صاحب کتاب الوصایا و کتاب غیبت و غیرهماست. و شیخ ابومحمد مذکور از مشایخ عصر خود و در ری واعظ و ثقه بوده و در اکناف عالم شرقا و غربا سفر نموده و از مخالف و موالف استماع احادیث کرده و او را مصنفاتی است. از آن جمله سفینه النجاة در مناقب اهل بیت و علویات و رضویات و امالی و عیون از اخبار و مختصراتی متفرّق در مواضع و آداب باشد. غرض آنکه این شیخ جلیل و خاندان او همه از اجله علما و صلحاء و روات احادیث بوده اند و این مختصر گنجایش آن ندارد که هر يك را بخصوص وصف نمائیم. نامبرده پس از معرفی شخصیت و نیاکان و معاصران ابوالفتوح، گرایش علمی و فعالیت او در زمینه حدیث را توضیح می دهد: طریق روایت شیخ ابوالفتوح این است که او روایت می کند از پدر فاضل خود علی بن محمد و او از پدر خود که جدّ ابوالفتوح باشد. و همچنین روایت می کند از عم خود و او از پدر خود که باز جدّ صاحب عنوان است و جدّ او روایت می کند از پدر خود همچنین از شیخ مفید عبدالجبار بن علی مقری رازی و نیز از شیخ ابی علی بن شیخ طوسی و جمیع ایشان روایت می کنند از شیخ طوسی. اما کسانی که از ابوالفتوح صاحب تفسیر روایت می کنند از جمله شیخ فقیه عماد

عبدالله بن حمزة الطوسی است و شیخ رشید الدین بن شهر آشوب مازندرانی صاحب کتاب معالم العلماء و شیخ منتجب الدین بن بابویه القمی صاحب کتاب فهرست در رجال و بعضی از فضلاء دیگر . همین دو عالم جلیل یعنی ابن شهر آشوب و شیخ منتجب الدین در دو کتاب خود بذکر شیخ ابوالفتوح پرداخته و در تمجید و توصیف وی مبالغت نموده اند. چنانکه ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء می گوید شیخ و استاد من ابوالفتوح بن علی الرازی است و از تصانیف او روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن فارسی می باشد و بسیار نیکو تفسیری است و کتاب شرح شهاب تصنیف دیگر او می باشد . اما شیخ منتجب الدین در کتاب فهرست بعد از ترجمه حال شیخ ابوالفتوح گوید او مردی عالم و واعظ و مفسر است و مصنفاتی دارد و یکی از آنها تفسیر مسمی بروح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن بیست مجلد می باشد . و روح الالباب فی شرح الشهاب تصنیف دیگر اوست و من هر دو را نزد وی خوانده ام. در بخش دیگر ، به بررسی خطاهایی که نویسندگان در بررسی زندگانی ابوالفتوح مرتکب شده اند، می پردازد و ابتدا شوشتری را نقد می کند : قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین بعد از شرحی وافی از محامد صفات ابوالفتوح گوید: مآثر فضل و مساعی جمیله شیخ را در تفسیر کتاب کریم و ابطال تأویلات سقیم مخالفان اثیم همه کس می داند و از تفسیر فارسی او معلوم می شود که معاصر محمود بن عمر خوارزمی معروف بز مخشری صاحب کشف بوده از این قرار از علماء مائه سادسه هجری می باشد چه وفات زمخشری در سال پانصد و سی و هشت است و بعضی اشعار زمخشری بنظر شیخ ابوالفتوح رسیده اما کشف را ندیده و تفسیر شیخ معظم فارسی است و در وثاقت تحریر و لطف تقریر و دقت نظر بی نظیر . امام فخر الدین رازی اساس تفسیر کبیر خود را از آنجا اقتباس نموده و برای آنکه نسبت انتحال و سرقت بوی ندهند بعضی تشکیکات بر آن افزوده و شیخ ابوالفتوح تفسیری عربی نیز دارد که در خطبه تفسیر فارسی به آن اشاره کرده اما تاکنون فقیر بمطالعت آن فائز نگشته ام. و شیخ عبدالجلیل رازی در بعضی مصنفات خود صاحب ترجمه را نام برده گوید خواجه امام الفتوح رازی صاحب بیست مجلد تفسیر قرآن است که علما و

ائمه هر طایفه آن را طالبند و بمطالعت آن میل دارند و ظاهراً اکثر آن مجلدات از تفسیر عربی او می باشد چه تفسیر فارسی شیخ تقریباً صد و بیست هزار بیت یا قدری بیشتر است و آن را در چهار مجلد منتها در هشت مجلد می توان قرار داد و خیلی کمتر از بیست جلد می شود . و از بعضی ثقات شنیده شد که قبر شریف او در اصفهان است. گویا قاضی نورالله از تفسیر شیخ ابوالفتوح اطلاع درستی حاصل نکرده که این توجیه بی قاعده را می نماید چه دو تلمیذ آگاه او شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب تصریح کرده اند که تفسیر فارسی ابوالفتوح بیست مجلد است و لازم نیست مجلدات عرفی کتاب با اجزاء تصنیف که که از آنها نیز مجلدات تعبیر می کنند به يك اندازه باشد چنانکه مجمع البیان نیز تقریباً همین قدر کتابت دارد و مصنف آن کتاب را در ده جلد قرار داده و اما اینکه قاضی نورالله شنیده است مزار شیخ ابوالفتوح در اصفهان است گویا صاحب عنوان را بشیخ ابوالفتوح اسعد بن ابی الفضایل عجلی شافعی که در زمانی نزدیک بشیخ رازی یعنی در سنه ششصد هجری در اصفهان درگذشته است اشتباه کرده باشد. چنانکه غریق بحار رحمت یزدانی واعظ و محدث جلیل الحاج ملاباقر الشهیر بطهرانی ابن ملا محمد اسمعیل کجوری در کتاب جنة النعیم که در احوال سعادت اشتمال حضرت عبدالعظیم (ع) و بعضی دیگر از امامزادگان گرام و نه تن از علماء اعلام و فقهاء عظام که در حدود ری و حول روضه منوره حضرت عبدالعظیم مدفونند تألیف نموده است مدفن صاحب عنوان را در جوار حضرت عبدالعظیم نگاشته و شرحی در احوال این شیخ اجل مسطور داشته گوید دویم کسی که از علما در ری مدفون است و بر مزار وی نهایت افتخار باید نمود شیخ ابوالفتوح صاحب الاصل الاصلی قدوة المفسیرین من اهل التنزیل و التأویل حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی است نسب شریف وی منتهی می شود به بدیل بن ورقاء خزاعی و وی از کبار اصحاب حضرت ولایت مآب بوده و شرحی از جلالت مقام و اصالت نسب وی مسطور داشته تا آنکه گوید مزار وی در صحن حضرت امامزاده حمزه در زمان دخول در طرف دست راست جلو حجره اول است و الواحی از کاشی

که زرد می نماید بر آن نصب شده که اسم شریف آن مرحوم مکتوب است و بر حسب وصیت خواسته در جوار حضرت عبدالعظیم و مقدمه مزار امامزاده حمزه مدفون شده باشد. گویا آن تفصیلی که آن محدث جلیل نگاشته در چند سال قبل بوده اکنون که سنه 1319 [است] فی الجملة تغییر یافته و بالفعل دو پارچه سنگ مرمر غیر محکوک در سر مقبره صاحب این تفسیر کبیر نصب شده و از میامن دولت مسرت اقتران ببرکات سلطنت عدالت توأمان حضرت ظل اللهی چند نفر از قاریان قرآن و خدام و روشنائی معین شده در هر صبح و شام مشغول قرائت قرآن و دعاگوئی دولت قاهره می باشند این حمزه در کتاب ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب و در کتاب هادی الی النجاة من جمیع المهملکات در هر دو کتاب می گوید که در شهرری بودم که شیخ ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر بموجب وصیتش در جوار مرقد امامزاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم الحسنی مدفون گشت پس به نیت حج متوجه مکه معظمه شدم در وقت برگشتن گذارم به اصفهان افتاد در علنلان و بعضی دیگر از محلات آن شهر را دیدم به زیارت شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی اصفهانی و حافظ ابونعیم که پدر استاد او است و شیخ یوسف که جد شیخ ابونعیم است و شیخ علی بن سهل و امثال ایشان که سنی و از مشایخ صوفیه بوده اند می رفتند که شیعه شهرری و نواحیش هزار یک به زیارت امامزاده عبدالعظیم نمی رفتند و مولانا احمد اردبیلی در کتاب حدیقة الشیعة که منسوب به ایشان است نقل کرده که مرا گذار به اصفهان افتاد دیدم مردم این بلده شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی اصفهانی را شیخ ابوالفتوح رازی کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خود قبر آن سنی صوفی را زیارت می کردند پس از این بیان معلوم می شود که قبر شیخ ابوالفتوح همان است که در مزار حضرت عبدالعظیم است. (1) این مقدمه در چند چاپ دیگر هم، از جمله چاپ کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی که با تصحیح مرتضی مدرس منتشر شده، درج شده است. همچنین در چاپ به کوشش غلامحسین مراقبی (تهران، 1378) در ابتدای جلد اول آمده است. این نشانگر اهمیت این نوشته و سودمندی نکات آن است.

نوری طبرسی ، حسین بن محمد تقی (درگذشت 1320ق)

طباطبایی در طلیعه این مقدمه به علاقه دربار و پادشاه ایران به ترویج این تفسیر اشاره می کند . در تاریخ فرهنگی ایران همواره علاقه به ترویج تشیع و دین و قرآن با تکیه بر ادبیات فارسی وجود داشته است و اساسا کسانی چون ابوالفتوح که به فارسی نگاری تفسیر قرآن روی آورده اند، در اعماق ذهنیت خود، مزج و هماهنگی و تناسب ایرانیت و شیعه را لمس و احساس می کرده اند.

نوری طبرسی ، حسین بن محمد تقی (درگذشت 1320ق) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل . چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1407ق. چاپ دوم : 1415ق . میرزا حسین نوری (در گذشت در 17 جمادی الآخره، سال 1320ق) شرح حال مفصل و مبسوطی از ابوالفتوح و خاندان او و مشایخ او و گزارش و توصیفی از تفسیر روض الجنان و شرح شهاب الاخبار قضاعی در این کتاب آورده است . اکثر مضامین این گزارش منقول از مآخذی است که در اختیار است . مرحوم محدث نوری از ریاض العلماء و او از شرح شهاب خود ابوالفتوح روایت کرده است که : شیخ ابوالفتوح رازی در شرح شهاب در شرح حدیث نبوی «انّ الله لیؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» پس ذکر احوال مؤلفه قلوبهم گوید برای من نیز نظیر همین وقایع روی داده و اجمال آن، آن که من در ایام جوانی در خان معروف به خان علاّن مجلس وعظ و تذکیر داشتم و مرا در نزد عامه قبولی عظیم بودی چنان افتاد که جمعی از یاران من بر من رشک بردند و در نزد والی شهر از من سعایت نمودند . والی مرا از گفتن مجلس منع فرمود و مرا همسایه ای بود از اعوان سلطان و آن موقع یکی از ایام عید بود و آن همسایه به عادت امثال خود عزم داشت که به شرب مشغول گردد . چون این حکایت بشنید عزم خود را ترک داده به نزد والی شد و او را از حسد یاران بر من و دروغ بستن ایشان درباره من بیگانهانید و سپس خود شخصا آمده مرا از خانه بیرون آورد و به منبر برد و تا آخر مجلس وعظ در پای منبر بنشست . پس من به مردم

گفتم این است معنی آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که خداوند این دین را [باشد که] به مرد فاجر توانائی دهد». داوری درباره این گزارش تاریخی اینگونه است: برحسب ظاهر شاید برای ما تا اندازه ای غریب به نظر آید که مؤلف کتاب جزای نیکی و احسان آن مرد و شفاعت وی از مؤلف در نزد والی و به اصلاح آوردن کار او را بدین طریق داده که علنا او را بر منبر فاجر خوانده و او را یکی از مصادیق حدیث مذکور «انّ الله لیؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» قرار داده ولی چون خصوصیات این واقعه به دست ما نیست بدون شك باید فرض نمود که مؤلف را قطعاً عذری شرعی در این گونه رفتار نسبت بدان مرد همسایه بوده مثلاً شاید آن مرد متجاهر به فسق بوده یا شاید از نکوهیدن علنی او احتمال ترك افعال ناستوده وی می داده و نحو ذلك از معاذیر شرعیه . مرحوم حاجی میرزا حسین نوری پس از نقل حکایت مزبور کسانی که شیخ ابوالفتوح از آنها نقل حدیث کرده را برمی شمارد. (1) شعرانی در مقدمه تفسیر ابوالفتوح در نوشته بلندش درباره ابوالفتوح به نوشته نوری در مستدرک الوسائل اشاره کرده و آن را نقادی کرده است که به دلیل اهمیت آن ، عیناً نقل می شود : در کتاب مستدرک در خاتمه ج 3 (ص 487) از ریاض العلماء میرزا عبداللّه افندی نقل کرده است که شیخ ابوالفتوح در شرح شهاب در شرح قول پیغمبر صلی الله علیه و آله «ان الله لیؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» گوید که من در روزگار جوانی مجلسی داشتم در خان معروف به خان علان و مردم را به من اقبال عظیم بود گروهی از یاران من رشک بردند و نزد والی سعایت کردند والی مرا از مجلس گفتن بازداشت و همسایه ای داشتم از کارمندان حکومت و ایام عید بود و به رسم و عادت خود می خواست به شراب بنشیند چون حکایت منع مرا شنید کار خویش رها کرد و برنشست و والی را بیگانهانید که مردم رشک بر من برده و بر من دروغ بسته اند و از

1- .روض الجنان ، چاپ یاققی و ناصح ، ج 1 ، ص چهل و سه و چهل و چهار .

علیاری تبریزی، ملاعلی (1236_1327ق)

نزد والی بازگشت و بر در سرای من آمد و مرا بیرون برد و بر منبر نشانید و خود تا پایان مجلس بنشست پس با مردم گفتم این است مصداق آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خداوند این دین را به دست مرد فاجر تقویت می دهد . و البته شیخ ابوالفتوح این سخن را در همان مجلس و در حضور آن مرد نگفت چون برخلاف آداب معاشرت و دستور نهی از منکر است مرد غیر معاند را در حضور جماعت به گناه سرزنش کردن بلکه پس از آن مجلس وقت مناسب یافت برای بیان اعجاز رسول صلی الله علیه و آله قصه را نقل کرد و نام صاحب قصه را نگفت و خدای تعالی بسیار باشد که به دست فاجران و کافران رنجی از مسلمانان دور کند و دشمنی را بردارد و آن گاه که مایوس از چاره باشند و از ظلم ستمکاران به ستوه آیند گروهی فاجر فرستد که بتازند و ستمگر را آواره سازند و به بحر محیط اندازند «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله» . علت نقل این قسمت این است که این منقولات گوشه ای از زندگی ابوالفتوح است. دوم اینکه تا اندازه ای نشانگر دانش حدیثی ایشان است. مستدرک الوسائل از کتابهای مرجع شیعه در حدیث است و اهتمام نویسنده به ابوالفتوح نشانگر بُعد و جنبه حدیثی او است . دانش حدیثی ابوالفتوح از جاهای مختلف روض الجنان که نقل روایت پرداخته و مثلاً اینگونه نوشته است : عن رسول الله صلی الله علیه و آله ، أنه مرّ فی یوم احد علی امرأة حملت ثلاث جنائز ...؛ (1) به خوبی پیدا است.

علیاری تبریزی، ملاعلی (1236_1327ق) بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال. به کوشش سید هدایة الله مسترحمی. چاپ اول: [تهران] ، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی، 1363. این کتاب از آثار رجالی شیعه اثنی عشریه است و از منظر قواعد و ضوابط دانش رجال به بررسی شخصیت‌های حدیثی می پردازد . اما اطلاعاتی که درباره ابوالفتوح

سهوری ، محمدعلی (درگذشت 1328ق)

عرضه کرده، همان نکات فهرست منتجب الدین، امل الآمل و معالم العلما ابن شهر آشوب است و افزون بر آنها چیزی ندارد. تنها نکته رجالی که نسبت به معجم الرجال آیت الله خویی دارد این است که نام ابوالفتوح حسین بن علی بن احمد خزاعی است و جد او به نام احمد عادل (عدلاً عیناً) است و ابوالفتوح با واسطه پدرش، احادیث از جدش نقل کرده است. (1) در جای دیگر فقط می نویسد: ابوالفتوح خزاعی رازی صاحب بیست جلد تفسیر است. (2)

سهوری ، محمدعلی (درگذشت 1328ق) عدّة الخلف فی عدّة السلف ، خطی . این کتاب از نقایس کتبی است که به نظم بسیار فصیح در تراجم احوال ائمه هدی علیهم السلام و علمای اعلام به رشته تحریر در آمده است . روش نویسنده این است که از سده سیزدهم قمری آغاز کرده و زندگینامه های عالمان هر قرن را به شعر آورده است. و تا قرن چهارم به عقب رفته است. نسخه اول به خط مؤلف در کتابخانه شخصی محدث ارموی موجود است. سهوری نویسنده این اثر ضمن ذکر علمای قرن ششم در مورد ابوالفتوح چنین سروده است : و ترجمان الذکر ذو الاعزاز أس الهدی ابوالفتوح الرازی بحر الفضائل استناد الکمّلتز المعارف الحسین بن علی فخر المشککین شیخ القاهللاخذ من إفضاله أفضی له قد سرق الحق له بغير حقنعم و من قبل أخ له سرق (3)

1- . بهجة الآمال، ج 3 ، ص 302 .

2- . همان ، ج 7 ، ص 255 .

3- . تفسیر گازر ، مقدمه محدث ارموی

معصومعلیشاه ، محمد معصوم بن زین العابدین (1270_1344ق)**مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (1252_1311 / 1290_1351ق / 1872_1932م)**

آقابزرگ تهرانی درباره کتاب و نویسنده اش نوشته است : عدة الخلف في عدة السلف للشيخ علي بن شيرعلي البروجردي الجالبردي السهوري نزيل النجف من 1314 والمتوفى بها بالسل في 1328 وهو «منظوم في الرجال» . مرتب علي باين اولهما في العلماء والمجتهدين في عشرة فصول ، اولها في علماء القرن الثالث عشر و تقهقر إلى القرن الرابع للهجرة و ما قبله فجعلهم في الفصل العاشر ، و بعد خاتمة فيها ستة فوائد : 1 . مشايخ الطوسي 2 . مشايخ الصدوق 3 . مشايخ الكليني 4 . في النساء 5 . في الكنى واللقاب والانساب 6 . في جمع من علماء القرن الحاضر. (1)

معصومعلیشاه ، محمد معصوم بن زین العابدین (1270_1344ق) طرائق الحقائق ، تصحيح محمدجعفر محجوب ، تهران ، کتابخانه سنائی ، بی تا ، ج 2. این کتاب از منظر عرفانی و تصوف به بررسی مسائل به ویژه قرآن پرداخته است . نویسنده ابتدا روایتی در تفسیر آیه ای از قرآن به نقل از تفسیر ابوالفتوح آورده و در صفحه 280 شعری از دعبل به نقل از تفسیر ابوالفتوح آورده است و در صفحه 38 نیز روایتی در تفسیر آیه ای به نقل از تفسیر ابوالفتوح آورده است . به هر حال ، منبع سودمندی در زمینه ریشه های باورهای عرفانی و صوفیانه ابوالفتوح است.

مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (2) (1252_1311 / 1290_1351ق / 1872_1932م) تنقیح المقال. تهران ، چاپ سنگی . چاپ اول: نشر آل البيت لاحیاء التراث، سال 1423 هـ . ج 2، ص 69، 155. ج 1، ص 1، 56، 76، 80، 336. کتاب مامقانی از کتابهای اصیل در زمینه رجال است . مامقانی در يك جا ترجمه ابوالفتوح را آورده است و در جاهای دیگر ضمن تراجم دیگر رجال، همین اطلاعات

1- الذریعة ، ج 15 ، ص 227 .

2- نام دیگر او عبدالله ممقانی است. تعجب اینکه در مستند مشاهیر، تاریخ تولد و وفات او را فقط به میلادی آورده است، ولی آقابزرگ تهرانی تاریخ قمری ایشان را آورده است (الذریعه، ج 4، ص 466).

را تکرار کرده یا اطلاعات شاگردان و خانواده او را آورده است. همه صفحاتی که دارای اطلاعات راجع به ابوالفتوح است، در قسمت مأخذشناسی آمده است. ترجمه ابوالفتوح اینگونه است. الحسين بن علی بن محمد الخزاعي الرازی لقبه منتجب الدين بالشيخ الإمام جمال الدين و کتابه بابی الفتوح و قال انه عالم واعظ مفسر دين له تصانيف منها التفسير المسمى روض الجنان و روح الجنان فی تفسير القرآن عشرون مجلدا و روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب قرأتهما عليه . وقال منتجب الدين فی ترجمة احمد بن الحسين بن احمد النيسابوري الخزاعي ما لفظه: اخبرنا الشيخ الإمام السعيد ترجمان كلام الله جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن علی بن محمد بن احمد الخزاعي الرازی النيسابوري عن والده عن جده عنه . و اقل ما يفيد هذا التعبير كونه فی اعلى درجات الحسن والله العالم و قد مرّ ضبط ابراهيم بن عبدالرحمن و ضبط الرازی فی ترجمة احمد بن اسحق. كتاب رجالی دیگری به نام نخبه المقال فی علم الرجال هست که در ذیل آن هم كتاب منية الرجال فی شرح نخبه المقال از سيدشهاب الدين مرعشی نجفی آمده است. (1) اطلاعات این منبع در مورد ابوالفتوح اینگونه است: الحسين بن علی بن محمد بن احمد الخزاعي الرازی صاحب تفسير روض الجنان و روح الجنان و روح الالباب و شرح الشهاب و غیرهما من تصانيف كما عن الشيخ رشيد الدين ابن شهر آشوب المازندرانی ، كذا افاد الناظم. اقول: هو من اجلاء الاصحاب علما و ورعا ، ينتهي نسبه إلى نافع بن بديل بن ورقاء الخزاعي كما صرح به فی تفسيره ، والشيخ عبدالرحمن عم والده يعرف بالمفيد الثاني ، و يروي المترجم عن جماعة: منهم الشيخ ابوعلی الحسن بن شيخ الطائفة ، والشيخ عبدالجبار الرازی الراوی ، عن الشيخ الطوسي و غیرهما ، و قبره مزار بالری فی صحن السيد الجليل حمزة بن موسى ، و له عقب فيهم العلماء و الادباء و النساك. (2)

1- مشخصات مأخذشناسی این اثر اینگونه است: تهران ، مطبعة پیروز ، بی تا .

2- نخبه المقال فی علم الرجال ، ج 1 ، ص 122_123 .

شیرازی، ابن یوسف

شیرازی، ابن یوسف (1) فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار. چاپ اول: تهران، نشر مجلس، 1315. ج 2، ص 129_134. نویسنده ذیل نسخه تفسیر ابوالفتوح که در این کتابخانه موجود است، به زندگانی او هم پرداخته و چنین نوشته است: مؤلف این تفسیر که یکی از تفاسیر علمی فارسی است، شیخ ابوالفتوح رازی می باشد (جمال الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری معروف به رازی) که از بزرگان علمای امامیه و وعّاظ قرن ششم هجری بوده اند. در علم حدیث و تفسیر و کلام و علوم ادبیه توانایی زیاد داشته . پدران و اجداد وی بیشتر از اهل علم و از دوستان خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده اند و نسب ایشان به بدیل بن ورقاء خزاعی که از صالحین صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند، منتهی می شود . بدبختانه سال وفات و تولد ایشان به تحقیق معلوم نیست و در کتب سیر و رجال متعرض آن نشده اند. با اینکه دو نفر از شاگردان ایشان یکی ابن شهرآشوب در کتاب معالم العلماء و دیگری منتجب الدین در فهرست خود از ایشان نام برده و مراتب فضلی و عظمت علمی این عالم بزرگ را متذکر شده اند، از سال تولد و وفاتشان نامی نبرده اند. ولی ابن یوسف شیرازی تلاش می کند که از قراین، تاریخ تولد و وفات او را به دست آورد: به قرینه نسخه نمره (134) تفاسیر فهرست رضویه که آن را در سال (556 ق) نوشته اند معلوم می شود که تاریخ تألیف این کتاب قبل از تاریخ مذکور بوده است و منتجب الدین و ابن شهرآشوب که از شاگردان مؤلف بوده در سال 588 ق وفات یافته اند، بنابراین تألیف این کتاب در اوائل قرن ششم هجری است. (2)

1- تاریخ تولد و وفات ایشان یافت نشد و براساس تاریخ چاپ یعنی 1315 ش/ 1354 ق بعد از صدر، سید حسن می آید.

2- فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ج 1، ص 120 .

ابن یوسف شیرازی گزارشی درباره روض الجنان عرضه کرده که مشتمل بر اطلاعاتی درباره ابوالفتوح است: ابوالفتوح پس از حمد و ثنا بیان نموده که تفسیر کردن قرآن کریم یکی از مواهب الهیه است و مفسر بایستی از علوم ادبیه چون لغت و نحو و صرف و معانی و بیان و شعر مستحضر باشد تا بتواند معانی و مقاصد قرآن را بفهمد و ناچار است که در علم کلام و حکمت متبحر باشد تا تأویل آیات متشابه را بر وفق اصول بتواند کرد و نیز فقه می خواهد تا به آیات احکام که می رسد وجه استدلال آن بر مذهب صحیح بداند و این معنی تمام نشود تا عالم به اصول فقه نیز نباشد که بنا فقه بر آن و ادله فقیه مستخرج از آنست و بایستی شأن نزول آیات و اینکه هر يك در كجا و چه مورد نازل شده را بداند و ناسخ را از منسوخ تمیز دهد و از تاریخ بهره مند باشد تا هر جا که آیات متضمن مطالب تاریخی است به اندازه ای که مناسب مقام باشد، در بسط و شرح آن نماند و الاً چون از بهری از این علوم بی بهره باشد، چون در آیه بدان رسد، مطلب را واگذارد و بگذرد و یا چیزی به غلط و اشتباه گوید، خویشتن را شرمنده و رسوا کرده است. پیش از شروع به تفسیر هفت فصل به فارسی در مطالب ذیل نگاشته اند: فصل اول: در اقسام معانی قرآن و بیان و تفسیر او که بر چند وجه است. فصل دوم: در اینکه آیات قرآن از این شش قسم خارج نیست و معانی هر يك از محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، خاص و عام. فصل سوم: در نامهای قرآن و معانی آن. فصل چهارم: در معنی سوره و آیه و کلمه و حرف. فصل پنجم: در ثواب خواننده قرآن. فصل ششم: در فضیلت علم قرآن و رغبت و توجه به آن. فصل هفتم: در معنی تفسیر و تأویل. به نظر آقای شیرازی مؤلف این کتاب را برحسب خواهش جمعی از دوستان به زبان فارسی تألیف نموده که فائده آن عموم و شمول داشته باشد و وعده کرده که پس از اتمام آن، تفسیر دیگری که نیز جمعی از دانشمندان خواهش کرده اند به زبان عربی تألیف نمایند ولی تفسیر عربی ایشان در دست نیست و ظاهر آنستکه موفق به تألیف آن نشده و الاً ابن شهر آشوب و منتجب الدین حتماً آن را نقل می کردند و برحسب

شماره ای که شیخ عبدالجلیل رازی کرده اند این تفسیر صد و بیست هزار بیت یا قدری بیشتر کتابت دارد بنده نیز که میزان گرفته ام همین اندازه بیشتر نیست. در مورد حجم روض الجنان، شیرازی می نویسد: به موجب تصریح معاصرین مؤلف و کتابت بر خود اجزاء نسخ موجوده این تفسیر در بیست مجلد تنظیم شده است. اما طرز و ساختار این تفسیر نظر شیرازی را هم جلب کرده و گزارش می دهد که قبل از شروع به هر سوره عده آیات و کلمات و حروف آن را ذکر و روایاتی که راجع به ثواب قرائت آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رسیده نیز ذکر گردیده و پس از آن قسمتی از آیات را نقل و ترجمه فارسی کلمه به کلمه آنها را در ذیل هر يك نوشته و پس از آن در تحت عنوان قوله تعالی کلماتی از آیات مذکوره را نقل و بدوا ترجمه فارسی آن را ذکر و خصوصیات نحوی و صرفی و ادبی و شأن نزول و اختلاف قرائت کلمات و اخبار وارده در آن مورد را با ذکر اسناد عینا با ترجمه فارسی آنها یا فقط ترجمه آنها را آورده و حکایات مفصله ای که در آیات اشاره به آنها شده است و مطالب فقهیه و کلامیه و به عبارت جامع آنچه را در دیباچه این کتاب برای مفسر در موقع نوشتن تفسیر ذکر کرده اند لازم است خود داشته و به مناسبت موقع و مقام آورده است مخصوصا به مناسبت اشعار فصیح عربی که حاکی از اطلاع کامل مؤلف بر ادبیات عرب می باشد در این کتاب دیده می شود این تفسیر یکی از بهترین مؤلفات اسلامی و فارسی است و می توان با کمال جرئت ادعا نمود که تاکنون بدین خوبی و جامعی تفسیر نوشته نشده و با مطالعه این کتاب به خوبی معلوم می شود که مؤلفین قرون بعد از تألیف این کتاب عموما از آن استفاده نموده و بسیاری از مطالب را عینا یا با مختصر تغییری در کتاب خود آورده اند. (1) چاپ و انتشار این اثر در دوره قاجار، از حوادث مهم فرهنگی آن روزگار است. گزارش ابن یوسف شیرازی در این خصوص اینگونه است: بدبختانه این گنجینه گرانها که یکی از مفاخر ایران و ایرانیان مخصوصا شیعیان

امامیه است و از اوائل قرن ششم هجری به یادگار مانده سالها در پرده پنهانی مسطور بود و جز چند نسخه کامل آن هم در کتابخانه های شخصی از آن نامی نبود در سال 1319 به امر مرحوم مظفر الدین شاه قاجار آقا سید محمد کاظم طباطبائی تبریزی جمعی از فضلاء و دانشمندان را گرد آورده و این کتاب را تصحیح کردند و در سال 1323 یعنی سی سال قبل مخصوصا برای همین مقصد مطبوعه برقی که در آن وقت به نام «مطبعه شاهنشاهی» نامیده شده بود (اینک همان جزء دستگاههای مطبوعه مجلس شورای ملی است) وارد کرده و مشغول به طبع تفسیر مذکور شدند تا اواخر حیات مرحوم مظفر الدین شاه دو مجلد و 173 ص از مجلد سوم که تماما مشتمل بر بیش از ده جلد از مجلدات بیست گانه کتاب است چاپ شد، بدبختانه تا پارسال طبع بقیه آن تعطیل و آنچه به طبع رسیده بود در انبارهای دولتی توقیف بود، سال گذشته به پیشگاه رضاشاه پهلوی معروض افتاده بود چنین گنجینه ای که از مفاخر ملی است در زیر ابرهای تاریخ فراموشی محو و نابود شده و مستدعی است مقرر فرمایند که طبع آن تکمیل و در دسترس عموم گذارده شود. بی درنگ دانشمند فرزانه و دوستدار علوم و معارف جناب مستطاب اجل آقای میرزا علی اصغر خان حکمت را که در همان روزها انجام امور معارف و اوقاف مملکت را به کف با کفایت ایشان برگزار فرموده بودند موظف به انجام این مقصود بزرگ داشتند، ایشان هم با کمال شتاب و وسائل طبع و نشر آن را فراهم فرموده و تقریبا طبع آن با همان دستگاه مذکور در مطبوعه مجلس در شرف اتمام و سه قسمت آن را که تا آخر تفسیر سوره مؤمنون است تجلید و به تمام کتابخانه ها داده شده که عموم علاقه مندان از گوهرهای پربهای آن بهره مند گردند. و تتمه آن هم شاید تا آخر سال 1313 طبع آن تمام شود. (1) فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی. تهران، چاپخانه مجلس، 1318_1321. ص 417. تبحر و شغل اصلی ابن یوسف شیرازی نسخه شناسی و فهرست سازی برای نسخه ها بوده، و در فهرست فوق هم اطلاعاتی درباره ابوالفتوح و مشخصات نسخه شناسی آثار ابوالفتوح به ویژه روض الجنان آورده است. ضمن نسخه شناسی،

قمی، شیخ عباس (1319_1254 / 1359_1294 ق)

بررسیهایی درباره خود ابوالفتوح هم آمده است. (1) ولی گزارشها و نوشته های اینچنینی که ضمن گزارش نسخه و توصیف دستنوشته عرضه می شود، معمولاً بخشی درباره صاحب نسخه و پدید آورنده آن عمیق و جامع نیست، ولی غالباً به دلیل اینکه توسط افراد محقق نوشته شده، شامل اطلاعاتی کارگشا است. این ویژگی در مورد این فهرستها هم واقعیت دارد.

قمی، شیخ عباس (1319_1254 / 1359_1294 ق) مشاهیر دانشمندان اسلام: ترجمه الکنی و الالقاب. ترجمه محمد جواد نجفی. تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1350. ج 1، ص 240_241. شیخ عباس قمی از تراجم نگاران شیعه درباره ابوالفتوح رازی نکات بدیع و تعبیرهای جذابی دارد که به دلیل اهمیت نوشته های او، عیناً نقل می شود: نام و نسب او حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی و لقب او جمال الدین بود. وی بزرگ، امام باسعادت و پیشوای مفسرین، ترجمان کلام الله مجید و صاحب روض الجنان در تفسیر قرآن است، همان تفسیری که حاوی هر چیزی است که جانها به آن اشتها دارند و چشم ها از آن لذت می برند و فقیه، مفسر، مورخ، واعظ و غیرهم از آن برخوردار می شوند. خدای این مرد را رحمت کند که از جلیل ترین خاندان های علم به شمار می رفت. حسب و نسبش چنانکه در تفسیر خود تصریح کرده به نافع بن بدیل بن وراق خزاعی منتهی می شود. جد وی که محمد بن احمد باشد، عموی پدرش عبدالرحمان که به مفید ثانی مشهور بود، پسرش که محمد بن حسین بود و پسرخواهرش که احمد بن محمد بود همگی از علماء و فضلاء محسوب می شدند. این مرد معدن و اصل و ریشه علم بود. تاریخ وفات او را نمی دانم جز اینکه وی از استاد های ابن شهر آشوب بود که در

سنه (588ق) وفات یافت، قبر ابوالفتوح در شهر ری در صحن امام زاده حمزه فرزند موسی بن جعفر در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) است. ابوالفتوح رازی از شیخ ابوعلی طوسی و شیخ ابوالوفاء عبدالجبار رازی از شیخ طوسی و از والد خود از پدرش از شیخ و سید(رض) و غیرهم از استاد‌های خود روایت نقل می‌کند. مباحث درباره ابوالفتوح در اصل این کتاب آمده است. مشخصات و آدرس آن اینگونه است: الکنی و الألقاب. صیدا، مطبعة العرفان، بی تا، ص 130. نجف، مطبعة حیدریه، 1969م. ج 1، ص 135. ص 33، چاپ 1349. هدیه الاحباب. تهران، چاپ سنگی، ص 33. تهران، نشر امیر کبیر، ص 39_40. اثر مهم دیگر شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب است که مجموعه ای از زندگینامه های دانشمندان شیعی است. بخشی از این اثر درباره ابوالفتوح است. از نظر اطلاعات زندگینامه ای تفاوت چندانی با الکنی و الألقاب ندارد و اکثر جملات آن دو مشابه است. شیخ عباس قمی يك مطلب را در چند کتابش عینا تکرار کرده است، بدون اینکه چیزی بر آن بیفزاید یا نکاتی جدید بیاورد. برای اثبات این شباهت، عین نوشته هدیه الاحباب نقل می‌شود: ابوالفتوح رازی حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الشیخ الإمام السعید قدوة المفسرین ترجمان کلام الله المجید صاحب روض الجنان فی تفسیر القرآن الّذی هو حاز لكل ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین ینتفع منه الفقیه والمفسر والمورّخ والواعظ و غیرهم و کان رحمه الله من اجلّ بیوتات العلم و ینتهی نسبه الشریف إلى عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی و جدّه محمد بن احمد و جدّ جدّه احمد و عم والده عبدالرحمن المشهور بالمفید الثانی و ابنه محمد بن الحسین و ابن اخته احمد بن محمد کلهم علماء فضلاء. ولا اعلم تاریخ وفاته إلاّ أنّه من مشایخ ابن شهر آشوب المتوفی سنة 588 ق و قبره رحمه الله بالری فی صحن حمزة بن موسی(ع) فی جوار عبدالعظیم الحسنی(ره).

صدر، سيد حسن (1272_1354ق / 1856_1935م)

قزوینی، محمد (علامه قزوینی) (1256_1328)

و اما ابوالفتوح المدفون باصفهان فهو ابوالفتوح العجلی الشافعی الصوفی كما قال مولانا المحقق الاردبیلی فی حدیقة الشیعة. قلت و هو سعد بن محمود بن خلف العجلی الاصفهانی الفقیه الشافعی الواعظ شارح مشکلات الوسیط والوجیز للغزالی المتوفی باصفهان سنة 600 .

صدر، سيد حسن (1272_1354ق/1856_1935م) تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام. (1) بغداد ، شركة النشر والطباعة العراقية المحدودة ، بی تا، ص 340 . تهران، نشر منشورات الاعلمی، ص 315 و 340. آقای صدر در این کتاب نخبگان و متفکران فرهیخته شیعه را به تفکیک در رشته های مختلف علمی معرفی کرده و ابوالفتوح را در رشته علوم قرآنی به عنوان مبتکر و فرهیخته شیعه آورده است . نوشته او درباره ابوالفتوح اینگونه است : الشیخ ابوالفتوح الرازی و هو الحسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی النیسابوری ، شیخ الشیوخ فی عصره و الیه الرحلة فی بلده له کتب ، منها روض الجنان فی تفسیر القرآن فی عشرين مجلد ، قال المولی عبدالله الاصفهانی فی کتاب ریاض العلماء اما تفسیره فهو من اجل کتب و افیدها و انفعها ، و قد رأیته فرأیت بحرا طمطاما قلت و قد ذکرته انا فی کتابی فی طبقات مشایخ الاجازات فی الطبقة الثامنة و هی فیمن توفی بین المائة السادسة والخامسة . این کتاب به فارسی ترجمه شده است: شیعه بنیانگذاران فرهنگ اسلام، ترجمه علی مشتاق عسگری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1381. ص 535.

قزوینی، محمد (علامه قزوینی) (1256_1328) تفسیر ابوالفتوح رازی: تفسیر روح الجنان، به کوشش مرتضی مدرس، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، مقدمه درباره ابوالفتوح رازی، ج 5، ص 615_628 . این نوشته اولین بار در پایان جلد پنجم چاپ تقوی (1313_1315ق) درج شد؛

1- عنوان دیگر این کتاب اینگونه است: تأسیس الشیعة الکرام لفنون الاسلام (الذریعه، ج 3، ص 298).

بعد از آن در جاهای مختلف و در ابتدا یا انتهای چند چاپ هم آمده است؛ اسناد این چاپها در پایان همین مدخل آمده است. این نوشته اولین تحلیل جامع به سبک جدید از محمد قزوینی است. و قرار بود ابتدای جلد اول چاپ اول روض الجنان چاپ شود، ولی به دلیل طولانی شدن مقدمه ها، این نوشته در پایان جلد پنجم با عنوان خاتمة الطبع درج شد. قزوینی در کتاب یادداشت های قزوینی (1) اطلاعات پراکنده ای آورده است، ولی خاتمة الطبع مهمترین نوشته او در این زمینه است. این مقاله در شش فصل تنظیم شده است: الف. نسب مؤلف کتاب و شرح احوال بعضی از مشاهیر خاندان او. ب. شرح احوال مؤلف کتاب. ج. تعیین عصر مؤلف و تاریخ تقریبی تفسیر حاضر. د. بعضی اشعار فارسی که مؤلف در تضاعیف کتاب بدان تمثّل جسته. ه. بعضی تعبیرات و اصطلاحات و لغات نادره این کتاب. و. وصف اجمالی نسخه خطی که اساس طبع حاضر است. نسب شناسی ابوالفتوح اولین مبحثی است که توجه قزوینی را جلب کرده و در این زمینه اینگونه آغاز سخن کرده است: هو الشيخ الإمام الجليل قدوة المفسرين ترجمان كلام الله جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن علي بن محمد بن احمد بن الحسين بن احمد الخزاعي الرازي، مؤلف بتصریح خود در اثناء تفسیر از اولاد نافع بن بدیل بن ورقاء الخزاعي از صحابه معروف حضرت رسول بوده است. در تفسیر آیه «و لا تحسبنّ الذين قتلوا في سبيل الله» در سوره آل عمران (ج 3، ص 245) می نویسد: نافع بن بدیل بن ورقاء الخزاعي که از مرد از پدران ماست، جزء هیئتی از سوی رسول خدا برای دعوت اهل نجد عازم شدند.

(2)

1- این کتاب در چند جلد به کوشش ایرج افشار با این مشخصات چاپ شده است: یادداشتهای قزوینی، چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی، 1358. برخی از صفحاتی که در نکاتی درباره ابوالفتوح آمده، از این قرار است: جلد 5 و 6، ص 1481_1483، جلد 3 و 4، ص 629_630.

2- تفسیر روح الجنان، ج 12، ص 222_223.

قزوینی در ادامه به ورود خاندان بدیل به ایران برای یافتن ریشه های تاریخی فارسی نگاری ابوالفتوح می پردازد و به نکات سودمندی اشاره می کند: مخفی نماد که از اولاد بدیل بن ورقاء خزاعی مذکور عده کثیری از خاندانهای عربی الاصل که بعدها بطول اقامت در ایران و خلط و آمیزش با ایرانیان بکلی ایرانی و زبانشان فارسی شد در قدیم الایام از جزیره العرب به ایران مهاجرت کرده و در نقاط شمالی ایران در نواحی نیشابور و سبزوار و ری و غیره سکنی گزیده بوده اند و بسیاری از این خاندانها به اسم «بدیلیان» (نسبت بجد اعلای ایشان بدیل بن ورقاء مذکور) معروف بوده اند و سمعانی در کتاب الانساب در نسبت «بدیلی» و ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهق در ضمن تعداد خاندانهای قدیم آن ناحیه اسامی جمعی از معاریف بدیلیان را بدست داده اند و مؤلف مانحن فیه شیخ ابوالفتوح رازی و خاندان او گرچه ایشان نیز از اولاد بدیل بن ورقاء خزاعی بوده اند ولی این شعبه از اولاد بدیل گویا به بدیلیان معروف نبوده اند چه در هیچیک از کتب رجال نسبت مزبور در حق مؤلف یا یکی از اعضاء خانواده او بنظر نرسید. تکمیلًا للفائده و برای مزید تعرفه و ایضاح احوال مؤلف کتاب مناسب چنان دانستیم که اسامی عدّه ای از مشاهیر خاندان مؤلف را که همگی از اهل علم و فضل و از اجلّه فقهاء و محدّثین شیعه امامیه بوده اند ذیلًا بنظر خوانندگان برسانیم و مأخذ عمده ما در این تراجم احوال فهرست معروف شیخ منتجب الدین علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه رازی تلمیذ مشهور مؤلف است با استعانت از پاره ای مأخذ دیگری که اسامی آنها در ضمن سطور آتیّه مذکور خواهد شد. قدیم ترین کسی که از این خاندان نام او در کتب رجال دیده می شود جد دوم مؤلف ابوبکر و دیگر برادر ابوبکر احمد مذکور ابوالفتح محسن بن الحسین بن احمد عم جد ابوالفتوح رازی. (1) قزوینی در یک بخش به شرح احوال ابوالفتوح می پردازد و درباره خود ابوالفتوح چنین آغاز می کند: اما مؤلف تفسیر حاضر ابوالفتوح حسین بن علی بن

محمد بن احمد بن الحسين بن احمد خزاعی رازی قدیمی ترین ترجمه حالی که از او بدست است بقلم دو نفر از معاصرین و تلامذه اوست یکی شیخ منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسين بن بابویه رازی متوفی بعد از سنه 585 ق صاحب فهرست معروف که در مجلد بیست و پنجم بحار الانوار مرحوم مجلسی بتمامه مندرج است، و دیگر رشید الدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی معروف بابن شهر آشوب متوفی در سنه 588 ق صاحب کتاب مشهور معالم العلماء که اخیراً در طهران بتوسط دوست فاضل من آقای عباس اقبال آشتیانی بطبع رسیده، شرح حال ابوالفتوح رازی در دو کتاب مزبور گرچه در نهایت اختصار و حاوی هیچگونه معلومات تاریخی نیست ولی چون بقلم دو نفر از معاصرین خود مؤلف است در غایت اهمیت است. (1) قزوینی به ترتیب تاریخی ترجمه های ابوالفتوح را از کتابهای مختلف استخراج و نقل می کند و در پایان هر ترجمه، بررسی و تحلیل هم عرضه می کند. این سبک در نویسندگان بعدی هم مؤثر بوده و مثلاً یاققی و ناصح در مقدمه ای که بر روض الجنان نوشته اند، دقیقاً همین شیوه را اجرا کرده اند. مهمترین کار قزوینی، بیان اشتباهات هر مورخ یا ترجمه نگار است. او با استناد به منابع قدیم و جدید، این اشتباهات را نشان داده است. قزوینی در بخشهای دیگر به عصر مؤلف و تاریخ تألیف تفسیر، شاخصهای ادبی ابوالفتوح در روض الجنان و نسخه شناسی آثارش می پردازد. اما پژوهشهای قزوینی در این باره و بویژه تحلیلهای او موافق مذاق همگان نیست و کسانی همچون شعرانی به نقد پاره ای از مطالب او پرداخته اند. ابوالحسن شعرانی که به تصحیح روض الجنان پرداخته، خاتمة الطبع قزوینی را مطالعه و نقادی کرده است. نوشته مرحوم قزوینی یا خاتمة الطبع غیر از چاپ اول در چند چاپ دیگر آمد. با اینکه مرسوم نیست مقدمه ای در دیگر چاپهای مصحح تکرار شود، این نوشته در

چاپ ابوالحسن شعرانی در پایان آخرین جلد (جلد دوازدهم) درج شد. نیز در چاپ یاققی _ ناصح در ابتدای جلد اول و در چاپ کتابخانه مرعشی در ابتدای جلد اول آمده است. قزوینی در ذیل ص 619 گوید: روایت شیخ ابوالفتوح مؤلف کتاب از مفید نیشابوری ابو محمد عبدالرحمن که عم والد اوست صحیح نیست چون مؤلف او را درك نکرده و حاجی میرزا حسین نوری در مستدرک اشتباه کرده و مفید را از مشایخ مؤلف شمرده است با اعتماد نسخه فهرست شیخ منتجب الدین که در ضمن نام مفید گوید اخبارنا بکتابه جماعة منهم السیدان المرتضی والمجتبی ابنا الداعی الحسنی و ابن اخیه الشیخ الإمام ابوالفتوح الخزاعی عنه رحمهم الله تعالی و مرحوم قزوینی گوید کلمه عنه پس از کلمه خزاعی زائد و غلط است و در نسخه چاپی فهرست یعنی آنکه در بحار آورده کلمه عنه موجود نیست اما در کتاب امل الآمل سهواً نسخ زیاد کرده. اعتماد مرحوم قزوینی در تخطئه صاحب مستدرک بر قول ابن حجر است که تاریخ وفات مفید نیشابوری را در سال 445ق نوشته است و این تاریخ پیش از تولد شیخ ابوالفتوح رازی است و ما پیش از این گفتیم که تاریخ وفات مفید که ابن حجر آورده، صحیح نیست و قرآینی بر عدم صحت آن آوردیم و باز در اینجا گوئیم شیخ منتجب الدین درباره سید مرتضی و مجتبی ابنا الداعی گوید من ایشان را دیدم و بر آنها قرائت کردم و آنها همه مرویات عبدالرحمن مفید نیشابوری را برای من روایت کردند و این دو سید شریف مرتضی و مجتبی معاصر و هم طبقه شیخ ابوالفتوح رازی بودند و شیخ منتجب الدین گوید آنها مفید نیشابوری را دیدند و کتب او را برای من روایت کردند. پس شیخ ابوالفتوح نیز باید او را دیده باشد و چون شیخ منتجب الدین در مائه ششم می زیست، سیدین را هم در مائه ششم ملاقات کرد و بر آنها قرائت نمود، مثلاً در حدود 530ق و اگر وفات مفید نیشابوری در 445ق صحیح باشد، باید سیدین قبل از این تاریخ او را ملاقات کرده باشند و خودشان هم در سلك رجال بوده و عمری بیش از صدسال یافته باشند. پس با ضمیمه قرآین دیگر باید گفت وفات مفید

در سال 445ق چنانکه ابن حجر در لسان المیزان گفته، صحیح نیست و اعتراض مرحوم قزوینی بر علما وارد نمی باشد. باز مرحوم قزوینی در ذیل صفحه 619 بر صاحب روضات الجنات اعتراض نموده و او را تخطئه کرده است. در این عبارت که درباره مفید نیشابوری گوید (یروی بالاسناد عن مشایخ ابیه الثلاثة المتقدمین) و گوید بالاسناد را صاحب روضات بی سبب باجتهاد خود افزوده است و مفید نیشابوری بلاواسطه از مشایخ پدر خویش روایت کرد چون شیخ منتجب الدین گوید مفید نیشابوری بر سید مرتضی و برادرش سید رضی و شیخ ابی جعفر طوسی قرائت کرد. و ما در این باب همان گوئیم که درباره اعتراض او بر صاحب مستدرک گفتیم چون وفات مفید نیشابوری در سال 445ق صحیح نیست و بقرائتی که پیش از این گفتیم بعید است مفید نیشابوری هم سید رضی متوفی به سال 406ق را درک کرده و هم شاگردانی مانند عمر بن ابراهیم زیدی متولد به سال 442ق و متوفی به سال 539ق داشته باشد و اگر نگوئیم شیخ منتجب الدین در اینجا عبدالرحمن را به پدرش ابوبکر احمد که از شاگردان سید مرتضی و سید رضی است اشتباه کرد، چون بسیار بعید است چنین اشتباه به وی نسبت دهیم، لابد باید بگوئیم قرائت او بر شیخ و سیدین رحمهم الله باسناد بود چنانکه در روضات گوید و شاید شیخ منتجب الدین بوضوح آن اعتماد کرد. به هر حال، اعتراض مرحوم قزوینی بر صاحب روضات صحیح نیست و بهترین محمل برای توجیه کلام فهرست همان است که روضات گفت و بسیار تکلف خواهد بود اگر بگوئیم مفید نیشابوری در حدود سال 390ق متولد شد و در حدود سنّ بلوغ خود سید رضی را در اواخر عمر وی در سال 405ق ملاقات کرد، پس از آن عمر طولانی بیش از نود سال یافت و در حدود سال 480ق که اواخر عمر او بود، سیدین مرتضی و مجتبی ابنا الداعی و شیخ ابوالفتوح رازی که آن وقت طفلی نورسیده بودند، او را دیدند و اجازه گرفتند و شیخ منتجب الدین ایشان را در حدود 525ق مثلاً ملاقات کرد و بدین تکلف روایت بلاواسطه مفید نیشابوری را از سید رضی توجیه کنیم. اما صاحب روضات نخواست به این تکلفات ملتزم شود و روایت او را

بالاسناد گفت و از شیخ منتجب الدین بعید نیست ذکر وسائط نکند؛ چنانکه درباره سیدفخر الدین شمیله بن محمد بن هاشم الحسینی گوید: او عالم صالح بود. کتاب شهاب قاضی ابی عبداللّه محمد بن سلامه قضاعی را برای ما روایت کرد و معلوم است که روایت او بی واسطه از محمد بن سلامه ممکن نیست، مگر به تکلف و قطعاً میان سیدفخر الدین شمیله و قاضی قضاعی واسطه ای موجود است و شیخ منتجب الدین نگفت کتاب او را باواسطه روایت کرد یا بی واسطه و قطعاً باواسطه بود و واسطه را حذف کرد و بعید نیست واسطه میان مفید نیشابوری و سیدرضی را هم حذف کرده باشد. مرحوم قزوینی در صفحه 620 آنجا که سخن ذهبی را از لسان المیزان نقل کرد، درباره مفید نیشابوری که گفت در دل او نسبت به اسلام و مسلمین کینه باشد، در ذیل صفحه گوید: تعصب مفرط ذهبی نسبت به شیعه و هرچه راجع به شیعه است معروفست و هر جا در مؤلفات او ذکری از ایشان به میان می آید غالباً با جمله لا بارک الله فیهم لا رعاهم الله و نحو ذلك همراهست. و این بنده محرر این سطور گوید در مجالس المؤمنین قاضی نورالله در ضمن ترجمه امیر جمال الدین عطاءالله المحدث الدشتکی الشیرازی شرحی از تعصب ذهبی بلکه نصب او آورده است مثلاً ذهبی در شرح حال احمد بن ازهر نیشابوری گوید علمای رجال مدح و توثیق او کرده اند و درباره او سخنی زشت نگفتند مگر اینکه نزد عبدالرزاق از معمر روایتی است از او در فضایل علی علیه السلام که دل من شهادت به بطلان آن می دهد و امیر نسیم الدین فرزند سید مرقوم در حاشیه آن نوشته است حکم به باطل بودن حدیث به مجرد شهادت قلب نزد ناقدان حدیث صحیح نیست و آن دلی که شهادت به بطلان روایت درباره فضائل علی بدهد دل شیطان مزوری است یا محل وسوسه شیطان و هم ذهبی درباره خالد بن عبداللّه قسری گوید صدوق و راستگو بود اما ناصبی و کینه علی علیه السلام در دل داشت و ستمکار بود و میرنسیم الدین مبارکشاه در حاشیه آن نوشته حاشا و کلا دروغگوترین مردم بود و ستمکارترین ستمکاران و کسی که علی علیه السلام را دشنام دهد و در او قدح کند

ظاهر آنستکه دین ندارد پس اهلیت روایت چگونه دارد و گویا شدت انحراف ذهبی و دشمنی او با آل علی او را بر آن داشت که خالد را به صدق ستاید واللّه الهادی . و خالد بن عبدالله قسری از امرای معاویه بود در جنگ صفین با امیرالمؤمنین علیه السلام مقاتله کرد و باز ذهبی در احوال سعید بن عمیر این حدیث را باسناد از ابن عمیر روایت کرده که حضرت رسالت فرمودند یا علی انا اخوك فی الدنيا والآخرة آن گاه حکم کرد که این حدیث موضوع است و جناب میر در حاشیه آن نوشته است کلا و حاشا بل هو حدیث من طرق كثيرة قبح اللّه وجه من حکم بوضع الاحادیث الصحیحة لسوء مذهبه یعنی خدای زشت گرداناد روی کسی که حکم بوضع احادیث صحیحه می کند برای بدی مذهب او که خارجی است یا ناصبی و این حدیث را ترمذی در جامع خود روایت کرده است و گوید هذا حدیث حسن غریب و اخرجه الحاكم و صححه رغما لانف الذهبی الناصبی . و از این قبیل چند مورد آورده است که به همین اکتفا کردیم . باز مرحوم قزوینی در ذیل صفحه 624 درباره عبارت حدیقة الشیعه که پیش از این گذشت، گوید: این عبارت دلالت بر آن دارد که وفات شیخ ابوالفتوح رازی پیش از ابوالفتوح عجللی بود با آنکه از حدیقة الشیعه چنانکه اشاره کردیم معلوم نمی شود تاریخ وفات آنها کدام مقدم بود و کدام مؤخر بلکه ظاهر عبارت عکس آنست چون پس از مشاهده دفن ابوالفتوح رازی به مکه رفت و چون به اصفهان آمد دید مردم به زیارت قبر ابوالفتوح عجللی می روند و کسی که تاریخ وفات ابوالفتوح عجللی را از خارج نداند تصور می کند ابوالفتوح عجللی سالها پیش از ابوالفتوح رازی از دنیا رفته و قبرش مزار بوده است . و هم مرحوم قزوینی گوید ابن حمزه وفات هر دو ابوالفتوح را درک کرده با آنکه از عبارت حدیقه معلوم می شود او وفات ابوالفتوح عجللی را در اصفهان ندید بلکه دید مردم به زیارت قبر او می روند. (1)

1- .تفسیر روض الجنان و روح الجنان ، به کوشش ابوالحسن شعرانی ، ج 1 ، ص 16_19 .

غلامحسین مراقبی درباره نوشته محمد قزوینی اینگونه نوشته است: شادروان محمد قزوینی در فروردین ماه 1315 خورشیدی با نگاشتن 41 صفحه با عنوان خاتمة الطبع درباره زندگانی شیخ ابوالفتوح رازی و نگرشی دقیق به تفسیر شیخ، بیشتر گفته ها را درباره این تفسیر بزرگ و مانا بازگفته است. با انگیزه سپاس و ستایش از کار شادروان قزوینی همان پایانه چاپ را بر سرآغاز جلد دوم می نشانیم تا از چشم قزوینی شیخ ابوالفتوح و تفسیر باشکوهش را بشناسانیم. زیرا جلد نخست فزون از هشتصد صفحه است و جلد دوم کمتر از هفتصد، ناگزیر برای گریز از افزایش حجم، پایانه شادروان قزوینی را بر سرآغاز جلد دوم می نشانیم. (1) چاپهایی (2) که نوشته محمد قزوینی مشهور به خاتمة الطبع در آنها آمده است، عبارت اند از: روض الجنان و روح الجنان، 1313_1315، به کوشش سید نصرالله تقوی، آخر جلد پنجم. تفسیر روح الجنان و روح الجنان، تهران، اسلامیه، 1356، به کوشش ابوالحسن شعرانی، آخر جلد دوازدهم. روض الجنان و روح الجنان، به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1365، مقدمه جلد اول. روض الجنان و روح الجنان، جلد دوم به کوشش غلامحسین مراقبی، تهران. تفسیر روح الجنان، آخر جلد پنجم: به کوشش مرتضی مدرسی، قم کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404ق. کلمات قصار پیغمبر خاتم، شرح فارسی شهاب الاخبار قاضی قضاعی، به کوشش محدث ارموی، مقدمه محمد قزوینی، تهران، 1342.

-
- 1- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، به کوشش غلامحسین مراقبی، جلد اول، ص 3.
 - 2- برای اطلاعات بیشتر درباره این چاپها به فصل اول همین کتاب، بخش مربوط به چاپهای تفسیر روض الجنان مراجعه شود.

بهار، محمد تقی مشهور به ملك الشعراء بهار (1265_1330 / 1304_1369ق)

قزوینی علاوه بر مقدمه بلندی که بر روض الجنان نوشته، مقدمه ای هم بر این اثر درباره ابوالفتوح رازی نوشته است.

بهار، محمد تقی مشهور به ملك الشعراء بهار (1265_1330 / 1304_1369ق) سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. تهران، نشر پرستو، 1309، ج 2. ص 390_393. این اثر از معدود کتابهایی است که از نگاه ادبیات فارسی به جایگاه ابوالفتوح و منزلت تفسیر ابوالفتوح در فرهنگ ایرانیان پرداخته است. آثار ابوالفتوح دارای ویژگیهای ادبی است و این ویژگیهای نشانگر تبحر و تخصص او در عرصه ادبیات و فرهنگ فارسی است. ساختار تحلیل آقای بهار با دیگران متفاوت است. آغاز نوشته او اینگونه است: جمال الدین ابوالفتوح الحسین بن علی بن محمد بن احمد بن الحسین بن احمد الرازی از علماء تفسیر و کلام و اعظام فضلاى ناقل احادیث و از نویسندگان بزرگ فارسی قرن ششم هجری است. شیخ ابوالفتوح مؤلفاتی دارد و مهمتر از همه تفسیر قرآن موسوم به روض الجنان و روح الجنان است بزبان فارسی که در پنج مجلد در طهران بطبع رسیده است. (1) درباره تاریخ ولادت و وفات صاحب تفسیر ابوالفتوح می نویسد: تاریخ ولادت و وفات شیخ ابوالفتوح معلوم نیست و آنچه محقق است تألیف این کتاب در اواسط قرن ششم هجری یعنی قبل از 510 و بعد از 556 نبوده است. (2) بهار مهمترین کتاب ابوالفتوح را روض الجنان دانسته و معتقد است این اثر دارای جایگاه قابل توجه در تاریخ ادبیات فارسی است: این کتاب را باید در عداد کتب علمی این دوره که از نثر قدیم تقلید می شده است قرار داد. زیرا در صرف و نحو و لغات و طرز جمله بندی کاملاً به کتب قرن پنجم شباهت دارد و غالب سلیقه های آن عصر در این کتاب دیده می شود. از آوردن فعلهای

1- سبک شناسی، ص 391.

2- همان، ص 392.

شرطی و تردیدی و مطیعی و استمراری با یاء مجهول و استعمال متکلم مع الغیر در فعلهای تردیدی یا شرطی مزبور به صیغه خاصی که فقط در قرن چهارم یا در قرن پنجم به تقلید قدیم معمول بوده است، مانند کردمانی و دیدمانی و مُردمانی و غیره که در بلعمی و کتب متصوفه و اسکندرنامه دیدیم، و نیز مانند اسکندرنامه پیشاوند ها بر سر افعال می آورد، چون: هاگیرم، و هاگرفت و غیره و این یادگار لهجه محلی رازی است که در پهلوی شمالی و ولایات اطراف ری و شه میرزاد و سنگسر معمول بوده و می باشد. (1) مرحوم ملك الشعراء بهار، نخستین کسی است که ساختارهای دستوری و زبانی و معنایی جملات روض الجنان را تحلیل کرده و فعل ها را از نظر مفرد و جمع، مخاطب و غایب بودن با دقت بررسی و تحلیل کرده است. آقای بهار از منظر و موضع نقد ادبی به آثار ابوالفتوح به ویژه تفسیر او پرداخت و راه را برای بررسیهای دیگران گشود. سالها بعد از آقای بهار، آقای آذرنوش در کتاب تاریخ ترجمه های قرآنی به تحلیل آثار ابوالفتوح از منظر ادبیات فارسی پرداخت. کار آذرنوش هم در این فصل در جای خودش معرفی شده است.

امین، سیدمحسن (1371_1284ق / 1952_1865م) اعیان الشیعة. به کوشش حسن الامین. بیروت، نشر دارالتعارف، 1403ق. این کتاب که با هدف معرفی فرهیختگان شیعه تألیف شده، جزء آثار مؤثر در پژوهشهای شیعی در این عصر است. مقاله درباره ابوالفتوح که در این مجموعه آمده، مأخذ بسیاری از تحقیقات حتی در غرب بوده است. این مقاله از نظر کمیت و حجم، مفصلترین نوشته عربی درباره ابوالفتوح در دوره جدید است. جمله اول آن چنین است: من أهل المائة السادسة كان حيا سنة 552 ق و لما توفی دفن فی الری بجوار

عبدالعظيم فى صحن حاضرة امام زادة حمزة على يمين الداخل امام الحجرة الاولى بوصية منه. (1) بعد از آن ، نظريه شوشترى مبنى بر دفن ابوالفتوح در اصفهان را نقل و تقد مى كند: و سيأتى عن ابن حمزة انه توفى بالرى و دفن بجوار عبدالعظيم فما فى مجالس المؤمنين سمعت من بعض الثقات ان قبره الشريف بأصبهان الظاهر انه اشتباهه فان ابن حمزة كان حاضرا عند وفاته و دفنه كما يأتى و احتمال صاحب الروضات ان يكون ذلك اشتباها بقبر الشيخ ابى الفتوح اسعد البجلي الذى ذكر ابن خلكان انه توفى بأصبهان سنة 600ق و فى مستدرك الوسائل قبره فى صحن حمزة بن موسى بن جعفر عليهما السلام فى مزار عبدالعظيم الحسنى و عليه اسمه و نسبه بخط قديم. (2) آن گاه درباره نام ابوالفتوح مى نويسد: فى فهرست منتجب الدين و مجموعة الجباعتى ، الحسين بن على بن محمد و فى المعالم ابوالفتوح بن على و فى الرياض بعد ما نسبه كما مر قال و يروى عن والده عن جده المذكورين و عن والده عن جد المذكور و هو احمد يروى عن جده و عن والده احمد الشيخ ابوبكر احمد بن الحسين بن احمد و هو يقتضى ان يكون نسبه هكذا الحسين بن على بن محمد بن الحسين بن محمد بن ابى بكر احمد بن الحسين بن احمد و فى الرياض ايضا فى نسب الشيخ ابوالفتوح المذكور اشكال لأن الشيخ منتجب الدين فى فهرسته قد اورده مرة عند ترجمته كما نقلناه عنه و مرة فى اثناء ترجمة ابى بكر احمد بن الحسين بن احمد النيسابورى الخزاعى نزيل الرى اورده كما صدرنا الترجمة. در يك فراز ، آقاى امين به احاديث ابوالفتوح پرداخته و مى نويسد: فى الرياض انه ذكر فى شرح الشهاب عند ذكر قوله صلى الله عليه و آله ان الله ليؤيد هذا الدين بالرجل الفاجر بعد نقل اخبار المؤلفة قلوبهم حجة لقوله عليه السلام ما لفظه و قد وقع لى مثل هذا كنت فى ايام شبابى اعقد المجلس فى الخان المعروف بخان علان و كان لى قبول عظيم فحسدنى جماعة

1- اعيان الشيعة ، ج 6 ، ص 124 .

2- همان .

من اصحابى فسعوا بى الى الوالى فمئنى من عقد المجلس و كان لى جار من اصحاب السلطان و كان ذلك فى ايام العيد و كان قد عزم على ان يشتغل بالشرب على عادتهم فلما سمع بذلك ترك ما كان عزم عليه و ركب و اعلم الوالى ان القوم حسدونى و كذبوا على و جاء حتى اخرجنى من دارى و اعدانى الى المنبر و جلس فى المجلس الى آخره فقلت للناس هذا ما قال النبى صلى الله عليه و آله ان الله ليؤيد هذا الدين بالرجل الفاجر. آقاى امين در بخش ديگر مقاله ديدگاهها و نظريات علما و پژوهشگران قديم را درباره ابوالفتوح منعكس کرده است : فى الرياض الشيخ الإمام السعيد قدوة المفسرين ترجمان كلام الله الفقيه المفسر الكامل المعروف بالشيخ جمال الدين الى آخر ما مر الفاضل ابوالفتوح الرازى صاحب التفسير الفارسى الكبير المشهور من أجله علماء الامامية و عظمائهم كان كثير العلم وافر الفضل غزير الرواية عن العلماء و المشايخ جامعاً للفضائل و له ميل الى التصوف و كلام الصوفية على ما يظهر من تفسيره الفارسى و شرح الشهاب. قال منتجب الدين فى الفهرس الشيخ الإمام جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن على بن محمد الخزاعى الرازى و اعظ عالم مفسر دين له تصانيف و ذكر منها روض الجنان فى تفسير القرآن و روح الاحباب فى شرح الشهاب و قال قرأتهما عليه و قال فى ترجمة احمد بن الحسين بن احمد النيسابورى الخزاعى ما لفظه اخبرنا الشيخ الإمام السعيد ترجمان كلام الله جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن على بن محمد بن احمد الخزاعى الرازى عن والده عن جده عنه. ذكره ابن شهر آشوب فى المعالم فى باب الكنى فقال شيخى ابوالفتوح بن على الرازى عالم له روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن فارسى إلا انه عجيب و شرح الشهاب. قال فى المناقب و اجاز لى ابوالفتوح رواية روض الجنان فى تفسير القرآن . استغرب صاحب الرياض ذكره له بكنيته دون اسمه مع انه تلميذه فكيف لم يعرف اسمه ، لكن لا يخفى ان ذكره بكنيته فقط لا يدل على عدم معرفة اسمه. و أورده صاحب امل الآمل فى باب الاسماء مقتصراً على ما ذكره منتجب الدين و

فی باب الکنی مقتصر علی ما ذکره ابن شهر آشوب و لعله ظن التعدد و لیس كذلك و فی مجموعة الجبای شیخ جمال الدین ابوالفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی الرازی عالم واعظ مفسر دین له تصانیف و ذکر منها روض الجنان و روح الاحباب. قال المجلسی فی مقدمات البحار عند تعداد مآخذ کتابه الّتی يعتمد علیها کتاب شرح شهاب الاخبار و کتاب التفسیر الکبیر کلاهما للنحریر الشیخ ابوالفتوح الرازی ثم قال والشیخ ابوالفتوح فی الفضل مشهور و کتبه معروفة مألوفة . آقای امین در ادامه دیدگاههای قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین را نقل می کند: قدوة المفسرین الشیخ ابوالفتوح الحسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی کان من علماء التفسیر و الکلام و عظماء ادباء الانام و بالجملة مآثر فضله و مساعیه الجمیلة فی تفسیر کتاب الله العظیم و ابطال کل تأویل سقیم من المخالف الاثیم لا تخفی علی کل ذی طبع سلیم و فهم مستقیم و یتظهر من تفسیره الفارسی انه کان معاصرا لصاحب الکشاف و قد وصل إلیه بعض ابیاته و لکن لم یصل إلیه الکشاف قال و قد ذکره الشیخ الجلیل الرازی فی بعض مصنفاته فقال الإمام ابوالفتوح الرازی مصنف عشرين مجلدا فی تفسیر القرآن و العلماء من جمیع الطوائف طالبون له راغبون فیہ و فی التعليقة الحسین بن علی بن محمد [بن] احمد الخزاعی النیسابوری مضی فی ترجمة جده احمد ما یتظهر منه جلالته. سپس از نظریات شوشتری مطالب مستدرک الوسائل درباره ابوالفتوح را نقل می کند: الإمام السعید قدوة المفسرین ترجمان کلام الله جمال الدین ابوالفتوح الحسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی النیسابوری الفاضل العالم الفقیه المفسر الادیب العارف الکامل البلیغ المعروف بابی الفتوح الرازی المنتهی نسبه الشریف إلی عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی الصحابی المستشهد بصفتین بین یدی امیر المؤمنین علیه السلام و أبوه بدیل کان من الصحابة ایضا و المترجم جمع إلی شرافة النسب الآخذ بمجامع العلوم المنبى ء عنه تفسیره الکبیر العجیب . بخشهای دیگر این مقاله درباره مشایخ ، شاگردان ، فرزندان و خاندان ابوالفتوح است و نکات و مطالب جامعی در آن عرضه شده است.

صفا، ذبیح الله (1290_1382)

صفا، ذبیح الله (1290_1382) (1) تاریخ ادبیات ایران، چاپ اول: 1332. چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات فروردین، 1372. دکتر صفا اطلاعات مفیدی درباره ابوالفتوح و آثارش عرضه کرده و در حین بررسی زندگینامه مشاهیر عالمان سده پنجم و ششم، به وی هم پرداخته است: ابوالفتوح رازی، جمال الدین حسین بن علی بن محمد، از علمای بزرگ شیعه در علوم دینی است. نژاد وی ببیدیل بن ورقاء خزاعی از صحابه می رسد و بنابراین اصلاً از عربان بود لیکن اجدادش سالیان دراز در ایران سکونت داشته و ایرانی شده بودند و قسمتی از آنان در نیشابور و بیهق و دسته یی در ری بسر می برده اند. وی استاد رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب (م 588) است. ابوالفتوح خود در ری بوعظ و تذکیر برای شیعیان اشتغال داشت و وفات او نیز در همین شهر اتفاق افتاده و در جوار بقعه امامزاده حمزه و حضرت عبدالعظیم دفن شده است. سال ولادت و وفات او معلوم نیست لیکن میتوان تولد او را بتقریب در اواسط نیمه دوم قرن پنجم دانست و چون صاحب کتاب ریاض العلماء اجازه ابوالفتوح را بخط او در پشت نسخه یی از شرح الشهاب بتاريخ 552 دیده است، پس وفات ابوالفتوح بعد از این تاریخ و ظاهراً در یکی از سالهای نزدیک به 552 اتفاق افتاده است. تألیف کتاب روض الجنان او نیز باید در نیمه اول قرن ششم و بحساب مرحوم علامه قزوینی بین 510 و 556 که تاریخ قدیمترین نسخه تفسیر او (موجود در کتابخانه آستانه قدس رضوی) است، صورت گرفته باشد. (2) آثار و مؤلفات ابوالفتوح اینگونه است: از تألیفات او شرح الشهاب (3)، رساله یوحنا در ردّ مذاهب اربعه، رساله حُسنیه بعربی در مسأله امامت، و تفسیر روض الجنان را نام برده اند. تفسیر روض الجنان، کتاب

1- این تاریخ بر اساس تاریخ چاپ اول است.

2- تاریخ ادبیات در ایران، ج 2، ص 964.

3- درباره شهاب الاخبار ابوعبدالله محمد قضاعی و شروح آن رجوع شود به فهرست کتابخانه دانشگاه تهران ج 3، ص 1333_1337.

معتبری در تفسیر به پارسی است. تألیف آن در نیمه اول قرن ششم هجری صورت گرفته است. تفسیر روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح در بیست جزء است که در پنج مجلد بطبع رسیده و نسخی نیز از آن در دست است. وی در تفسیر هر يك از سور اطلاعاتی درباره نام آن و شماره آیات و اینکه مکی است یا مدنی و نظرهای قراء را درباره آیات آن و امثال این مسائل ذکر می کند، و آن گاه بنقل و ترجمه آیات و تفسیر هر يك و ذکر نظر خود درباره معانی لغات و قرآات آنها می پردازد و داستانها و حکایات مربوط بآن را مذکور میدارد و در بسیاری از موارد نظرهایی درباره مسائل فقهی و کلامی میدهد. روض الجنان از حیث اشمال بر فواید لغوی و دستوری و نثر ساده یی که دارد حائز اهمیت بسیار است. سبک نثر آن کهنه و مشتمل بر بسیاری از لغات و تعبیرات و ترکیباتی است که در جای دیگر کمتر می توان یافت و مخصوصا اثر لهجه رازی در آن بشدت ملاحظه می شود. صفا آن گاه به تبصرة العوام به عنوان اثری منسوب به ابوالفتوح می پردازد و می نویسد: کتاب تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام (1) از کتب مشهور فارسی در ذکر ملل و نحل است که بدست یکی از علمای شیعه امامیه در حدود اوایل قرن هفتم تألیف شده است. درباره مؤلف و زمان تألیف آن اطلاع صحیح دقیقی در دست نیست. بعضی و از جمله عبدالله افندی مؤلف ریاض العلماء آن را به شیخ ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر روض الجنان نسبت داده و برخی مؤلف آن را به اشتباه سید شریف علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسین مرتضی (م. 436) دانسته اند و این هر دو قول به علت آنکه مسلما تألیف کتاب در پایان قرن ششم یا آغاز قرن هفتم انجام گرفته، باطل است. صاحب روضات الجنات کتاب تبصرة العوام را تألیف سید مرتضی بن

1- رجوع شود به مقدمه مرحوم عباس اقبال آشتیانی بر تبصرة العوام، تهران، 1313.

مدرس تبریزی، محمد علی (1333_1258 / 1373ق)

الداعی بن القاسم الحسنی الرازی ملقب به صفی الدین می داند و نام کتاب او را «تبصرة العوام فی تفضیل مذاهب الملتین» می آورد (1) و این قول مشهورترین اقوالی است که فعلاً درباره مؤلف کتاب متداول است و تنها اشکال آن در این است که مؤلف تبصرة العوام بنابر تصریح خود مجالس امام فخررازی (م. 606) را در جامع خوارزم دیده و این امر ناگزیر مربوطست بپایان قرن ششم و بنابراین صفی الدین مرتضی بن داعی که صاحب روضات بنقل قول از صاحب کتاب الامل (یعنی شیخ منتجب الدین که کمی بعد از سال 585 وفات یافته) او را استاد منتجب الدین دانسته است، نمی تواند مؤلف این کتاب بوده باشد. ذیح الله صفا در کتاب دیگر خود، گنجینه سخن (تهران، دانشگاه تهران، ج 2، ص 221) نیز به ابوالفتوح و آثارش پرداخته است.

مدرس تبریزی، محمد علی (2) (1333_1258 / 1373ق) ریحانة الادب فی تراجم رجال المعروف بالکنیة واللقب یا کنی و القاب. تهران، کتابفروشی خیام، 1369، ج 7، ص 226_229. چاپ چهارم: تهران، انتشارات خیام، 1374. ج 1، ص 128. چاپ دیگر، تبریز، شفق. ابتدا به زندگینامه، سپس به آثار ابوالفتوح پرداخته است. نسبت به کتابهای پیشین اطلاعاتی جدید ندارد. فقط گزارش او به گونه ای است که خاندان و افکار شیعی ابوالفتوح را برجسته کرده است. بخشی از نوشته او اینگونه است: ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد، نیشابوری الاصل، رازی التوطن والشهرة، خزاعی القبيلة، ابوالفتوح الکنیة، از اعظام علمای نامی امامیه او اوسط قرن ششم هجرت می باشد بازمخشری و فضل بن حسن طبرسی (صاحب مجمع البیان) و نظائر ایشان معاصر و عالمی است عامل

1- روضات الجنات، چاپ 1367ق، ص 673.

2- نام دیگر او محمد علی مدرس خیابانی است.

دهخدا، علی اکبر (درگذشت 1334)

متکلم کامل فقیه ادیب فاضل واعظ مفسر مشهور، در کلمات اجله به امام سعید و ترجمان کلام مجید و قدوة المفسرین و نظایر اینها موصوف، جامع فضیلت حسب و شرافت نسب، به قبیله بنی خزاعه منتسب، از اولاد عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی صحابی که جلالش آفتابی و تشیع بنی خزاعه و محبت ایشان به خانواده عصمت از قدیم الایام معروف و معاویه می گفته است که محبت قبیله خزاعه با علی به مرتبه ایست که اگر زنانشان قادر می بودند با ما می جنگیدند تا چه رسد به مردان ایشان. سپس درباره مشایخ و شاگردان او چنین گزارش داده است: بالجملة شیخ ابوالفتوح از پدر خود و عم خود و شیخ عبدالجبار رازی و شیخ ابوعلی طوسی روایت کرده و به واسطه ایشان از شیخ الطائفة شیخ طوسی روایت می نماید. ابن شهر آشوب صاحب مناقب (درگذشت 588 ق) و شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی صاحب فهرست (درگذشت 585 ق) و بعضی از اجلائی دیگر نیز از تلامذه وی بوده و از وی روایت می نمایند. پسر و خواهرزاده و پدر و جد پدر شیخ نیز از اکابر علما و مؤلفین شیعه و خانواده اش از بزرگترین خانواده های عرب هستند که در دیار عجم توطن کرده اند.

(1)

دهخدا، علی اکبر (درگذشت 1334) لغت نامه. چاپ قدیم، جلد 3، ص 709؛ چاپ جدید، تهران، دانشگاه تهران، 1372. جلد اول، ص 616. دهخدا زندگینامه ابوالفتوح را بر پایه مطالب روضات الجنات خوانساری و مقدمه تفسیر ابوالفتوح نوشته و اکثر مطالب را از این دو منبع برگرفته و اطلاعات کتابشناختی مفیدی در مورد تفسیر قرآن ابوالفتوح عرضه کرده است. مدخل مقاله را با ابوالفتوح آغاز کرده و چنین می نویسد: حسین بن علی بن

محمد بن احمد نیشابوری الأصل معروف به شیخ ابوالفتوح رازی ملقب به جمال الدین. یکی از اعلام علمای تفسیر و کلام. جد اعلای او احمد بن حسین بن احمد خزاعی ساکن ری است که از نیشابور بدانجا هجرت کرد و پدر پدر او محمد بن احمد بن حسین و عم پدر وی ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسین و فرزند او محمد بن حسین و خواهرزاده اش احمد بن محمد همه از افاضل علما و محدثین روزگار خویش بوده اند. درباره دانش حدیث و روایت شیخ ابوالفتوح می نویسد که او از پدر خود علی و او از پدر خویش روایت کرده اند. همچنین روایت می کند از عم خود و او از پدر خویش که هم جد صاحب عنوان است. و جد او روایت می کند از پدر خود و از شیخ مفید عبدالجبار بن علی مقری رازی و نیز از شیخ ابی علی بن شیخ طوسی و جمیع آنان روایت از شیخ طوسی اعلی الله مقامه کنند. و از ابوالفتوح صاحب تفسیر شیخ فقیه عبدالله بن حمزه طوسی و رشید بن شهر آشوب و منتجب الدین بن بابویه القمی روایت کنند. دهخدا يك بخش از مقاله خود را به منابع قدیم و دیدگاههای معاصران ابوالفتوح اختصاص داده و ابتدا از ابن شهر آشوب و کتاب معالم العلماء و منتجب الدین و الفهرست بررسی خود را آغاز کرده است. ابن شهر آشوب گوید: شیخ استاد من ابوالفتوح بن علی الرازی است. و از تصانیف او روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن فارسی است و سخت نیکو تفسیری است و تصنیف دیگر او شرح شهاب الاخبار است و شیخ منتجب الدین در الفهرست آورده که او مردی عالم و واعظ و مفسر است. و پس از ذکر تفسیر او گوید او راست: روح الالباب و روح الالباب فی شرح الشهاب و گوید من هر دو کتاب را نزد او قرائت کردم و قاضی ششتری در مجالس نقل کند: از تفسیر فارسی او ظاهر میشود که معاصر صاحب کشف بوده و بعضی ابیات کشف با او رسیده اما تفسیر کشف را ندیده است و این تفسیر فارسی او در رشاقت تحریر و عدویت تقریر و دقت نظر بی نظیر است. فخرالدین رازی اساس تفسیر کبیر خود را از آن اقتباس کرده و جهت دفع توهم انتحال، بعضی از تشکیکات خود را بر آن افزوده و در

مطاوی این مجالس پرنور شطری از روایات و لطائف نکات و اشارات او مسطور است و او را تفسیر عربی هست که در خطبه تفسیر فارسی به آن اشارت کرده اما تا غایت به نظر فقیر نرسیده است. شیخ عبدالجلیل رازی در بعض مصنفات خود ذکر شیخ ابوالفتوح آورده و گفته که خواجه امام ابوالفتوح رازی مصنف بیست مجلد است از تفسیر قرآن و در موضع دیگر گفته که خواجه امام ابوالفتوح رازی بیست مجلد تفسیر قرآن از او است که ائمه و علمای همه طوائف آن را طالب و بدان راغب اند و ظاهراً اکثر آن مجلدات از تفسیر عربی او خواهد بود زیرا که نسخه تفسیر فارسی او چهار مجلد است که هر کدام بمقدار سی هزار بیت باشد و شاید که هشت مجلد نیز سازند پس باقی آن مجلدات از تفسیر عربی او خواهد بود وفقنا لله لتحصیله و الاستفاده منه بمنه و جوده. از بعض ثقات مسموع شده که قبر شریفش در اصفهان است. دهخدا نظر مصحح روض الجنان درباره مقبره ابوالفتوح را متذکر شده و می نویسد: سید محمد کاظم بن محمد یوسف بن محمد باقر طباطبائی که متصدی طبع این تفسیر در طهران بوده است. بر قسمت اخیر سخن قاضی نورالله یعنی بودن قبر ابوالفتوح در اصفهان اعتراض کند و گوید: حاجی ملا باقر شهیر بطهرانی در کتاب جنة النعیم آورده است که دوم کسی از علما که در ری مدفون است شیخ ابوالفتوح صاحب الأصل الاصلیل قدوة المفسرین من اهل التنزیل و التأویل حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی است نسب شریف وی منتهی میشود بدلیل بن و رقاء خزاعی و بدلیل از کبار اصحاب حضرت ولایت مآب است... و مزار وی بصحن حضرت امامزاده حمزه از سوی راست مدخل در پیش حجره اول است و الواحی از کاشی زرد بر آن نصب شده و نام شریف او بر آن مکتوب است. (انتهی). سپس سید محمد کاظم بن محمد یوسف طباطبائی گوید: ظاهراً تفصیلی که آن محدث جلیل نگاشته در چند سال قبل بوده چه اکنون که سنه (1319) [است] تغییراتی در آن راه یافته و دو پارچه سنگ مرمر شاه در سر مقبره نصب است.

ابن حمزه در کتاب ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب و هم در کتاب هادی الی النجات من جمیع المهلكات گوید: که در شهر ری بودم که شیخ ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر بموجب وصیتش در جوار مرقد امامزاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم الحسنی مدفون گشت پس به نیت حج متوجه مکه معظمه شدم در بازگشتن گذارم به اصفهان افتاد. در علنلان و بعض دیگر از محلات آن شهر دیدم که مردم زیارت شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی اصفهانی و حافظ ابونعیم که پدر استاد او است و شیخ یوسف که جد شیخ ابونعیم است و شیخ علی بن سهل و امثال ایشان که سنی و از مشایخ صوفیه بوده اند میرفتند که شیعه شهر ری و نواحی آن هزار یک زیارت امامزاده عبدالعظیم نمیرفتند و مولانا احمد اردبیلی در کتاب حدیقة الشیعه نقل کرده که مرا گذار باصفهان افتاد دیدم مردم این بلده شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی اصفهانی را شیخ ابوالفتوح رازی کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خود قبر آن سنی صوفی را زیارت میکردند. و صاحب روضات گوید که مؤلف ریاض العلما میرزا عبداللّه اصفهانی کتاب رساله یوحنا بفارسی در ابطال مذهب اهل سنت از زبان یکی از نصاری موسوم به یوحنا و دیگر رساله حسنیه را از زبان یکی از کنیزکان معاصر هارون الرشید در حقانیت مذهب شیعه و تبصرة العوام در ملل و نحل بدو نسبت داده است جز کتاب اخیر یعنی تبصرة العوام نسبت دو کتاب به ابی الفتوح رازی مستبعد نیست و علامه قزوینی در تعلیقاتی که بر تفسیر ابوالفتوح چاپ طهران دارند در ضمن تحقیقی انیق مولد او را پیش از چهار صد و هشتاد هجری و وفات او را در اواسط مائه سادسه شمرده اند. دو جلد از پنج جلد تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی بزمان مظفرالدین شاه قاجار و سه جلد دیگر آن در زمان رضا شاه پهلوی بطبع رسیده است. همانگونه که مشاهده شد، دهخدا گزارشهای درباره ابوالفتوح را از ابتدا تا دوره خودش با درایت آورده است. اهمیت نوشته دهخدا در این است که توانسته دیدگاههای مهم را به ترتیب تاریخی بیاورد. به هر حال، مطالب دهخدا با اینکه مبتنی بر منابع پیشین است، ولی از نظر حجم و ساختار نسبت به نوشته های معاصر قابل توجه تر می باشد.

کحاله، عمررضا**شريف رازى، محمد (متولد 1301)****اسدى زاده، پرويز (زيرنظر) (متولد 1322)**

کحاله، عمررضا (1) معجم المؤلفين: تراجم مصنفى الكتب العربية. بيروت، داراحياء التراث العربى، 1376ق/1957م. بيروت، مؤسسة الرسالة، 1414ق/1993م. اين كتاب يکى از کتابشناسى هاى مشهور جديد در فرهنگ عربى-اسلامى است. در حرف ح ذيل حسين خزاعى به زندگى ابوالفتوح پرداخته است. مآخذ کحاله عبارت اند از: ايضاح المکنون بغدادى، اعيان الشيعة سيدمحسن امين. هر دو منبع جديدند و اولى از اهل سنت و دومى شيعى است. تمامى نوشته کحاله از چهل کلمه تجاوز نمى کند و اينگونه است: الحسين الخزاعى (كان حيا 552 ق/1157 م) الحسين بن على بن محمد بن احمد بن الحسين بن محمد بن احمد الخزاعى، الرازى، النيسابورى الشيعى (ابوالفتوح) مفسر مشارك فى بعض العلوم. من آثاره: تفسير القرآن، روح الاحباب و روح الالباب فى شرح الشهاب، والرسالة الحسينية. (2)

شريف رازى، محمد (متولد 1301) گنجينه دانشمندان. تهران، اسلاميه، 1353. تجديد چاپ: قم، نشر پيروز. ص 340_341. اين كتاب كه مجموعه اى از اطلاعات درباره شخصيتهاى فرهنگى و عالمان و فقيهان شيعه است، در چند جا از جمله ج 7 ص 340_341 و ج 4، ص 613 آورده است. مطالب آن نسبت به گزارشهاى ديگران، نکته اى جديد ندارد.

اسدى زاده، پرويز (زيرنظر) (متولد 1322) دايرة المعارف يا فرهنگ دانش و هنر. چاپ اول: 1345. تهران، انتشارات اشرفى، 1350. چاپ سوم: 1377. اين دانشنامه كه توسط پرويز اسدى زاده، سعيد محمودى و منوچهر اشرف

1- تاريخ تولد او را نياستم و به تاريخ نشر كتاب اكتفا كردم.

2- معجم المؤلفين، ج 3، ص 627.

رضوی کاشانی ، سید محمد حسین

الکتابی تألیف شده، یک دایرة المعارف عمومی محسوب می شود که قبلاً با عنوان دایرة المعارف مصور دانش و هنر چاپ شده بود. از این رو درباره فرهیختگان اسلامی و ایرانی مدخل دارد و به ابوالفتوح رازی هم پرداخته است. نویسندگان منابع خود را ذکر کرده، ولی مقاله ای بسیار مختصر عرضه کرده اند. به دلیل اینکه در آن نکته جدید و تحلیل نوبه چشم نمی خورد، و از نقل مطالب آن صرف نظر می کنیم.

(1)

رضوی کاشانی ، سید محمد حسین العندیل فی تمییز الصحیح من العلیل ، به کوشش شهاب الدین الرضوی ، چاپ اول، تهران ، شرکت طبع الكتاب ، 1385ق. نویسنده این کتاب را به منظور نشان دادن خطاها و اشتباهات مؤلفان قدیم تا زمان خودش در حوزه تراجم و تاریخ نوشته است. از این رو ذیل شخصیت هر فرد و گزارشهای دیگران درباره او را نقادی می کند. یک مدخل هم به ابوالفتوح اختصاص داده و داوریها و برداشتهای غلط دیگران را توضیح داده است. مطلب نویسنده همین چند سطر ذیل بیشتر نیست: الحسين بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی النیسابوری ابوالفتوح کان معاصراً للزمخشری صاحب الکشاف و من مصنفاته روح الاحباب و روح الالباب كما عن علی بن عبد الله بن بابويه و تفسیر کبیر فی عشرين مجلداً یقال ان الفخر الرازی اقتبس من تفسیره الکبیر من هذا التفسیر قیل انه مدفون بالاصفهان و جده احمد بن الحسين بن احمد الخزاعی النیسابوری الرازی کان من مشائخ ابن شهر آشوب و قرأ علی السید المرتضی و الرضی و الشیخ ابی جعفر ، و فی المنتهی له الامالی فی الاخبار اربع مجلدات و کتاب عیون الاحادیث والروضه فی الفقه والسنن و المفتاح فی الاصول والمناسک . و فی اللباب له تفسیر یعرف بروض الجنان فی عشرين مجلداً و کان معاصراً للزمخشری. اقول: الظاهر ان التفسیر هو الذي مضى للحسين و نسبته إلى جده سهو. (2)

1- دایرة المعارف دانش و هنر ، ص 1330 .

2- العندیل ، ص 195_196 .

نفیسی، سعید (1345_1274)

حقوقی، عسکر (متولد 1299)

همانطور که از این نوشته پیداست، نویسندگان گزارشهای دیگران را که به وی غلط می دهد، با یقال یا قیل، ذکر کرده، آن گاه نقد آنها یا برخی از آنها را با اقول بیان می کند. وی به دنبال اقول سخن اللباب را نقد کرده و نوشته است تفسیر روض الجنان از جد ابوالفتوح است.

نفیسی، سعید (1345_1274) تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. چاپ دوم: نشر فروغی، 1363ق. ج 1، ص 126_127. نفیسی به دلیل ماهیت این کتاب باید از نگاه تاریخنگاری ادبیات فارسی به بررسی ابوالفتوح می پرداخت، ولی نوشته او درباره ابوالفتوح با نوشته های تراجم نگاران و زندگینامه نویسان تفاوتی ندارد. همچنین از پژوهش یا نکات یا تحلیل ابتکاری عاری است. جهت آشنایی با این نوشته عینا نقل می شود: جلال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد رازی، از دانشمندان بزرگ شیعه ساکن ری بوده و نسبش به بدیل بن ورقاء خزاعی از صحابه می رسد و خانواده اش در نیشابور و بیهق و ری سکونت داشته اند و خود در ری از واعظان معروف بوده و در این شهر درگذشته و مقبره اش اکنون در بقعه امامزاده حمزه در شاهزاده عبدالعظیم معروف است. وی مؤلفات چند داشته است از آن جمله شرح الشهاب شرح شهاب الاخبار ابو عبدالله محمد قضاعی و رساله یوحنا در رد مذاهب اربعه و رساله حسنیه در امامت و معروف ترین کتاب او تفسیر بزرگیت بزبان فارسی بنام روض الجنان و روح الجنان که مهم ترین کتابیست که در این رشته به فارسی نوشته اند و این کتاب را در میان سالهای 510 و 556 تألیف کرده است. (1)

حقوقی، عسکر (متولد 1299) تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی. چاپ اول: تهران، ناشر دانشگاه تهران 1346. دکتر حقوقی از پژوهشگرانی است که از قدیم تحقیقات گسترده ای درباره

ابوالفتوح انجام داده است. حتی پایان نامه دانشگاهی خود را در این موضوع گرفت و بعداً با تکمیل آن، کتاب حاضر را در سه جلد منتشر نمود. در واقع کتاب حقوقی گسترده ترین تحقیق به شیوه علمی درباره ابوالفتوح است. البته حقوقی از موضع بررسی تفسیر روض الجنان اقدام به تألیف کرده، ولی در جاهای مختلف کتابش به زندگی و وفات، تحلیل و تدریس، وعظ و خطابه، آثار و فعالیتها و دیگر ابعاد زندگانی ابوالفتوح پرداخته است. از منظر تاریخی، این اثر بسط علمی و تاریخی مطالب کوتاهی است که در کتابهای شاگردان و معاصران ابوالفتوح درج شده است. بیان این تحول علمی، با زبان آمار، اینگونه است که گزارشهای مندرج در کتابهای معالم العلماء این شهر آشوب و الفهرست منتجب الدین که بعد از حذف مطالب تکراری از یکصد کلمه تجاوز نمی کند، در کتاب حاضر به چندصد هزار کلمه تحول یافته است. به عبارت دیگر، مطالب درباره ابوالفتوح حدوداً 2/000 برابر شده است. در پژوهشهای دینی، مورد ابوالفتوح، سوژه مناسبی است که از این نظر یعنی بسط و تحول دانش و کمیت تحلیلها و گزارشها بررسی موردی شود تا چگونگی توسعه علوم و موضوعاتی علمی کشف شود. پس از این بررسی می توان الگویی طرح کرد که در مورد بسیاری از موضوعات دینی و تاریخی قابل اجرا و انطباق است. پس از این مقدمه به بررسی محتوای کتاب آقای حقوقی می پردازیم. این کتاب شامل این مباحث است: جلد اول: 1. شرح حال ابوالفتوح. 2. مختصات نسخه های خطی. 3. سبک و خصوصیات دستوری و لغوی و املائی تفسیر. 4. مباحث تاریخی تفسیر. 5. جنبه های کلامی - فقهی. جلد دوم: احادیث این تفسیر را استخراج و شماره بندی کرده است. کل این جلد 490 صفحه است که 440 صفحه آن به روایات نبوی صلی الله علیه و آله اختصاص دارد که 1820 روایت می باشد و تا شماره 2017، از ائمه علیهم السلام روایت آورده است. یعنی در این بیست جلد، حدود 200 روایت از ائمه علیهم السلام در تفسیر وجود دارد. روایات نبوی صلی الله علیه و آله معمولاً

همان‌هایی است که در تفاسیر اهل سنت وجود دارد و در دست ایشان بوده و به تبع نقل کرده‌اند و این نشان می‌دهد که چقدر کم به روایات ائمه علیهم‌السلام مراجعه کرده‌اند. جلد سوم: قصص قرآن تفسیر ابوالفتوح را جمع کرده است. که چاپ 20 سال پیش است و پس از قصص، فهرست برخی لغات را هم آورده است. از جمله کسانی که به نقد و بررسی این کتاب پرداخته و آراء حقوقی را حلاجی کرده‌اند، غلامحسین مراقبی است که در مقدمه روض الجنان درباره کتاب حقوقی اینگونه نوشته است: دکتر عسکر حقوقی نیز برای پایان نامه دکترای خویش موضوع سبک و خصوصیات دستوری و لغوی تفسیر ابوالفتوح رازی را به راهنمایی دکتر ذبیح‌الله صفا برگزیده که در اردیبهشت 1335 این پایان‌نامه، انگیزه دکترای او شد. (1) دکتر عسکر حقوقی، پس از آن به تکمیل و تزئین پایان‌نامه، سالی چند مشغول شد، او حتی در مأموریت دانشگاهی اش به دانشگاه استراسبورگ بیکار نشست و مطالعه و یادداشت بر آن مقوله را تداوم بیشتری بخشید، آنگونه که آن پایان‌نامه فزون از دو هزار صفحه یادداشت شد. دکتر عسکر حقوقی در مهر 1345 از سفر فرانسه به تهران بازگشت و یادداشتهایش را به دکتر محمد معین ارائه داد، دکتر معین او را برانگیخت تا تألیفش را به دانشکده ادبیات و علوم انسانی بنمایاند، که اگر تأیید و تصویب شد، آن را برای چاپ به مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران بسپارند. با تأیید شورای دانشکده ادبیات، تألیف جامع دکتر عسکر حقوقی سرانجام به سال 1346 در 3 جلد در تیراژ یکهزار و دویست مجلد چاپ و منتشر شد. (2) علی‌رواقی هم در مجله راهنمای کتاب مقاله بلندی درباره پژوهش حقوقی منتشر کرده و اینگونه به معرفی این اثر پرداخته است: کتاب حاضر رساله دکتری مؤلف می‌باشد که دو مجلد آن چاپ شده است و آن

1- این پایان‌نامه در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دفاع شد.

2- تفسیر روض الجنان، به کوشش مراقبی، ج 1، ص 3_4.

طور که نوشته اند مجلدات دیگری هم دارد. در اینجا فقط جلد اول این کتاب معرفی می شود. بررسی دقیق این کتاب محتاج نشر مجموعه ای در حدود خود کتاب است، و به همین سبب از کنار این کتاب به آرامی می گذریم. باشد که خوانندگان این یادداشت خود این کتاب را به مطالعه بگیرند و بیشتر و بهتر با شیوه بعضی از این فراهم آورده ها آشنا شوند. و اما جلد دوم این کتاب (که همین معرفی کوتاه را برایش می نویسیم) مجموعه احادیث تفسیر ابوالفتوح است و می گذریم از اشتباهاتی که در نقل آنها شده است. در ص 84 کتاب چنین آمده است: «فوائد لغوی تفسیر ابوالفتوح... نویسنده در جمع آوری لغات فارسی ابوالفتوح به سه فرهنگ برهان قاطع و بهار عجم و غیاث اللغات مراجعه و کلیه لغات تفسیر شیخ را در سه کتاب لغت مزبور تفحص نمود و چون بدان معنی که شیخ آورده و استعمال کرده در آنها دیده نشد، لذا جزو لغات نادره تفسیر شیخ به حساب آورد.» آیا دیدن سه فرهنگ برای پیدا کردن این واژه ها کافی است؟ و آیا واژه های آتش زنه، آشکاره، بارانیدن، بالا، بسپاردن، چاره گر، خوار نادر می باشد و در سه کتاب لغت مزبور نیامده است؟ کتاب دارای اشتباهات مکرر چاپی است و با آنکه غلط نامه دارد بالغ بر 80 مورد دیگر اشتباه دیده شد و جملات کتاب غالباً مغشوش و نارساست از قبیل: «این اثر ناچیز را که حقاً حاصل حضانت و تربیت روحانی و معنوی پدر ارجمندم که سالیان دراز است تا روی در نقاب خاک کشیده است تقدیم می دارم» که گویا چنین می خواسته اند: این اثر ناچیز را که حقاً حاصل حضانت و تربیت روحانی و معنوی پدر ارجمندم [می باشد] که سالیان دراز است تا روی در نقاب خاک کشیده است [به او] تقدیم می دارم. (1)

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (1255_1348)

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (1255_1348) الذریعه. جلد دوم، بیروت، نشر دارالاضواء، 1403ق، ج 11، ص 274_275 و ج 4، ص 255. چاپ تهران، 1360. ج 3، ص 320، ج 2، ص 487، ج 23، ص 176_177، ج 24، ص 123، ج 7، ص 20. الذریعه يك مجموعه از اطلاعات کتابشناختی در حوزه آثار مکتوب شیعه است و آقابزرگ در این کتاب، اطلاعات مفید ولی پراکنده از ابوالفتوح رازی عرضه کرده است که اطلاعات ایشان بویژه درباره آثار ابوالفتوح راهگشا است. (1) او درباره تفسیر روض الجنان اینگونه نوشته است: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن فارسی کبیر فی عدة مجلّات للشیخ المفسر جمال الدین ابی الفتوح الحسین بن علی بن محمد بن احمد بن الحسین الخزاعی النیسابوری الرازی شیخ الشیخ منتجب الدین و المدفون فی جوار سیدنا عبدالعظیم الحسنی . والموجود منه الذی رأیته أوّلاً هو ماکان عند شیخنا النوری و کان الی آخر سورة البراءة. و هو تفسیر السور الطوال السبع كما سماه النبی صلی الله علیه و آله فی الحدیث المروی عنه، و قطعة من التفسیر فی مجلد کبیر من بنی اسرائیل الی آخر الزمر عند (سلطان المتکلمین)، أظنه من أجزاء هذا التفسیر. و فی (الرضویة) موجود الی سورة الفتح فی مجلّات عديدة، وله تفسیر عربی أشار الیه فی مفتتح تفسیره الفارسی و لعله الذی کان فی عشرين مجلّد. علی ما ذکره تلمیذ الشیخ منتجب الدین فی فهرسته، و قال: قرأته علیه. و توفي الشیخ منتجب الدین بعد (585) و قد طبع مجلّدان من روض الجنان بطهران من أوّله الی آخر سورة التوبة فی 1323 فی عصر مظفرالدین شاه. و طبع سائر أجزائه بعد فی ثلاث مجلّدات فتم طبعه فی خمس مجلّدات. کتب محمد خان القزوينی رسالة مفصلة فی ترجمة المؤلف، و لما طبعت فی اول المجلد الاول كلمة السيد کاظم التبریزی، الحقت تلك الرسالة بآخر المجلد الخامس فی الطبع. ثم طبع الكتاب ثانياً فی عشر مجلّدات

1- درباره الذریعه مطالب فراوانی نوشته اند؛ برای نمونه نگاه کنید به: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 455_456؛ آینه پژوهش (ویژه نامه کتاب و کتابخانه به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد ارتحال شیخ آقابزرگ تهرانی)، ش 29 و 30، بهمن و اسفند 1373.

بتصحيح الشيخ مهدي الالهي القميشه اى بطهران فى 1370 ش. و طبع ثالثا بها ايضا فى عشر مجلدات. (1) آقابزرگ، نام ديگر اين تفسير را «تفسير الشيخ ابي الفتوح الرازى» دانسته است. (2) كتاب ديگر منسوب به ابوالفتوح، منهاج المناهج است. آقا بزرگ درباره آن اينگونه نوشته است: منهاج المناهج فارسى، فى تحقيق المذاهب الأربعة و اثبات الامامة على اسلوب اصحابنا، ليوحنا بن اسرائيل المصرى المستبصر المجهول. وقد ينسب كما عن الرياض إلى الشيخ المفسر أبى الفتوح الرازى بدعوى ان سبيله سبيل الطوائف لابن طاووس. أوله: [الحمد لله الذى انقذنا من الملل الباطلة...]. و كان عند شيخنا النورى، هذه النسخة بخط جدّه الميرزا عليمحمد النورى و هو المعروف برسالة يوحناى اسرائيلى أو كتاب يوحنا أو امامت أو رساله كلامى و فيه بعد الخطبة المبسوطة مالفظة: [چنين گويد يوحنا بنى اسرائيلى المصرى غفرالله له...]. ولم أدر إلى من انتقلت النسخة بعد شيخنا و بما ان وفات والده كانت فى سنة 1264، فيكون تاريخ خط جدّه حدود سنة 1200، و ذكر فى (ص 890 و 950 و 997) من «فهرست نسخه هاى خطى فارسى» 12 نسخة منها، أقدمها كتابة فى (مكتبة أميرالمؤمنين 770 بالنجف) كتبت بقلم المستعليق فى سنة 1089، و نسخة منه مع الترجمة الانجليزية، توجد فى المتحف البريطانى (Qr 1193). كتبت فى القرن الثالث عشر أول الكتاب فى بعض النسخ منه: [حق تعاله برهان تحقيق حجاب تقليد از خواطر همگان...]. أما بعد، چنين گويد يوحنا...]. وللرسالة تحارير عديدة و اسماء مختلفة كما ذكرت آنفا و فى احدى النسخ بعنوان رساله اى در حقانيت شيعه (3). آقابزرگ ذيل كتاب الحسنيه چنين نوشته است: الحسنية رسالة فى الامامة تنسب الى مؤلفها و هو بعض الجوارى من بنات الشيعة دونت فيها مناظرتها مع علماء المخالفين فى عصر هارون الرشيد و فى الرياض انها تنسب الى الشيخ أبى الفتوح

1- الذريعة، ج 11، ص 274_275.

2- الذريعة، ج 4، ص 255.

3- الذريعة، ج 23، ص 176_177.

الرازي و مرّ في (ج4_ص 97) أن المولى ابراهيم ترجمها بالفارسية بعد ما حملها من دمشق الى بلاده في سفر حجه في (958) و نسخة ترجمة المولى ابراهيم المذكور فاتى ذكر خصوصياتها فانى قد رأيتها في مكتبة الخوانسارى و هى كانت بخط السيد المير مرتضى بن علم الهدى الطالقانى فرغ من كتابتها في الاربعاء (3_ع2_1129) ولم تكن مصدرة باسم الشاه طهماسب، ثم رأيت في النجف نسخة أخرى من الترجمة ذكر في أولها أنه ترجمه الورع المشهور الأمير ضياء الدين الذى ظفر بالنسخة و أتى بها الى ايران فاشتهرت في مدة قليلة، وسمع بها الشاه طهماسب فأمر أن يتوشح باسمه، فكتب له خطبة باسمه، و من المحتمل أن يكون ضياء الدين لقب المولى ابراهيم والله أعلم. (1) نسبت كتاب تبصرة العوام توسط برخی از بزرگان، جنجالی را برانگیخته است. اما آقابزرگ درباره این کتاب و نسبت آن به ابوالفتح نوشته است: تبصرة العوام و معرفة مقالات الأنام، فارسى فى بيان الملل و النحل و تفصيل المذاهب التى اعتنقتها طوائف الأنام من الفلاسفة و اصحاب الطبائع و المنجمين و المجوس و الصابئين و الخوارج و المعتزلة و فرق الشيعة و الصوفية و مقالات العامة و عقايد الامامية و حكايات أهل الجبر و العدل و بعض شناع بنى أمية و غير ذلك كلها فى ستة و عشرين بابا ذكر فى أوله فهرسها للسيد صفى الدين أبى تراب المرتضى بن الداعى بن القاسم الحسينى الرازى الملقب ب«علم الهدى» كما فى خطبة الكتاب و بقية نسبه مذكور فى أواسطه كما حكى عن الرياض و هو أخ السيد المجتبى بن الداعى و هذان الاخوان كلاهما من مشايخ الشيخ منتجب الدين الذى ولد سنة 504 و توفى بعد سنة 585 قال فى فهرسه (شاهدتهما و قرأت عليهما) و ظاهره أنه ادركهما فى أوائل امره كما يقول فى بعض مشايخه الآخر شاهده و فى بعض يصرح بحضور درسه سنين و امثاله و عليه فلا بعد فيما حكاه المولى قطب الدين الاشكورى مؤلف محبوب القلوب من (ان السيد المرتضى هذا كان معاصرا للغزالي الذى ولد سنة 450 و مات سنة 505 و جرت بينهما مناظرات ظهر السيد على الغزالي فيها). فانه جرت العادة ببقاء احد المتعاصرين بعد الآخر بعدة سنوات إلى عشرين أو أكثر فبقى السيد المعاصر للغزالي

بعده إلى حدود سنة 525، و شاهده الشيخ منتجب الدين وقرأ عليه و أجيز منه في الرواية و ألف التبصرة بعد سنة 469 حيث أورد فيه في أواسط الباب الثامن عشر ما أملاه محمد بن زيد في هذا التاريخ بل ألفه بعد موت الغزالي و لذا ينقل فيه عن كتبه ففي الباب السادس عشر نقل عن كتابه الميزان و في الباب الخامس و العشرين نقل عن كتابه المستحيل و غير ذلك و بعد تأليف التبصرة فارسياً ألف كتابه العربي في الملل الموسوم بالفصول التامة في هداية العامة كما صرح به المولى المقدس الأردبيلي و ينقل عنه في كتابه حديقة الشيعة و كذا ينقل عن فصوله بعض معاصري المولى خليل القزويني الذي توفي سنة 1089 في كتابه مناهج اليقين و عرب الشيخ حسين بن علي البطيطي تبصرة العوام كما يأتي بعنوان المعرب . طبع التبصرة بضميمة قصص العلماء مكرراً سنة 1304 و سنة 1319 أوله (حمد و سپاس مر خدای عز و جل را) . و نسبة تبصرة الى الشيخ أبي الفتوح الرازي فاسدة كما صرح صاحب الرياض في ترجمة أبي الفتوح و كذا نسبته إلى السيد جمال الدين المرتضى أبي عبدالله محمد ابن الحسن بن الحسين الرازي كما ذكره أولاً في كشف الحجب، ثم قال وقيل إنه للمرتضى ابن لداعي . (1) یکی از کتابهای قطعی الانتساب ابو الفتوح روح الاحباب است. عنوان این اثر، گویا مجموعه گفتارها و خطابه های وعظی او است. آقابزرگ درباره این اثر اطلاعات زیر را عرضه کرده است: روح الاحباب و روح الالباب في شرح الشهاب للشيخ المفسر جمال الدين أبي الفتوح الحسين بن علي بن محمد الخزاعي النيسابوري الرازي شيخ الشيخ منتجب الدين. ذكره في فهرسه و توفي تلميذه الشيخ منتجب الدين سنة 585، و ينقل عن روح الاحباب المجلسي في البحار و عبدالجليل في النقص (2) و في المستدرک (3) عن الرياض . و ينقل عنه

1- الذريعة، ج 3، ص 318_320.

2- همان، ص 51.

3- همان، ج 3، ص 487.

الأردوبادى فى مجموعة الرياض الزاهرة عند شرح [المرء مع من احب] ذكر حديث حارث الأعور [وأبياته يا حار همدان...] وعند شرح [الايما قيد الفتك] ذكر عدم فتك مسلم ببن زياد غيلة. توجد نسخة ناقصة منه فى مكتبة المشكاة كما فى فهرسها (1). أولها: [الدين يعنى واجب دعاراست حضرت رسول... فرمايد كه عظيم ترين گناهان از پس كباير آنست كه بنده از دنيا برود و بر گردنش وام بود...] فى حديث «الدين شين الدين» قال و فيها اختلافات مع المتن. ابوالفتوح كتاب ديگرى به نام يوحنا دارد كه آقابرگ در الذريعه آن را اينگونه معرفى کرده است: يوحنا أو رسالة يوحنا الذمى قصة خيالية مثل قصة الجزيرة الخضراء. لرسالة يوحنا هذه أيضا تحريرات فارسية و عربية مختلفة تحت عدة أسماء. ذكر 12 نسخة منها فى خطى فارسي كما ذكرناه بعنوان منهاج المناهج الفارسي فى ذ 23: 176 منسوباً إلى أبى الفتوح الرازى المذكور. و نسخة منها ذكرناها ذيل الدر الثمين (2) و طبع بتبريز 1307 على الحجر فى 57 ورقة بقطع الثمن، غير مرقمة بخط على بن محمد حسن التبريزى. ثم طبع الدكتور على أكبر شهابى نسخة أتى بها من المتحف البريطانى تاريخها 1054. ط طهران 1393/1972م فى 58 ص مع مقدمة لحسن سعيد. و فيها مباحث عن الأصول و الفروع. قال يوحنا: لما اردت الدخول فى الاسلام رأيت المسلمين مختلفين فيما بينهم و رأيت الحق فى موارد الاختلاف مع الشيعة عقلاً فاعتنقت هذا المذهب. وهذه تختلف عن النسخة العربية. و طبع محمد محمدى الاشتهاردى تحريراً جديداً من الكتاب و معها الحسنية مع مقدمتين له لحسن سعيد بطهران 1395/1974م. فى 244ص. راجع المادة التالية. كتاب يوحنا النسخة العربية و لعلها الأصل للنسخة الفارسية المذكورة آنفاً. أوله: [الحمد لله رب... و بعد، يجب على كلِّ بالغ عاقل أن ينظر لنفسه قبل حلول رسمه... اعلم أنّى رجل من أهل الكتاب سألت الله الهداية إلى الصواب فهدانى إلى دين الاسلام... خالطت علمائهم و فضلائهم فرأيت اختلافاً كثيراً و تفسيقاً و تكفيراً... ثم

1- همان، ج 3، ص 1333.

2- همان، ج 8، ص 64.

إنه اختار المذهب الاثني عشري و أقام عليه البراهين المسلمة عند الجمهور... [ثم عقد عدة ابواب في ذكر أنساب رؤساء المخالفين، وبدء بالقول في نسب الأول (أبي بكر) ثم الثاني (عمر) ثم الثالث (عثمان) ثم معاوية و يزيد و طلحة و الزبير و بنى أمية، ثم أورد مثالهم من كتبهم المعتمدة عندهم. و قال في آخره: [هذا ما أردنا إيراده في هذه الرسالة و قصدنا جمعه و تأليفه. و النسخة ضمن مجموعة في المناظرات الدينية في مكتبة (أمير المؤمنين) للأميني بالنجف. (1) طبقات اعلام الشيعة. به كوشش على نقى منزوى، بيروت، دارالكتاب العربي، 1392ق/1972م، ج1، ص7، 12_13 و 79_80. قم، اسماعيليان، بي تا، ج2، ص 79_80. آقا بزرگ تهراني اين اثر را در يازده جزء نوشت و بين سالهای 1337 تا 1362 منتشر شد. اين كتاب برخلاف الذريعة كه كتابشناسی و نسخه شناسی است، يك اثر تاريخی و بررسی زندگينامه های بزرگان و فحول شيعه است كه طبعاً درباره ابوالفتوح هم اطلاعاتی عرضه کرده است. مطالب مهم اين اثر كه از لابه لای تحليلها و گزارشهای آقابزرگ گزينش شده، از اين قرار است: الحسين بن علي بن احمد بن الحسين بن احمد. الشيخ الإمام جمال الدين ابوالفتوح النيشابوري الخزاعي نزيل الرى الّذى ترجم منتخبا في الفهرست و عنه في الرياض و الامل. اقول هو الشهير بابي الفتوح الرازي المدفون بجوار قبر عبدالعظيم بالرى. و هو صاحب تفسير روض الجنان و شرح الشهاب الموسوم بروح الاحباب و هو من مشايخ ابن شهر آشوب (م588) كما صرح باجازته له في اول المناقب و من مشايخ منتجب بن بابويه. قال: عالم واعظ مفسر، دين، له تصانيف. و يروى عن جماعة منهم: والده على بن محمد بن احمد، و ابوعلی الطوسی و ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله، والقاضي الحسن استرآبادی، و المفيد عبدالرحمان بن احمد النيشابوري و غيرهم. آقابزرگ از كتاب الرياض و رجال نجاشی اينگونه نقل کرده است: ذكر في الرياض انه رأى اجازته لبعض تلاميذه بخطه و تاريخها و ذكر انه رأى رجال النجاشی و قد قرأه

امینی، عبدالحسین احمد (معروف به علامه امینی) (1281_1320/1349_1390ق)

منتجب بن بابویه علیه یأتی ولده تاج الدین محمد بن الحسین . اقول انه قرأ الشيخ ابوالفتوح رجال النجاشی علی شیخه عبدالجبار بن عبدالله المقرئ الذی رواه بالاجازة عن مؤلفه النجاشی كما ذكره ابوالفتوح فی اجازته علی ظهر نسخة النجاشی لجمع قرأوا علیه النجاشی ، منهم ولده تاج الدین محمد بن الحسین، و الإمام صفی الدین ابو محمد الحسن بن ابی بکر بن سیار الحیروی ، و علی بن عبدالله بن الحسین بن بابویه . و تأریخ قراءتهم 551 ، و صورة تلك الاجازة مسطورة فی نسخة مكتوبة عنها. توجد الصورة الفوتوغرافية منها فی مكتبة امیرالمؤمنین بالنجف و لعل صاحب الریاض رأى هذه النسخة و ظن ان الشيخ علی بن عبدالله هو الشيخ منتجب بن بابویه مع ان الشيخ منتجب اسمه علی بن عیبدالله بن الحسن المدعو بحسكا .

امینی، عبدالحسین احمد (معروف به علامه امینی) (1281_1320/1349_1390ق) الغدیر. تهران، مطبعة الحیدری، 1372. بیروت، دارالکتاب العربی . تحقیق مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة ، به اشرف سید محمود هاشمی شاهرودی ، قم ، 1382 ش / 1424 ق / 2004 م . علامه امینی در مهمترین کتاب خود یعنی الغدیر از ابوالفتوح نقلهایی دارد . لازم به ذکر است که الغدیر یک اثر تاریخی یا یک کتاب رجالی و تراجمی نیست که به زندگینامه ابوالفتوح پرداخته باشد ، بلکه مجموعه ای از مطالب پیرامون غدیر خم و ولایت است . که دیدگاههایی از ابوالفتوح را هم که مرتبط با این موضوع است، منعکس کرده است. به نمونه هایی از مطالب الغدیر اشاره می شود تا سبک و مشرب علامه امینی به دست آید: علامه امینی پس از نقل شعر حسان بن ثابت که درباره غدیر سروده ، دانشمندان امامیه که به نقل این شعر در آثار خود پرداخته اند را در یک بخش آورده است . پس از شیخ طوسی (درگذشت 460ق) که این شعر را در تلخیص الشافی آورده ، ابوالفتوح به عنوان دهمین فرهیخته شیعه است که در تفسیرش به این شعر پرداخته است. (1)

معین، محمد (1291_1350)

همچنین شعر قیس انصاری را در تفسیر روض الجنان گزارش کرده است. (1) در جای دیگر وقتی به شعرای غدیر سده دوم می پردازد و از کمیت بن زید نام می برد، پس از آن از ابوالفتوح یاد می کند که اشعار این شاعر را در سده ششم قمری رونق داده و بازگو کرده است. (2) علامه امینی در جاهایی از الغدیر منقولاتی از قصاید غدیریه مذکور در کتاب روض الجنان را گردآوری و معرفی کرده است. (3) غیر از موارد ادبی فوق، مطالب اعتقادی که در روایات آمده و ویژه شیعه اثنی عشریه است و در تفسیر ابوالفتوح بوده، توسط علامه امینی گردآوری و تحلیل شده است. (4) در جلد هفتم، به ابوسعید محمد بن احمد جد ابوالفتوح اشاره می کند و کتاب منی الطالب که درباره ایمان ابی طالب است را از او می شمارد. (5) ایمان ابوطالب پدر امام علی علیه السلام به عنوان یکی از باورهای ویژه اثنی عشریه در این اثر بررسی شده است.

معین، محمد (1291_1350) فرهنگ فارسی. چاپ نهم: تهران، انتشارات امیر کبیر، 1375. جلد 5، ص 90. محمد معین در کتاب فرهنگ فارسی، بخش اعلام بسیار مختصر و در سه سطر ابوالفتوح را معرفی کرده است: جمال الدین حسین بن علی بن محمد رازی عالم مشهور شیعه (قرن ششم)، و مؤلف تفسیر ابوالفتوح است. (6)

1- همان، ص 115.

2- همان، ص 269.

3- برای نمونه، همان، ج 4، ص 424.

4- برای نمونه نك: همان، ج 7، ص 520_539.

5- همان، ج 7، ص 540.

6- فرهنگ فارسی، ج 5، ص 90.

مشار، خان بابا (متولد 1279)

اطلاعاتی که معین عرضه کرده، نسبت به اطلاعات منابع مشابه مثل دهخدا بسیار اندک است.

مشار، خان بابا (متولد 1279) فهرست کتابهای چاپی فارسی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1352. ج 1، ص 864 و 1224. ج 2، ص 1692، 1787_1788. آقای مشار به کتابشناسی اشتغال داشت و تألیفات او در این حوزه است. از این رو در این اثر، فقط آثار ابوالفتوح را معرفی کرده است که این توصیفها را به ترتیب نقل می کنم: ذیل تفسیر روض الجنان سه تصحیح مهم را گزارش کرده و چاپهای مختلف آن را برشمرده است. عین عبارات او چنین است: روض الجنان و روح الجنان: (تفسیر قرآن) (: تفسیر ابوالفتوح رازی)، جمال الدین حسین بن علی شیخ ابوالفتوح رازی. (جلد اول و دوم): بتصحیح محمد کاظم بن محمد طباطبائی تبریزی. طهران، 1323ق. جلد سوم و چهارم و پنجم: بتصحیح حاج سید نصرالله تقوی با مقدمه میرزا محمد خان قزوینی در 1315_1313ش. منتشر شد. (چاپ دوم) باهتمام مهدی الهی قمشه ای (ده جلد) در 1320ش. منتشر شد. (چاپ سوم) کتابفروشی محمد حسن علمی در 10 جلد در طهران در 1325ش. چاپ کرد. (1) نیز کتاب الحسنية را معرفی کرده است که گزارش او اینگونه است: رسالة الحسنية: منسوب به شیخ ابوالفتوح رازی، ترجمه شیخ ابراهیم گرگین استرآبادی، اصفهان، 1246ق.، سربی، خشتی، بی شماره صفحه. هند، 1302ق.، سنگی. رساله حسنيه: حسین بن علی رازی، طهران، 1259ق.، سنگی، وزیری، 62 ورق. (2)

1- فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج 2، ص 1787_1788.

2- فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج 2، ص 1692.

شعرانی، ابوالحسن (1281_1352)

خان بابا مشار راجع به زندگی ایشان هیچ نکته ای ندارد و فقط اطلاعات آثار ابوالفتوح را به اجمال و بدون توصیف آورده است. البته اطلاعات کتابشناسی او هم جامع و کامل نیست.

شعرانی، ابوالحسن (1281_1352) تفسیر روح الجنان و روح الجنان، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، 1356، تجدید چاپ: 1382. جلد اول، ص 4_23. نوشته شعرانی درباره ابوالفتوح بسیار طولانی است. او نوشته خود را با بررسی خاندان و شخصیت‌های مهم و مشهوران خاندان ابوالفتوح آغاز می کند. اکثر مطالب و بیشتر صفحات این نوشته درباره استادان، شاگردان و بزرگان خاندان ابوالفتوح است. این بخش از این نوشته را در دو فصل «شاگردان و استادان» و «بزرگان خاندان» آوردم. شعرانی یکی دو صفحه به نقادی مطالب قاضی نورالله شوشتری درباره ابوالفتوح اختصاص داده است. این نکات و مطالب را ذیل شوشتری (در فصل درباره) آوردم و خوانندگان می توانند به آنجا مراجعه کنند. سپس با نقل مطالبی از حدیقة الشیعة از مقدس اردبیلی به نقادی او می پردازد. شعرانی ریشه ها و پیشینه نظریات مقدس اردبیلی را استخراج کرده و به بررسی آنها پرداخته است. (1) آن گاه به سراغ کتاب مستدرک الوسائل رفته و مطالب درباره ابوالفتوح را آورده و پس از آن به «خاتمة الطبع» از محمدخان قزوینی پرداخته و این نوشته را مفصل دانسته است، ولی به دلیل اینکه اسناد و مدارک نوشته قزوینی در اختیار شعرانی بوده، از آوردن مطالب آن خودداری کرده است. فقط چند نکته از قزوینی نقد کرده و نادرست دانسته است. (2) در قسمت بعد به مؤلفات و آثار ابوالفتوح می پردازد. ابوالحسن شعرانی مطالبی در نقد نوشتار شوشتری درباره ابوالفتوح دارد. این

1- این مطالب را عینا ذیل مقدس اردبیلی نقل کردم.

2- تفسیر روح الجنان، به کوشش شعرانی، ص 15_16.

مطالب را در مقدمه تفسیر ابوالفتوح آورده است که به دلیل اهمیت آن، قسمتی از آن نقل می‌شود: از تفسیر ابوالفتوح ظاهر می‌شود که معاصر صاحب کشف بوده و بعضی اشعار صاحب کشف باور رسیده اما کشف بنظر او نرسیده و این تفسیر فارسی در رشاقت تحریر و عذوبت تقریر و دقت نظری نظیر است فخر الدین رازی اساس تفسیر کبیر خود را از آنجا اقتباس نموده و جهت دفع توهم انتحال بعضی از تشکیکات خود را بر آن افزوده. در مطاوی این مجالس پرنور شطری از روایات و لطائف نکات اشارات او مسطور است و او را تفسیری عربی هست که در خطبه تفسیر فارسی به آن اشاره نموده است. شیخ عبدالجلیل رازی در بعضی از مصنفات خود ذکر شیخ ابوالفتوح نموده و گفته که خواجه امام ابوالفتوح رازی مصنف بیست مجلد است از تفسیر قرآن و در موضع دیگر گفته که خواجه امام ابوالفتوح رازی بیست مجلد تفسیر قرآن اوست که ائمه و علمای همه طوائف طالب و راغب اند آن را، و ظاهراً اکثر آن مجلدات از تفسیر عربی او خواهد بود زیرا که نسخه تفسیر فارسی او چهار مجلد است که هر کدام بقدر هزار بیت باشد و شاید که هشت مجلد نیز سازند پس باقی آن مجلدات از تفسیر عربی او خواهد بود وفقنا الله لتحصيله و الاستفاده منه بمنه و جوده. از بعضی ثقات مسموع شده که قبر شریفش در اصفهان واقع است. در مقدمه چاپ اول سخن قاضی را نقل کرده و بر دو موضع اعتراض نموده است یکی آنکه بیست جلد همین تفسیر فارسی است بنص شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب دیگر آنکه قبری که در اصفهان بنام قبر شیخ ابوالفتوح معروف بود از شیخ عجلی شافعی متوفی به سال 600 است نه از ابوالفتوح مفسر شیعی. این بنده کاتب سطور گوید مراد قاضی را از اینکه تفسیر فخر رازی مقتبس از تفسیر ابوالفتوح است ندانستم چون تفسیر فخر رازی هیچگونه شباهت به تفسیر ابوالفتوح ندارد و غرض تفسیر بیان مفاد قرآن کریم است و تحقیق آنچه فهم آیات الهی بر آن توقف دارد و در تفسیر امام این غرض چنانکه باید مراعات

اعلمی حائری ، محمدحسین (درگذشت 1281_1354_ق/1393ق)

نشده برخلاف تفسیر ابوالفتوح و مطالب نیکو و دانستنی گرچه در تفسیر رازی بسیار اما نه مربوط بتفسیر قرآن است و هر يك در محل مناسب در کتابی که برای آن تألیف کرده اند بهتر و مشروحتر آمده و گفته اند در تفسیر امام فخر همه چیز هست غیر تفسیر. برخی عبارات کشف مطابق مذهب اشاعره نیست. مثلاً در جایی چیزی را بر خدای عالی واجب ندانسته و بحسن و قبح عقلی معتقد نشده بلکه مطابق مذهب شیعه و مأخوذ از کتب و تفاسیر شیعه سخن گفته است. در ضمن تفسیر آیه ای گوید (اگر گویند مالک چیز غیر موجود معقول نیست و یوم الدین هنوز نیامده چگونه خداوند خویش را به مالک یوم الدین وصف کرد در جواب گوئیم این سخن صحیح است اما چون قیامت حق است و اخلال به آن در حکمت جائز نیست قیامت را مانند امر موجود و حاصل قرار داد و نیز هر کس بمیرد قیامت او در همان وقت حاصل شود پس قیامت اکنون هست و سؤال از میان برود) این سخن نیز موافق مذهب شیعه است نه اشاعره. (1)

اعلمی حائری ، محمدحسین (درگذشت 1281_1354_ق/1393ق) دایرة المعارف الشیعیة العامة ، چاپ اول، قم ، 1374 تا 1393ق ؛ چاپ دوم : بیروت ، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات ، 1413ق/1993م. این اثر به دایرة المعارف اعلمی شهرت دارد و ویژه موضوعات و مسائل شیعه است . نویسنده در حرف (ح) ذیل الحسین به ابوالفتوح پرداخته است . منبع او ، روضات الجنات خوانساری بوده است . ضعفهای موجود در این دانشنامه از جمله فقدان روش علمی و نقص در استفاده از منابع دست اول و معتبر در مورد این مدخل هم جریان دارد. (2) برای آشنایی بیشتر، عین مقاله آورده می شود : الحسین بن علی بن محمد الخزاعی الشهیر بأبی الفتوح الرازی جمال الدین

1- تفسیر روح الجنان و روح الجنان ، تصحیح شعرانی ، جلد اول، ص 10_12.

2- در مورد ضعفهای این دایرة المعارف نک : مقدمه دایرة المعارف تشیع ، تهران ، 1372 ، ج 1 ، صفحه دوازده .

گرایلی، فریدون

صاحب التفسیر امامی ثقة کان من مشایخ ابن شهر آشوب المتوفی سنة 588 كأجداده و ابنه محمد تاج الدین و ابن اخته احمد بن محمد الخزاعی و عمه عبدالرحمن بن احمد بن الحسین و غیرهم المذكورون فی الروضات . (1)

گرایلی، فریدون نیشابور شهر فیروزه. چاپ اول: مشهد، دانشگاه فردوسی، 1357. چاپ دوم: 1373. چاپ سوم: تهران، انتشارات خاوران، 1374. چند نکته جدید در این متن هست که پس از ارائه اصل متن، به آنها اشاره می شود. تمامی متن اینگونه است: ابوالفتوح حسین فرزند علی خزاعی: از علمای کلام و حدیث و تفسیر و از مشاهیر قرن ششم است که به جمال الدین معروف بوده و از مردم نیشابوری الاصل بشمار می رود. وی حدود سال 480ق در نیشابور متولد شده و در کسب دانش و کمال بذل همت تمام کرده و خود مدتها مجلس درس و بحث و وعظ داشته است. از کتابهای وی روح الجنان و شرح شهاب الاخبار و تفسیر قرآن فارسی است. از تفاسیر بسیار معروف که بقول شیخ عبدالجلیل رازی در 20مجلد و مورد قبول اکثریت قریب باتفاق علمای زمان بوده است. وی استاد پسر شهر آشوب بوده است و شیخ منتجب الدین نیز هر دو کتاب روح الالباب فی شرح شهاب و روح الجنان را نزد وی خوانده است. قاضی نورالله شوشتری ابوالفتوح رازی را معاصر کشف دانسته و مزار وی را در اصفهان و ری نوشته است و پاره ای از تذکره نویسان تربت وی را در ری نوشته اند چون قسمتی از عمر خود را نیز در ری گذرانید و به سال 552 ق وفات یافته است. (2) نویسنده ابتدا ابوالفتوح را نیشابوری الاصل دانسته، در حالی که منابع معتبر تبار

1- دایرة المعارف الشیعیة، ج 8، ص 312.

2- نیشابور شهر فیروزه، ص 522.

حقیقت ، عبدالرفیع (متولد 1313)

و نژاد وی را عرب دانسته اند که پدر بزرگ او به نیشابور مهاجرت کرده بود . سه کتاب نام برده است : روح الجنان ، شرح شهاب الاخبار و تفسیر قرآن فارسی . در حالی که يك اثر تفسیر بیشتر ندارد و آن روح الجنان است که به زبان فارسی است . تولد وی در 480ق آن هم در نیشابور که نویسنده آورده ، معلوم نیست . در مورد ابن شهر آشوب که لقب است نوشته ، پسر شهر آشوب که غلط است . راجع به معاصر ابوالفتوح با زمخشری می نویسد : قاضی نورالله ابوالفتوح را معاصر کشف دانسته است . در حالی که کشف کتاب است و معاصر صاحب کشف بوده است . اکثر محققان نظریه ای که مقبره او را در اصفهان دانسته ، نقد و رد کرده اند و همگی قائل شده اند که مدفن اش در ری است . همچنین در مورد اینکه نوشته قسمتی از عمر خود را در ری بوده ، دیدگاه علمی بر آن است که اکثر عمر را در ری بوده است . بهر حال این متن ضعیف و دارای تعارض با یافته های اکثریت محققان است .

حقیقت ، عبدالرفیع (متولد 1313) تاریخ نهضت های فکری ایرانیان از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن ششم ، چاپ اول ، بی جا ، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ، 1357 . جزء اول ، ص 284_285 . تحولات و جنبش های فکری ایرانیان در این کتاب تحلیل و بررسی شده است و نویسنده ابوالفتوح را یکی از موضوعات قابل مطالعه در این زمینه می داند . البته اطلاعاتی که عرضه کرده بسیار کم است ، با اینکه قطعاً ابوالفتوح و تفسیر روض الجنان تأثیرات شگرفی در فرهنگ مذهبی ایرانیان داشته اند . به هر حال ذیل ، روض الجنان می نویسد : این تفسیر از شیخ جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد حسین بن خزاعی نیشابوری رازی معاصر طبری متوفی به سال 548 هجری است .

مصاحب، غلامحسین (1358_1289)

مطهری، مرتضی (1358_1299)

مصاحب، غلامحسین (1358_1289) دایرة المعارف فارسی. چاپ اول: تهران، انتشارات فرانکلین، 1345. چاپ دوم: تهران، امیرکبیر، 1380. این اثر اولین دایرة المعارف فارسی و ایرانی به سبک جدید است که در حرف الف مدخلی با عنوان ابوالفتوح رازی آورده است. نویسنده به اجمال اطلاعات خوبی از این شخصیت عرضه کرده است. به دلیل قدمت این دانشنامه نسبت به بسیاری از پژوهشهای معاصر و اهمیت آن در بین کتابهای مرجع جدید، مطالب آن در دیگر آثار راه یافته و تأثیر گذاشته است. اولین جمله آن اینگونه است: مفسر معروف شیعه ی ایرانی که احتمالاً بین 485ق و 525ق می زیست. سپس به شهر او اشاره می کند: اصلاً از نیشابور بود ولی در ری می زیست. آن گاه معاصران و شاگردان او و در پی آن، آثارش و سپس تاریخ وفات و محل دفن ابوالفتوح را گزارش کرده است. درباره تفسیرش می نویسد: تفسیر مفصل فارسی او به نام روض الجنان و روح الجنان از تفاسیر جامع و معتبر قرآن است. (1)

مطهری، مرتضی (1358_1299) خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران، قم، نشر صدرا، 1370. این کتاب در مجموعه آثار (14) آمده است (تهران و قم، صدرا، 1378). شهید مطهری در این کتاب که تعامل دو فرهنگ ایرانی و عربی را بررسی می کند، به ابوالفتوح به عنوان یکی از مصادیق این تعامل پرداخته است. او از ابوالفتوح به عنوان يك ایرانی که به فرهنگ قرآنی و اسلامی خدمت کرده یاد می کند و تفسیر روض الجنان را جزء خدمات ایرانیان به اسلام ترسیم می کند. گزارش نامبرده درباره ابوالفتوح کوتاه است: روض الجنان، معروف به تفسیر

حجتی ، سیدمحمدباقر (متولد 1311)

ابوالفتوح رازی . این تفسیر به زبان فارسی است و از معروفترین و غنی ترین تفاسیر شیعه است . فخر الدین رازی و _ به ادعای بعضی _ طبرسی نیز از این تفسیر زیاد استفاده کرده اند. این تفسیر در چهل سال اخیر مکرر در ایران چاپ شده است . ابوالفتوح نیشابوری الاصل است ولی در ری می زیسته است . ابوالفتوح از ایرانیان عرب نژاد است . نسبش به جناب عبداللّه بن بدیل بن ورقاء می رسد که از صحابه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و در صفین افتخار حضور در رکاب آن حضرت را داشت. ابوالفتوح معاصر طبرسی و زمخشری است و نزد شاگردان شیخ طوسی تحصیل کرده است . تاریخ دقیق وفاتش در دست نیست . قدر مسلم این است که در اواسط قرن ششم هجری می زیسته است . قبرش هم اکنون در شهرری معروف است. (1) در این تحلیل نکته جدید و بررسی ابتکاری نیست، ولی سوژه ای که توسط مرحوم مطهری به کار گرفته شده، جدید و جالب است و آن ترسیم ابوالفتوح به عنوان يك ایرانی خدمتگزار اسلام و ترسیم روض الجنان به عنوان يك تفسیر فارسی منطبق با فرهنگ اسلامی است .

حجتی ، سیدمحمدباقر (متولد 1311) سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو ، چاپ اول، تهران ، بنیاد قرآن ، 1360 . نویسنده در چند جای این مجموعه به دیدگاههای ادبی و تفسیری ابوالفتوح پرداخته است ؛ از جمله در جایی به نظریه او درباره سَفَر و مشتقات آن می پردازد. (2) به دلیل عاری بودن از تحلیلهای جامع و نکات جدید از آوردن مطالب آن خودداری شد.

1- .مجموعه آثار شهید مطهری (14) ، ص 404_405 .

2- .ص 13 ، نیز نك : 18 و 21 .

درودی، موسی

دوانی، علی (متولد 1307)

درودی، موسی‌نخستین مفسران پارسی نویس. تهران. نور فاطمه(س)، 1362. نویسنده در این کتاب، درصدد معرفی تفاسیر فارسی در سده های چهارم و پنجم قمری است. به عبارت دیگر، می خواهد اولین تفاسیر فارسی را معرفی کند. در بخشی از این کتاب که به تفاسیر شیعه اختصاص دارد، تفاسیرهای اثنی عشریه را به ترتیب تاریخی زیر فهرست کرده است: 1. تفسیر الحسن العسکری(ع) (231_254ق) که در سده دهم توسط علی زواره ای اصفهانی به نام آثار الاخبار، به فارسی ترجمه شد. 4. تفسیر عیاشی متعلق به سده سوم قمری که توسط سیدهاشم رسولی محلاتی منتشر شد. 3. تفسیر قمی (اواخر سده سوم و اوائل سده چهارم قمری) به زبان عربی. 4. التبیان از شیخ طوسی (درگذشت 460ق). 5. مجمع البیان از طبرسی (درگذشت 537ق). 6. تفسیر ابوالفتوح (تألیف 556ق). 7. منهج الصادقین از ملافتح الله شریف کاشانی متعلق به سده دهم قمری و فارسی است. 8. الصافی از فیض کاشانی، متعلق به سده یازدهم. بنابراین در ده قرن اول قمری، تفسیر ابوالفتوح اولین تفسیر فارسی در مذهب اثنی عشریه است. و دومین تفسیر فارسی منهج الصادقین است. (1)

دوانی، علی (متولد 1307) مفاخر اسلام. تهران، نشر امیر کبیر، 1363. ج 3، ص 425_436. تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1378، ج 3، ص 399_400. آقای دوانی از دهه چهل شمسی به این سو درباره ابوالفتوح تحقیق کرده است. او نوشته های خود را در مجله مکتب الاسلام منتشر می کرد. بعدا این نوشته ها را سامان داد و در کتاب مفاخر اسلام چاپ کرد. اثر یاد شده از جمله تحلیل‌های مفصل و طولانی

درباره ابوالفتوح در دوره جدید است. آغاز آن اینگونه است: ابوالفتوح رازی، که از دانشمندان بزرگ اواسط سده ششم هجری و هم عصر امین الدین طبرسی است، از بزرگان مفسرین شیعه است. تفسیر معروف او، به نام روض الجنان که نخست در پنج جلد و اخیراً در ده مجلد به قطع وزیری منتشر شده، از نفائس کتب علمی و مذهبی است که به زبان فارسی شیوای عصر خود حقائق قرآن مجید و آیات کتاب آسمانی ما را مورد بحث و بررسی قرار داده و تفسیر کرده است. سپس به تبار و خاندان او اشاره کرده است: ابوالفتوح رازی از دودمان بُدیل بن وُرَقاء خُزاعی است. (1) از روزگاران پیش گروهی از فرزندان این مرد به کشور ایران کوچ کرده و در نواحی شمال شرقی مانند نیشابور و سبزوار و غیره سکنی گزیده و معروف به خزاعی و بدیلی و بدیلیان گشته اند. مردان نامی قبیله خزاعه در میان قبائل عرب این افتخار را دارند که هم پیمانان پیغمبر(ص) و رازداران آن حضرت بوده اند. بحث دیگر دوانی بررسی پدران و اعمام دانشمند ابوالفتوح است: جد دوم ابوالفتوح، احمد بن حسین خزاعی نیشابوری ساکن ری دانشمندی معتبر و از شاگردان سیدرضی و سیدمرتضی و شیخ طوسی بود. برادری به نام محسن بن حسین داشت که از مشاهیر ری بود. دوانی زندگینامه تمامی مشاهیر و عالمان خاندان ابوالفتوح را آورده و آثار آنها را معرفی کرده است. نیز شاگردان و استادان او را تراجم نگاری و آثار آنها را گزارش کرده است. همچنین در یک بخش، مفصلاً به آثار ابوالفتوح پرداخته است؛ به ویژه تفسیر روض الجنان را در دو صفحه گزارش کرده است. بعد از آن آرای دیگران درباره او را اینگونه آورده است: (2) علامه مجلسی در مقدمه بحار الانوار، ابوالفتوح را محقق نحری و علامه نوری

1- ابوالفتوح در تفسیر ذیل تفسیر آیه «هم الذین كفروا و صدوكم عن المسجد الحرام (سوره فتح، آیه 24)» خود را منتسب به بدیل بن وُرَقاء دانسته است.

2- مفاخر اسلام، ج 3، ص 408.

نمازی شاهرودی، علی (1293_1363)

در خاتمه مستدرک رئیس المفسرین و صاحب ریاض و روضات و دیگران او را ترجمان کلام الله می دانند . این سه تعبیر شایسته ترین تعبیراتی است که با شخصیت کامل ابوالفتوح تطبیق می کند. این مرد بزرگ ، جامع میان سعادت دارین بوده ، زیرا گذشته از عظمت و اصالت خانوادگی و مقام پر افتخار خودش در میان علمای شیعه ، دارای دو فرزند دانشمند بوده است ، که شیخ منتجب الدین خود ابوالفتوح را بدین گونه نام می برد شیخ امام جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد خزاعی رازی ، عالم و واعظ و مفسر و متدین .. و دو پسرش را بدین سان یاد می کند : اول صدر الدین علی فقیه با دیانت و دوم شیخ امام تاج الدین محمد عالم ورع . (1)

نمازی شاهرودی، علی (1293_1363) مستدرک سفینه البحار. تهران، بنیاد بعثت 1406ق/ 1365. این کتاب تکمله سفینه البحار نوشته شیخ عباس قمی است و در بخشی از آن به ابوالفتوح پرداخته است : شیخ ابوالفتوح الرازی هو جمال الدین الحسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی النیسابوری الشیخ الإمام السعید قدوة المفسرین ترجمان القرآن المبین عالم و اعظ مورخ فقیه ادیب صاحب شرح الشهاب و تفسیر روض الجنان و غیرهما و کان من احفاد عبدالله بن بدیل الخزاعی و قبره فی صحن حمزة بن موسی الکاظم علیه السلام فی مزار عبدالعظیم الحسنی و علیه اسمه و نسبه بخط قدیم و هو احد مشائخ ابن شهر آشوب یروی عن جماعة ، منهم والده الشیخ علی و کان من اجلة الفضلاء عن ابیه الشیخ الجلیل ابی سعید محمد بن احمد بن الحسین النیسابوری و کان کما عن المنتجب ثقة عین حافظ له تصانیف عن والده احمد عن الشیخ والسیدین . و منهم عم والده الشیخ الجلیل المفید الحافظ عبدالرحمن بن احمد

1- فهرست شیخ منتجب الدین، چاپ دوم، ص 45، 125 و 173 .

جرفادقانی ، م . (متولد 1320)

النيسابوري شيخ الاصحاب بالري ، و منهم الشيخ ابوعلی الطوسی و منهم الشيخ ابوالوفاء عبدالجبار الرازی. و اما ابوالفتوح المدفون باصفهان فهو ابوالفتوح العجلی الشافعی الصوفی كما عن حدیقة الشیعة. (1)

جرفادقانی ، م . (2) (متولد 1320) علمای بزرگ شیعه : از کلینی تا خمینی ، قم ، انتشارات معارف اسلامی ، 1364. این کتاب در گروه اولین آثاری بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به منظور معرفی عالمان تأثیرگذار شیعه و نشان دادن جایگاه امام خمینی در تاریخ شیعه و در بین عالمان دینی تألیف و عرضه شد . از این رو نگاه به ابوالفتوح در این کتاب با منابع دیگر کمی متفاوت است . البته از این نظر که همه منابع پژوهشی خود را ذکر نکرده یا پاره ای مطالب سست را نقل کرده، قابل نقد است. جرفادقانی بررسی خود را اینگونه آغاز می کند : ابوالفتوح رازی یکی از علما و مفسرین بزرگ شیعه در قرن ششم هجریست . ابوالفتوح دانشمندی فقیه ، مفسری کبیر، واعظی شهیر و محدثی ادیب بود. نسب او به بدیل از قبیله بنی خزاعه که از اصحاب رسول گرامی اسلام و دودمان پیامبر عزیز بودند منتهی می شود . اجداد ابوالفتوح احمد بن حسین ، محمد بن احمد و همچنین پدرش علی بن محمد از اعلام شیعه بوده اند که از محضر علمای متقدمین بهره می بردند. (3) جرفادقانی درباره استادان و شاگردان و آثار او اینگونه گزارش می دهد : ابوالفتوح از شاگردان پدر خود و عمویش عبدالرحمان و ابوالوفای رازی بود اما بیشتر مراتب علمی او از محضر مفید ثانی فرزند شیخ الطایفه عاید او گردید و خود در ادبیات عرب و عجم فقه و تفسیر و حدیث و علم رجال مهارت داشت. شهرت او

1- . مستدرک سفینه البحار ، ج 8 ، ص 113 .

2- . کتاب مستند مشاهیر نام اصلی ایشان را محمد گلپایگانی ثبت کرده است و م. جرفادقانی نام مستعار است.

3- . علمای بزرگ شیعه ، ص 38_39 .

بواسطه تألیفات او مخصوصاً تفسیر روض الجنان می باشد . تفسیر مذکور از قدیمی ترین تفاسیر فارسی در جهان اسلام و تشیع می باشد. (1) در ادامه دیدگاههای عالمان را درباره ابوالفتوح نقل می کند : صاحب تراجم علما مانند قاضی شهید در مجالس المؤمنین می نویسد تفسیر ابوالفتوح در رشاق و تحریر و عذوبت تقریر و دقت نظر بی نظیر است . علامه مجلسی در بحار ، علامه خوانساری در روضات ، علامه نوری در خاتمه مستدرک و محدث قمی در فواید از ابوالفتوح رازی به عنوان رئیس مفسرین و ترجمان کلام خدا و محقق دقیق یاد کرده اند . و به برخی داوریهای غلط پاسخ داده اند . مثلاً صاحب مجالس می نویسد بگمان من مفسر معروف امام فخر رازی تفسیر معروف خود را با استفاده و اقتباس از تفسیر ابوالفتوح برشته تحریر برده است . معاصران ابوالفتوح و تعاملات آنها ، موضوع بررسی نویسنده هم بوده است : تاریخ العلما حاکی است که مرحوم طبرسی ، مرحوم ابوالفتوح و زمخشری (صاحب کشاف) در نیمه اول قرن ششم هجری معاصر با یکدیگر بوده اند . و این سه نفر در آثار خود نامی از هم نبرده اند و شاید از تألیفات ارزنده خویش بی خبر بوده اند تفسیر فخر رازی بعد از تفسیر ابوالفتوح نوشته شده است . ابوالفتوح غیر از مجلدات روض الجنان ، روح الالباب ، تبصرة العوام رسائلی چند نیز برشته تحریر برد . خواننده عزیز ابوالفتوح : از اساتید منتجب الدین رازی ، ابن شهر آشوب ، ابن حمزه طوسی و دیگر اعلام ما بوده است . نویسنده در پایان این نوشتار ، ابوالفتوح را به راوندی ها ربط داده و اینگونه نوشته است : قسمتی از عمر خود را در مسافرت بسر برد سنوات عمر شریفش در شهرری سپری شد و چنین بنظر می رسد که قبل از راوندیها جهان فانی را وداع نموده باشد . ظاهراً در اواسط قرن ششم وفات نموده و مدفن او در کنار حضرت عبدالعظیم حسنی در مقبره شخصی خود معروف است . متأسفانه اغلب درب آن بسته است و از زیارت او و اعلام کنار او مردم محرومند . (2)

1- همان ، ص 39 .

2- همان ، ص 40 .

یا حقی، محمد جعفر (متولد 1316)

یا حقی، محمد جعفر (متولد 1316) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یا حقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1365، چاپ دوم: 1371. آقایان ناصح و یا حقی بر اساس تجربه های پیشین، به تصحیح روض الجنان اقدام کردند. در ابتدای این اثر، به تفصیل مطالبی درباره ابوالفتوح و آثارش آورده اند. گزیده ای از این مطالب عرضه می شود تا دیدگاههای این دو پژوهشگر روشن گردد. پیشگفتار با گزارش از سیر تصحیح این اثر توسط ناصح و یا حقی آغاز می شود؛ ضمناً به ضرورتی که آنها را به نگارش این اثر تحریک کرده، اشاره کرده اند و موانع کار و مساعدتها را هم گزارش کرده اند. در ادامه بخشی با عنوان سپاسنامه آورده و از همه مراکز و کسانی که در انجام این طرح کمک کرده اند، نام برده اند و از آنها تشکر کرده اند. پس از این دو بخش، مقدمه آغاز می شود. مقدمه با بررسی جایگاه روض الجنان در تاریخ ادبیات و فرهنگ فارسی آغاز می شود. در ادامه به اعتبار اینکه نوشته محمد قزوینی درباره ابوالفتوح کاملتر است، به نقل این نوشته که قبلاً با عنوان خاتمة الطبع در چاپ اول درج شده بوده پرداخته اند. (1) پس از نوشته محمد قزوینی، شرح احوال ابوالفتوح به قلم ناصح و یا حقی آمده است. اینان ابتدا با نقادی منابع قدیم یعنی منتجب الدین و ابن شهر آشوب درباره ابوالفتوح آغاز می کنند. کتابهای الفهرست و معالم العلماء را حاوی اطلاعات مهم نمی دانند ولی معاصرت و قدمت آنها را معتبر و مهم ساخته است. آن گاه به منابع درباره به ترتیب تاریخی بررسی و نقادی می کنند تا به این دوره می رسند. ضعفها و قوتها همه منابع را یاد آور شده اند. (2) بخش بعدی با عنوان «تعیین عصر مؤلف و تاریخ تقریبی تألیف تفسیر حاضر»، بررسی تاریخ این تفسیر است. در این مبحث به رابطه روض الجنان با دیگر تفاسیر پرداخته شده است. این دو پژوهشگر، در ادامه به بررسی سال وفات ابوالفتوح

1- روض الجنان، چاپ یا حقی و ناصح، ج 1، ص بیست تا سی.

2- همان، ص سی تا چهل و سه.

می پردازند که به دلیل اهمیت این مطلب عینا نقل می شود: نکته مهم تری که محدث در تحقیق خود بدان متوجه شده، موضوعی است که بر روی تاریکیهای مربوط به سال درگذشت ابوالفتوح پرتوهای سزاوار توجه می افکند. این مطلب ابتدا در مقدمه تفسیر گازر، جلاء الازدهان و جلاء الاحزان، ابوالمحاسن حسین بن الحسن الجرجانی آمده و بعد عینا در جلد نخست تعلیقات نقض نقل شده است. در ادامه می نویسند: حاصل مطلب از این قرار است که، میرزا محمدصادق بن محمدصالح آزادانی اصفهانی در کتاب شاهد صادق، در فصل هفتاد و نهم از باب سوم ضمن ذکر سال وفات بزرگان اسلام از سال اول تا سال 1042ق، ذیل سال پانصد و چهلم گفته است: «540 ابوالفتوح خزاعی درگذشت». مرحوم محدث این تاریخ را با سه تاریخ اجازه که از ابوالفتوح به دست آورده، متناقض یافته است: نخستین اجازه را بر پشت صفحه اول از نسخه ای از تفسیر ابوالفتوح که در ماه صفر 980 به خط احمد بن شکرالله نوشته شده، به این شرح دیده است: صورة اجازة الشيخ المفسر: أجزت للأجل العالم الأخصّ الأشرف... (ادام الله توفيقه و تسديده) أن يروى عنّي هذا الكتاب من أوّله إلى آخره على الشرائط المعتمدة في هذا الباب من اجتناب الغلط والتّصحيف. كتبه الحسين بن علي بن محمد ابوالفتوح الرازي ثمّ النيسابوري ثمّ الخزاعي، مصتّف هذا الكتاب، في اواخر ذى القعدة سنة سبع و أربعين و خمسمائة حامدا لله تعالى و مصليا على النبي وآله. این اجازه را ابوالفتوح در اواخر ذی قعدة 547 نوشته که ظاهرا پس از پایان تألیف تفسیر بوده است. مسلم است که این اجازه بر پشت نسخه ای نوشته شده که در زمان خود او نوشته شده و باید از نسخه های اصیل و آغازین تفسیر بوده باشد. سپس همان یادداشت بر پشت نسخه مورّخ 980 یا نسخه دومی که این نسخه از روی آن استنساخ گردیده نقل شده است. از روی قرینه می توان یقین داشت که تفسیر ابوالفتوح در 547 یا سالی چند پیش از

آن به پایان رسیده و خود او نیز در این سال در قید حیات بوده است. اجازه دیگر بر پشت برگ اول نسخه ای از رجال نجاشی، متعلق به کتابخانه آقای فخر الدین نصیری امینی به شماره 121 ثبت شده که نسخه ای است با تاریخ کتابت 982 به خط شخصی به نام حسن بن غالب البراقی. نص آن اجازه به نقل از مقدمه جلد اول تفسیر گازر (ص ل) به شرح زیر است: حکایة ما وجد علی الأصل المنقول منه هذا الفرع: سمع هذا الكتاب مني بقراءة من قرأ الولد النجيب تاج الدين ابو جعفر محمد بن الحسين بن علي بن محمد وقد اجزت له روايته عني ورواية ما يصح عنده من مجموعاتي و مسموعاتي على الشرط المعلوم في ذلك من اجتناب الغلط والتصحيح. كتبه الحسين بن علي بن محمد الخزاعي بخطه في شهر ربيع الأول سنة احدى و خمسين و خمس مائة حامدا لله تعالى و مصليا على النبي و آله و مسلما. و كتب هذا مالك الكتاب نجم بن محمد بن محمد بن محمد بن حسن بن نجم الحسيني الشامي السكيكي في النجف الشريف يوم الثلاثاء ثاني ذى الحجة الحرام خاتمة شهور سنة اثنتين و ثمانين و تسع مائة من هجرة سيد المرسلين (صلى الله عليه وآله الطيبين الطاهرين). بنا بر این سند ابوالفتوح در ربيع الأول سال 551 زنده بوده است. اجازه دیگر: صاحب رياض العلماء، در حين ترجمه حال ابوالفتوح آن را به این عبارت نقل کرده است: وقد رأيت الربع الأول من التفسير هذا في اصفهان و كانت النسخة عتيقة جدا و قد كتبت في زمانه، و على ظهرها خطه الشريف و اجازته لبعض تلامذته و كان اجازته له سنة اثنتين و خمسين و خمس مائة و عبّر عن نسبه هكذا: الحسين بن علي بن محمد بن احمد الخزاعي و قد قرأها جماعة أخرى ايضا عليه و منهم ولد الشيخ ابي الفتوح هذا ايضا و خطه الشريف لا يخلو عن رداة. به گواهی این هر سه سند که مؤید یکدیگر نیز هست، ابوالفتوح قطعا پس از 540 و دست کم تا سال 552 زنده بوده است. از طرفی وی در زمان تألیف کتاب نقض

(556_559) در قید حیات بوده است زیرا شیخ عبدالجلیل قزوینی صاحب نقض در چند موضع نام او را با عبارت ترحم «رحمه الله» آورده است. پس وفات وی محدود می ماند میان سالهای 552 تا 559، و تنها قول صاحب شاهد صادق با این تاریخ معارض می نماید. مرحوم محدث ارموی هوشمندانه تناقض را به این صورت حل کرده است که صاحب شاهد صادق این تاریخ را به صورت رقمی دیده، یعنی در جایی که مأخذ کتاب مزبور بوده، عبارت نه به طریق حرفی بلکه به شیوه عددنگاری بوده و ظاهراً 540 خوانده می شده است و نظر به آن که برخی نویسندگان اعداد را نیز همانند حروف و کلمات مندمج و درهم فرو رفته می نویسند، چنان که تشخیص عدد مقدم و مؤخر دشوار می شود و با کمک قرینه معلوم می گردد، و در صورت نبودن قرینه، خواننده که به نظر خود یکی را مقدم می دارد، گاهی درست می خواند و گاهی هم به اشتباه می افتد، در این جا نیز می توان پنداشت که در اثر تقدیم و تأخیر در دو رقم اول این عدد، نوعی جابه جایی رخ داده و به احتمال نزدیک به یقین تاریخ وفات ابوالفتوح در آن مأخذ اصلی 554 بوده است، اما ناقل به اشتباه عدد چهار را که در مرتبه یکان بوده در مرتبه دهگان دیده و در اثر عدم تشخیص و بدخطی، عدد پنج آن را صفر خوانده و در مرتبه یکان دیده است، بنابراین عدد 554 سال وفات ابوالفتوح، 540 خوانده شده است. اگر این استحسان دلپذیر را به عنوان حلّ این تناقض بپذیریم - که ظاهراً دلیلی برای نپذیرفتنش در دست نیست - هیچگونه ابهام و اشکال دیگری باقی نمی ماند، در این صورت می توانیم با اطمینانی نزدیک به یقین اعلام کنیم که شیخ ابوالفتوح رازی مؤلف تفسیر گرانقدر روض الجنان و روح الجنان به سال 554 ق درگذشته است. (1) اهمیت و تمایز مقدمه یاحقی ناصح که در کارهای دیگر مشاهده نمی شود، در این است که در هر مبحث مطالب آثار دیگران را نقل کرده و به بررسی آنها پرداخته اند

1- روض الجنان، چاپ یاحقی - ناصح، ج 1، ص پنجاه و شش - پنجاه و نه.

و کمتر به پژوهش از خود اقدام کرده اند. نیز در هر موضوع تکه های مآخذ مهم را به ترتیب تاریخی نقل کرده و ذیل هر قطعه نظر خود را نیز می نوشته اند. اینگونه تحلیل و بررسی که متناسب با پژوهشهای تصحیحی و کارهای مرجع است و کارآمدی فراوان دارد، نوشتار یاحقی_ ناصح را متمایز ساخته است. البته اکثر مطالب عرضه شده در این نوشتار در نوشته محمد قزوینی که با عنوان خاتمة الطبع چاپ شده هم مشاهده می شود. «طبری و ابوالفتوح»، یادنامه طبری. چاپ اول: تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد و وزارت فرهنگ و آموزش عالی. 1369. ص 318_333. خلاصه این مقاله با این مشخصات چاپ شده است: «طبری و ابوالفتوح»، خلاصه مقالات سمینار طبری، تهران، 1368، ص 78_79. یاحقی این مقاله را به همایش بزرگداشت طبری ارائه کرده است. نویسنده که استاد دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی است و درباره ابوالفتوح پژوهشهایی انجام داده است و نیز با محمد ناصح تفسیر ابوالفتوح را منتشر کرده است، به مناسبت یادواره طبری در مقاله «طبری و ابوالفتوح» به تحلیل مقایسه ای این دو نفر پرداخته است. یاحقی، با تحلیل شرایطی که طبری، تألیف تفسیر را آغاز کرد، این مقاله را شروع می کند و شرایط عمومی زمانی و ویژگی کلی تفسیر طبری را می شمارد. آن گاه کار خودش را که تصحیح تفسیر ابوالفتوح است، معرفی می کند و گزارش می دهد که یکی از منابع مهم او تفسیر طبری بوده است. از این رو تفاوتها و تشابه های این دو را در جریان تصحیح یادداشت می کرده است و این مجموعه محصول آن نوشته ها است. یاحقی مدعی است که ابوالفتوح به دوگونه مستقیم و غیرمستقیم از طبری بهره برده است؛ به این معنا که یا بدون ذکر نام، نکات و برداشتهای طبری را در اثر خود آورده یا به طور مستقیم به نقل قول از طبری پرداخته است. نویسنده مواردی را که ابوالفتوح از طبری یاد می کند و به مخالفت یا به موافقت با

حسینی دشتی، سید مصطفی

با او می پردازد، در چند گروه، دسته بندی کرده است: مباحث لغوی، مباحث فقهی، مسائل نحوی، قصص و تاریخ. پایان بخش این مقاله اینگونه است: با درود به روان پاک خردورزان و گرانمایگانی چون طبری آملی و ابوالفتوح خزاعی نیشابوری که فرهنگ نامدار و کرامند اسلام و ایران را اعتلا بخشیدند.

حسینی دشتی، سید مصطفی معارف و معاریف. چاپ اول: 1369. چاپ دوم: قم، انتشارات دانش، 1376. چاپ سوم: تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، 1379. نویسنده با تکیه بر دو مأخذ لغت نامه دهخدا و دایرة المعارف تشیّع به تدوین مقاله پرداخته است. درباره نقش ابوالفتوح در سلسله اسناد روایات نوشته است: ابوالفتوح از پدر خود علی و او از پدر خویش روایت می کند و همچنین روایت می کند از عم خود و او از پدر خویش که هم جدّ صاحب عنوان است. و جدّ او روایت می کند از پدر خود از شیخ مفید عبدالجبار بن علی مقری رازی و نیز از شیخ ابی علی بن شیخ طوسی و جمیع آنان روایت از شیخ طوسی کنند. و از ابوالفتوح، صاحب تفسیر، شیخ فقیه عبدالله بن حمزه طوسی و رشید بن شهر آشوب و منتجب الدین بن بابویه قمی روایت کنند. (1) درباره مقبره ابوالفتوح هم مطلبی به این شرح دارد: سید محمد کاظم بن محمد یوسف بن محمد باقر طباطبائی که متصدی طبع این تفسیر در طهران بوده است بر قسمت اخیر سخن قاضی نورالله یعنی بودن قبر ابوالفتوح در اصفهان اعتراض کند و گوید حاجی ملا باقر شهیر به طهرانی در کتاب جنة النعمی آورده است که: دوم کسی از علما که در ری مدفون است شیخ ابوالفتوح صاحب الاصل الاصلی قدوة المفسرین من اهل التنزیل و التأویل حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی است. و مزار وی به صحن حضرت امامزاده حمزه از سوی راست مدخل در پیش حجره اول

سادات ناصری، سیدحسن و دانش پژوه، منوچهر (متولد 1317)

است و الواحی از کاشی زرد بر آن نصب شده و نام شریف او بر آن مکتوب است. (1)

سادات ناصری، سیدحسن و دانش پژوه، منوچهر (متولد 1317) هزار سال تفسیر فارسی: سیری در متون کهن تفسیر، چاپ اول: تهران، البرز، 1369. این کتاب به تفصیل و با قلمی علمی به ابوالفتوح و آثارش پرداخته است و نسبت به کتابهای همدوره اش از برتری مشهودی برخوردار است. این کتاب از آن رو که به مشتمل بر گزارش تفسیر در هزار سال است، اصالتاً به تفسیر ابوالفتوح پرداخته و ضمناً شخصیت ابوالفتوح را نیز گزارش و تحلیل می کند. از این رو زیر عنوان «تفسیر ابوالفتوح رازی» به ابوالفتوح و آثارش می پردازد. نویسنده ابتدا، معرفی نامه عمومی ابوالفتوح را اینگونه نوشته است: شیخ جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد خزاعی رازی، از علمای نامدار شیعه در علوم دینی در نیمه نخستین سده ششم هجری است. وی در فقه و تفسیر و حدیث و کلام و ادب دستی قوی داشت و واعظ و مدکر بود و آشنا و متمایل به تصوّف و عرفان می نمود و از اطلاعات تاریخی بی نصیب نبود. (2) در این قطعه، نکات جدیدی که در کتابهای دیگر کمتر یافت می شود، به چشم می خورد؛ مانند تمایل ابوالفتوح به تصوف و عرفان. پس از این قطعه، درباره نژاد و نیاکان ابوالفتوح و ایرانی بودن آنها چنین می نویسد: نژادش، چنانکه خود اشاره می کند، به نافع بن بدیل و رقاء خزاعی از صحابه رسول اکرم (ص) می کشد. بدیل و هفت فرزندش همگی از یاران پیغامبر (ص) بوده اند و بعضی از ایشان از مخلصان امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب (ع)، چنانکه عبدالله و محمد عبدالرحمن پسران بدیل در جنگ صفین در رکاب حضرت امیر (ع) با معاویه به نبرد پرداخته اند. نیاکان ابوالفتوح سالیان فراوان در ایران می زیستند و به همین دلیل ایرانی

1- همان، ص 501_502.

2- هزار سال تفسیر فارسی، ص 401.

شده بودند . دسته ای از آنان در نیشابور و بیهق و گروهی در ری روزگار می گذراندند. وی در تفسیر خود مکرر به اینکه زبانش فارسی بوده است تصریح کرده و گفته : فلان چیز را در زبان تازی چنان گویند و به زبان ما ، یعنی زبان فارسی اینچنین . (1) سپس به شاگردان ابوالفتوح و زیستگاه و مدفن او اشاره می کند . اما تحلیلی ترین قسمت این نوشتار ، قطعه ای است که به تاریخ تولد ابوالفتوح می پردازد: سال تولد و درگذشت وی پیدا نیست . اما از آنجا که بلاواسطه از شیخ ابوعلی حسن بن محمد بن حسن طوسی ، فرزند شیخ طوسی معروف (م/460ق) روایت کرده است و درگذشت شیخ ابوعلی به تصریح ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان (ج2 ص205) در حدود 500 ق بوده است ، نتیجه این خواهد بود که تولد راوی بلاواسطه از وی ، یعنی شیخ ابوالفتوح ، مؤخر از حدود 480ق نباشد . و بنابر آنکه زنوزی صاحب ریاض العلماء نوشت که اجازه ابوالفتوح را بخطّ وی به تاریخ 552 در پشت دستنویسی از شرح الشهاب او دیده است ، درگذشتش از سال 552 ق به بعد روی نموده ، و از آنجا که دو نسخه کهن از این تفسیر که در آستان قدس رضوی به شماره های 134 و 136 محفوظ است و به ترتیب به سالهای 556 و 557 کتابت یافته و در آنها نشانه ای از درگذشت مؤلف نیست ، بلکه در دستنویس نخستین با جمله بورك لصاحبه حامدا لله تعالی و مصليا علی نبیه و عترته الطاهرین الابرار شاهدهی بر حیات مؤلف نیز هست ، توان گفت که شاید در وقت کتابت این دست نویسهها مؤلف در حال حیات بوده است یا بتازگی درگذشته و کاتب از درگذشت وی بی اطلاع بوده است . (2) در قسمت بعد ، آثار ابوالفتوح را معرفی و تحلیل می کند ؛ به ویژه به تفصیل ، تفسیر او را گزارش کرده است . در پایان هم منابع مهم درباره او را توصیف می کند .

1- همان .

2- همان ، ص 402 .

فکرت ، محمد آصف (متولد 1315)**ناصر، محمد**

فکرت ، محمد آصف (متولد 1315) فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ، چاپ اول: مشهد ، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ، 1369 . ضمن بررسی نسخه های متعلق به تفسیر ابوالفتوح ، درباره خود او هم نکات کوتاه دارد . برای نمونه در جایی نوشته است: روض الجنان (_ و روح الجنان فی تفسیر القرآن) فارسی ، تفسیر ، از شیخ ابوالفتوح حسین بن علی خزاعی رازی (سده 5 و 6 ق) : 1336 (نسخ حیدر نیشابوری ، 556 ق) ، 1338 (نسخ ابوزید ، 557 ق) ، 1333 (نستعلیق محمد نیشابوری ، 848 ق) ، 1334 (نسخ محمد نیشابوری ، 848 ق) ، 1334 (نسخ محمد نیشابوری ، 849 ق) ، 1332 (نستعلیق فرید ، 947 ق) ، 1331 (نستعلیق عبدالغفار قرشی ، 949 ق) ، 7694 (نستعلیق محمد شفیع سبزواری ، 1072 ق ، شیراز) ، 7692 (نستعلیق ، بی تا) . این فهرست علاوه بر معرفی نسخه ها و بیان ویژگیهای آنها، سده زیست ابوالفتوح و نام پدر و جد و نسبت و کنیه او را آورده است.

ناصر، محمد «ترجمه آیات تفسیر طبری و ابوالفتوح». یادنامه طبری. چاپ اول: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد و وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، 1369 ، ص 299_317. خلاصه این مقاله با این مشخصات چاپ شده است: «ترجمه آیات تفسیر طبری و ابوالفتوح رازی» خلاصه مقالات سمینار طبری، تهران، 1368، ص 69_70 . نویسنده از استادان دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد است . به هنگام تصحیح تفسیر ابوالفتوح در جوانب این اثر پژوهشهای عمیقی انجام داد و بعضی از آنها را منتشر کرد . این تحقیق درباره ترجمه فارسی آیات در تفسیر ابوالفتوح است . ناصر این ترجمه را با اولین ترجمه فارسی قرآن که در تفسیر طبری مندرج است، مقایسه کرده و نتایجی هم گرفته است . به دلیل مناسبت و ربط این پژوهش با طبری ، در یادنامه او

چاپ شد. آقای ناصح در مورد این پژوهش چنین می نویسد: مبنای کار بنده در این مورد، تطبیق و مقایسه آن بخش از ترجمه تفسیر روض الجنان و روح الجنان است که به عنوان مجلدات 16 و 17 به وسیله همکار عالم و دانشمند دکتر یاحقی و بنده ناچیز تصحیح شده است. در تصحیح این دو جلد از مجلدات بیستگانه تفسیر ابوالفتوح - که به دلیل کهنگی نسخه، نخستین مجلداتی بود که مقدم بر دیگر مجلدات تصحیح و چاپ شد - اساس کار مصححان نسخه ای بوده است نفیس و کهن از تفسیر یاد شده که از آیه 49 سوره احزاب (34) آغاز می شود و تا آخر سوره فتح (48) ادامه دارد. این نسخه به شماره 1336 در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است و در تاریخ ربیع الأول 556 ق به دست کاتبی آگاه و امین به نام حیدر بن محمد بن اسماعیل بن سلیمان ابراهیم اردلانی نیشابوری کتابت شده و از جهت اتقان، اعتبار و اصالت، کهنترین بخش از مجموعه نسخه های تفسیر ابوالفتوح است که تاکنون شناخته شده است. مصححان این دو جلد از تفسیر ابوالفتوح، به شرح این نسخه و ویژگیهای آن در مقدمه جلد شانزدهم پرداخته اند. پس پرداختن به وجوه مختلف این نسخه و نقد و نظر در باب آن در حال حاضر ضرورتی ندارد. اما آنچه در این حال و مقام اهمیت دارد، ذکر چگونگی ترجمه آیات قرآنی این تفسیر است و بیان استحکام و درستی و اعتبار و استواری و شیوایی مطالب و قوت و احاطه مترجم در نقل معادل‌های تازی به زبان فارسی و مقایسه ترجمه آیات این بخش از قرآن کریم با ترجمه پیراج تفسیر طبری. توضیح مطلب اینکه ترجمه آیات این قسمت از تفسیر ابوالفتوح با هیچکدام از نسخه بدلها - که مربوط به نسخ دیگر تفسیر ابوالفتوح است در قرون بعدی - چندان هماهنگی و همخوانی ندارد، تا آنجا که در تصحیح این دو مجلد مصححان کمتر مجال آن را داشته اند که از نسخه بدلها چیزی که مفید فایده ای باشد بیاورند؛ و یا مثلاً به موردی از نسخه بدلها برخوردند که متن اساس کارشان را مورد تأمل قرار دهد و احیاناً انتخاب ایشان را در ترجیح کلمه ای بر کلمه ای دیگر - سوای آنچه در نسخه اساس آمده است - دگرگون سازد، و عجب اینکه همین قسمت از تفسیر ابوالفتوح، از

جهاتی با ترجمه تفسیر طبری کاملاً قابل انطباق و مقایسه و سنجش است. بیان این نکته می نمایاند که مترجمی دانشمند و فقیه و فارسی دان و آگاه به زبان تازی و فارسی چون ابوالفتوح رازی، توانسته است با ذوق سلیم و قوت طبع و احاطه بر کلام، به همان شیوه و اسلوب و انسجامی قرآن مجید را به پارسی برگرداند که جمعی از علمای ماوراءالنهر به ترجمه تفسیر طبری توفیق یافته اند. سنجش ترجمه آیات قرآنی در این دو اثر مهم، نه تنها از جهت مقایسه اسلوب ترجمه حائز اهمیت است، بلکه از حیث انتخاب نوع کلمات و حروف نیز کمال اهمیت را داراست. در این جنبه خاص از ترجمه است که دو نکته دیگر مطرح است: یکی ملا-حظه تحفظ و امامتداری مترجم در نقل مطلب، و دیگر ملا-حظه روح و طبیعت دو زبان، یعنی آنچه مایه اصلی انتقال معنی است از زبانی به زبان دیگر. نویسندگان مقایسه دو ترجمه را در چند محور انجام می دهد: 1. در ترجمه آیات تفسیر ابوالفتوح و مقایسه آن با ترجمه تفسیر طبری، به این نکته واقف می شویم که در هر دو متن حدّ و مرز کلمات و ترکیبات معین و مشخص است؛ بدین معنی که در هر دو اثر مرز کلمات و ترکیبات و حروف و ضمایر کاملاً مراعات شده؛ و مترجمان کمتر به توضیح لغوی و تفسیر مطلب و اشاراتی که در هر آیه مطرح است پرداخته اند. به عبارت دیگر: ترجمه کلمه به کلمه در هر دو مصداق پیدا می کند. آقای ناصح در ادامه قسمتهایی از چند سوره را به عنوان نمونه آورده و ترجمه طبری را در يك طرف و ترجمه ابوالفتوح را در مقابل آن آورده است تا اختلافات آن دو روشن شود. نتیجه گیری ایشان اینگونه است: با توجه به نمونه های بالا، چنین استنباط می شود که در پاره ای موارد ترجمه کاملاً یکی است، و این تشابه در صورت کلمات و کمیت حروف نیز گهگاه صادق است. بدیهی است نسبت این تشابه گاه در حدّ اختلاف يك حرف یا صورت يك کلمه متغیر می شود. اما آنچه مسلّم است این نکته می باشد که تناسبی معقول و تشابهی منطقی بین دو ترجمه هست. در دیگر آیات این تشابه در درجه ای نازلتر از این مقدار است تا آنجا که دو ترجمه نسبت به هم کمتر تجانسی دارند.

اختلافات دو ترجمه: در پاره ای موارد اختلافی بین دو ترجمه مشاهده می شود. وجوه این اختلاف ممکن است به جهاتی چند بوده باشد، از آن جمله است طرز جمله بندی و بیان مطلب و همچنین انتخاب معادل فارسی برای کلمه تازی، یا آن که توضیح مترجم در موردی که بیشتر جای تفسیر دارد و نه معنی، و سرانجام احتمال ضبط حکم و انتخاب قرائتی از قرائت خاص است که ترجمه را دگرگون می کند. ناصح چندین جای دو تفسیر را در دو ستون مقابل هم آورده و از مقایسه آنها با هم اینگونه نتیجه گیری کرده است: در این مقایسه که بیشتر وجوه اختلاف دو ترجمه مورد نظر است، نمی توان شك کرد که ابوالفتح رازی در برگرداندن آیات قرآنی جاری کمتر تحت تأثیر ترجمه آیات آثاری از نوع ترجمه تفسیر طبری و مشابه آن بوده است. بنابراین صاحب روض الجنان و روح الجنان در ترجمه آیات قرآنی از استقلال نسبی در کارش برخوردار بوده و به پیروی از سبک عصر و زمانه اش، صورتی خاص از ترجمه را برگزیده است. از این رو، اگر در ترجمه آیات قرآنی تفسیر روض الجنان و روح الجنان نسبت به ترجمه تفسیر طبری افزونیها و کاستیهایی دیده می شود، علت اصلی به پسند مترجم و انتخاب او در گزینش کلمات مربوط می شود. این معنی در مقابله و مقایسه یکایک کلمات و ترکیبات فارسی دو اثر نیز مشاهده می شود. برای توجیه این منظور، نگارنده، ترجمه ده آیه از این دو اثر را - از آیه 10 تا 19 سوره مؤمن (40) - برحسب تصادف انتخاب کرد تا از لحاظ کمی نسبت درصد کلمات مشترک یا مورد اختلاف را دریابد؛ نیز میزان کلمات تازی و فارسی را در هر دو اثر بسنجد. ملاک ابتدایی در انتخاب این ده آیه این بود که مثلاً مجموعه کلمات آیات از حدود 100 تجاوز نکند. بدین گمان و تخمین البته معتقدم که احصای بنده با اندکی مسامحه همراه است، چرا که شمارش کلمات نمودار یک تجزیه منطقی نمی باشد. نتیجه آنکه، در ترجمه تفسیر طبری حدود 170 کلمه و در تفسیر روض الجنان و روح الجنان حدود 160 کلمه فارسی در مقابل 100 کلمه قرآنی نهاده شده است. در ترجمه تفسیر طبری حدود 17 کلمه و در تفسیر روض الجنان و روح الجنان حدود 24 کلمه

در متن ترجمه شده به صورت عربی است. نسبت کلمات عربی در اولی حدود 10% و در دومی در حد 15% می باشد. صورت تنظیم یافته زیر هم نمودار این معنی است، و مبین احصای کلمات و ترکیبات و عبارات از جهت اشتراك و افتراق مواردی که در این اثر هست: بخشی با عنوان موارد مشترك که دو اثر آورده و کلمات و ترکیباتی مانند کافر شدند؛ دشمنی خدای، بزرگتر دشمنیها؛ بخوانند/می خوانند؛ کافر شدید/ کافر می شوی؛ گویند؛ میرانیدی؛ ما را؛ دویار؛ زنده کردی/ زنده گردانیدی؛ را جستجو و فهرست کرده است. فصل دیگری به موارد اختلاف در هر دو اثر اختصاص داده است. چند جمله از این فصل را عیناً نقل می کنم: آنکسها/ آنان که؛ آواز دهند؛ ندا کنید؛ تنها شما را/ شما با خود؛ سوی گرویدگان/ شما را با ایمان؛ بار خداوند ما/ خدای ما؛ مقرر آمدیم/ اقرار دادیم؛ بگناهان خود/ به گناه خود؛ آن تانسُ/ آن به آن است؛ بخدای یگانه/ خدای را یکی. بالاخره نتیجه گیری او اینگونه است: در ملاحظه موارد فوق این نکته حاصل می شود که 32 مورد در متن واحد، از جنبه صوری و شکل کلمات و ترکیبات و تعابیر محل اختلاف است. با توجه به ملاحظات فوق - موارد مشترك و اختلاف - نتیجه آن می شود که حدود 60% مواد این دو تفسیر از جهت زبان فارسی با هم تناسب و مشابهتی صوری و لفظی دارند، و حدود 40% محل اختلاف است و افتراق. اینک با التفات به این سنجشها و مقایسه ها، دو نکته قابل تأمل است و ملهم حدس و قیاس: نخست آنکه صاحب روض الجنان و روح الجنان با ترجمه تفسیر طبری و احتمالاً تفسیر طبری - جامع البیان فی تفسیر القرآن - مانوس بوده و این اثر بزرگ و معتبر را در مراحل مختلف تألیف روض الجنان و روح الجنان پیش چشم داشته است و به سبک و اسلوب ترجمه تفسیر طبری در ترجمه آیات قرآنی نظر داشته است. قوت این حدس تا

بدانجاست که نظر مصححان تفسیر ابوالفتوح را - چنان که ذکر شد - در مقابله نسخه های مختلف تفسیر ابوالفتوح و مقایسه ضمنی آن با ترجمه تفسیر طبری به خود جلب نمود، چندان که گویی می توان با توجه به ترجمه تفسیر طبری، بخشهایی از ترجمه تفسیر ابوالفتوح را تصحیح کرد، یا کلمه مبهم و مخدوشی را به قیاس نسخه ترجمه تفسیر طبری تصحیح کرد. نکته دیگر آن که، ترجمه آیات روض الجنان و روح الجنان، با توجه به شباهتی که با ترجمه تفسیر طبری دارد، تحت تأثیر لهجه دری و زبان خراسانی است. احتمال قریب به یقین آن است که ابوالفتوح رازی با لهجه مردم خراسان - و بویژه نیشابور - از طریق آثاری چون ترجمه تفسیر طبری و آثار مشابه آن - از جمله قرآنهای مترجم فارسی کهن - آشنا بوده، و از سر عمد اسلوب و زبان و طرز ترجمه این آثار را برگزیده و این شیوه و طرز بیان و روش را بر دیگر ترجمه ها مرجح دانسته است؛ و به هر حال، ابوالفتوح رازی از عمده کسانی است که در انتقال زبان فارسی و لهجه مردم ماوراءالنهر به شرق خراسان و از جمله نواحی ری مؤثر بوده است. اگر ترجمه آیاتی از تفسیر ابوالفتوح را به عنوان مثال با ترجمه قرآن ری بسنجیم، با توجه به اینکه هر دو اثر محصول یک زمان و یک مکان هستند - یعنی سرزمین ری - در خواهیم یافت که وجوه اختلاف نسبت به ترجمه تفسیر طبری از حدّ متعارف بیرون است. از طرف دیگر مقایسه و سنجش این بخش از ترجمه تفسیر طبری و ترجمه آیات قرآنی تفسیر روض الجنان، با ترجمه قرآن مترجم شماره 4 آستان قدس رضوی، که مترجم آن خراسانی بوده - با توجه به نظریات مرحوم دکتر رجایی در این ابواب - نشانگر آن است که صاحبان این آثار سلیقه واحدی را در ترجمه آیات قرآنی اعمال داشته اند. همین نکته حاکی از آن است که برای مردم ایران و عامه فارسی زبانان، سبک و اسلوب ترجمه تفسیر طبری، و به قیاس با آن ترجمه آیات تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ملاکی است معتبر در درک و فهم معانی قرآنی و شناخت معادلهای فارسی در برابر واژگان تازی. (1)

سلماسی زاده، جواد (متولد 1295)

این نوشتار اولین و مهمترین پژوهش درباره دیدگاههای ادبی ابوالفتوح از منظر ترجمه شناسی است.

سلماسی زاده، جواد (متولد 1295) تاریخ ترجمه قرآن در جهان، تهران، امیر کبیر، 1369، ص 101_102. نویسنده در مورد اجداد ابوالفتوح به نکاتی اشاره کرده که اهم آنها گزارش می شود: ابوالفتوح رازی، هوالشیخ الامام الجلیل قدوة المفسرین، ترجمان کلام الله، جمال الدین الحسین بن علی بن محمد بن احمد بن الحسین بن احمد الخزاعی الرازی است که در اثناء تفسیر در دو مورد اشاره به نیاکان و خاندان خود نموده است. در جاهایی تصریح می کند که از اولاد نافع بن بدیل بن ورقاء است. اولی در تفسیر آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران، جلد اول، صفحه 683). دومین بار در سوره الفتح جلد 5 صفحه 103 در تفسیر آیه «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ». بدیل بن ورقاء الخزاعی در سال چهارم هجرت در واقعه بئر معونه به درجه شهادت رسید. این خاندان مانند عده کثیری از خاندانهای عربی الاصل به علت طول اقامت در ایران و خلط و آمیزش با ایرانیان به کلی ایرانی و زبانشان فارسی شد. عده ای از خاندان ابوالفتوح، در زمره اهل علم و فضل و از اجله علماء و فقهاء و محدثین شیعه امامیه بودند. سپس به پدر و پسران ابوالفتوح پرداخته و می نویسد: پدر مؤلف علی بن محمد بن احمد خزاعی است که مرحوم نوری در مستدرک الوسائل (ج 3، ص 488) او را از اجله فضلاء دانسته است. سلماسی زاده سپس به پسران ابوالفتوح اشاره می کند و می نویسد: دو پسر ابوالفتوح به نامهای شیخ صدرالدین علی و شیخ تاج الدین محمد، جزء دانشمندان فقیه و فاضل و متدین بودند.

(1)

جلالیان، حبیب الله

آن گاه قدیمیترین پژوهشهای درباره ابوالفتوح را معرفی می کند: قدیمی ترین ترجمه ای که از او به دست است، به قلم دو نفر از معاصرین و شاگردان اوست. یکی شیخ ابوالحسن علی بن عبیدالله الحسین بن بابویه رازی دیگری رشید الدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب (درگذشت 588 قمری). پس از این دو در کتاب نزهة القلوب از حمدالله مستوفی است که در سنه 740 تألیف شده و از ابوالفتوح ذکری به میان آورده است. پس از آن ملا احمد اردبیلی متوفی در سنه 993 است که در اواخر فصل راجع به مذهب صوفیه و ذم عقائد ایشان از کتاب حدیقة الشیعه به احوال ابوالفتوح اشاره می نماید.

جلالیان، حبیب الله تاریخ تفسیر قرآن کریم، تصحیح محمدرضا آشتیانی، چاپ اول [1370]؛ چاپ چهارم: تهران، انتشارات سوره، 1378. نویسنده در بخشی از کتاب، مفسران شیعه را طبقه بندی کرده و در طبقه ششم از هفت مفسر یاد می کند: 1. سیدمرتضی علم الهدی (درگذشت 436ق) نویسنده کتاب امالی که حاوی تحقیقات ارزنده ای در تفسیر قرآن است و کتاب المحکم و المتشابه؛ 2. سیدرضی مؤلف کتاب حقائق التنزیل و دقائق التأویل که فقط جلد پنجم آن از اول سوره آل عمران تا اواسط سوره نساء، در دسترس است. کتابهای المتشابه فی القرآن و المجازات القرآنیة از اوست؛ 3. شیخ الطایفه، ابوجعفر طوسی (درگذشت 460ق) مؤلف التبیان الجامع لكل علوم القرآن؛ 4. قطب الدین راوندی مؤلف کتاب خلاصة التفسیر. (1) 5. شیخ ابوالفتوح رازی مؤلف کتاب روض الجنان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر ابوالفتوح رازی؛ 6. امین الدین طبرسی مؤلف کتابهای، مجمع البیان فی علوم القرآن، الوسیط فی علوم القرآن، جوامع الجامع است؛ 7. شیخ معز الدین سمان مؤلف کتاب البستان فی تفسیر القرآن.

خویی، سید ابوالقاسم (1278_1371)**طباطبایی اردکانی، سید محمود (1315_1372)**

همانگونه که پیداست، چهارمین نام، ابوالفتوح است. بنابراین، ایشان در بین مفسران سرشناس شیعه، از جایگاه و اعتبار ویژه ای برخوردار است.

خویی، سید ابوالقاسم (1278_1371) معجم رجال الحدیث. چاپ اول، نجف اشرف، 1398 ق/ 1978 م، چاپ دوم: بیروت، 1403 ق. چاپ چهارم: قم، 1410 ق/ 1369 ش. آقای خویی به نقل از فهرست منتخب الدین از ابوالفتوح با صفات عالم، واعظ و مفسر دین یاد کرده است و به نقل از معالم العلماء از ابن شهر آشوب دو کتاب روض الجنان و شرح الشهاب را برای او ذکر کرده است. (1) اثر رجالی مقدم بر آن، بهجة الآمال، از علیاری هم عین همین مطالب را آورده است و نکات افزونتری نیز دارد. (2) آقای خویی با اینکه در صدد تألیف رجال حدیث بوده و باید به ابوالفتوح از منظر دانش علم الرجال می نگریست و موضع او را تعیین می کرد، ولی چنین نکرده است و فقط به بازگویی مطالب دو کتاب فوق پرداخته است.

طباطبایی اردکانی، سید محمود (1315_1372) گزیده متون تفسیری فارسی، چاپ چهارم: تهران، 1373. چاپ پنجم: تهران، اساطیر، 1375. نویسنده که در صدد بررسی مهمترین تفاسیر فارسی بوده است، ذیل تفسیر ابوالفتوح به زندگی و دیگر آثار ابوالفتوح می پردازد. نویسنده ابتدا گزارشی درباره نیاکان ابوالفتوح و آن گاه محل زیست او، شهرری می آورد. درباره محل و تاریخ تولد و درگذشت او می نویسد: ابوالفتوح در ری زندگی می کرد و در همین شهر نیز درگذشت و در کنار بقعه امامزاده حمزه و حضرت عبدالعظیم مطابق وصیت خودش به خاک سپرده شد. سال

1- معجم رجال الحدیث، ج 6، ص 50.

2- نك: بهجة الآمال، ج 3، ص 302.

حاج سید جوادی، سید احمد و فانی، کامران (ناظر و سرویراستار)

تولد و درگذشت وی بدرستی بر ما معلوم نیست. تولد او را حدود سال 480ق و درگذشت او را به سال 552 ق می دانند. (1) این کتاب بخشی را به منابع پژوهشی درباره ابوالفتوح اختصاص داده است: از جمله کتابهایی که شرح حال او را آورده اند و در دسترس ماست می توان آثار ذیل را یاد کرد: فهرست شیخ منتجب الدین علی بن عبدالله بن حسن بن حسین بن بابویه است که شاگرد مؤلف بوده است و فهرست او در بحار الانوار در تهران به طبع رسیده است. و دیگر کتاب معالم العلماء تألیف شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی است که او شاگرد مؤلف بوده است. دیگر کتاب مجالس المؤمنین تألیف قاضی نورالله شوشتری و همچنین کتاب روضات الجنات میرمحمدباقر خوانساری و کتاب مستدرک حاج میرزا حسین نوری که در آنها ذکر مؤلف و تألیفات او آمده است و محقق دانشمند سیدمحمدیوسف طباطبایی تبریزی در مقدمه چاپ اول ترجمه نوشته است. و مرحوم قزوینی در خاتمه چاپ اول این تفسیر از کتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی و کتاب حدیقة الشیعة فوایدی نقل کرده و ما خوانندگان محترم را به کتاب مقالات قزوینی، گردآورده آقای جریزه دار از سلسله انتشارات اساطیر رجوع می دهیم. (2) سپس به مشایخ و آثار ابوالفتوح پرداخته که مطالب نو آن در فصلهای مربوط آورده شده است.

حاج سید جوادی، سید احمد و فانی، کامران (ناظر و سرویراستار) دایرة المعارف تشیّع. زیر نظر: احمد حاج سید جوادی، کامران فانی، خرمشاهی. چاپ دوم: مؤسسه دایرة المعارف تشیّع، 1372. این دایرة المعارف به دلیل آنکه ویژه تشیّع است و در ایران تألیف می شود،

1- گزیده متون، ص 175.

2- همان، ص 176.

بایست به تفصیل به شخصیت و آثار ابوالفتوح می پرداخت، ولی در مقاله ویژه ابوالفتوح اطلاعات آن چندان مبسوط نیست. نیز نویسنده این مقاله از منابع محدودی استفاده کرده است. و عمدتاً از خاتمة الطبع محمد قزوینی و مقدمه ابوالحسن شعرانی بر تفسیر ابوالفتوح بهره گرفته است. جمله آغازین مقاله اینگونه است: ابوالفتوح رازی، جمال الدین حسین بن علی، از علما و مفسران بزرگ عالم تشیع. تاریخ دقیق تولد و وفات وی در دست نیست، ولی از قرائن برمی آید که وی حدود 475 متولد شده و در بین سالهای 552 و 559 و به احتمال زیاد در 554 درگذشته است. (1) پس از آن به نیاکان، زیستگاه، مشایخ و اساتید و شاگردان و فرزندان ابوالفتوح می پردازد: نسب ابوالفتح به نافع بن بدیل خزاعی از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد که در سال چهارم هجرت در وقعه بئر معونه به شهادت رسید. از فرزندان او برخی در جنگ صفین در رکاب حضرت علی علیه السلام شهید شدند و برخی دیگر به ایران آمدند و در نیشابور سکنی گزیدند و ایرانی شدند و زبانشان فارسی گردید. اجداد ابوالفتوح از علمای بزرگ شیعه و صاحب تألیفات بسیار بوده اند. نیای او از نیشابور به ری کوچید و ابوالفتوح در همانجا متولد شد. مشایخ و اساتید ابوالفتوح عبارتند از: شیخ ابوالوفاء عبدالجبار رازی معروف به شیخ مفید رازی؛ پدرش علی بن محمد، قاضی فاضل حسن استرآبادی و مهمتر از همه شیخ ابوعلی حسن بن محمد طوسی پسر شیخ الطائفه طوسی که از آنان اجازه روایت داشته است. ابن شهر آشوب صاحب معالم و مناقب؛ شیخ منتجب الدین صاحب فهرست مشهور و شیخ فقیه عبدالله بن حمزه طوسی معروف به ابن حمزه طوسی از فحول شاگردان اویند و از وی اجازه روایت داشته اند. مدفن ابوالفتوح در شهرری در جوار شرقی حضرت عبدالعظیم، جنب مقبره امامزاده حمزه بن موسی در زاویه شمالی واقع است.

بجنوردی ، سیدکاظم (سرویراستار)

آخرین مبحث ، گزارش آثار ابوالفتوح است و ضمن اینکه مهمترین اثرش را روض الجنان دانسته ، از آن به تفسیری جامع و معتبر و مهمترین تفسیر شیعی به زبان فارسی یاد می کند. (1)

بجنوردی ، سیدکاظم (سرویراستار) دایرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1373. مقاله ابوالفتوح در حرف الف این دایرة المعارف که بر اساس ضوابط مقالات دایرة المعارفی تدوین شده در بین مقالات درباره ابوالفتوح در دیگر دایرة المعارف ها، بهترین ، جامعترین و متقن ترین است و با روش پژوهش دوره جدید درباره ابوالفتوح عرضه شده است . مؤلف آن، بخش فقه ، علوم قرآن و حدیث دایرة المعارف بزرگ اسلامی است و با تکیه بر منابع زیاد و متنوع فارسی و عربی و انگلیسی نوشته شده است . استحکام این مقاله ، موجب تأثیر آن در اکثر کارهای دوره جدید است و کسانی که درباره ابوالفتوح به تحقیق پرداخته اند، به این مقاله مراجعه کرده اند. این مقاله با این شناسه آغاز می شود : ابوالفتوح جمال الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی (ح480_ پس از 552 ق/ 1087_1157م) ، عالم و مفسر نامدار امامی و مؤلف تفسیر روض الجنان و روح الجنان. (2) آن گاه درباره نژاد و تبار او می نویسد: خاندان او دانشمندان متعددی پرورده است و افندی از آنان با عنوان سلسله ای معروف از علمای امامیه که هر يك تألیفات متعدّد داشته اند، یاد کرده است. از آنجا که نسب ایشان به نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی می رسد ، اصل تازی دارند . روشن نیست که اجداد رازی چه زمانی به ایران آمدند ، ولی مهاجرت آنان احتمالاً می بایست

1- همان ، ص430 .

2- دایرة المعارف بزرگ اسلامی ، ج6 ، ص110 .

در سده های 1 و 2/ق/7 و 8م صورت گرفته باشد . ایشان نخست در نیشابور مسکن گزیدند و جد دوم ابوالفتوح ، ابوبکر احمد بن حسین بن احمد با نسبت نیشابوری خزاعی خوانده می شد . اقامت آنان در ری گویا در زمان همین ابوبکر احمد آغاز شد . وی شاگرد سیدمرتضی ، سید رضی و شیخ طوسی بود. (1) نویسنده از تحولات زندگی ابوالفتوح اینگونه گزارش می دهد : از زندگی ابوالفتوح دانسته های اندکی برجاست . او احتمالاً در ری متولد شد و در همانجا بالید . از آنجا که محضر ابوعلی فرزند شیخ طوسی را به احتمال قوی در نجف درك کرده بوده است برمی آید که در حدود سال 480ق/1087م زاده شده باشد . این نظر آن گاه قوت می گیرد که بدانیم وی شاگرد عموی پدرش ، مفید ابو محمد عبدالرحمن بن احمد که نباید حداکثر سال 500 ق را درك کرده باشد ، نیز بوده است . چنان که پیداست ابوالفتوح بیشتر به وعظ و خطابه می پرداخته و بدان تعلق خاطر داشته است ، چندانکه این دلبستگی تأثیر آشکاری بر سبک تفسیری او نهاده است . بنا به گزارشی که ابوالفتوح خود در روح الاحباب آورده ، مجالس وعظ او ، آن گاه که جوان بوده در خان علاءن ری قبولی عظیم نزد مردمان داشته است ، چنانکه برخی به وی رشک می بردند و به دلیل سعایت حاسدان نزد والی شهر ، مدتی از وعظ محروم گردید . ابوالفتوح در برخی از علوم متداول زمان خود استاد بود و تفسیر او بیانگر تبحر وی در نحو ، قرائات ، حدیث ، فقه ، اصول فقه و تاریخ است . سال 552 ق آخرین تاریخی است که درباره زندگی ابوالفتوح از آن آگاهی داریم و آن از متن اجازه ای به دست می آید که برای روایت روض الجنان به شاگرد خود داده است . بنابراین ، گزارش آزادانی اصفهانی درباره تاریخ مرگ ابوالفتوح در 540 ق نمی تواند درست باشد . محدث ارموی که این مطلب را نقل کرده ، با توجه به اجازه یاد شده و شواهدی دیگر ، این تاریخ را تصحیفی از 554 ق می داند . با این حال از گزارش ابن حمزه مؤلف ایجاز المطالب که در زمان مرگ ابوالفتوح در ری بوده و سپس

آذرنوش، آذرتاش (متولد 1316)

به مکه رفته بوده است، چنین برمی آید که شیخ در سالهای نزدیک به 600ق وفات یافته بوده است؛ زیرا ابن حمزه در بازگشت از مکه، به اصفهان رفته و این مسافرت پس از مرگ ابوالفتوح عجلی شافعی (درگذشت 600ق) بوده است، ولی این گزارش (به این صورت مخصوص) نمی تواند از صحت برخوردار باشد، زیرا ابوالفتوح رازی به طور قطع در زمان تألیف کتاب نقض (میان سالهای 556_566 ق) در قید حیات نبوده است. ابوالفتوح را به وصیت خودش در جوار مرقد امامزاده عبدالعظیم حسنی در ری مدفون کردند و اینکه شوشتری مدفن او را در اصفهان دانسته، ناشی از خلطی است با ابوالفتوح عجلی که در میان مردم اصفهان دست کم از سده 10ق/16م سابقه داشته است. (1) سپس به آثار ابوالفتوح پرداخته و محتوای آنها و نسخه ها و چاپها را گزارش کرده است.

آذرنوش، آذرتاش (متولد 1316) تاریخ ترجمه از عربی به فارسی: ترجمه های قرآنی، تهران، سروش، 1375. نویسنده در صدد بررسی ابعاد مختلف فارسی نگاری یا ادبیات فارسی در تفسیر روض الجنان بوده است و کمتر به زندگی ابوالفتوح پرداخته است. در واقع، این نوشته مفصل ترین تحلیل ادبی درباره این تفسیر در دوره جدید است. آقای آذرنوش به دلیل تخصص در ادبیات، به ویژه ادبیات عرب، به خوبی ابعاد ادبی و ترجمه فارسی و فارسی نگاری این اثر را نقادی کرده است. آذرنوش در ابتدای تحلیل می نویسد: این تفسیر ارجمند که از گنجینه های گرانقدر زبان فارسی به شمار می آید، در دهه های دوم و سوم قرن ششم (پیش از سال 533ق.) تألیف شد. یعنی هنوز ده سال پیش از نگارش کشف الاسرار میبیدی نگذشته بود که دومین تفسیر بزرگ فارسی در

سرآغاز سده 6 پدیدار گشت. به سبب همین نزدیکی زمان، می توان پنداشت که ابوالفتوح از تفسیر سلف خویش آگاهی نیافته بوده است. تردید نیست که این کتاب عظیم، به سبب شهرتی که گویا از آغاز نگارش یافته بود، در نسخه های متعدد دیگری تکثیر شد. ناسخان، گاه از سرببی دانشی و گاه از سر پاك دلی و حسن نیت، البته در متون دست می برده اند و گاه آنها را به مذاق و سلیقه زمان خود نزدیک می کردند. اما خوشبختانه، چاپ مجدد کتاب توسط دو دانشمند خراسانی، دکتر یاحقی و دکتر ناصح، نشان داده است که تفسیر ابوالفتوح هرگز به آن پیچ و تابهای ویرانگری که گریبانگیر تفسیر رسمی شده بود، گرفتار نیامده است. مثلاً نسخه ای که در جلدهای 16 و 17 به کوشش این دو دانشمند چاپ شده، در تاریخ 556 ق.، یعنی حدود 15 سال پس از وفات شیخ ابوالفتوح نگارش یافته و لاجرم تحریفی در آن رخ نداده است. نکته جالب توجه آنکه در نسخه های متأخرتر، تحریف اساساً در ترجمه آیات الهی که مورد توجه ماست رخ داده است نه در متن تفسیر. بدیهی است که تفسیر هم از گزند دست کاریهای ناسخان در امان نمانده، اما تغییر در ترجمه ها گاه چندان است که مقایسه میان نسخه بدلها دشوار می گردد. پس از این بررسی کلی، آذر نوش به چند موضوع می پردازد: 1. نثر ابوالفتوح به اختصار؛ 2. شیوه ترجمه عبارات عربی؛ 3. ترجمه آیات الهی در درون تفسیر؛ 4. ترجمه رسمی آیات به طور مستقل. نویسنده با آوردن قطعه هایی از تفسیر ابوالفتوح به عنوان نمونه به بررسی این چهار محور پرداخته است. نثر ابوالفتوح: دکتر آذر نوش مدعی است اینکه معمولاً می گویند ابوالفتوح از نثر قرن 5 ق. پیروی می کرده است از جهاتی نیاز به تبیین و اصلاح دارد. نخست آنکه نهادن خط دقیق مرزی در تعیین دو سبک ادبی هیچ گاه درست نبوده است. تحول يك سبک، در صورتی که در مسیر جریان های تند فرهنگی _ اجتماعی قرار گیرد، به زمانی دراز، مثلاً نیم قرن نیاز دارد تا به شیوه های ملموس و عینی جلوه گر شود. به همین جهت، آنچه را که سلیقه قرن 5 خوانده اند، در بسیاری از آثار آغاز قرن ششم ق.

می توان آن ویژگیها را بازیافت: میبیدی، تفسیر بصائر و اتفاقاً متعلق به اواخر قرن 6 است، و اینک ابوالفتوح. به گمان آذرنوش، بهتر است در نثر کتاب روض الجنان به عنوان نثری يك پارچه نگاه نشود. مرحوم بهار و دکتر حقوقی که چنین کرده اند، کار را دشوار ساخته اند. بخش اعظم نمونه هایی که این بزرگان، خاصه در زمینه واژگان عرضه کرده اند و از آنها بوی کهنگی و «قرن پنجمی» به مشامشان رسیده است، از ترجمه های مستقل آیات قرآنی استخراج شده است. این ترجمه ها را هیچ گاه نمی توان منحصرزاییده ذوق و دانش ابوالفتوح پنداشت. در گفتارهای تفسیری شیخ گاه اختلافی احساس می شود. در بحث های علمی، خواه لغوی و دستوری و خواه فقهی، نثر ابوالفتوح فضایی را برای شکوفایی نمی یابد و ناچار فنی و گاه پر پیچ و تاب و در هر حال نازیبا می گردد و انبوهی کلمه عربی که برای آن معانی، از آنها گریزی نیست از قلم او جاری می گردد. تأثیر ساختارهای زبان عربی گاه به گاه در نثر او هویداست. آذرنوش شیوه دیگری، در تفسیر شیخ که در قرن 6 ق رواج بسیار داشت، یافته و اینگونه گزارش می دهد: نمونه بارز آن در تفسیر میبیدی ملاحظه می شود. مراد ما، همانا شیوه خلط کردن جمله های عربی و فارسی در یکدیگر است، شاید بهترین مثال در این باب، داستان عبدالملک باشد: خالد بن ولید که دژی را در مرزهای ایران محاصره کرده، به مردم آن می گوید: «مردی عاقل را به من فرستی (= فرستید) تا با او سخن گویم. عبدالملک... را بر او فرستادند. خالد در او نگریست. گفت: من این اقصی اترك؟...». چون عبدالملک، از سر تمسخر و اظهار هوشمندی، پرسش های خالد را به گونه ای دیگر می فهمیده و پاسخ های نامربوط می داده، ناچار کار ترجمه این کلمات و عبارات دو معنایی را سخت دشوار ساخته است. برای نمونه آذرنوش این جمله را آورده است: «پس رحمان بلیغتر است از رحیم، و رحیم بلیغتر است از رحیم. این فرقی است من جهة اللفظ، اما من جهة المعنی هم فرق است».

خوب است بی درنگ، پس از ذکر این نمونه‌ها که امروز به نظر ما نوعی کج سلیقه‌ی می‌آید به زیبایی‌های نثر ابوالفتوح بپردازیم. عبارات شیوا، واژگان کهن، مراعات موازین دستوری و فضاهای گشاده شاعرانه را البته کمتر در بحث‌های لغوی و فقهی و احیاناً کلامی می‌توان یافت. بلکه این احوال را باید در آن متونی جستجو کرد که بر سنتی دویست ساله تکیه دارند، یعنی سنت تفسیرهای قصصی. ویژگی بزرگترین تفسیرهای کهن فارسی، چون تفسیر معروف به ترجمه طبری و تفسیر سورآبادی همان گرایش به نقل داستان‌ها و روایت قصه هاست، و همچنان که نویسندگان مقاله «ابوالفتوح» در ایرانیکا و دایرة المعارف بزرگ اسلامی دریافته‌اند، ابوالفتوح که خود واعظی عالی مقام بود، ناچار به آن تفاسیر عنایت خاصی داشته و در بخش عظیمی از تفسیر خود نیز از شیوه هم‌آنان پیروی کرده است. آذرنوش در ادامه درباره ساختار و ریخت جملات ابوالفتوح می‌نویسد: جملات، سخت کوتاه‌اند. ساختار آنها به روال طبیعی‌ترین ریخت جمله‌های فارسی، به ترتیب از فاعل + مفعول + قید + فعل ترکیب یافته است. قیدها و متمم‌هایی که به پایان جمله انتقال یافته‌اند، از اسلوب خوب فارسی پیروی کرده‌اند، و آنها که در آغاز جمله آمده‌اند نیز تابع اغراض بلاغی (مثلاً تأکید) بوده‌اند. در همه نمونه‌ها، گویی ساخت دستوری و واژگان فارسی کهن را مؤلف عمداً مد نظر قرار داده بوده است. ترکیب «چند هفت آسمان» (به اندازه...) از ترکیبات اصیل کهن است؛ شکل «فریشتگان» هنوز به فرشتگان یا ملایک تغییر نیافته (مگر در نسخ متأخرتر). عبارت شرطی «اگر نه آن است، ما... بسوختمانی»، با یائی که به قصد شرط بر افعال آن افزوده شده، از سنت قرن 4 و 5 ق. پیروی کرده، هر چند که آمدن «ان» در ریخت فعل دوم (سوختمانی به جای سوختیمی) ظاهراً غریب می‌نماید. اما این ساختار در واقع چندان غریب نیست. نظیر آن را در تفسیر میبیدی که _ به هر تقدیر _ در فاصله‌ای بس دور از ری می‌زیسته نیز یافته‌ایم: ابوالفتوح: «گفتند اگر ما دانستمانی که کارزار خواهد بودن، نرفتمانی. میبیدی: «اگر دانستمانی که او بر حق است... ما خود بر پی اورفتمانی».

آذرنوش تحلیل‌های مفید و جامعی درباره ویژگی‌های ترجمه‌های ابوالفتوح عرضه می‌کند. او معتقد است که ابوالفتوح نیز مانند دیگر مترجمان، در فضاهای گوناگون و در مقابل متن‌های گوناگون، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان داده است. از این رو به سه نوع ترجمه در آثار او می‌پردازد: 1. ترجمه احادیث و روایات؛ 2. ترجمه برخی از آیات الهی در درون تفسیر؛ 3. ترجمه رسمی و مستقل او از قرآن کریم. ترجمه احادیث و روایات: شیخ در ترجمه متون عربی غیر قرآنی، بی تردید یکی از زبردست‌ترین مترجمان کهن است. البته می‌دانیم که تفسیر او خود سراپا ترجمه است و آن مایه‌هایی که زاده اندیشه و احساس شیخ است، به قیاس متن‌های ترجمه‌ای، بسیار اندک می‌نماید. اما او گاه متن عربی حدیثی یا خبری را نیز به تمامی نقل کرده و ترجمه فارسی آن را در پی می‌آورد. گاه نیز جمله نخست خبر را ذکر کرده، سپس ترجمه آن و بقیه روایت را به فارسی عرضه می‌کند. در این گونه ترجمه هاست که وی غالباً از کمند نحو عربی و تنگنای کلمات می‌گریزد و معانی را در قالب‌هایی دستوری و با واژگانی غالباً فارسی بیان می‌کند. در جملات، همه جا اصالت زبان فارسی مراعات شده، و میل شیخ به یافتن معادل‌های فارسی در برابر کلمات عربی نیز کاملاً آشکار است. مگر در برخی موارد که در صدد رعایت ترکیب عربی داشته است. نویسنده چند نمونه زیر را آورده است: «الهی عَجَّتَ إِلَيْكَ الْأَصْوَاتُ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ يَسْأَلُونَكَ الْحَاجَاتِ وَ حَاجَتِي أَنْ تَذَكِّرَنِي عَلَى طَوْلِ الْبَلْبَلِيِّ إِذَا نَسِينِي أَهْلُ الدُّنْيَا: بار خدایا! آوازه‌ها بلند شد به تو به زبان‌های مختلف؛ از تو حاجت می‌خواهند. حاجت من آن است که چون مرا در آن منزل وحدت و وحشت فرود آرند و خلقان مرا فراموش کنند، مرا به یاد داری.» «حسبی من الطعام ما یقیم ظهري و لا یمنعنی عبادۃ ربّی: مرا از طعام آن قدر بس که پشت من راست دارد و مرا از عبادت خدای عزوجل باز ندارد» (یا حقی، 2/248). «لَا ذَرِیَّتَ كَذَلِكَ كُنْتُ فِي الدُّنْيَا؟: مداناش (نسخه: مدانادی) که در دنیا همچین نادان بودی؟» البته همه نمونه‌های ترجمه‌ای که در تفسیر ابوالفتوح می‌توان یافت، روان و

شیوا و پسند ذوق فارسی زبان قرن بیستم نیست. ای بسا قطعه که شیخ در آنها رنج معادل یابی را بر خود هموار نکرده، و یا اگر معادل‌های براننده ای یافته، زحمت جمله پردازی به خود نداده است و در نتیجه گاه جملاتی به دست آمده که در آنها، واژگان فارسی است و ساختار نحوی، عربی. عبارت زیر که کلمات فارسی گوش نوازی دارد، از نظر ساختار دستوری، با اصل عربی خود کاملاً منطبق است: نحن الخالدات فلانموتُ ابدًا و نحن الناعمات لانبؤسُ ابدًا و نحن الراضیات فلانسخط ابدًا: ما پابندگانیم که نمیریم هرگز و ما به نعمت پروردگارانیم که بسختی نرسیم هرگز و ما خشنودانیم که خشمگین نشویم هرگز. در جمله زیر، کلمات زیبا و مرتب نیست: لقد سبقْتُ اجابَةَ اللَّهِ مَسْأَلَتِي: اجابت خدای تعالی سبق برد سؤال مرا. در جمله زیر، ساختار با دستور فارسی منطبق است، اما هیچ کوششی برای یافتن معادل‌های فارسی نشده است. مَنْ اسْتَرْجَعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ جِبْرَ اللَّهِ مُصِيبَتَهُ وَ أَحْسَنَ عُقْبَاهُ وَ جَعَلَ لَهُ خَلْفًا صَالِحًا: هر کس که عند مصیبت استرجاع کند، خدای تعالی جبر مصیبت او بکند و عاقبت او برخیر کند و او را خلفی صالح دهد. به دلیل اینکه از این قبیل جمله ها، صدها نمونه در تفسیر ابوالفتوح وجود دارد، از بیم اطاله کلام به همین نمونه های اندک بسنده کرده است. ترجمه قرآن در تفسیر: ابوالفتوح گاه در اثنای تفسیر، آیه ای، یا بیشتر، بخشی از آیه ای را دوباره ترجمه می کند. بسیار اتفاق می افتد که این ترجمه با آنچه شیخ در ترجمه رسمی و مستقل خود عرضه می کند، کاملاً منطبق نیست. متأسفانه این ترجمه ها را باید در لابه لای تفاسیر جستجو کرد؛ زیرا مؤلف در اینجا الزامی به ترجمه نداشته است. از آن گذشته وی در بسیار جایها همه اجزای آیه را تفسیر نکرده، به عبارت دیگر کلماتی یا حتی عباراتی را که از نظر او نیاز به تفسیر نداشته اند، فرو گذاشته است. در نتیجه، ترجمه ای هم در ازای آنها نیامده است. بنابراین،

آذرنوش مواردی را یافته و به عنوان نمونه، قطعاتی از آیات که در سراسر متن تفسیر پراکنده اند، نقل کرده است. آذرنوش این قطعات را با ترجمه مستقل که در آغاز دسته های آیات آورده است، مقایسه می کند و مرادش آن است که نشان دهد شیخ در اینجا، رفتاری متفاوت و گاه آزادانه تر داشته است. در نتیجه جملات در این ترجمه ها غالباً دستوری ترند، اما واژگان کهن فارسی، یعنی آن واژه هایی که بوی قرن چهارم می دهند، در آنها اندک است و به عکس کلمات تازه تر عربی به جای آنها نشسته است. گویی بسیاری از این کلمات عربی، در ابتدای قرن ششم قمری دیگر رواج تمام یافته بودند و مؤمنان که از طریق آثار دینی و خاصه قرآن کریم با آنها خو گرفته بودند، ترجیح می دادند همانها را به جای کلمات کهن فارسی به کار برند. بدیهی است که این امر را همیشه نباید به فضل فروشی و فارسی ندانی و احیاناً تنبلی مردم آن روزگار تعلیل کرد. به گمان ما گاه ملاحظه می کردند که لفظ فارسی همیشه قادر نیست دایره معنایی کلمه عربی را بپوشاند؛ مثلاً کلمه پنج هجایی «ناگرویده» هم از کلمه دوهجایی «کافر» سنگین تر است و هم اینکه بار معنایی و قرآنی آن را به زحمت می توان به دوش کشید. آذرنوش نمونه های فراوانی از تفسیر ابوالفتوح استخراج کرده تا نشان دهد اولاً ترجمه های فارسی با نمونه های معاصر هم وزنی دارد و دوم اینکه در برخی عبارتها، کلمات عربی کثرت دارند. ترجمه رسمی و مستقل قرآن: تفاوت میان دو بخش از نثر ابوالفتوح، یعنی آن بخش که به مسائل فقهی و تفسیری و لغوی می پردازد، و آن دیگر که به حکایات عنایت دارد، البته طبیعی می نماید. هر فضایی، نثر خاص خود را ایجاد می کند. اما تفاوت میان دو ترجمه از يك آیه به خصوص، و اصولاً تفاوت میان نثر ترجمه مستقل آیات با بقیه نثر کتاب، چندان است که باید باعث شگفتی گردد. اما اینک، پس از بررسی ده پانزده ترجمه در سده های چهارم و پنجم ق.، البته دیگر دچار شگفتی نمی شویم، بلکه به عکس انتظار داریم که ترجمه های مستقل، پیوسته با نثر بقیه تفاسیر اختلاف داشته باشند. زیرا به هیچ وجه نمی توان باور داشت که مترجمان بزرگ قرنهای 5 و

6ق.، چون ابوالفتوح و میبدی و سوراآبادی، کوشش های خردمندان و یافته های گرانبمایه گذشتگان خویش و به خصوص بزرگترین گنجینه لغوی قرآنی، یعنی ترجمه رسمی معروف به ترجمه تفسیر طبری را نادیده رها کنند و خود از نوبه معادل یابی دست زنند. ترجمه رسمی از گواراترین سرچشمه های زبان فارسی سیراب شده و به تأیید بزرگترین دانشمندان و فقیهان خراسان مؤید گردیده است و لاجرم برای هر مترجم دلگرمی و پشتوانه ای بی مانند است. آنچه در کار ابوالفتوح می توان ملاحظه کرد، آن است که وی، به راستی زحمت ترجمه مجدد قرآن را بخود نداده، بلکه در درجه نخست به همان ترجمه رسمی اعتماد کرده است. و این امر ظاهراً رایج بوده و معقول نیز همین شیوه است. اما در عمل، برخی دشواریها پیش می آید که مترجم ناچار است به گونه ای، از پس آنها برآید. این دشواریها عموماً در دو محدوده قرار می گیرند: نخست آنکه ممکن است مترجمان گذشته در برخی جایها دچار لغزش شده باشند. در این صورت بدیهی است که مترجمان بعدی ناچارانند خود ترجمه را اصلاح کنند؛ دیگر آنکه مترجم نخست ناچار قرآن کریم را از دیدگاه مذهب خود می فهمیده و تفسیر و سپس ترجمه می کرده؛ دانشمندان قرن های بعد که بر آن کار اعتماد داشتند، البته در مقابل ترجمه هایی که با مذهب ایشان همساز نبود بی تفاوت نمی ماندند و کلمات، و حتی گاه عباراتی را که خود می پسندیدند، به جای معادل های کهن می گذاشتند. ما نمونه این کار را پیش از این هم دیده ایم، عامل دیگری هم که در تغییر جزئی برخی معادلها مؤثر می افتاد، همانا قراءات مختلف قرآن کریم بود: ای بسا فعل که برخی معلوم و برخی مجهول خوانده اند، و ای بسا کلمه مفرد که به قرائت برخی، جمع است. با این همه نباید پنداشت که اختلاف مذهب یا اختلاف در تفسیر و خاصه شأن نزول آیات پیوسته موجب اختلاف در ترجمه نیز می شده است. مترجمان در بسیار جایها می توانستند کلمه را همچنان گنگ و نامعین ترجمه کنند و سپس در تفسیر، معانی گوناگون آن را شرح دهند. مثلاً «ناگرویدگان» ممکن است منافقان، معارضان یکی از غزوها، بت پرستان یا حتی جهودان باشند، اما در ترجمه، کلمه

ناگرویدگان، با همان گنگی و نا معلومی، در همه تفاسیر، خواه سنی و خواه شیعی، باقی می ماند. گاه گنگی را _ در جای هایی که کار برایشان تنگ می آمد _ به حد اعلی می رساندند، مثلاً غالب مترجمان، آیه **ثُمَّ اسَّ تَوَى عَلَى الْعَرْشِ** را که بسیار مسأله انگیز است، به «او بر عرش مستوی شد» ترجمه کرده اند، حال آنکه از این جمله فارسی هیچ معنایی نمی توان به دست آورد. حال اگر بتوانیم نشان دهیم که ابوالفتوح در بسیار جایها _ بلکه در همه جا _ تفسیر رسمی را پیش روی داشته و تا زمانی که ترجمه با سلیقه و مذاق شیعی او همنا بوده، عینا همان را رونویس می کرده، آن گاه به آسانی علت اختلاف میان نثر ترجمه و نثر بقیه کتاب برایمان روشن خواهد شد و خواهیم دانست چراگاه از تفسیر قرن ششمی او، بوی قرن چهارم برمی خیزد. یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً (احزاب/ 70). الف _ ای آنان که گرویده ای، بترسی از خدای و بگویی گفتنی درست. ب _ ای آن کسها که بگرویدید، بترسید از خدای و بگواید گفتاری (م) راست (ح) (ترجمه رسمی، 6/1434). **أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** (سبأ/ 11). الف _ که بکن زره های تمام و اندازه نگاه دار در پیوستن. بکنی کار نیکو که من به آنچه می کنی بینام. ب _ که بکن زره ها تمام (م) و اندازه کن (ح) اندر بافتن، بکنید نیکیهها که من بدانچه همی کنید بینام (ترجمه رسمی 6/1453؛ ناصح 3040). نمونه این آیات و این ترجمه ها بسیار است. او دو نمونه دیگر که در مقاله ناصح نیست، آورده است تا نشان دهد که ابوالفتوح، گاه کلمات کهن فارسی را نپسندیده و به جای آنها کلمات ظاهراً معمول تر عربی نهاده، و نیز گاه ترجمه رسمی را به میل خود اصلاح کرده است: **ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دَخَانٌ فَقَالَ لَهَا** **وَلِلْأَرْضِ إِنِّي طَوْعاً أَوْ كَرْهاً (فصلت/ 11)**. الف _ پس قصد کرد به آسمان و آن دودی بود. گفت آن را و زمین را که بیایی به طاعت یا به کراهت (یا حقی 16/55).

ب _ باز آهنگ کرد سوی آسمان و وی دودی بود (ح). گفت آن را و زمین را که بیائید بخوش منشی و یا بدشخواری (ترجمه رسمی 6/1618). آنچه در این دو ترجمه کاملاً مشابه، به عربی تبدیل شده عبارت است از: آهنگ کرد < قصد کرد. خوش منشی طاعت. دشخواری < کراحت. فقضیهنَّ سبعَ سَمَوَاتٍ فی یومینِ وأوحی فی کلِّ سماءٍ أمرَها و زینَّا السَّماءَ الدنیا بمصابیح و حفظا ذلك تقدیرُ العزیزِ العلیم (فصلت/ 12). الف _ تمام کرد آن را هفت آسمان در دو روز. وحی کرد هر آسمانی فرمان او. بیاراستیم آسمان نزدیکتر به چراغها و نگاه داشتن. آن انداختِ خدای غالبِ داناست (یا حقی 17/55). ب _ بگذارد آن هفت آسمان اندر دو روز. وحی کرد اندر هر آسمان فرمان او. بیاراستیم آسمان این جهان بچراغها و نگاه داشتن. آن است اندازه خدای بی همتا و دانا (ترجمه رسمی، 6/1618). در این ترجمه ها ملاحظه می شود که ابوالفتح، «بگذارد» را در مقابل فعل قَضَى نپسندیده و خود «تمام کرد» آورده، دنیا را همان مؤنث اذنی دانسته و به نزدیکتر ترجمه کرده؛ نیز دلیلی نمی بیند که العزیز بی همتا ترجمه شود، از این رو خود کلمه «غالب» را پیشنهاد می کند. آذرنوش درباره موارد اختلاف میان دو ترجمه به همین اندک بسنده کرده است. اما در کتاب ترجمه هایی است که به راستی با یکدیگر اختلاف فاحش دارند و ناصح نمونه های خوبی عرضه کرده است. در بسیاری از این موارد هم باز می توان ژرف ساخت ترجمه ها را با هم سنجید و مشابهات فراوانی به دست آورد. با این همه، تردید نیست که شیخ در این جا سر استقلال داشته، و یا شاید ترجمه کهن دیگری را هم در کنار تفسیر رسمی، مورد عنایت قرار می داده که ما هنوز کشف نکرده ایم. حضور این متنهای قرن چهارمی در یک تفسیر بسیار پربهای قرن ششمی گویی پیوسته دانشمندان را دل نگران ساخته است. علامه شعرانی که خدش رحمت کناد، شگفت زده به این تفاوت می نگریست و خرد و منطق محققانه به او اجازه نمی داد آن

طباطبایی مجد، غلامرضا**دانش پژوه، محمد تقی (1290_1375)**

حال را برتابد. سرانجام تاب نیاورد و نظری _ سخت هوشمندانه _ اما اندی شتابزده _ ابراز داشت که او عینا نقل می کند. آذرنوش با ذکر مشکلات چند چاپ تفسیر روض الجنان به روش تطبیقی، روش صحیح در تحریر این اثر را به کسانی که می خواهند این تفسیر را مجدداً پژوهش کنند، توصیه می کند. او با حوصله تمام، متون چند چاپ را مطالعه کرده و با استخراج مشکلات ادبی به دسته بندی و تحلیل آنها پرداخته است.

طباطبایی مجد، غلامرضا (1) دایرة المعارف مصور زرین. چاپ سوم: تهران، انتشارات زرین 1376. با اینکه درباره برخی شخصیتها، مقاله طولانی دارد، ولی مقاله ابوالفتوح در حدود 30 کلمه و بسیار مجمل است. عین نوشته او چنین است: حسین بن علی، ملقب به جمال الدین، از علماء بزرگ تفسیر، اصلاً نیشابوری بوده، در حدود سال 480 ق متولد شده، مدتی در ری اقامت داشته و به وعظ مشغول بوده، از جمله تصنیفات او تفسیر قرآن کریم است به زبان فارسی که در تهران چاپ شده است. وفاتش در حدود سال 552 ق در ری بوده است. (2)

دانش پژوه، محمد تقی (1290_1375) فهرست کتابخانه اهدائی مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران. تهران، دانشگاه تهران، 1335. ج 3(3). ص 1336. فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. تهران، نشر دانشگاه تهران، سال 1339. ص 208_210. در این دو فهرست، اطلاعات نسخه های متعلق به ابوالفتوح آمده و ضمناً به

1- تاریخ تولد یا وفات در دسترس نبود و براساس چاپ آن طبقه بندی کردم.

2- دایرة المعارف مصور زرین، ج 1، ص 79.

حاج سید جوادی، سید کمال (زیر نظر)**استادی، رضا (متولد 1316)**

زندگینامه ابوالفتوح پرداخته شده است. ولی به دلیل نداشتن نکات ابتکاری و جدید از نقل مطالب آنها خودداری شد.

حاج سید جوادی، سید کمال (زیر نظر) اثر آفرینان، با همکاری عبدالحسین نوایی، تکمیل حسین محدث زاده و حبیب الله عباسی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1377. نخبگان و فرهیختگان ایرانی در این کتاب در قالب مقالات کوتاه معرفی شده اند. درباره ابوالفتوح هم به عنوان يك نخبه ایرانی مقاله ای کوتاه درج شده است. این مقاله نکته تازه ای ندارد. درباره شخصیت و نیاکان و خاندان ابوالفتوح چنین گزارش شده است: اصلاً از نیشابور بود ولی در ری می زیست. نسبش به بدیل بن ورقاء خزاعی، صحابی مشهور، می رسد. خانواده وی همه اهل فضل و دانش بودند و خود نیز در ری از واعظان معروف بود. شیخ ابوالفتح از پدر و عم خود و نیز از شیخ عبدالجبار رازی و شیخ ابوعلی طوسی روایت کرده و به واسطه ایشان از شیخ طوسی روایت می کند. وی معاصر زمخشری و از مشایخ ابن شهر آشوب و منتجب الدین بن بابویه بود. در شهری وفات یافت. و مقبره اش در بقعه امامزاده حمزه در شاهزاده عبدالعظیم معروف بود. (1) مبحث بعدی این مقاله گزارش آثار ابوالفتوح است.

استادی، رضا (متولد 1316) آشنایی با تفاسیر قرآن مجید و مفسران، قم، مؤسسه در راه حق، 1377. نوشته مفصلی درباره ابوالفتوح و آثارش است، اما به دلیل اینکه نویسنده درصدد معرفی تفسیرهای شیعه بوده، اصالتاً به روض الجنان پرداخته و ضمن آن به

معرفی شخصیت ابوالفتوح هم پرداخته است. نویسنده ابتدا نسب شناسی ابوالفتوح را تا نافع بن بدیل خزائی را آورده، آن گاه به تفصیل نیاکان او را توضیح می دهد. سپس به تاریخ تولد او پرداخته و نظرات مختلف را تحلیل کرده است: راجع به تاریخ تولد و وفات او مدرکی در دست نیست. محمدخان قزوینی که مقدمه ای بر چاپ اول تفسیر ابوالفتوح نوشته است، با قرائنی می گوید که وی از علماء قرن ششم بوده است. و نسخه ای از جلد شانزدهم تفسیر ابوالفتوح در دست است که تحریر سال 556 است. و نسخه دیگر از جلد یازدهم که از روی نسخه مورخ 533 نوشته شده است و نسخه ای از جلد آخر مورخ 557. پس معلوم می شود تألیف کتاب قبل از این تاریخ ها بوده است. در تاریخ 552 به یکی از علما اجازه روایت داده است. پس در این سال زنده بوده است. (1) پس از تولد، محل زیست و مقبره ابوالفتوح پرداخته است: ابتدا در حجاز بوده و بعد به خراسان و نیشابور آمده و اواخر را در ری گذراند. از این رو گفته می شود (ابوالفتوح رازی نیشابوری). صاحب کتاب تاریخ اصفهان که معاصر او بود می گوید من در ری بودم که ایشان از دنیا رفتند. قبرشان در ری در کنار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) است. صاحب کتاب نزهة القلوب (که از قرن هشتم است) در کتاب خود که یک کتاب جغرافیایی است و نام شهرها و بخش ها را به ترتیب الفبا یاد می کند و توضیحاتی می دهد به شهری که رسیده، گفته است یکی از افرادی که در این شهر مدفون هستند ابوالفتوح رازی است. (2) سپس نویسنده به آثار ابوالفتوح می پردازد؛ بویژه روض الجنان را به تفصیل گزارش کرده و ابعاد آن را تحلیل می کند. به دلیل جدید بودن برخی مطالب مربوط به روض الجنان در فصل اول گزارش شده است.

1- آشنایی با تفاسیر، ص 116_117.

2- همان، ص 117.

خرمشاهی، بهاء الدین (سرویراستار) (متولد 1324)

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم. چاپ اول: قم، نشر کتابخانه مسجد اعظم قم، قم، 1365. ص 208 و 671. این فهرست اثر دیگری از آقای استادی است. ایشان ذیل نسخه های خطی آثار ابوالفتوح اطلاعاتی از ابوالفتوح و آثار او عرضه کرده است. البته این اطلاعات مختصر است. (1)

خرمشاهی، بهاء الدین (سرویراستار) (متولد 1324) دانشنامه قرآن، تهران، انتشارات دوستان و انتشارات ناهید، 1377. در این دانشنامه دو مقاله با عنوانهای «ابوالفتوح رازی» و «تفسیر ابوالفتوح رازی» هست که هر دو را جويا جهانبخش نوشته است. مقاله اول اینجا گزارش می شود و مقاله دوم در فصل اول. آقای جهانبخش ساختار و مطالب اصلی مقاله اش را از مقاله «ابوالفتوح رازی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی اخذ کرده است. از این رو نکته جدید یا تحلیل نو ندارد. ابتدا از محل زندگی، اصالت و نیاکان ابوالفتوح آغاز می کند و می نویسد: خاندان ابوالفتوح اهل علم بودند و از مفاخر امامیه به شمار می روند. از زندگانی ابوالفتوح آگاهیهای فراوان به دست نیست. گویا در حدود سال 480 ق زاده شده باشد. (2) آن گاه درباره مشایخ او می نویسد و از تخصصهای او اینگونه گزارش می دهد: به وعظ و خطابه تعلق خاطر فراوان داشته و در ری واعظی بزرگ و مقبول بوده. در برخی علوم روزگار استاد بوده و تفسیرش بیانگر تبحر وی در نحو و قرآت و حدیث و فقه و اصول فقه و تاریخ می باشد. (3) درباره تاریخ درگذشت و مرقد او می نویسد: تاریخ درگذشت شیخ ابوالفتوح دقیقا دانسته نیست ولی مسلم است که در سال 552 ق زنده بوده. وی را پس از

1- ص 208 و 671.

2- دانشنامه قرآن، ج 1، ص 142.

3- همان.

معرفت ، محمد هادی

درگذشت _ بنا بر وصیت خودش _ در جوار مرقد مطهر امام زاده حضرت عبدالعظیم حسنی در ری به خاک سپردند. نویسنده با گزارش آثار علمی ابوالفتوح مقاله را به پایان برده است .

معرفت ، محمد هادی التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب ، چاپ اول: مشهد ، دانشگاه رضوی ، 1419/1377 ق. این اثر که به جنبه های تفسیر در فرهنگ اسلامی و زندگی و روش مفسران پرداخته ، يك بخش به ابوالفتوح اختصاص داده است و اینگونه آغاز می کند : هو جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن علي بن محمد بن احمد الخزاعي الرازي ، من احفاد نافع بن بديل بن ورقاء الخزاعي و نافع و ابوه بديل من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله ، و استشهد نافع و مات بديل في حياة الرسول ، و اخوه عبدالله بن بديل استشهد بصفين في ركاب علي عليه السلام. كانت اسرته ممن هاجر إلى بلاد فارس و سكنت في مدينة نيسابور ، و انتقل جده إلى الري ، فاشتهر بها . و كان جده ابوبكر احمد بن الحسين بن احمد الخزاعي ، نزيل الري من تلامذة السيد المرتضى و تتلمذ علي يد السيد ابن زهرة ، و الشيخ ابي جعفر الطوسي أيضا. (1) در ادامه جایگاه و اهمیت ابوالفتوح در فرهنگ اسلامی را اینگونه بیان می کند : كان مترجمنا عالما خبيرا باحوال الرواة والمحدثين ، و كان له صيت في أرجاء البلاد ، كان یرتحل إليه رواد العلم و طلاب الحديث. (2) بیشترین حجم این نوشته درباره تفسیر ابوالفتوح است که در جای خودش در فصل اول آمده است. این کتاب دارای ترجمه فارسی با این مشخصات است : تفسیر و مفسران (چاپ اول، قم ، التمهید ، 1380). در این ترجمه بخش مربوط به ابوالفتوح در ج 2، ص 262_272 آمده است.

1- التفسیر والمفسرون ، ج 2 ، ص 390 .

2- همان .

ایازی، سید محمد علی

ایازی، سید محمد علیشناخت نامه تفاسیر. چاپ اول: رشت، نشر مبین، 1378. چاپ سوم: 1381. مؤلف ضمن گزارش تفاسیرهای قرن ششم قمری به روض الجنان و نویسندگان آن پرداخته است. ابتدا درباره نویسنده و کتاب تفسیرش می نویسد: حسین بن علی خزاعی نیشابوری معروف به ابوالفتوح رازی (متوفای حدود 552 ق) است. تفسیر او بیشتر به نام تفسیر ابوالفتوح رازی تا نام اصلی کتاب معروف است. نام دیگری بر نسخه چاپ شده مرحوم شعرانی آمده: روح الجنان و روح الجنان، اما دست نوشته های کهن و فهرست منتجب الدین و مناقب شهر آشوب (م 588 ق) نام نخست را تأیید می کنند. (1) آن گاه در اهمیت این تفسیر چنین می گوید: این کتاب از تفاسیر بزرگ فارسی بلکه می توان گفت از قدیمی ترین و بزرگترین تفاسیر فارسی شیعی است که پس از مجموعه ای از تفاسیر فارسی همچون ترجمه تفسیر طبری، تاج التراجم، تفسیر سورآبادی، تفسیر کمبریج، بصائر یمنی نگاشته شده است و جایگاه مهمی در شیعه به لحاظ جامعیت و گستردگی و تأکید بر نثر فارسی باز کرده و در میان دانشمندان و مردم عادی دست به دست می گشته است. (2) سپس به ابعاد و جامعیت این اثر و شیوه تفسیری ابوالفتوح می پردازد و در آخر چاپهای مختلف این تفسیر را گزارش و تحلیل می کند.

المفسرون. تهران، سازمان چاپ و انتشار، 1372، ص 487_490. آقای ایازی، المفسرون را به زبان عربی نوشت. هدف او بررسی زندگانی و آثار قرآنی مفسران بنام است. بخشی از آن بررسی تفسیر روض الجنان است و اطلاعات و تحلیلهایی هم درباره زندگی و آثار ابوالفتوح عرضه کرده است. درباره ابوالفتوح چنین نوشته است: هو جمال الدین، ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد الخزاعی النیشابوری، الشیخ الامام الجلیل، قدوة المفسرین، ترجمان کلام الله، من اولاد نافع بن

1- شناختنامه سیر تطور تفاسیر شیعه، ص 69.

2- همان، ص 70.

بَدِيل بن ورقاء الخزاعي من أصحاب الرسول صلى الله عليه وآله. كان من علماء الامامية وله منزلة رفيعة عندهم، فالرجل واقوامه الصالحون من اجلاء بيوتات العرب المستوطنين ديار العجم. عاش قطعاً بين سنة 480 ق الى 535 او 555، و توفي بعد سنة 585 ق، و دفن في الري - قرب طهران - بجوار سيدنا عبدالعظيم الحسيني، وقبره معروف الآن. پس از آن به آثار علمی ابوالفتوح پرداخته و کلاً چهار اثر برای او برشمرده است. این آثار را اینگونه ثبت کرده است: 1- روح الاحباب و روح الألباب فی شرح الشهاب، 2- رساله یوحنا، 3- الرسالة الحسنية، 4- تبصرة العوام فی تفاصيل الملل والنحل. (1) در این کتاب اولاً نامی از کتاب مهم دیگر ابوالفتوح یعنی کلمات قصار به میان نیاورده؛ دوم اینکه تبصرة العوام را که اکثر پژوهشگران از جمله آقابزرگ در الذریعه انتساب آن را به ابوالفتوح جایز ندانسته اند، جزء آثار ابوالفتوح ذکر کرده است و مطلبی هم درباره عدم صحت انتساب آن به ابوالفتوح نوشته است. سپس مفصلاً به روض الجنان پرداخته است. ابتدا جایگاه این کتاب را مورد توجه قرار داده و می نویسد: کان التفسیر من أشهر وأقدم التفاسیر الفارسیة، وقد طبع عدة طبعات فی ایران. وهذا التفسیر هو واحد من أقدم تفاسیر الخمسة التي كتبت باللغة الفارسیة، ومتداولاً بین اهل هذه اللغة و هي عبارة عن: 1. ترجمة تفسیر الطبری (المنسوب الى الطبری وليس فی الحقیقة ترجمته بل کتاب مستقل). 2. كشف الأسرار و عدة الأبرار لابی الفضل رشید الدین المیبیدی. 3. منهج الصادقین فی الزام المخالفین للشیخ فتح الله الكاشانی. 4. تفسیر سورآبادی. والتفسیر الذی نحن الآن بصدد تعریفه هو أشمل هذه التفاسیر، و هو وان كتب

1- انظر ترجمته تفصیلاً: فی مقدمة المصححین فی المجلد الاول من التفسیر بالفارسیة؛ وروضات الجنات، ج 2، ص 306، والذریعة الى تصانیف الشیعة، ج 11/274.

بالفارسية إلا أنه في وثيقة التحرير، وعذوبة التقرير، ودقة النظر من غير نظير، وإنما إقتبس من آثاره الإمام فخرالدين الرازى فى تفسيره الكبير وبنى عليه بنيانه، وان اضاف اليه بعض تشكيكاته (1). وقد أخذ من تفسير الكشاف ابيات و كان الزمخشري من شيوخه. در مورد تأثير روض الجنان در تفسير نگارى مى نويسد: وقد تأثر بهذا التفسير ونقل عنه كل من ابي المحاسن الحسين بن الحسن الجرجاني فى تفسير المسمى بجلاء الاذهان و جلاء الاحزان المعروف بتفسير غازر و ملا فتح الله الكاشاني فى تفسير منهج الصادقين المعروف بتفسير ملافتح الله الكاشاني . آقاى ايازى روش تفسيرى ابوالفتوح را اينگونه گزارش کرده است : كانت طريقته ان يبدأ باسم السورة و معناه، و نقل الاقوال و الروايات فى ذلك، ثم بيان مدنيها و مكّيها، ثم فى فضل قراءتها، ثم فى عدد آياتها، ثم يبدأ بآيات من القرآن، يترجمها الى لغته مع تفسيرها. و كان منهجه فى نقل الروايات، فإنه ينقلها عن اهل البيت عليهم السلام و عن طريق اهل السنة الروايات المختصة فى فضل قراءة القرآن و القصص و الحكايات، و نقل اقوال الصحابة و التابعين فى تفسير السورة، و فى بعض الأحيان يذكر اصل الحديث و الأثر و نص الرواية، فى أحيان اخرى، ينقل الترجمة بالفارسية فقط، و يذكر اسماء بعض المفسرين من الصحابة و التابعين و من بعدهم، كالطبرى محمد بن جرير، و محمد بن بحر ابي مسلم الاصفهاني، والطوسى، و ابي عبدالرحمن السلمى و غيرهم. وقد اعتنى بذكر اللغة و القراءات و الاعراب و النحو و الصرف و الوجوه و الاحتمالات فى مدلول الآيه، و بيان مواقف الكلامية و الاعتقادية و ذكر القصص. وقد تعرض لاحكام الفقهية وفق مذهب الشيعة الامامية، مع نقل الاقوال و ذكر الادلة من غير بسط و اخلال فى التفسير، او تعصب فى مذهبه، كما ذكر الفرق بين النسخ و البداء، و الاقوال المذكورة فيهما من الامام ابي حنيفة و الشافعى (2). وكذلك فى

1- روضات الجنات، ج2/308.

2- روض الجنان و روح الجنان، ج2/102.

مراقبی ، غلامحسین (متولد 1320)

سائر الاحكام كالوضوء والتمتع والطلاق واشترط العدالة وغيرها من الامور المختلفة بين الشيعة والسنة. ومما أخذ عليه، أنه نقل الاخبار الاسرائيلية عن طريق وهب بن مُنَّبَه و كعب الاحبار والسدي والكلبي وغيرهم من الوضاعين، و نقل عنهم من دون جرح و تعديل، و على سبيل المثال أنه نقل قصة هاروت و ماروت على ما رواهما السدي والكلبي مما ينافي عصمة الملائكة. وان كان مُقلِّدًا في نقلها خصوصا اذا كانت تتنافى مع عصمة الانبياء. قد ابتدأ التفسير بمقدمة في بيان غرضه من تأليفه و منهجه، و شرائط التفسير، ثم البحث في فصول هي: في اقسام معانى القرآن؛ و اقسام القرآن (المحكم، والمتشابه، الناسخ، والمنسوخ، الخاص والعام)؛ و اسماء القرآن و معانيه؛ و معنى السورة والآية و البحث حول كلماتها و حروفها؛ و فضل قراءة القرآن؛ و فضل علم القرآن، و معنى التفسير والتأويل؛ و الاستغادة. كان التفسير يبرز مذهب المؤلف و اعتقاداته وفق مذهب اهل البيت(ع). همانگونه که از مطالب فوق پیداست، نویسنده درباره زندگی و آرای عمومی ابوالفتوح نکته جدیدی ندارد، اما در زمینه تفسیر نگاری و آرای تفسیری و روش تفسیری او تحلیل قابل استفاده ای عرضه کرده است؛ بویژه درباره روش شناسی ابوالفتوح تحلیل منسجم و مستحکمی دارد.

مراقبی ، غلامحسین (متولد 1320) تفسیر روض الجنان و روح الجنان . به کوشش غلامحسین مراقبی ، تهران ، مؤسسه انتشارات ملک ، 1378 ، ج 1 ، ص 3_11 . در این چاپ مقاله محمد قزوینی درباره ابوالفتوح که در چاپ تقوی (1313_1315) تفسیر ابوالفتوح با عنوان «خاتمة الطبع» مندرج بوده ، در ابتدای جلد دوم آمده است. اول جلد نخست ، مقدمه ای از غلامحسین مراقبی درباره ابوالفتوح آمده است . پس از آن یادداشتی با عنوان «مظفر الدین شاه قاجار» در چهار صفحه آمده

انوار ، سیدعبدالله (متولد 1303)

است . این یادداشت به قلم محمدکاظم بن محمدیوسف بن محمدباقر طباطبایی حسینی تبریزی درباره کتاب روض الجنان و شخصیت ابوالفتوح است . این نوشته در اصل در ابتدای جلد اول چاپ اول آمده است . (1) مقدمه آقای مراقبی، با معرفی «خاتمة الطبع» قزوینی آغاز می شود . بعد از آن به معرفی پژوهش مفصل عسکر حقوقی درباره ابوالفتوح و تفسیرش می پردازد و در ادامه تحلیلی از عصر ابوالفتوح و شرایط ری عرضه می کند. (2) مقدمه مراقبی برخلاف دیگر مقدمه ها که به زندگینامه مؤلف و نسخه شناسی و محتوای کتاب می پردازند ، بیشتر به اختلافات شیعه با اهل سنت و جایگاه و نقش ابوالفتوح در این اختلافات پرداخته است . مهمترین بخش مقدمه مراقبی تلاش او برای نشان دادن جایگاه و منزلت او در بین دانشمندان شیعه است که از شیخ صدوق و اسکافی آغاز می کند و ویژگیهای فکری هر یک را برمی شمارد تا به ابوالفتوح می رسد و تمایزهای او از دیگران را روشن می کند. (3)

انوار ، سیدعبدالله (متولد 1303) فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران ، تهران ، کتابخانه ملی ، 1379. نویسنده ذیل معرفی نسخه های روض الجنان به ابوالفتوح هم پرداخته است . گزارش او چنین است : جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد خزاعی رازی از علماء امامیه وعاظ قرن ششم هجری بود و نسبت وی به بدیل بن ورقاء که از صحابه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده می رسد و منتجب الدین مؤلف فهرست متولد به سال 504 ق و متوفی به سال 585 ق و ابن شهر آشوب مازندرانی مؤلف معالم العلماء متوفی به سال 588 ق به تصریح خود در دو کتاب نام برده بالا شاگرد وی بودند.

1- روض الجنان ، چاپ مراقبی ، ج 1 ، ص 12_15 .

2- همان ، ص 3_4 .

3- همان ، ص 4_8 .

درباره تاریخ تولد و وفات او از قول مرحوم قزوینی می نویسد: آقای قزوینی در ص 634 ج 5 تفسیر (خاتمة الطبع) نگاشته اند: ظن غالب این است که ابوالفتوح در اواسط قرن ششم هجری وفات یافته و در ص 638 تاریخ تألیف تفسیر را میان سال 510 و 556 دانسته اند. نگارنده از عبارت موجود در آخر نسخه کهنه کتابخانه رضویه (ج 1 ص 44) استفاده می کند که در همان سال نگارش (556) یا سال پیش از آن تألیف گردیده است. درباره برخی آثار ابوالفتوح گزارش می دهد که: تفسیر روح الاحباب و روح الالباب نام دارد و شرح شهاب الاخبار محمد بن سلامه قضاعی اثر دیگر او است. صاحب روضات در ص 184 به نقل از ریاض العلماء تألیف رساله یوحنا بنی اسرائیلی بفارسی و رساله حسنیه (در ایران مکرر چاپ شده) و تبصرة العوام در ملل و نحل (این کتاب تألیف سیدمرتضی بن الداعی می باشد و چند بار در ایران چاپ شده) را نیز به ابوالفتوح نسبت داده و جز کتاب اخیر نسبت آن دو رساله را تأیید کرده اند و از تفسیر عربی وی که در مقدمه این تفسیر تألیف آن را وعده داده اند اثری نیست (نگارنده شنیده بود که دانشمند معاصر شیخ آقابزرگ طهرانی مؤلف کتاب بزرگ الذریعة إلى تصانیف الشیعة به نسخه ای از این تفسیر دست یافته شرحی به ایشان عرض و استعلام از واقع نمود، در جواب مرقوم فرموده اند که من تا به حال دست نیافته ام لیکن یکی از هندیها که به عتبات مشرف شده بود و وجود آن را در یکی از کتابخانه های هند خبر داد و بنا شد که نمونه ای از آن را در مراجعت بدانجا استتساخ و برای ما بفرستد اما تاکنون نفرستاده است). این تفسیر یکی از کتابهای بسیار مفید و ادبی و از یادگارهای خوب زبان پارسی است و در حدود (1200000) بیت کتابت دارد، و مؤلف آن را روض الجنان نام گذارده و اینک مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح گردیده است، علامه شهیر آقای قزوینی شرح بسیار مفصلی در معرفی از این تفسیر و مؤلف آن به نام خاتمة الطبع همین کتاب در فروردین ماه سال 1315 مرقوم و در آخر مجلد پنجم این تفسیر (ص 615_656) چاپ

احمدی بیرجندی ، احمد (متولد 1301)

گردیده و حاوی مطالب زیاد سودمندی می باشد و به سال 1313 نگارنده در ج 1 فهرست مدرسه عالی سپهسالار (ص 129_134) نیز شرحی نگاشته ام. مؤلف خود این تفسیر را در بیست مجلد گذارده و مقدمات بسیار مفید و سودمندی دارد، دو مجلد آن سی و چهار سال پیش از این (1323ق) چاپ شده و بقیه آن در سه مجلد از سال 1353 تا 1355 نیز در طهران چاپ گردیده است.

احمدی بیرجندی ، احمد (متولد 1301) گزینه روض الجنان و روح الجنان ، نوشته ابوالفتوح، به کوشش احمد احمدی بیرجندی ، مشهد ، بنیاد پژوهشهای اسلامی ، 1380 ، جلد اول، ص 11_31. آقای احمدی بیرجندی مانند دیگر مصححان و احیاکنندگان روض الجنان ، مقدمه ای عالمانه بر آن نوشته است و به شخصیت ، زندگی ، تحولات حیات و دیگر جنبه های زندگی ابوالفتوح پرداخته است . نویسنده در ابتدای مقدمه درباره جایگاه ابوالفتوح در تاریخ دانش تفسیر اینگونه می نویسد : سنت تفسیرنویسی به زبان دری ، از دو قرن پیش از تفسیر ابوالفتوح ، سابقه ای درخشان داشته ؛ اما ابوالفتوح این سنت را از جهت کیفیت و کمیت به کمال رسانده است. نخستین تفسیر بر مذاق عامه و اهل سنت همان تفسیری است که در قرن چهارم قمری ، به فرمان منصور بن نوح سامانی و فتوای فقها و دانشمندان ماوراءالنهر از زبان عربی به پارسی نغزی برگردانده شد و به تفسیر طبری نامبردار گردید. طبری آملی تفسیر خود را تحت عنوان جامع البیان عن تأویل آی القرآن در قرن سوم هجری و اوایل قرن چهارم به زبان عربی نگاشته بود. پس از آن نیز تفسیرهایی مانند : تفسیر پاک ، تفسیر معروف به کمبریج ، تفسیر بر عشری از قرآن مجید ، ترجمه قرآن ری ، تاج التراجم شهفور اسفراینی ، تفسیر سورآبادی و در آغاز سده ششم هجری تفسیر کشف الاسرار و عدّة الابرار را ، خوشبختانه در دست داریم. (1)

به نظر نویسندگان اهمیت ابوالفتوح در این است که از مایه های زبان شیرین فارسی بهره برده تا کلام خدا و سخن وحی را تبیین کند. از این رو، تفسیرش در طول هزار سال چنین ارزشی پیدا کرده و از گزند روزگار مصون مانده است. زیرا سخنان دلنشین قرآن و اسلام را با ادبیات و زبان معنوی عرفانی به جهانیان معرفی کرده است. (1) پس از این توضیحات در یک صفحه زندگینامه ابوالفتوح را آورده است: جمال الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی مؤلف تفسیر روض الجنان و روح الجنان از اولاد (نافع بن بُدیل بن ورقاء خزاعی) از اصحاب معروف حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. این خاندان همانند بسیاری دیگر از مسلمانان عرب نژاد به ایران مهاجرت کرده در شهرهای نیشابور و ری و دیگر جاها اقامت گزیدند و بعدها، بر اثر طول اقامت در ایران و آمیزش با ایرانیان، بکلی ایرانی و فارسی زبان شدند، اما روشن نیست که اجداد ابوالفتوح چه زمانی به ایران آمده اند. ظاهراً هجرت آنان به ایران در سده های یک و دو هجری صورت گرفته. این خانواده نخست در نیشابور مسکن گزیده و سپس به ری رفته اند و حسین در همان شهر متولد شده و بالیده است. ابوالفتوح دو فرزند داشته است که در شمار عالمان زمان خود بوده اند: صدر الدین علی و دیگری تاج الدین ابوجعفر محمد که خود در نزد پدر تلمذ کرده است. نام عدّه ای از مشاهیر خاندان مؤلف که همگی اهل فضل و دانش و از فقها و محدّثان شیعه امامیه بوده اند در کتب رجال و تراجم ثبت است. آقای احمدی از قول ابوالفتوح مطلبی نقل می کند که جالب است: او از جدش ابوسعید که همچون خودش شیفته خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است: در اخبار امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کند از رسول _ علیه السلام _ که او را پرسیدند که: یا رسول الله! ما از تو چند بار شنیدیم که گفتی: مریم بتول است. و فاطمه بتول است. بتول چه باشد؟ گفت: بتول از زنان آن باشد که او را عذر حیض نبود و او سرخی نبیند و مریم و فاطمه چنین اند که حیض در دختران پیغامبران مکروه باشد. و این دو خبر از

حسینی جلالی ، سید محمد حسین

علوی مهر ، حسین (متولد 1331)

صادقی ، محسن

کتابی نقل افتاد که جدّ من خواجه امام سعید ، ابوسعید جمع کرد. و آن الروضة الزهراء فی مناقب فاطمة الزهراء است . (1)

حسینی جلالی ، سید محمد حسین فهرس التراث ، به کوشش محمد جواد حسینی جلالی ، چاپ اول ، قم ، دلیل ما ، 1422ق ، ج 1 ، ص 568 . نویسنده در مورد ابوالفتوح و آثار وی مطلب جدیدی ندارد . فقط اطلاعات مندرج در الفهرست منتجب الدین ، تأسیس الشيعة از سید حسن صدر ، الثقات والعيون ، المستدرک از حسین نوری و امل الآمل را آورده است . از آثار ابوالفتوح ، فقط به روض الجنان آن هم چاپ کتابخانه آية الله مرعشی اشاره کرده است .

علوی مهر ، حسین (متولد 1331) روشها و گرایش های تفسیری ، قم ، انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه ، 1381 . ذیل گزارش و توصیف تفسیر روض الجنان ، مختصراً به ابوالفتوح هم پرداخته است . در چند سطر درباره او فقط تاریخ تولد و وفاتش که 480ق و 535ق ثبت شده ، جلب توجه می کند . (2) چند نکته هم درباره تفسیر ابوالفتوح دارد که در فصل اول ذیل تفسیر آمده است .

صادقی ، محسن بزرگان ری . تهران ، کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحدیث ، 1382 ، ج 1 ، ص 101_107 .

1- همان ، ص 12_13 .

2- روشها و گرایش ها ، ص 211 .

در این کتاب اطلاعاتی درباره تاریخ وفات ابوالفتوح عرضه شده است و از نظر روشی، دارای شیوه پژوهشی ویژه است. نویسنده گزارش خود را اینگونه آغاز کرده است: محدث ارموی در تحقیق خود به نکته ای متوجه شده، که بر روی تاریکیهای مربوط به سال درگذشت ابوالفتوح پرتوهای سزاوار توجه می افکند. این مطلب ابتدا در مقدمه تفسیر گازر، (جلاء الاذهان و جلاء الاحزان) (1)، نوشته ابوالمحاسن حسین بن الحسن الجرجانی آمده و بعد عینا در جلد نخست تعلیقات نقض نقل شده است. در ادامه می نویسد: حاصل مطلب از این قرار است که، میرزا محمدصادق بن محمدصالح آزادانی اصفهانی در کتاب شاهد صادق، در فصل هفتاد و نهم از باب سوم ضمن ذکر سال وفات بزرگان اسلام از سال اول تا سال 1042ق، ذیل سال پانصد و چهلم گفته است: «540 ابوالفتح خزاعی درگذشت». (2) محدث ارموی این تاریخ را با سه تاریخ اجازه که از ابوالفتوح به دست آورده، متناقض یافته است: نخستین آنها، تاریخ اجازه ای است که بر پشت صفحه اول از نسخه ای از تفسیر ابوالفتوح که در ماه صفر 980 به خط احمد بن شکرالله نوشته شده و به شرح زیر است: صورت اجازه الشیخ المفسر: أجزت للأجل العالم الأخص الاشراف... (3) (ادام الله توفیقه و تسدیده) آن یروی عتی هذا الكتاب من اوله إلى آخره على الشرائط المعتمدة في هذا الباب من اجتناب الغلط والتصحيف. كتبه الحسين بن علي بن محمد ابوالفتوح الرازي ثم النيسابوري ثم الخزاعي، مصنف هذا الكتاب، في اواخر ذی القعدة سنة سبع وأربعين و خمسمائة حامدا لله تعالى و مصليا على النبي وآله.

1- چاپ مهرآیین، چاپ اول، ج 1، تهران 1378ق/1337 ص کج به بعد.

2- یادگار، سال دوم، ش 6، ص 25.

3- نام صاحب این اجازه در اصل ذکر شده است.

این اجازه را ابوالفتوح در اواخر ذی قعدة 547 نوشته که ظاهراً پس از پایان تألیف تفسیر بوده است . مسلّم است این اجازه در زمان خود ابوالفتوح نوشته شده و این نسخه باید از نسخه های اصیل و آغازین تفسیر بوده باشد . سپس همان یادداشت بر پشت نسخه مورّخ 980 یا نسخه دومی که این نسخه از روی آن استنساخ گردیده نقل شده است . از روی قرینه می توان یقین داشت که تفسیر ابوالفتوح در 547 یا سالی چند پیش از آن به پایان رسیده و خود او نیز در این سال در قید حیات بوده است . اجازه دیگر بر پشت برگ اول نسخه ای از رجال نجاشی، متعلّق به کتابخانه آقای فخر الدین نصیری امینی به شماره 121 ثبت شده که نسخه ای است با تاریخ کتابت 982 به خط شخصی به نام حسن بن غالب البراقی . نصّ آن اجازه به نقل از مقدمه جلد اول تفسیر گازر به شرح زیر است : حکایة ما وجد علی الأصل المنقول منه هذا الفرع: سمع هذا الكتاب مني بقراءة من قرأ الولد النجيب تاج الدين ابو جعفر محمد بن الحسين بن علي بن محمد (ادام الله توفيقه) وقد اجزت له روايته عنّي ورواية ما يصحّ عنده من مجموعاتي و مسموعاتي على الشرط المعلوم في ذلك من اجتناب الغلط والتّصحيف . كتبه الحسين بن علي بن محمد الخزاعي بخطّه في شهر ربيع الأوّل سنة احدى و خمسين و خمس مائة حامداً لله تعالى و مصلياً على النّبي وآله و مسلماً . و كتب هذا مالك الكتاب نجم بن محمد بن محمد بن حسن بن نجم الحسيني الشامي السكيكي في النجف الشريف يوم الثلاثاء ثاني ذى الحجة الحرام خاتمة شهور سنة اثنتين و ثمانين و تسع مائة من هجرة سيّد المرسلين (صلى الله عليه وآله الطيبين الطاهرين). بنا بر این سند ابوالفتوح در ربيع الأوّل سال 551 زنده بوده است . اجازه دیگر : صاحب رياض العلماء ، در حين ترجمه حال ابوالفتوح این عبارت را نقل کرده است: وقد رأيت الربع الأوّل من تفسير هذا في اصفهان و كانت النسخة عتيقة جدّاً (1) و

1- از این نسخه تاکنون نشانی به دست نیامده است .

قد کتبت فی زمانه ، و علی ظهرها خطّه الشریف و اجازته لبعض تلامذته و کان اجازته له سنة اثنتین و خمسين و خمس مائة و عبّر عن نسبه هكذا : الحسين بن علی بن محمد بن احمد الخزاعي و قد قرأها جماعة أُخرى ایضا علیه و منهم ولد الشيخ ابی الفتوح هذا ایضا و خطّه الشریف لا یخلو عن رداثة. به گواهی این هر سه سند که مؤید یکدیگر نیز هست ، ابوالفتوح قطعا پس از 540 و دست کم تا سال 552 زنده بوده است . از طرفی وی در زمان تألیف کتاب نقض (556_559) در قید حیات بوده است زیرا شیخ عبدالجلیل قزوینی صاحب نقض در چند موضع نام او را با عبارت ترحم «رحمه الله» آورده است . پس وفات وی محدود می ماند میان سالهای 552 تا 559 ، و تنها قول صاحب شاهد صادق با این تاریخ معارض می نماید. مرحوم محدّث ارموی هوشمندانه تناقض را به این صورت حل کرده است که صاحب شاهد صادق این تاریخ را به صورت رقومی دیده ، یعنی در جایی که مأخذ کتاب مزبور بوده ، عبارت نه به طریق حرفی بلکه به شیوه عددنگاری بوده و ظاهرا 540 خوانده می شده است و نظر به آن که برخی نویسندگان اعداد را نیز همانند حروف و کلمات مندمج و درهم فرو رفته می نویسند ، چنان که تشخیص عدد مقدّم و مؤخّر دشوار می شود و با کمک قرینه معلوم می گردد ، و در صورت نبودن قرینه ، خواننده که به نظر خود یکی را مقدّم می دارد ، گاهی درست می خواند و گاهی هم به اشتباه می افتد . در این جا نیز می توان پنداشت که در اثر تقدیم و تأخیر در دو رقم اول این عدد ، نوعی جابه جایی رخ داده و به احتمال نزدیک به یقین تاریخ وفات ابوالفتوح در آن مأخذ اصلی 554 بوده است ، اما ناقل به اشتباه عدد چهار را که در مرتبه یکان بوده در مرتبه دهگان دیده و در اثر عدم تشخیص و بدخطی ، عدد پنج آن را صفر خوانده و در مرتبه یکان دیده است ، بنابراین عدد 554 سال وفات ابوالفتوح ، 540 خوانده شده است. اگر این استحسان دلپذیر را به عنوان حلّ این تناقض بپذیریم _ که ظاهرا دلیلی برای نیافتنش در دست نیست _ هیچگونه ابهام و اشکال دیگری باقی

حافظیان بابلی، ابوالفضل و صدراپی خوبی، علی

نمی ماند، در این صورت می توانیم با اطمینانی نزدیک به یقین اعلام کنیم که شیخ ابوالفتوح رازی مؤلف تفسیر گرانقدر روض الجنان و روح الجنان به سال 554 ق در گذشته است. نویسنده از شیوه دیگری برای دست یافتن به تاریخ تولد ابوالفتوح بهره جسته است و آن بررسی اطلاعات دستنوشته ها است. او تلاش خود را اینگونه توصیف می کند: (1) وقتی جست و جوی چندین ساله ما برای یافتن نکته ای تازه در شرح احوال ابوالفتوح به جایی نرسید به دهها نسخه خطی مهم و بعضاً نادر الوجودی امید بسته بودیم که در آغاز و انجام و حواشی برخی از آنها یادداشت‌هایی از روزگاران پیشین به خط کاتبان و قاریان دلسوخته ایام گذشته به چشم می خورد، تصفح زمانگیر دهها هزار برگ عکس متعلق به سی و هشت نسخه مج (یکی از نسخه های محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی) یادداشت زیر به خط ثلث آمده و با القاب و نعوت احترام انگیزی از شیخ ابوالفتوح یاد شده است که مقام و پایگاه علمی او را در چشم و دل شیعیان و معتقدان او نشان می دهد: الجزء السابع والثامن والتاسع والعاشر من كتاب روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن جمعه شیخ الأجل الأوحد الإمام العالم الرئيس جمال المدّة والدین قطب الاسلام والمسلمین شرف الاثمة فخر العلماء مفتی الطائفة سلطان المفسرین ترجمان کلام الله المبین الحسین بن علی بن محمد ابوالفتوح الخزاعی الرازی رحمة الله علیه.

حافظیان بابلی، ابوالفضل و صدراپی خوبی، علی فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی (6). چاپ اول: قم، نشر دارالحديث، 1382. ص 58. در این فهرست، ضمن اطلاعات نسخه شناسی که برای چند اثر ابوالفتوح آمده ،

آرنولد، ت. و. م. ت. هوتسما و ر. هارتمان (ویراستاران)

نکاتی هم درباره خود ابوالفتوح درج شده که مشتمل بر بررسی و گزارشی جدید نیست.

آرنولد، ت. و. م. ت. هوتسما و ر. هارتمان (ویراستاران) موجز دایرة المعارف الاسلامیة، ترجمه به عربی ابراهیم زکی خورشید و احمد الشنتناوی و عبدالحمید یونس، چاپ اول: شارجه امارات، مرکز الشارقة للابداع الفکری، 1418ق/ 1998م. این اثر ترجمه دایرة المعارف اسلام (EI) است که توسط چند تن از خاورشناسان در لیدن هلند منتشر شد. این ترجمه قبلاً تا حرف عین در قاهره چاپ شده بود و در شارجه تکمیل شد و کل دایرة المعارف در سی جلد منتشر شد. این ترجمه بر اساس ویرایش جدید دایرة المعارف اسلام (EI) است که در 1956م در لیدن توسط بریل چاپ شده بود. مقاله «ابوالفتوح الرازی» را هانری ماسه (H. Masse) نوشته و ابراهیم زکی خورشید به عربی برگردانده است. این دایرة المعارف به دلیل اهمیت و جنبه جهانی، تأثیر جدی و ژرف بر انواع پژوهشها برجای نهاده است. نویسنده مقاله را اینگونه آغاز می کند: ابوالفتوح الرازی مفسر فارسی للقرآن الکریم، عاش بین سنتی 480 و 552 ق/ 1087_1131م علی وجه التخمین. آن گاه از دو شاگرد ابوالفتوح یعنی ابن شهر آشوب و منتجب الدین یاد کرده است. (1) سپس به معاصرت ابوالفتوح با زمخشری می پردازد و این مطلب را به گونه ای بیان می کند که گویا ابوالفتوح اعتبارش را از زمخشری کسب کرده است: انه کان معاصراً للزمخشری الذی کان یستشهد به باعتباره شیخه. (2) مطالب دیگر این مقاله درباره مشرب تفسیری ابوالفتوح، آثار او و ویژگیهای روض الجنان است. ماسه این مقاله را بر اساس دو منبع نوشته است: یکی نوشته ای از

1- موجز دایرة المعارف الاسلامیة، ج 2، ص 380.

2- همان، ص 381.

يارشاطر، احسان (سر ويراستار)

خود که در 1950م در پاریس به فرانسوی چاپ شده و دوم کتابی با عنوان Storey . مسلم است که مقاله ای با این اهمیت نمی تواند مبتنی بر این دو منبع تألیف شود. اصل مقاله ابوالفتوح رازی با عنوان Abu al-Futoh Razi در دایرة المعارف اسلام به زبان انگلیسی آمده است. این دایرة المعارف با مشخصات زیر چاپ شده است : Encyclopedia of Islam, Second Edition, Liden, Brill, 1979, p.120-121.

يارشاطر، احسان (1) (سر ويراستار) IRANICA, U. S. A., Boston Heneley, 1985, Vol.1 , P.292. احسان يارشاطر پس از تعطیلی دانشنامه ایران و اسلام، ایرانیکا را تأسیس کرد. ایرانیکا، مجموعه مقالاتی از نویسندگان سراسر جهان است که به سرویراستاری احسان يارشاطر چاپ می شود. یکی از این مقالات درباره ابوالفتوح است. این مقاله به زبان انگلیسی است و توسط يك نفر کشیش کاتولیک به نام مارتین مکدرموت (2) نوشته شده است. البته او تحقیقات زیادی درباره فرهنگ شیعی دارد و از جمله کتابی در معرفی شیخ مفید نوشته است. این مقاله بیش از يك صفحه نیست و براساس این منابع تألیف شده است: اعیان الشیعه، روض الجنان، معالم العلماء ابن شهر آشوب، تحقیق در تفسیر ابوالفتوح نوشته عسکر حقوقی، روضات الجنات، فهرست از منتجب الدین، بحار الانوار، مجالس المؤمنین از نورالله شوشتری، خاتمة الطبع از محمد قزوینی. غیر از این منابع اسلامی از يك منبع غربی با این مشخصات هم استفاده کرده است: Le Tafsird' Abul Futuh Razi از H.Masse هانری ماسه. نامبرده این مقاله را که درباره تفسیر ابوالفتوح نوشته، به بزرگداشت ویلیام مارکوس عرضه کرده و در سال 1950م در پاریس منتشر شده است.

Ehsan Yarshater. -1

M.J. Mc Dermott. -2

این مقاله در دانشنامه های انگلیسی و غربی و جدید، جزء بهترین نوشته ها درباره ابوالفتوح است، ولی بسیار کوتاه است و نتوانسته آنگونه که شایسته شخصیت ابوالفتوح است، او را معرفی کند. یارشاطر دانشنامه ایران و اسلام (چاپ اول: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1354) را هم مدیریت کرد، ولی این دانشنامه مقاله ای درباره ابوالفتوح ندارد. Rieu, C. Catalogue of the persian manuscripts. London , British Museum, 1979 - 1983 , Vol.3, P. 72, 10, 30 «ریو» (1) در این کتاب (فهرست نسخ فارسی موزه بریتانیا)، اطلاعاتی درباره برخی آثار مرتبط با ابوالفتوح عرضه کرده است. اما او کتاب تبصرة العوام را تألیف سید مرتضی علم الهدی می داند که در نیمه اول قرن هفتم می زیسته و غیر از سید شریف مرتضی علم الهدی (355_436) (2) بوده است. به نظر ریو او و در اواسط قرن هفتم در خراسان زندگی می کرده است و اطلاع چندانی در کتب رجال شیعه از او مذکور نیست. در چاپهای مختلف کتاب تبصرة العوام، البته غیر از چاپ مرحوم عباس اقبال آشتیانی به سال 1313 «سید مرتضی المقلب بعلم الهدی» به عنوان پدیدآورنده معرفی شده است. کتاب تبصرة العوام دارای بیست و شش باب و در بررسی فرقه های غیر اسلامی و اسلامی است. در ضمن فرق اسلامی، فرق صوفیه و بعضی از مشایخ صوفیه هم ذکر شده است. از باب نوزدهم کتاب به بعد درباره اعتقادات و آموزه ها و آثار شیعه و مدافعات این فرقه و ذکر فضیحتی از بنی امیه و مسائلی از مذهب امامیه است. (3)

Rieu. -1

2- تاریخ ادبیات بروکلن، چاپ لیدن، 1943، ج 1، ص 510_512.

3- تاریخ ادبیات ایران، ج 2، ص 964_965، 1033_1034.

ب . پایان نامه ها**حسنى زاده، محمد حسين****حقوقى، عسكر****حقى، محمد مهدى**

ب . پایان نامه ها حسنى زاده، محمد حسينواژه نامه تطبيقى قرآن براساس تفسيرهاى طبرى، كشف الاسرار و ابوالفتوح، تهران، دانشگاه تربيت معلم، 1373، كارشناسى ارشد، 208ص. شامل اين مباحث است: تفسير طبرى و زندگينامه او، تفسير كشف الاسرار و زندگينامه نويسنده آن، تفسير ابوالفتوح و نويسنده آن؛ ويژگيهاى مشترك اين سه تفسير، ويژگيهاى خاص هر کدام از اين تفسيرها، واژه ها، فهرست مصدر افعال، واژه ها و تركيبات نادرست، مآخذ.

حقوقى، عسكرسبك و خصوصيات دستورى و لغوى تفسير ابوالفتوح رازى، استاد راهنما ذبيح الله صفا، مقطع دكتورى، دانشكده ادبيات دانشگاه تهران، دفاع 1335. براى اطلاعات بيشتر نك: ص 209 _ 212.

حقى، محمد مهدىروش شيخ ابوالفتوح در تفسير روح الجنان، دانشگاه امام صادق عليه السلام، دانشكده الهيات و معارف اسلامى و ارشاد، 1371، كارشناسى ارشد در رشته معارف اسلامى و تبليغ. داراى اين مباحث است: آشنائى با شخصيت شيخ ابوالفتوح رازى، آشنائى با تفسير روح الجنان، مقايسه اين تفسير با چند تفسير مهم، منابع روح الجنان و معرفى يك يك آنها، رجال اين تفسير و معرفى هر کدام از آنها، روش تفسير در تنظيم مطالب، مذاهب و روشهاى تفسيرى و روش ابوالفتوح، تفسير مأثور، تفسير به رأى، روش تنظيم روح الجنان، جاىگاه نقل در روح الجنان، جاىگاه مباحث فقهى در روح الجنان، مباحث ادبى

عنایتی، عبدالعلی**فتحی، فاروق**

در آن، علوم قرآن در این تفسیر، مطالب کلامی و عرفانی، مآخذ احادیث و روایات تفسیر ابوالفتوح.

عنایتی، عبدالعلی‌ها هم اندیشه های کلامی ابوالفتوح، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، 1384. به راهنمایی علی محامد و مشاوره محمد جوادی حیدری. نامبرده نوشته خود را در پنج فصل با موضوعات زیر عرضه کرده داده است. توحید و صفات خدا که در این فصل به اصل وجود خدا، صفات ثبوتی و سلبی و عبادات پرداخته است. در فصل دوم افعال خداوند را بیان نموده و در ضمن آن دیدگاه اشاعره را بیان کرده و با استفاده از دیدگاه ابوالفتوح و احیانا برخی دیگر از علمای شیعه آن را به نقد کشیده است و در ضمن آن اشاره ای هم به نظر معتزله کرده است. در فصل سوم به موضوع نبوت و عصمت و ویژگیهای انبیای خدا از دیدگاه ابوالفتوح اشاره نموده است و در فصل بعد به بحث امامت و نظر ابوالفتوح در این مورد و معرفی امام زمان (عج) پرداخته است. نویسنده فصل پایانی کتاب را به معاد اختصاص داده است و در ذیل آن در موضوع ایمان، گناه، وعده و وعید، احباط، توبه، شفاعت و امر به معروف و نهی از منکر مطالبی ارائه و نظر رازی را در این موارد بیان نموده است. این پایان نامه با نگاه جانبدارانه به نظریات ابوالفتوح نوشته شده است.

فتحی، فاروقواژه نامه تطبیقی قرآن در دو سوره مائده و انعام بر اساس تفسیرهای طبری، کشف الاسرار و ابوالفتوح. تهران، دانشگاه تربیت معلم، 1376. کارشناسی ارشد. دارای این مباحث است: زندگینامه طبری، تفسیر و ترجمه تفسیر طبری، زندگینامه ابوالفضل میبدی و تفسیر کشف الاسرار، زندگینامه ابوالفتوح و تفسیر او، ویژگیهای مشترك در سه تفسیر فوق،

نعمت زاده، پرویز**ج مقالات****بینش، تقی****حقوقی، عسکر**

ویژگیهای دو تفسیر از سه تفسیر فوق، فهرستواره واژگان و توضیح آنها، ترکیب های نادر و کمیاب.

نعمت زاده، پرویز معجم قصص الانبیاء بر اساس تفاسیر طبری، سوراآبادی، کشف الاسرار و ابوالفتوح رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، [1372]، کارشناسی ارشد. دارای این مباحث است: معرفی تفسیر ابوالفتوح و مقایسه آن با دیگر تفاسیر مشهور شیعی و سنی قدیم، حضرت آدم و شیث، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، اسحق، لوط، ذوالقرنین، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی و هارون، اشموئیل، یوشع، داود، سلیمان، ذوالکفل و حزقیل، زکریا، یحیی، جرجیس، الیاس، الیسع، یونس و عیسی.

ج . مقالات بینش، تقی «نفائس کتابخانه آستان قدس، دو تکه از تفسیر ابوالفتوح رازی». نامه آستان قدس، ش 5، اردیبهشت 1340. ص 51_44. و ش 6، خرداد 1340. ص 56_50. و ش 7، مرداد 1340. ص 42_37. «تفسیر ابوالفتوح رازی». سروش، سال چهارم، ش 157، 23 مرداد 1361. ص 41_40 و 65.

حقوقی، عسکر «ارزش ادبی تفسیر ابوالفتوح رازی». نخستین کنگره تحقیقات ادبی، ش 2، 1353. ص 125_100. «خصوصیات دستوری و شیوه املائی تفسیر ابوالفتوح رازی». زبان فارسی، ش 3، 1353. ص 34، 44.

خرشاهی، بهاء‌الدین

خزاعی، محمد حسن

دوانی، علی

ذاکری، مصطفی

رفیعی، علی محمد

«فرهنگ لغات و مصطلحات تفسیر ابوالفتوح رازی». دومین کنگره تحقیقات ایرانی. ش 2، 1353. ص 117_141.

خرشاهی، بهاء‌الدین «معرفی‌های اجمالی: سرآغازی فرخنده در تاریخ ترجمه فارسی قرآن کریم». کتاب ماه دین، ش 75، ص 107_109.

خزاعی، محمد حسن «دقت ابوالفتوح رازی در معانی واژه‌ها و مقایسه آنها با تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان طبرسی». مشکوة، ش 48، مهر 1374. ص 205_216.

دوانی، علی «مفاخر مکتب اسلام، ابوالفتوح رازی». درس‌هایی از مکتب اسلام، ش 11، مهر 1338. ص 38_45. هزاره شیخ طوسی. تحقیق و ترجمه علی دوانی. تهران، امیرکبیر، ج 1، ص 289.

ذاکری، مصطفی «قرآن کریم با ترجمه ابوالفتوح رازی». نشر دانش، ش 98، پائیز 1380. ص 48_49.

رفیعی، علی محمد «هفده گفتار در علوم قرآنی از سه مفسر گرانقدر شیعی: شیخ ابوالفتوح رازی، مولا محسن فیض کاشانی، شیخ محمد جواد بلاغی». کتاب ماه دین، ش 35، شهریور 1379. ص 38.

زادهوش، محمدرضا

ساغروانیان، جلیل

صفری نادری، حسن

عاشوری تلوکی، نادعلی

عاطفی، حسن

زادهوش، محمدرضا «روض الجنان». آینه پژوهش، ش 63 و 64، ص 52_77.

ساغروانیان، جلیل «دستور باش و تفسیر ساختی ویژه در روض الجنان و روح الجنان». مشکوة، ش 27، تابستان 1369. ص 80_95.

صفری نادری، حسن «مهمترین تفاسیر شیعی تا قرن 11 هجری قمری». کیهان هوایی. ش 957، 29 آبان 1370. ص 12. نویسنده ضمن توصیف اجمالی تفاسیر شیعی از قرن اول تا 11 هجری، ذیل تفاسیر قرن ششم هجری، از تفسیر روض الجنان و روح الجنان نوشته ابوالفتوح رازی یاد کرده است. نویسنده این تفسیر را در کنار تفسیر مجمع البیان لعلوم القرآن و شته طبرسی و تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، نوشته خواجه عبدالله به روش تطبیقی بررسی کرده است و از روض الجنان به عنوان یکی از مهمترین تفاسیر این قرن یاد می کند.

عاشوری تلوکی، نادعلی «نسخ از دیدگاه ابوالفتوح رازی». حوزه اصفهان، ش 2، شهریور 1379. ص 44_66.

عاطفی، حسن «نگاهی به قرآن کریم ترجمه ابوالفتوح رازی و مقایسه ای با ترجمه تفسیر طبری و ترجمه ای کهن». آینه پژوهش، ش 75، مرداد 1381. ص 61_67.

عزیزی، ف.

فیاض، علی اکبر

قزوینی، محمد (علامه قزوینی)

عزیزی، ف. «روشهای تفسیر قرآن». مبین، پیش ش 2، پائیز 1373. ص 16_20. نویسنده ضمن بیان روشهای تفسیر قرآن، در ذیل توضیح تفسیر لغوی به توصیف اجمالی تفسیر روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح رازی می پردازد.

فیاض، علی اکبر «قدیمی ترین کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی». ارمغان، ش 24، ص 130_132. نویسنده کتابهای روض الجنان، منطق ارسطو، ازهار الافکار، اخبار البلدان و مقاصد الالحن را به عنوان کتاب قدیمی معرفی و گزارش کرده است.

قزوینی، محمد (علامه قزوینی) «ابوالفتوح رازی و تفسیر او». مقالات علامه قزوینی، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، تهران، اساطیر، 1362. ج 1، ص 1، 10، 11. «استاد به اشعار فارسی در تفسیر ابوالفتوح رازی». گلستان قرآن، ش 115، دوشنبه 26 تیرماه 1380. ص 28. «تاریخ تقریبی تفسیر ابوالفتوح رازی». گلستان قرآن، ش 114، تیر 1380. ص 31_33. «تعبیرات اصطلاحات و لغات نادره تفسیر ابوالفتوح رازی». گلستان قرآن، ش 116، دوره جدید ش 72، دوشنبه 1 مرداد 1380. ص 32_37. «نگاهی کوتاه به زندگی ابوالفتوح رازی، مؤلف تفسیر ارزشمند روح الجنان». گلستان قرآن، ش 113، تیرماه 1380. ص 35_39. مهمترین نوشته قزوینی درباره ابوالفتوح، خاتمة الطبع نام دارد که قبلاً گزارش شده است. قطعه هایی از خاتمة الطبع به آدرسهای فوق در گلستان قرآن چاپ شده است.

مبلغ، محمد حسین

مهدوی راد، محمد علی

مهیاری، محمد

مؤذن جامی، محمد مهدی

ناصرح، محمد مهدی و یاحقی، محمد جعفر

نفیسی، سعید

مبلغ، محمد حسین «روض الجنان و اسباب نزول». پژوهشهای قرآنی، ش 1، بهار 1374. ص 183_200.

مهدوی راد، محمد علی «معرفیهای اجمالی: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن». آینه پژوهش، ش 17 و 18. ص 124_125.

مهیاری، محمد «گزارشی درباره تصحیح ترجمه ابوالفتوح رازی اولین مترجم شیعی قرآن». ترجمان وحی، ش 8، مهر 1379. ص 127_130.

مؤذن جامی، محمد مهدی «سه الگوی کهن در ترجمه شعر». آینه پژوهش، سال چهارم، ش 4، مهر و آبان 1372. ص 12_19.

ناصرح، محمد مهدی و یاحقی، محمد جعفر «اصلی در تصحیح انتقادی تفسیر ابوالفتوح رازی». مشکوة، ش 6، زمستان 1363. ص 9_25. «مقایسه ترجمه آیات در دو تفسیر ابوالفتوح رازی، ترجمه تفسیر طبری». مشکوة، ش 28، مهر 1369. ص 126_142.

نفیسی، سعید «ملاحظات چند درباره تفسیر ابوالفتوح رازی». مهر سال 1315_1316. 4 ش 7، تهران. ص 28_40. ص 476_479.

هوشیار ، رضا «نشانه ای از اعجاز علمی قرآن». پژوهشهای قرآنی، ش 23 و 24، پائیز و زمستان 1379. ص 218_237.

یاحقی، محمد جعفر «ابوالفتوح رازی و تفسیر کبیر». روزنامه همشهری، ش 1670 (یکشنبه 26 مهر 1377). ص 9. «تأثیر روض الجنان بر تفاسیر فارسی». روزنامه همشهری، ش 1672 (سه شنبه 28 مهر 1377). «ترجمه فارسی قرآن کریم از ابوالفتوح رازی». ترجمان وحی، ش 10، مهر 1380. ص 123_124. «دستنویسی نفیسی از تفسیر ابوالفتوح رازی». مشکوة، ش 3، تابستان 1362. ص 160_188. «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن». آینه پژوهش، سال 3، ش 65، بهمن 1371_ اردیبهشت 1372. ص 124_125. «شناسائی برخی از تفاسیر شیعه». حوزه، سال چهارم، ش 2، خرداد و تیر 1366. ص 64_83. «طبری و ابوالفتوح». مشکوة، ش 28، پائیز 1369. ص 16_35. متن مشروح سخنرانی نویسنده است در سمینار بین المللی طبری که از طرف وزارت فرهنگ و آموزش عالی از 22 تا 24 شهریور ماه 1368 در بابل برگزار شد. این سخنرانی نقش تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن) در تألیف تفسیر ابوالفتوح رازی را نشان می دهد. «قرآن، تفسیر و مفسر». سلام (12 اردیبهشت 1375). ص 9. «معرفی کتاب روض الجنان و روح الجنان». روزنامه جمهوری اسلامی، ش 2759 (10/9/1369). ص 8.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

